



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



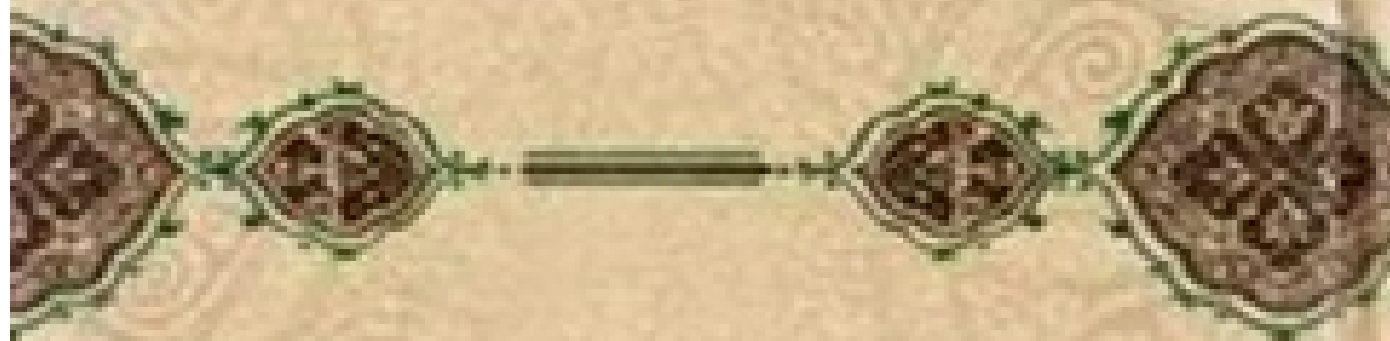
عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حکمت نامه لقمان

معدی‌های شهری

با همکاری و تصحیح آقای



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکمت نامه لقمان

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	حکمت نامه لقمان
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۰	پیش گفتار
۲۰	اشاره
۲۱	انتساب حکمت های ناب به لقمان
۲۳	افسانه یا حکمت؟
۲۶	درآمد
۲۶	اشاره
۲۷	حکمت ، در قرآن و حدیث
۲۷	اقسام حکمت
۲۷	اشاره
۲۸	۱ . حکمت علمی
۲۹	۲ . حکمت عملی
۲۹	۳ . حکمت حقیقی
۳۱	سرآمد حکیمان
۳۲	فصل یکم: زندگی نامه لقمان
۳۲	تبار
۳۳	نژاد و مشخصات ظاهری
۳۴	بردگی
۳۴	تاریخ زندگی
۳۵	محل زندگی

۳۶	پیشه
۳۶	نقش انگشتر
۳۷	شاگردان
۳۷	طول عمر
۳۹	آرامگاه
۳۹	آیا لقمان ، پیامبر بود؟
۴۰	رمز دستیابی لقمان به حکمت
۴۵	همانندانِ لقمان در ائمت اسلامی
۴۵	۱ . سلمان
۴۸	۲ . ابو حمزه ثابت بن دینار ثُمالی
۴۸	۳ . یونس بن عبد الرحمان
۵۰	فصل دوم: اندرزهای لقمان در قرآن
۵۰	اشاره
۵۲	۱ / ۲ خطر شرک
۵۲	۲ / ۲ نقش اعمال در سرنوشت انسان
۵۴	۳ / ۲ از کارهای بزرگ و اساسی
۵۸	۴ / ۲ خطر تکبر و غرور
۶۰	۵ / ۲ آرام گام برداشتن و آهسته سخن گفتن
۶۴	فصل سوم: داستان هایی از حکمت های لقمان
۶۴	۱ / ۳ نپذیرفتن داوری میان مردم
۶۶	۲ / ۳ نخستین حکمتی که از لقمان آشکار شد
۶۸	۳ / ۳ سخن حکیمانه لقمان درباره نپرسیدن
۷۰	۴ / ۳ لذیذترین و خبیث ترین عضو حیوان
۷۰	۵ / ۳ دل نبستن به خشنودی مردم

۷۴ ۶ / ۳ طولانی ننشستن در مستراح
۷۴ ۷ / ۳ تنهانشینی طولانی
۷۶ ۸ / ۳ دور کردن تهمت از خود
۷۶ ۹ / ۳ عیب گرفتن بر نقش یا نقاش
۷۶ ۱۰ / ۳ کِشتنِ جو به جای کنجد
۸۰ فصل چهارم: حکمت‌هایی درباره دانش و شناخت
۸۰ ۱ / ۴ ارزش خرد
۸۰ ۲ / ۴ نشانه خرد
۸۲ ۳ / ۴ نشانه دانشمند
۸۴ ۴ / ۴ سخن حکیمان
۸۴ ۵ / ۳ دانش پژوهی
۸۸ ۶ / ۴ ادبِ دانش آموزی
۹۲ ۷ / ۴ فایده یادگیری دانش
۹۴ ۸ / ۴ ارزش دانش و همنشینی با دانشمند
۹۶ ۹ / ۴ ادبِ همنشینی با دانشمند
۹۸ ۱۰ / ۴ فضیلت دانشمند و حکیمان
۱۰۰ ۱۱ / ۴ نکوهش علاقه به نادان و دشمنی دانا
۱۰۰ ۱۲ / ۴ پرهیز از فرستادنِ پیک نادان
۱۰۲ فصل پنجم: عوامل خودسازی
۱۰۲ ۱ / ۵ نصیحت پذیری
۱۰۴ ۲ / ۵ یقین
۱۰۶ ۳ / ۵ فروتنی
۱۰۶ ۴ / ۵ جهاد با نفس
۱۰۶ ۵ / ۵ مراقبت از نفس

۱۰۸	۶ / ۵ مبارزه با شیطان
۱۱۰	۷ / ۵ آرمزش خواهی
۱۱۰	۸ / ۵ ترس و امید
۱۱۴	۹ / ۵ پروای الهی
۱۱۶	۱۰ / ۵ یاد خدا
۱۱۸	۱۱ / ۵ یاد مرگ
۱۲۰	۱۲ / ۵ یاد آخرت
۱۲۲	۱۳ / ۵ اهتمام به کار آخرت
۱۲۴	۱۴ / ۵ اعتماد به خدا
۱۲۶	۱۵ / ۵ خوش گمانی به خدا
۱۲۶	۱۶ / ۵ توکل بر خدا
۱۲۸	۱۷ / ۵ فرمانبری از خدا
۱۳۰	۱۸ / ۵ بهره گیری از اوقات فراغت
۱۳۲	۱۹ / ۵ بی رغبتی به دنیا
۱۳۲	۲۰ / ۵ امانتداری
۱۳۴	۲۱ / ۵ قناعت
۱۳۶	۲۲ / ۵ خُشنودی
۱۳۸	۲۳ / ۵ سکوت
۱۴۰	۲۴ / ۵ انفاق
۱۴۰	۲۵ / ۵ فروتنی
۱۴۰	۲۶ / ۵ آرمزش خواهی و تسبیحگویی در سحرگاهان
۱۴۲	۲۷ / ۵ بلا
۱۴۴	فصل ششم: آفت های خودسازی
۱۴۴	۱ / ۶ ستم

۱۴۶	۲ / ۶ خودپسندی
۱۴۶	۳ / ۶ حسد
۱۴۸	۴ / ۶ ریا
۱۵۰	۵ / ۶ جدال
۱۵۰	۶ / ۶ خشم
۱۵۲	۷ / ۶ زنا
۱۵۲	۸ / ۶ دروغ
۱۵۴	۹ / ۶ بد اخلاقی
۱۵۶	۱۰ / ۶ اعتماد به دنیا
۱۵۶	۱۱ / ۶ گوش دادن به موسیقی
۱۵۸	۱۲ / ۶ نگاه حرام
۱۵۸	۱۳ / ۶ تنبلی و بی حوصلگی
۱۶۰	فصل هفتم: آداب اخلاقی و اجتماعی
۱۶۰	۱ / ۷ ادب جویی
۱۶۰	۲ / ۷ ادب گفتار
۱۶۶	۳ / ۷ ادب خندیدن
۱۶۶	۴ / ۷ ادب مشورت
۱۶۸	۵ / ۷ ادب خوردن
۱۷۰	۶ / ۷ ادب میهمانی
۱۷۰	۷ / ۷ ادب تخیلی
۱۷۲	۸ / ۷ ادب داوری
۱۷۲	۹ / ۷ ادب قرض گرفتن
۱۷۴	۱۰ / ۷ ادب ناداری
۱۷۶	۱۱ / ۷ ادب دنیا جویی

- ۱۷۸ ۱۲ / ۷ ادبِ مجلس
- ۱۷۸ ۱۳ / ۷ ادبِ سفر
- ۱۸۴ ۱۴ / ۷ ادبِ معاشرت با مردم
- ۱۹۰ ۱۵ / ۷ ادبِ معاشرت با پادشاه
- ۱۹۲ ۱۶ / ۷ ادبِ معاشرت با دشمنان
- ۱۹۴ ۱۷ / ۷ ادبِ انتخاب خدمتکار
- ۱۹۶ ۱۸ / ۷ انتخابِ دوست
- ۱۹۶ ۱۹ / ۷ کسی که سزاوار همنشینی است
- ۱۹۸ ۲۰ / ۷ کسی که شایسته همنشینی نیست
- ۲۰۰ ۲۱ / ۷ دوری از همراه بد
- ۲۰۴ ۲۲ / ۷ پرهیز از خوار شمردن فقیر
- ۲۰۴ ۲۳ / ۷ پرهیز از دشمنی با مردم
- ۲۰۶ ۲۴ / ۷ پرهیز از موضعِ تهمت
- ۲۰۶ ۲۵ / ۷ درخواست از نو کیسه
- ۲۰۶ ۲۶ / ۷ اصلاح میان خانواده ها و برادران
- ۲۰۸ ۲۷ / ۷ مهار کردن زبان
- ۲۰۸ ۲۸ / ۷ کار خوب
- ۲۰۸ ۲۹ / ۷ نیکی به پدر و مادر
- ۲۱۰ ۳۰ / ۷ اولِ همسایه ، سپس خانه
- ۲۱۰ ۳۱ / ۷ بدترین مردم
- ۲۱۲ ۳۲ / ۷ خاموش کردن بدی با خوبی
- ۲۱۲ ۳۳ / ۷ سنگینیِ سخن بد
- ۲۱۲ ۳۴ / ۷ سنگینیِ بدهی
- ۲۱۴ ۳۵ / ۷ پنهان کردن گرفتاری

- ۲۱۴ ۳۶ / ۷ مهربانی با یتیمان و بیوه زنان
- ۲۱۴ ۳۷ / ۷ حقیقت پرهیزکاری
- ۲۱۴ ۳۸ / ۷ نیکی به کسی که بدی کرد
- ۲۱۶ ۳۹ / ۷ نشانه های ایمان کامل
- ۲۱۶ ۴۰ / ۷ رازداری
- ۲۲۰ ۴۱ / ۷ کسی که مدارا با او لازم است
- ۲۲۰ ۴۲ / ۷ تشویق به مشورت
- ۲۲۰ ۴۳ / ۷ پیشگیری از پشیمانی
- ۲۲۰ ۴۴ / ۷ راه دستیابی به خیر دنیا و آخرت
- ۲۲۲ فصل هشتم: مَثَل های حکیمانه
- ۲۲۲ ۱ / ۸ مَثَل دین
- ۲۲۲ ۲ / ۸ مَثَل نماز
- ۲۲۴ ۳ / ۸ مَثَل دنیا
- ۲۲۶ ۴ / ۸ مَثَل بندگان دنیا
- ۲۲۶ ۵ / ۸ مَثَل مرگ و رستاخیز
- ۲۲۸ ۶ / ۸ مَثَل امر کننده به نیکی و فراموش کننده خود
- ۲۳۰ فصل نهم: حکمت های گوناگون
- ۲۳۰ ۱ / ۹ عبرت در طلبِ روزی
- ۲۳۲ ۲ / ۹ برترین ثروت
- ۲۳۲ ۳ / ۹ امانت سپردن به خدا
- ۲۳۲ ۴ / ۹ کناره گیری از شر
- ۲۳۴ ۵ / ۹ راه نجات
- ۲۳۴ ۶ / ۹ ثروت انسان
- ۲۳۴ ۷ / ۹ بزرگ ترین مصیبت ها

۲۳۶	۸ / ۹ متوقف شدن روزی دزد
۲۳۶	۹ / ۹ اقسام زنان
۲۳۸	۱۰ / ۹ فایده اطاعت از خداوند
۲۳۸	۱۱ / ۹ مردم سه بخش دارند
۲۴۰	۱۲ / ۹ کمال نعمت
۲۴۰	۱۳ / ۹ خوش اخلاقی
۲۴۰	۱۴ / ۹ زیان های فقر
۲۴۲	۱۵ / ۹ رعایت حقوق پدر و مادر
۲۴۴	فصل دهم: حکمت های جامع
۳۲۸	فهرست منابع و مأخذ
۳۴۹	درباره مرکز

حکمت نامه لقمان

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

عنوان و نام پدیدآور : حکمت نامه لقمان / محمدی ری شهری ؛ با همکاری مهدی غلامعلی ؛ مترجم جعفر آریانی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث: سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۳۲۸ ص.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۱۳۶.

شابک : ۲۴۰۰۰ ریال (چاپ اول) ؛ ۲۸۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال : ۸-۲۲۹-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

یادداشت : عربی - فارسی.

یادداشت : . Muhammad Rayshahri. Luqman book of Wisdom. پشت جلد به انگلیسی

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ سوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۳۰۹] - ۳۲۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : لقمان

موضوع : لقمان در قرآن

موضوع : اندرزنامه ها

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : غلامعلی، مهدی، ۱۳۵۳ -

شناسه افزوده : آریانی، جعفر، مترجم

رده بندی کنگره : BP۸۸/۷۷ / م ۳ ح ۸ / ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۸۸۰۳۳

ص: ۱

اشاره

ص: ۷

پیش گفتار

اشاره

پیش گفتار حکمت نامه لقمان، ثمره تلاشی است نو در جهت ارائه اندرزهای ارزنده مشهورترین حکیم در تاریخ ادیان ابراهیمی، (۱) به صورتی نو و با کاربردی آسان. این حکمت نامه، در ده فصل، تنظیم گردیده و شامل: زندگی نامه لقمان حکیم، اندرزهای وی به روایت قرآن، داستان هایی از حکمت لقمان و نیز: حکمت هایی درباره علم و معرفت، عوامل و آفات خودسازی، آداب اخلاقی

۱- حکمت های لقمان علیه السلام، از دیرباز، مورد توجه دانشمندان جهان بوده است. پیش از اسلام نیز، یکی از حکیمان (احتمالاً هوشنگ)، در کتابی به نام جاویدان خرد، بخش هایی از حکمت های لقمان را آورده بود. خلاصه این کتاب، در زمان مأمون عباسی به دست حسن بن سهل، به عربی ترجمه شد (الذریعه: ج ۱ ص ۲۵). متن عربی از این کتاب، در اعیان الشیعه آمده و جداگانه نیز به نام الحکمه الخالده چاپ شده است که ما در همین حکمت نامه، از این کتاب نیز بهره برده ایم. در صدر اسلام نیز حکمت های لقمان در کتابچه ای به نام «مجله لقمان» جمع آوری شده بود که توسط سُوید بن صامت، به پیامبر خدا عرضه شد. او از قبیله اوس مدینه بود و هنگامی که برای حج یا عمره، به مکه آمده بود، ماجرای دعوت پیامبر خدا را شنید. پس به دیدار ایشان رفت و با ایشان به گفتگو پرداخت. پیامبر صلی الله علیه و آله او را به توحید فراخواند. سوید گفت: مجله لقمان، همراه من است. پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که آن را ببیند و او مجله را به ایشان نشان داد. پیامبر خدا فرمود: «إِنَّ هَذَا الْكَلَامَ لَحَسَنٌ، وَالذِّي مَعِيَ أَحْسَنُ مِنْهُ، كَلَامُ اللَّهِ؛ این کلام، واقعا نیکوست؛ ولی آنچه نزد من است، نیکوتر از این است؛ و کلام خداست» و برای او قرآن خواند (تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۳۷).

انتساب حکمت های ناب به لقمان

و اجتماعی، مثل ها، حکمت های پراکنده و حکمت های جامع ، همگی از زبان لقمان یا درباره وی است .

انتساب حکمت های ناب به لقمانا همه تلاشی که جهت جمع آوری کامل حکمت های لقمان علیه السلام در این مجموعه صورت گرفت، دستیابی به منبع شماری از حکمت های معروف منسوب به وی میسر نگردید . برای نمونه، معروف است که : روزی ، لقمان در کنار چشمه ای نشسته بود. مردی که از آن جا می گذشت ، از او پرسید: چند ساعت دیگر به ده بعدی خواهم رسید؟ لقمان گفت : راه برو . آن مرد پنداشت که لقمان ، سخن او را نشنیده است و گفت : مگر نشنیدی؟ پرسیدم که چند ساعت دیگر به ده بعدی خواهم رسید . لقمان گفت : راه برو. آن مرد پنداشت که لقمان ، دیوانه است و به رفتن ادامه داد. هنوز چند قدمی راه نرفته بود ، که لقمان به بانگ بلند گفت : ای مرد! یک ساعت دیگر بدان ده خواهی رسید. مرد گفت : چرا اول نگفتی؟! لقمان گفت : چون راه رفتن تو را ندیده بودم ، و نمی دانستم تند می روی یا کند . حال که دیدم، دانستم که یک ساعت دیگر به ده خواهی رسید . (۱) نمونه دیگر ، مطلبی است که در گلستان سعدی آمده است : لقمان را گفتند: حکمت از که آموختی؟ گفت : از نابینایان که تا جای نبینند ، پای ننهند . (۲)

۱- فصل نامه معارف اسلامی : ش ۲ (بهار ۱۳۸۵) ص ۹۸ .

۲- ر.ک : گلستان سعدی : دیباچه ص ۷۲ .

ص: ۹

و دیگر بار، در گلستان است: لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان. هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد، از فعل آن، پرهیز کردم. (۱) و نیز در همان کتاب آمده است: کاروانی در زمین یونان بزدند و نعمت بی قیاس بُردند، بازرگانان، گریه و زاری کردند و خدا و پیغمبر، شفیع آوردند. فایده نبود. چو پیروز شد دزد تیره روانچه غم دارد از گریه کاروان؟! لقمان حکیم، اندر آن کاروان بود. یکی گفتش از کاروانیان: مگر اینان را نصیحتی کنی و موعظه ای گویی تا طرفی از مال ما دست بدارند، که دریغ باشد چندین نعمت که ضایع شود. گفت: دریغ کلمه حکمت باشد با ایشان گفتن! آهنی را که موریانه بخوردنتوان بُرد از او به صیقل، زنگ با سیه دل، چه سود، گفتن وعظ؟ نرود میخ آهنین در سنگ. (۲) در گزارشی دیگر، از غزالی روایت شده است که: لقمان حکیم گفت: به راهی می رفتم. یکی را دیدم پلاسی در پوید. گفتم: چه کسی؟ گفت: آدمی. گفتم: چه نامی؟

-
- ۱- ر. ک: گلستان سعدی: ص ۱۳۳. گفتنی است که مشابه این سخن، از حضرت عیسی علیه السلام نقل شده است: ر. ک: دانش نامه میزان الحکمه، ج ۲ ص ۲۰۶ ح ۷۸۲.
- ۲- گلستان سعدی: ص ۱۱۱.

افسانه یا حکمت؟

گفت: تا خود چه خواندم. گفتم: چه کار کنی؟ گفت: بی آزاری. گفتم: چه خوری؟ گفت: آنچه دهد. گفتم: از کجا؟ گفت: از آن جا که خواهد. گفتم: خُنْکَا تو! گفت: تو را از این خُنْکَى، که بازداشت؟! (۱) به رغم کاوش فراوان، در هیچ یک از منابعی که به نقل حکمت های لقمان پرداخته اند، این حکمت ها یافت نشدند. شاید راز انتساب سخنانی از این دست به شخصیت هایی همچون لقمان، اعتبار بخشیدن به سخن از یک سو، و بزرگ تر جلوه دادن شخصیت مورد نظر از سوی دیگر باشد؛ البته بر پایه سخن حکیمانه منسوب به امام علی علیه السلام، ارزش و اعتبار حکمت، ذاتی است و از این رو، اثبات انتساب آن به شخصیت های بزرگ، از اهمیت بالایی برخوردار نیست. امام علی علیه السلام می فرماید: لا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَأَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ. (۲) به آن که می گوید، مَنگَر. به آنچه می گوید، بَنگَر.

افسانه یا حکمت؟ در کنار حکمت های منسوب به لقمان، گاه، مطالبی دیده می شوند که به افسانه شبیه ترند تا حکمت، مانند آنچه از حفص بن عمر نقل شده است که:

۱- نصیحه الملوک: ص ۲۴۳.

۲- غرر الحکم: ح ۱۰۱۸۹، ینابیع المودّه: ج ۲ ص ۴۸۳ ۹۹۴؛ مائه کلمه للجاحظ: ص ۲۷ ح ۱۱.

ص: ۱۱

لقمان ، انبانی پُر از دانه های خردل در کنار خود گذاشت و شروع کرد به موعظه کردن فرزندش . به تدریج ، با هر موعظه ، دانه ای از خردل را از انبان بیرون می آورد ، تا دانه های خردل ، تمام شد . سپس به فرزندش گفت : «تو را موعظه ای کردم که اگر کوه ، چنین موعظه می شد، منفجر می گشت» ، که در این هنگام ، فرزندش منفجر گشت! (۱) در نمونه ای دیگر ، فضل رقاشی می گوید : لقمان ، آن قدر فرزندش را موعظه کرد ، که زهره اش ترکید و مُرد! (۲) آنچه از زکریای قزوینی نقل شده نیز شبیه این گونه روایات است : هر کس چهل روز ، قبر لقمان را در شهر طبریه زیارت کند ، فهیم و خوش ذهن می شود! (۳) در پایانِ پیش گفتار، از همه فضلالی عزیز پژوهشکده علوم و معارفِ حدیث ، که در ساماندهی این حکمت نامه سهیم هستند ، بویژه فاضل ارجمند ، جناب آقای مهدی غلامعلی که همکاری در این پژوهش را به عهده داشتند و مترجم محترم کتاب و نیز گروه ترجمه که در بهسازی ترجمه و رفع کاستی های آن ، تلاش کردند صمیمانه سپاس گزارم و از خداوند مَنان برای همه آنان ، پاداشی در خورِ فضل خود ، مسئلت دارم . رَبَّنَا! تَقَبَّلْ مِنَّا ؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . مُحَمَّدٌ مُحَمَّدِي رِي شَهْرِي ۱۴ / ۴ / ۱۳۸۵ / ۹ / ۶ / ۱۴۲۷

۱- البدایه و النهایه : ج ۲ ص ۱۲۷ ، الدر المنثور : ج ۶ ص ۵۱۳ .

۲- الدر المنثور : ج ۶ ص ۵۱۲ .

۳- «لقمان حکیم و بررسی تطبیقی حکمت های او...» ، پایان نامه دکتری عبد الله موحدی محب ، مرکز تربیت مدّرس دانشگاه قم ، ۱۳۸۰ : ص ۲۰۸ .

ص: ۱۲

..

ص: ۱۳

درآمد

اشاره

درآمدواژه «حکمت» در لغت، از ریشه «حُکَم» گرفته شده است و «حُکَم» به معنای «منع» است؛ زیرا حُکَم و داوری عادلانه، مانع ظلم می‌شود. دهنه اسب و دیگر چارپایان نیز «حُکَمَه» نامیده می‌شود؛ چرا که مهارکننده حیوان است و علم، «حکمت» نامیده شده است؛ چرا که از جهلِ عالم، جلوگیری می‌کند. (۱) همچنین بر هر چیز نفوذناپذیری، صفت «مُحَكَم» اطلاق می‌گردد. (۲) آلوسی در تفسیر روح المعانی، در تبیین واژه «حکمت»، از کتاب البحر، چنین نقل می‌کند: إِنَّ فِيهَا تِسْعَةٌ وَعَشْرِينَ قَوْلًا لِأَهْلِ الْعِلْمِ، قَرِيبٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، وَعَدَّ بَعْضُهُمُ الْأَكْثَرَ مِنْهَا اصْطِلَاحًا وَاقْتِصَارًا عَلَيَّ مَا رَأَى الْقَائِلُ فَرَدًّا مَهْمًّا مِنَ الْحِكْمَةِ، وَإِلَّا فَهِيَ فِي الْأَصْلِ مَصْدَرٌ مِنَ الْإِحْكَامِ، وَهُوَ الْإِتْقَانُ فِي عِلْمٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ قَوْلٍ أَوْ فِيهَا كُلُّهَا. (۳) دانشمندان، در معنای این کلمه، بیست و نه قول دارند که برخی از آنها به هم نزدیک است. پاره‌ای از عالمان، بیشتر این معانی را اصطلاحی

۱- ر.ک: معجم مقاییس اللغه: ماده «حکم».

۲- در الصحاح (ج ۵ ص ۱۹۰۲) در معنای «أَحْكَمْتُ شَيْئًا فَأُحْكِمُ» آمده است: چیزی را استوار کردم و آن هم استوار شد، یعنی پابرجا و محکم شد.

۳- روح المعانی: ج ۳ ص ۴۱.

حکمت ، در قرآن و حدیث

اقسام حکمت

اشاره

می‌دانند که قائل به آنها ، به مصداق مهم «حکمت» بسنده کرده و همان را در معنای آن آورده است ، و گرنه در اصل ، «حکمت» از مصدر «احکام» است که به معنای استواری در علم و گفتار و کردار و یا همه اینهاست . بنا بر این ، از منظر واژه شناسی ، کلمه «حکمت» ، حاکی از نوعی استواری و ایتقان است و به هر چیز استوار و نفوذناپذیر ، اعم از مادی و یا معنوی ، اطلاق می‌گردد .

حکمت ، در قرآن و حدیثواژه «حکمت» ، بیست بار در قرآن کریم آمده است و خداوند متعال ، در این کتاب آسمانی ، ۹۱ بار ، خود را با صفت «حکیم» ستوده است . (۱) تأمیل در موارد کاربرد این واژه در متون اسلامی ، نشان می‌دهد که حکمت ، از نگاه قرآن و حدیث ، عبارت است از : «مقدمت استوار علمی و عملی و روانی ، برای نیل به مقصد والای انسانیت» و آنچه احادیث اسلامی در تفسیر «حکمت» آورده اند ، در واقع ، مصداقی از مصادیق این تعریف کلی است .

اقسام حکمت «حکمت» بر پایه آنچه در تعریف کلی ذکر کردیم ، حکمت از نگاه قرآن و حدیث ، به سه نوع تقسیم می‌شود : حکمت علمی ، حکمت عملی و حکمت حقیقی . گفتنی است که این تقسیم بندی و نام گذاری ، بر اساس تأمل در کاربردهای واژه حکمت در قرآن و احادیث اسلامی است .

۱- صفت «حکیم» در قرآن ، ۳۶ بار همراه با صفت «علیم» ، ۴۷ بار با صفت «عزیز» ، چهار بار با صفت «خبیر» و یک بار همراه هر یک از صفات «تواب» ، «حمید» ، «علی» و «واسع» آمده است .

۱. حکمت علمی

حکمت های علمی و عملی و حقیقی، هر یک به منزله پله های نردبان استواری هستند که انسان با بهره گیری از آنها، به قله کمال انسائیت، صعود می کند. جالب توجه است که بدانیم پله اول این نردبان (حکمت علمی) را فرستادگان خداوند متعال، بنا نهاده اند. پله دوم (حکمت عملی) را انسان، خود باید بسازد و پس از ساخته شدن آن، آخرین پله جهش به مقام انسان کامل (یعنی حکمت حقیقی) را خداوند متعال، آماده می سازد. اینک، توضیح کوتاهی درباره این سه نوع حکمت:

۱. حکمت علمیمقصود از حکمت علمی، هر گونه دانستنی یا معرفتی است که برای صعود به مقام انسان کامل، ضروری است. به سخن دیگر، هم دانش مربوط به عقاید، «حکمت» است، هم دانش مربوط به اخلاق، و هم دانش مربوط به اعمال. از این روست که قرآن کریم، پس از ارائه ره نمودهای گوناگون در عرصه های اعتقادی و اخلاقی و عملی، همه آنها را حکمت می نامد و می فرماید: «ذَلِكُمْ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (۱) این [سفرش ها] از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است. این مفهوم از حکمت، نخستین فلسفه بعثت انبیای الهی است. قرآن کریم، در آیات متعددی، بر این مطلب، تأکید کرده است، از جمله در این آیه: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ

ص: ۱۶

۲. حکمت عملی**۳. حکمت حقیقی**

لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۱) بی گمان، [خدا] بر مؤمنان در برانگیختن فرستاده‌ای از میان خود ایشان، منت نهاده است، که آیاتش را برایشان می‌خواند و آنها را پاکیزه می‌گرداند و به ایشان، کتاب و حکمت می‌آموزد، هرچند پیش از آن، در گم راهی آشکاری بودند.

۲. حکمت عملی حکمت عملی، برنامه عملی رسیدن به مرتبه انسان کامل است. از نگاه قرآن و احادیث، هم دانش و هم عملی که مقدمه تکامل انسان اند، «حکمت» نامیده می‌شوند، با این تفاوت که دانش، پله نخست تکامل، و عمل، پله دوم آن است. احادیثی که حکمت را به فرمانبری از خداوند متعال، مدارا با مردم، دوری از گناهان، و اجتناب از نیرنگ تفسیر کرده اند، به این نوع از حکمت، اشاره دارند (۲).

۳. حکمت حقیقی حکمت حقیقی، نورانیت و بصیرتی است که در نتیجه به کار بستن حکمت عملی در زندگی، برای انسان، حاصل می‌گردد. در واقع، حکمت علمی، مقدمه حکمت عملی، و حکمت عملی، سرآغاز حکمت حقیقی است و تا انسان بدین پایه از حکمت نرسیده است، حکیم حقیقی نیست، هر چند بزرگ‌ترین استاد حکمت باشد. حکمت حقیقی، در واقع، همان جوهر دانش و نور دانش و دانش نور

۱- آل عمران: آیه ۱۶۴. نیز، ر.ک: بقره: آیه ۱۲۹ و ۱۵۱، جمعه: آیه ۲.

۲- ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۲، معرفت شناسی/بخش پنجم/فصل یکم: معنای حکمت.

ص: ۱۷

است . از این رو ، خواصّ دانش حقیقی و آثارش ، بر آن ، مترتب می گردد ، که از مهم ترین آنها بیم از خداوند متعال است : «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» . (۱) از بندگان خدا ، تنها دانایانند که از او بیم دارند . در کلام پیامبر خدا ، حکمت حقیقی ، عیناً بر این اثر ، منطبق شده است ، آن جا که می فرماید : خَشِيَهُ اللَّهُ رَأْسُ كُلِّ حَكَمَةٍ . (۲) بیم از خداوند عز و جل ، اساس هر حکمتی است . حکمت حقیقی ، جاذبه ای عقلانی بر ضدّ کشش های نفسانی است (۳) که هر اندازه در جان انسان قوّت یابد ، به همان اندازه ، تمایلات نفسانی در او ضعیف می شوند ، (۴) تا آن جا که کاملاً از بین می روند . (۵) در این حال است که عقل به طور کامل ، زنده می گردد (۶) و زمام انسان را به دست می گیرد و از آن پس ، زمینه ای برای انجام دادن کارهای ناشایست ، در وجود انسان ، باقی نمی ماند . در نتیجه ، حکمت ، با عصمت ، همراه می گردد (۷) و در نهایت ، همه

۱- فاطر : آیه ۲۸ .

۲- حلیه الأولیاء : ج ۲ ص ۳۸۶ ، مسند الشهاب : ج ۱ ص ۵۹ ح ۴۱ .

۳- اشاره است به روایتی از امام صادق علیه السلام : «الحکمه ضدّ الهوی ؛ حکمت ، ضدّ هوس است» (الخصال : ص ۵۹۱ ح ۱۳) .

۴- اشاره است به حدیثی از امام علی علیه السلام : «کلّما قویت الحکمه ضعفّت الشهوه ؛ هر گاه حکمت نیرومند گردد ، خواسته های نفسانی ضعیف می شوند» (غرر الحکم : ح ۷۲۰۵) .

۵- اشاره است به حدیثی از امام علی علیه السلام در وصف مؤمن که می فرماید : «میتة شهوته ؛ خواسته های نفسش مُرده اند» .

۶- اشاره است به حدیثی از امام علی علیه السلام در وصف سالک إلى الله : «قد أحیا عقله وأمات نفسه ؛ خردش را زنده کرده و نفسش را میرانده است» .

۷- ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج ۲ ، معرفت شناسی / بخش پنجم / فصل سوم : آثار حکمت / عصمت .

سرآمد حکیمان

ویژگی های حکیم و عالم حقیقی، برای آدمی حاصل می گردد و در بالاترین مراتب علم و حکمت، به والاترین درجات خودشناسی، خداشناسی، امامت و رهبری دست می یابد.

سرآمد حکیمانان نبی الهی و اوصیای آنان، همان کسانی هستند که به قلّه حکمت علمی، عملی و حقیقی دست یافته اند. بر این پایه، از جانب خداوند متعال، مأمور آموختن علم و حکمت به جامعه بشر شده اند. در مورد لقمان، کسانی (مانند عکرمه) که وی را پیامبر می دانند، بر این باورند که مقصود از حکمتی که خداوند متعال به لقمان عنایت کرد، «نبوت» است؛ اما افزون بر این که دلیلی بر این مدّعا وجود ندارد (۱)، سخن اهل بیت علیهم السلام برخلاف آن است. در حدیثی، امام کاظم علیه السلام، «حکمت» را در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ؛ وَ بِهِ رَاسْتِي، لَقْمَانَ رَا حَكْمَتَا دَادِيمَا» (۲)، به «فهم و خرد (الفهم و العقل)» تفسیر نموده است. (۳) در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مذکور می فرماید: «أُوتِيَ مَعْرِفَةَ إِمَامٍ زَمَانِهِ» (۴) شناخت امام زمانش به وی داده شده است. بنا بر این، حکمتی که لقمان بدان دست یافت، حکمت حقیقی و معرفت شهودی است که مستلزم دستیابی به بالاترین درجه فهم و عقل، و معرفت انسان کامل (امام زمان) است.

۱- ر. ک: ص ۲۶ (آیا لقمان، پیامبر بود).

۲- لقمان: آیه ۱۲.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۱۶ ح ۱۲.

۴- تفسیر القمّی: ج ۲ ص ۱۶۱.

فصل یکم: زندگی نامه لقمان

تبار

فصل یکم: زندگی نامه لقمان حکیم، یکی از بزرگ ترین حکمای حقیقی است که قرآن کریم با تعبیر بلند و رسای: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ بِرَاسْتِي، لقمان را حکمت دادیم»، بر حکمتش گواهی داده و برخی از آموزه های حکیمانه او را برای آیندگان، روایت کرده و بدین سان، همگان را به جستجو و فرا گرفتن حکمت های او فرا خوانده است. متأسفانه، اطلاع دقیقی از زندگی این حکیم فرزانه در دست نیست؛ لیکن بر پایه پژوهش نسبتاً جامعی که در این باره صورت گرفته است، (۱) می توان گزارش اجمالی زیر را در این زمینه ارائه کرد.

تبار برخی، لقمان را فرزند «ناحور بن تارح»، (۲) برخی وی را فرزند «باعور بن

۱- از جمله «لقمان حکیم و بررسی تطبیقی حکمت های او در روایات فریقین، با نگاهی به متون عهدین»، پایان نامه دکتری عبدالله موحدی محب، ۱۳۸۱. گفتنی است در فصل یکم، بخش هایی از آنچه درباره زندگی نامه لقمان آورده ایم و منبع آن ذکر نشده، برگرفته از این پژوهش است.

۲- وی همان آزر، پدر خوانده و یا سرپرست ابراهیم خلیل علیه السلام است.

نژاد و مشخصات ظاهری

تارح، عدّه ای وی را فرزند «باعوراء»، برخی وی را فرزند «لیان بن ناحور بن تارح»، گروهی او را فرزند «عنقاء بن سرون»، برخی وی را فرزند «عنقاء بن مرّبد»، برخی او را فرزند «عنقاء بن تیرون»، و برخی وی را فرزند «کوش بن سام بن نوح» دانسته اند. بدیهی است که انتخاب یکی از این قول‌ها، نه آسان است و نه ضروری؛ ولی می‌توان گفت که لقمان، دارای نسب نامه معروفی نبوده است، چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره شده است: **أما والله ما أوتيت لقمان بحسب ولا مال ولا أهل ولا بسط في جسم ولا جمال**. به خدا سوگند، حکمت از رهگذر نژاد و ثروت و بزرگی جسم و زیبایی اندام، به لقمان داده نشد.

نژاد و مشخصات ظاهر یلقمان، از نژاد سیاه بود. آنچه مسلم است، وی از جمال ظاهری، بی بهره بوده است، چنان که در حدیثی که ملاحظه شد، به این مطلب اشاره شده است. طبرسی رحمه الله در مجمع البیان آورده است: **قيل للقمان: ما أقبح وجهك! قال: تعبت على النقش أو على فاعل الناقش؟! (۱)** به لقمان گفته شد: چه صورت زشتی داری؟ گفت بر نقاشی ایراد می‌گیری یا بر نقاش؟! اما آنچه در برخی گزارش‌ها آمده که وی را «کوتاه قامت پهن بینی (قصیر

ص: ۲۱

بردگی

تاریخ زندگی

أفطس)» یا «پهن بینی (أفطس الأنف)» یا «کفیده پاشنه (مشقق القدمین)» یا «ستبر لب (غلیظ الشفتین)» و یا «پهن پا و کثر قدم و زانو به هم چسبیده (غلیظ المَشافر ومُصَفَّح القدمین)» خوانده اند ، دلیلی قاطع ندارد .

بردگیلیمان، برده ای حبشی بود . براساس حدیثی از امام علی علیه السلام ، او نخستین برده ای بود که از رهگذار قرارداد آزادی ای که با مولای خود بست ، آزاد شد : **أَوَّلُ مَنْ كَاتَبَ لِقَمَانَ الْحَكِيمِ وَكَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا** . (۱) اولین برده که با مولایش قرارداد آزادی (مکاتبه) بست ، لقمان حکیم بود و او برده ای حبشی بود. اما بر پایه گزارش ثعالبی و ابن قُتیبه، لقمان ، برده ای حبشی بود که در تملک مردی از بنی اسرائیل قرار داشت. وی او را آزاد کرد و ثروتی هم در اختیارش گذاشت. گفته اند : لقمان، در آغاز ، به قیمت سی مثقال یا سی مثقال و نیم زر فروخته شد.

تاریخ زندگیتاریخ زندگی این حکیم الهی ، به طور دقیق ، مشخص نیست. براساس به گزارش مروج الذهب ، وی در سال دهم سلطنت داوود علیه السلام متولد شد و تا زمان یونس پیامبر علیه السلام ، زنده بود ؛ اما برابر برخی روایات، لقمان در زمان داوود علیه السلام ، پیری سال خورده بوده است . (۲) برخی بر این باورند که وی در فاصله میان

۱- دعائم الإسلام : ج ۲ ص ۳۰۹ ح ۱۱۶۵ .

۲- در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که : «كان لقمان الحكيم معمرًا قبل داوود عليه السلام في أعوام كثيرة وأنه أدرك أيامه وكان معه يوم قتل داوود ؛ لقمان حكيم ، پیش از داوود علیه السلام ، سالیان دراز ، عمر کرد و زمان وی را درک کرد و روزی که داوود ، [جالوت را] کشت ، لقمان در کنار او بود» .

محلّ زندگی

بعثت عیسی علیه السلام و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ، زندگی می کرده است . بر پایه برخی گزارش ها، اوج شهرت لقمان ، با سلطنت کیقباد ، سرسلسله کیانیان در ایران ، مقارن بوده است . یک نظریه نیز وجود دارد که لقمان در حدود ۵۵۴ م ، متولد شده است . بنا بر این ، می توان حدس زد که از زمان زندگی لقمان تاکنون ، بین دو هزار و پانصد تا سه هزار سال می گذرد و نه بیشتر .

محلّ زندگینمای پایه برخی اسناد تاریخی، بلاد شام ، محلّ زندگی و نشو و نماي لقمان بوده است . (۱) برخی عقیده دارند که لقمان ، اهل آسیای صغیر (۲) بوده و در دهکده ای موسوم به «آموریوم» دیده به جهان گشوده است . در برخی منابع تاریخی نیز لقمان ، اهل ائله (۳) خوانده شده است . بر پایه برخی روایات، لقمان ، بخشی از عمر خود را در موصل ، یکی از شهرهای مهم شمال عراق ، سپری کرده است . شهر دیگری که جایگاه زندگی لقمان در آخرین سال ها و یا روزهای عمر وی شناخته می شود، شهر رمله (۴) است .

- ۱- در گذشته تاریخ، شام ، نام منطقه وسیعی شامل اردن، سوریه، لبنان و فلسطین فعلی بوده است (لغت نامه دهخدا) .
- ۲- آسیای صغیر تا چند دهه پیش ، به «آناتولی» معروف بود و در عرف جغرافیدانان مسلمان ، به «روم» شهرت داشت (که مقصود، روم شرقی یا بیزانس است) و اکنون ترکیه نامیده می شود .
- ۳- شهر «ائله» در انتهای خلیج «عقّبه» در کشور اردن ، بر ساحل شمالی ترین نقطه دریای سرخ ، ساخته شده است .
- ۴- رمله ، نامی مشترک بین چند مکان است . [معروف ترین آنها] شهری بزرگ در فلسطین قدیم بوده که آبادی های آن، خراب شده است . فاصله این شهر تا بیت المقدس، هجده روز بوده است . همچنین مکان هایی با همین نام : یکی در اطراف دجله مقابل کرخ بغداد، منطقه ای در بحرین (بخش های شمالی عربستان) ، محلّه ای در سرخس و... وجود داشته است (معجم البلدان : ج ۳ ص ۶۹) .

ص: ۲۳

پیشه

نقش انگشتر

پیشه‌درباره شغل لقمان نیز گزارش‌های گوناگونی وجود دارد. خیاطی، نجاری، چوپانی، و هیزم‌کشی، پیشه‌هایی هستند که در نقل‌های مختلف به لقمان، نسبت داده شده‌اند. بعضی نیز وی را «نَجَاد» معرفی کرده‌اند، یعنی کسی که فرش و بستر و بالش می‌دوزد؛ امّا هیچ‌یک از این گزارش‌ها سند محکمی ندارند. در برخی گزارش‌ها ذکر شده که لقمان، در جامعه بنی اسرائیل، قضاوت می‌کرده است؛ (۱) لیکن این‌گونه گزارش‌ها برخلاف روایاتی است که عدم قبول قضاوت را مبدأ حکمت لقمان می‌دانند. (۲) همچنین به عقیده برخی از پژوهشگران، اسناد معتبری وجود دارند که نشان می‌دهند لقمان، علاوه بر حکمت، دارای دانش پزشکی و فنّ بیماری‌شناسی و معالجه بیماران نیز بوده است.

نقش انگشترغزالی در إحياء العلوم نقل کرده است که در انگشتر لقمان، این جمله منقوش بوده است: السَّتْرُ لِمَا عَايَنْتَ أَحْسَنُ مِنْ إِذَاعِهِ مَا ظَنَنْتَ. (۳) پوشاندن آنچه دیدی بهتر است از افشای آنچه گمان داری.

۱- جامع البیان: ج ۱۱ ص ۶۷، الدرّ المثور: ج ۶ ص ۵۱۰.

۲- ر.ک: ص ۵۱ (نپذیرفتن داوری میان مردم).

۳- إحياء العلوم: ج ۲ ص ۴۷۵.

ص: ۲۴

شاکردان

طول عمر

شاکردان‌حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده ، فیثاغورث (حکیم یونانی لبنانی الأصل) و جاماسب (حکیم ایران باستان) را از شاگردان لقمان حکیم دانسته است . همچنین گفته شده که انبازقلس ، حکیم معروف یونانی ، حکمت را در شام از لقمان فرا گرفت و به یونان برد . برخی ، لقمان بن عاد را نیز که در زمان هود علیه السلام می زیسته است ، از شاگردان لقمان شمرده اند . محدث قمی رحمه الله می گوید : قیل : إن بطليموس كان تلميذ جالينوس ، و جالينوس تلميذ بليناس ، و بليناس تلميذ أرسطو ، و أرسطو تلميذ أفلاطون ، و أفلاطون تلميذ سقراط ، و سقراط تلميذ بقراط ، و بقراط تلميذ جاماسب ، و جاماسب أخو كشتاسب وهو من تلامذه لقمان الحكيم ، مثل فيثاغورث الحكيم المشهور . (۱) گفته شده: بطليموس، شاگرد جالينوس و وی شاگرد بليناس و او شاگرد ارسطو و این یکی شاگرد افلاطون و افلاطون شاگرد سقراط و او شاگرد بقراط و بقراط شاگرد جاماسب و او شاگرد اخوگشتاسب و وی از شاگردان لقمان حکیم بوده است. همانند فیثاغورث ، حکیم پر آوازه.

طول عمر درباره طول عمر لقمان نیز گزارش های مختلفی وجود دارد . برخی ، عمر لقمان را دویست سال دانسته اند . در گزارش دیگری ، عمر لقمان ، هزار سال ذکر شده است . در گلستان سعدی آمده است :

۱- .الکنی و الألقاب : ج ۲ ص ۷۴ .

ص: ۲۵

هیچ کس را از آدمیان ، عمر ، چون لقمان نبوده است . سه هزار سال عمر داشت . چون عمرش به آخر رسید، ملک الموت بیامد . او را دید در میان نیستان نشسته ، زنبیل می بافت . ملک الموت گفت : ای لقمان! سه هزار سال عمر یافتی . چرا خانه ای نساختی؟ گفت : ابله ، کسی که او را چون تویی در پی بُود و او را پروای خانه ساختن باشد! در گزارشی دیگر آمده است که لقمان حکیم ، سه هزار و پانصد سال ، عمر کرد . دیگری گامی فراتر نهاده و گفته است : لقمان فرزند خویش را از ره پند گفت : چهار هزار سال، چهار هزار پیغمبر را چاکری کردم گفتنی است که دلیل قاطعی برای اثبات هیچ یک از این گزارش ها وجود ندارد . البته دلیلی بر نفی آنها هم وجود ندارد ؛ لیکن از مجموع آنها به ضمیمه برخی احادیث ، شاید بتوان طولانی بودن عمر وی را اثبات کرد

۱ .

ص: ۲۶

آرامگاه

آیا لقمان، پیامبر بود؟

آرامگاه در منابع تاریخی، از چند نقطه به عنوان مدفن لقمان یاد شده است. برخی از مورخان، ایله را محل دفن لقمان می‌دانند. برخی دیگر، آرامگاه وی را در شهر رمله می‌دانند. برخی سیاحان نیز در گزارش سفر خود، از زیارت قبر لقمان در شهر اسکندریه در شمال مصر خبر داده‌اند. در معجم البلدان آمده است: «وفی شرقی بحیره طبریّه قبر لقمان الحکیم و ابنه، و له باليمن قبر، واللّه أعلم بالصحیح منهما» (۱). در شرق دریاچه طبریّه [در فلسطین]، قبر لقمان حکیم و پسرش است و برای او در یمن هم قبری هست و خداوند به درستی هر کدام، داناتر است.

آیا لقمان، پیامبر بود؟ به شماری از عالمان، نسبت داده شده که لقمان را پیامبر می‌دانند. در تفسیر الثعلبی آمده است: «تفق العلماء علی أنّه کان حکیمًا و لم یکن نبیًّا إلاّ عکرّمه، فإِنَّه قال: کان لقمان نبیًّا، تفرّد بهذا القول» (۲). علما اتفاق نظر دارند که لقمان حکیم بوده و پیامبر نبوده است بجز عکرّمه که گفته است: «لقمان، پیامبر بوده است» و او در این نظر،

۱- معجم البلدان: ج ۴ ص ۱۹.

۲- تفسیر الثعلبی: ج ۷ ص ۳۱۲.

رمز دستیابی لقمان به حکمت

تنهاست . اما طبرسی در مجمع البیان می گوید : اختلف فی لقمان ، فقیل : إنّه کان حکیمًا و لم یکن نبیًا ، عن ابن عباس و مجاهد و قتاده و أكثر المفسرین ، و قیل : إنّه کان نبیًا ، عن عکرمه و السدی و الشعبی . (۱) درباره لقمان ، اختلاف است . ابن عباس و مجاهد و قتاده و اکثر مفسران ، بر آن اند که وی حکیم بوده و پیامبر نبوده است و از عکرمه و سیدی و شعبی نقل است که وی پیامبر بوده است . اهل بیت علیهم السلام با صراحت ، نبوت لقمان را نفی کرده اند ، چنان که از پیامبر خدا نیز نقل شده است : حَقًّا أَقُولُ : لَمْ یُکُنْ لُقْمَانُ نَبِیًّا . (۲) حقیقتاً می گویم : لقمان ، پیامبر نبود . گفتنی است اگر کسانی که لقمان را پیامبر دانسته اند ، مقصودشان از نبوت ، نبوت انبایی باشد ، نظریه آنان با احادیث ، قابل جمع است .

رمز دستیابی لقمان به حکمت مهم ترین و آموزنده ترین نکته در زندگی نامه لقمان ، رمز دستیابی وی به حکمت است . به سخن دیگر ، باید به این پرسش پاسخ گفت که : لقمان ، چه کرد که خداوند متعال ، او را از نعمت حکمت ، برخوردار نمود؟ اگر این راز گشوده شود ، دیگران نیز می توانند به فراخور استعداد و تلاش خود ، به نور حکمت ، دست یابند .

۱- مجمع البیان : ج ۸ ص ۴۳۹ .

۲- ر . ک : ص ۵۱ (نپذیرفتن داوری میان مردم) .

ص: ۲۸

پاسخ اجمالی پرسش مذکور، این است که نور حکمت، بر پایه سنت الهی، مقدمات خاص خود را دارد (۱) که مهم ترین آنها، عبارت است از: ایمان، اخلاص، عمل صالح، زهد و غذای حلال. جامع ترین سخن در مقدمات حکمت، سخنی است منسوب به امام حکیمان، علی علیه السلام، که می فرماید: مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، يَأْكُلُ الْحَلَالَ، صَائِمًا نَهَارَهُ، قَائِمًا لَيْلَهُ، أُجِرَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَنْابِغِ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. (۲) هر کس چهل روز اخلاص داشته باشد، حلال بخورد، روز را روزه بگیرد و شب زنده داری کند، خداوند پاک، چشمه های حکمت را از دلش بر زبانش روان می سازد. و اما پاسخ تفصیلی این پرسش: در مورد لقمان، در روایات مختلف، به نکات متعددی از مقدمات حکمت اشاره شده است، چنان که در حدیث نبوی آمده است: حَقًّا أَقُولُ: لَمْ يَكُنْ لُقْمَانُ نَبِيًّا وَلَكِنْ كَانَ عَبْدًا كَثِيرَ التَّفَكُّرِ، حَسَنَ الْيَقِينِ أَحَبَّ اللَّهُ فَأَحَبَّهُ وَمَنْ عَلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ (۳). حقیقتا می گویم: لقمان، پیامبر نبود؛ بلکه بنده ای اندیشمند بود، یقینی نیکو داشت، خدا را دوست می داشت و خداوند هم او را دوست داشت و با اعطای حکمت به او، بر وی منت گذاشت. در گزارش دیگری آمده است: مردی در برابر لقمان حکیم ایستاد و به وی گفت: تو لقمانی؟ تو برده

۱- ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۲ / معرفت شناسی / بخش ششم / فصل چهارم: خاستگاه الهام.

۲- مسند زید بن علی: ص ۳۸۴.

۳- مجمع البیان: ج ۸ ص ۴۹۴، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۴.

بنی نحاسی؟ لقمان جواب داد: آری! او گفت: پس تو همان چوپان سیاهی؟ لقمان گفت: سیاهی ام که واضح است! چه چیزی باعث شگفتی تو درباره من شده است؟ آن مرد گفت: ازدحام مردم در خانه تو و جمع شدنشان بر در خانه تو و قبول کردن گفته های تو. لقمان گفت: برادرزاده! اگر کارهایی که به تو می گویم، انجام بدهی، تو هم همین گونه می شوی. گفت: چه کاری؟ لقمان گفت: فرو بستن چشم، نگهداری زبانم، پاکی خوراکم، پاک دامنی ام، وفا کردنم به وعده و پایبندی ام به پیمان، و مهمان نوازی ام، پاسداشت همسایه ام و رها کردن کارهای نامربوط. این، آن چیزی است که مرا چنین کرد که تو می بینی. (۱) و در گزارشی دیگر می خوانیم: به لقمان گفته شد: آیا تو برده فلان قبیله نیستی؟ گفت: چرا! گفته شد: چه چیز تو را به این مقام که ما می بینیم رساند؟ گفت: راستگویی، امانتداری، رها کردن کارهای نامربوط به من، فرو بستن چشم، نگهداری زبانم و پاکی خوراکم. پس هر که کمتر از اینها داشت، کمتر از من است و هر که بیشتر داشت، برتر از من است و هر که همین ها را انجام داد، همانند من است. (۲)

۱- البدایه و النهایه: ج ۲ ص ۱۲۴، تفسیر ابن کثیر: ج ۶ ص ۳۳۷.

۲- تنبیه الخواطر: ج ۲ ص ۲۳۰، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۶ ح ۲۱.

ص: ۳۰

و در گزارشی دیگر آمده: مردی از کنار لقمان گذشت، در حالی که مردم، پیش او ایستاده بودند. به او گفت: آیا تو برده بنی فلان نیستی؟ گفت: چرا! گفت: همانی که در فلان و فلان کوه، چوپانی می کردی؟ گفت: آری! گفت: چه چیزی تو را به این جا رساند که من می بینم؟ جواب داد: راستگویی و خاموشی در برابر چیزهایی که به من ربطی نداشتند. (۱) و قطب الدین راوندی در کتاب لبّ اللباب می گوید: إِنَّ لُقْمَانَ رَأَى رُقْعَةً فِيهَا «بِاسْمِ اللَّهِ»، فَرَفَعَهَا وَأَكَلَهَا، فَأَكْرَمَهُ بِالْحِكْمَةِ. (۲) لقمان، قطعه یادداشتی را دید که در آن، «بسم الله» نوشته شده بود. آن را برداشت و خورد و خداوند، وی را به پاس آن، با حکمت، پاس داشت. جامع ترین سخن درباره رمز دستیابی لقمان به حکمت، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که می فرماید: هلا! به خدا سوگند که لقمان، به دلیل حَسَب و دارایی و خانواده و تنومندی و زیبایی، از حکمت برخوردار نشد؛ بلکه مردی توانمند در کار خداوند و پارسا به خاطر خدا بود. آرام و خاموش، ژرف اندیش، متفکر، باریک بین و عبرت آموز. هرگز روزی را به خواب نرفت و به جهت پوشش شدیدش هیچ گاه کسی او را در حالت قضای حاجت و

۱- الصمت، ابن ابی الدنيا: ص ۲۹۶ ح ۶۷۵، الدرّ المنثور: ج ۶ ص ۵۱۲.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۳۸۹ ح ۴۹۹۵.

شستشو ندید. وی، دارای ژرفایی نگاه و احتیاط در کار بود. از ترس گناه، هیچ گاه برای چیزی نخندید و هرگز خشم نگرفت و با کسی شوخی نکرد و اگر چیزی از امور دنیا به او رسید، خوش حالی نکرد و برای از دست دادنش غمگین نشد. با زنانی ازدواج کرد و فرزندان زیادی نصیبش شد و پیش از وی داغ آنان بر دلش نشست و بر مرگ هیچ کدام نگریست. هر گاه با دو نفر متخاصم و یا جنگنده برخورد کرد، میان آنها سازش و دوستی ایجاد کرد و هر وقت سخن کسی را که از آن، خوشش می آمد شنید، از تفسیر آن پرسید و این که آن را از چه کسی یاد گرفته است. با فقیهان و حکیمان، فراوان هم نشینی می کرد و به قاضیان و فرمانروایان و پادشاهان، سر می کشید و به قاضی ها دلسوزی و با فرمانروایان و پادشاهان، به جهت بی توجهی شان به خدا و بی خیالی شان در این باره، از سر مهر برخورد می کرد. عبرت آموخت و آنچه را که با آن می توان بر نفس فائق آمد، آموخت و به وسیله آن، با هوش مبارزه کرد و به کمک آن، از شیطان، دوری نمود. با اندیشه، قلبش را و با عبرت ها، جانش را درمان کرد و به سوی جایی کوچ نمی کرد، مگر آن که سودی داشته باشد. به این جهت بود که حکمت داده شد و عصمت بخشیده شد. (۱)

گفتنی است که این روایات با هم اختلافی ندارند؛ زیرا هر یک به بخشی از مقدمات حکمت حقیقی ای که نصیب لقمان شد، اشاره می کنند و به سخن دیگر، همه این اقدامات، در پیدایش نور حکمت که خداوند متعال به لقمان عنایت نمود نقش دارند.

۱- تفسیر القمی: ج ۲ ص ۱۶۲، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۰۹ ح ۲.

همانندانِ لقمان در اَمتِ اسلامی

۱. سلمان

همانندانِ لقمان در اَمتِ اسلامی پایه بررسی های انجام شده، در میان یاران پیامبر خدا و اهل بیت گرامی او، سه تن در حکمت، همسنگِ لقمان معرّفی شده اند. این سه، عبارت اند از:

۱. سلماندر این باره، حدیثی جالب از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: کدامین شما، روزگار را با روزه سپری می کنید؟ سلمان گفت: من، ای فرستاده خدا! پیامبر خدا فرمود: کدامتان شب را تا صبح، بیدار می مانید؟ سلمان گفت: من، ای رسول خدا! فرمود: کدامتان در هر روز، یک بار قرآن ختم می کنید؟ سلمان گفت: من، ای رسول خدا! یکی از یاران پیامبر، برآشفته و گفت: ای رسول خدا! سلمان، مردی ایرانی است و می خواهد بر ما قریشیان ببالد. فرمودی: کدامتان روزگار را با حال روزه سپری می کند؟ او گفت: من. در حالی که در بیشتر روزها، می خورد. و فرمودی: کدامتان شب را تا صبح، بیدار می ماند؟ گفت: من. در حالی که بیشتر شب را خواب است. و فرمودی: کدامتان در هر روز، یک بار قرآن ختم می کند؟ باز هم گفت: من. در حالی که بیشتر روزش را خاموش است. پیامبر فرمود: فلانی! خاموش باش. کجا دیگر می توانی [چنین] همانندی برای لقمان حکیم بیابی؟ از خودِ سلمان پرس تا آگاهت کند. آن مرد به سلمان گفت: ای ابو عبدالله! آیا تو نگفتی که همه روزها را با حال روزه سپری می کنی؟

سلمان گفت: چرا! آن مرد گفت: تو را دیده‌ام که بیشتر روز را می‌خوری! سلمان پاسخ داد: نفهمیدی. من در هر ماه، سه روز روزه می‌گیرم و خداوند عزیز و ارجمند فرموده است: (هر کس نیکی کند، ده برابر پاداش دارد) و من شعبان را به رمضان وصل می‌کنم و این، روزه گرفتن همه روزهاست. آن مرد گفت: آیا تو نگفتی که شب را تا صبح، بیدار می‌مانی؟ سلمان جواب داد: چرا! او گفت: تو بیشتر شب را خوابی. سلمان گفت: [باز هم] نفهمیدی. من از دوستم پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «هر کس با طهارت بخوابد، گویا که همه شب را بیدار مانده است» و من در حال طهارت می‌خوابم. آن مرد گفت: آیا نگفتی که در هر روز، یک قرآن ختم می‌کنی؟ سلمان جواب داد: چرا! او گفت: تو بیشتر روز را خموشی! سلمان گفت: [درست] فهمیدی. من از دوستم پیامبر خدا شنیدم که به علی علیه السلام می‌فرمود: «ای ابوالحسن! مثل تو در میان اَمت من، همانند [سوره] «قل هو الله أحد» است. هر کس آن را یک بار بخواند، یک سوم قرآن را خوانده و هر کس دو بار بخواند، دو سوم قرآن را خوانده و هر کس سه بار بخواندش، قرآن را ختم کرده است. پس هر کس تو را به زبان دوست بدارد، یک سوم ایمانش را کامل کرده و هر کس به زبان و دل دوست داشته باشد، دو سوم ایمانش را کامل کرده و هر کس با زبان

و دل دوست داشته باشد و با دست نیز یاری ات دهد، همه ایمانش را کامل کرده است. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، ای علی! اگر اهل زمین، همانند آسمانیان، تو را دوست بدارند، احدی در آتش، عذاب نخواهد شد» و من [سوره] «قل هو الله أحد» را در هر روز، سه بار می خوانم. آن مرد ایستاد، چنان که گویی سنگی را به زور، قورت داده است. (۱) از امام علی علیه السلام نیز نقل است که درباره سلمان می فرماید: مَنْ لَكُمْ بِمِثْلِ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ وَذَلِكَ امْرُؤٌ مِنَّا وَإِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَدْرَكَكَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَأَدْرَكَكَ الْعِلْمَ الْآخِرَ، وَقَرَأَ الْكِتَابَ الْأَوَّلَ، وَقَرَأَ الْكِتَابَ الْآخِرَ، بَحْرًا لَا يُنْزَفُ. (۲) شما چه کسی را همانند لقمان دارید؟ مردی را دارید که از ماست و رو به سوی ما اهل بیت دارد. دانش پیشین و پسین را آموخته و کتاب اول و آخر را خوانده است و دریایی پایان ناپذیر است. با عنایت به این سخن، می توان گفت: مقصود از احادیثی که سلمان را به لقمان تشبیه کرده اند، همسنگ بودن سلمان با لقمان در حکمت است، و گرنه در فضیلت، بعید نیست که سلمان، برتر از لقمان باشد، چنان که در حدیث زیر از امام صادق علیه السلام به این معنا تصریح شده است: سَلْمَانٌ خَيْرٌ مِنْ لُقْمَانَ. (۳) سلمان، از لقمان بهتر است.

۱- الأمالی، صدوق: ص ۸۵ ح ۵۴، بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۳۱۷ ح ۲.

۲- الغارات: ج ۱ ص ۱۷۷، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۲۳ ح ۲. نیز، ر. ک: بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۳۹۱ ح ۲۶.

۳- بصائر الدرجات: ص ۱۸ ح ۱۳، بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۳۳۱ ح ۴۲.

ص: ۳۵

۲. ابو حمزه ثابت بن دینار ثُمالی**۳. یونس بن عبد الرحمان**

۲. ابو حمزه ثابت بن دینار ثُمالی ۳. یونس بن عبد الرحمان درباره این دو حکیم که در احادیث اهل بیت علیهم السلام، همسنگ لقمان معرفی شده اند، از فضل بن شادان نقل شده است که: از شخص موثقی شنیدم که می گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ابو حمزه ثُمالی، در روزگار خود، همانند لقمان در زمانش بود و این از آن رو بود که خدمت چهار تن از ما رسیده بود: علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد علیهم السلام و پاره ای از روزگار موسی بن جعفر علیهما السلام. یونس بن عبد الرحمان هم همین طور بود. او سلمان زمانش بود». (۱)

۱- اختیار معرفه الرجال: ج ۲ ص ۴۵۸ ح ۳۵۷ و ص ۷۸۱ ح ۹۱۹.

ص: ٣٦

الفصل الثانی : حِكْمُ لُقْمَانَ فِي الْقُرْآنِ الْكِتَابِ «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ * وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ * وَصَبْنَا الْأَنْسَانَ بَوْلَ لَدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفِضْلُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ * وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُنْ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صِرْحِهِ أَوْ فِي السَّمَوتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَا أَيُّهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ * يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَلَا تَصْبِرْ عَلَى مَا خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» . (١)

١- .لقمان : ١٩١٢ .

فصل دوم: اندرزهای لقمان در قرآن

اشاره

فصل دوم: اندرزهای لقمان در قرآن «و به راستی، لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس بگزار و هر که سپاس بگزارد، تنها برای خود سپاس می گزارد و هر کس کفران کند، [به زیانِ خود اوست؛ زیرا] در حقیقت، خدا بی نیاز و ستوده است. و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می داد گفت: «ای پسرک من! به خدا شرک میاور؛ که به راستی، شرک ستمی بزرگ است». و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او باردار شد؛ سستی بر روی سستی، و بازگرفتنش از شیر، در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم] که سپاس گزارِ من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه]، به سوی من است. و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست، به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر؛ و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن، و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من باز می گردد؛ و [بدان که سرانجام] بازگشت شما، به سوی من است و از [حقیقت] آنچه انجام می دادید، شما را باخبر خواهم کرد. [لقمان همچنین گفت:] «ای پسرک من! اگر [عمل تو] هم وزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است. ای پسرک من! نماز را بر پا دار و [دیگران را] به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار. و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است، شکبیا باش. این، [حاکمی] از عزم [و اراده تو] در امور است. و از مردم، [به نخوت] رخ بر متاب. و در زمین، خرامان راه مرو، [چرا که] خداوند، خودپسند لافزن را دوست نمی دارد. و در راه رفتن خود، میانه رو باش. و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازه بانگ خران است».

ص: ۳۸

۲ / اِحْطَرُّ الشُّرَكَاءَ الْكُتَابَ: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَبْنَىٰ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». (۱)

الحديث: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَبْنَىٰ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ» وَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَذِكْرِ اللَّهِ، وَحُبِّ اللَّهِ، وَخَوْفِ اللَّهِ، وَرَجَاءِ اللَّهِ، وَرَجَاءِ اللَّهِ؛ فَإِنَّكَ إِذَا قَبِلْتَ ذَلِكَ أَعَزَّكَ اللَّهُ. (۲)

۲ / دَوْرُ الْأَعْمَالِ فِي مَصِيرِ الْإِنْسَانِ الْكُتَابَ: «يَبْنَىٰ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَيْحُرِهِ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ». (۳)

الحديث: البدايه والنهايه عن هشام بن عروه عن أبيه: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمَا تَزْرَعُونَ تَحْصُدُونَ. (۴)

۱- لقمان: ۱۳.

۲- الفردوس بمأثور الخطاب: ج ۴ ص ۴۲۲ ح ۷۲۳۱.

۳- لقمان: ۱۶.

۴- البدايه والنهايه: ج ۲ ص ۱۲۸، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۷.

ص: ۳۹

۲ / ۱ خطر شرک**۲ / ۲ نقش اعمال در سرنوشت انسان**

۲ / ۱ خطر شرکقرآن«و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می داد گفت: «ای پسرک من! به خدا شرک میاور؛ که به راستی، شرک ستمی بزرگ است».

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می داد گفت: «ای پسرک من! به خدا شرک میاور». همواره از خدا پروا کن و همواره یاد خدا، دوستی خدا، ترس از خدا و امید [گشوده شدن] دری نزد خدا را داشته باش؛ چرا که اگر اینها را بپذیری، خدا تو را عزیز می گرداند».

۲ / ۲ نقش اعمال در سرنوشت انسانقرآن«ای پسرک من! اگر [عمل تو] هم وزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است».

حدیثالبدایه و النهایه به نقل از هشام بن عروه، از پدرش: لقمان گفت: «همان را درو می کنید که می کارید».

ص: ٤٠

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، إِنَّكَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَكَمَا تَعْمَلُ تَجِدُ. (١)

عرائس المجالس عن سُفيان الثوري: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْأُمُورِ صِغَارَهَا، إِنَّ الصَّغَارَ غَدًا تَصِيرُ كِبَارًا. (٢)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَهَنَ النَّاسِ بِأَعْمَالِهِمْ، فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ. (٣)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، إِنَّكَ مُدْرَجٌ فِي أَكْفَانِكَ، وَمُحَلٌّ قَبْرِكَ، وَمُعَايِنٌ عَمَلِكَ كُلَّهُ. (٤)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، إِنَّهُ (٥) حِينَ تَتَفَطَّرُ السَّمَاءُ وَتُطْوَى، وَتَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفًا خَائِفِينَ حَافِينَ مُشْفِقِينَ، وَتُكَلِّفُ أَنْ تُجَاوِزَ الصُّرَاطَ، وَتُعَايِنَ حِينَئِذٍ عَمَلَكَ، وَتُوَضِّعُ الْمَوَازِينَ، وَتُنَشِّرُ الدَّوَابِينَ. (٦)

٢ / ٣ من عَزَائِمِ الْأُمُورِ الْكِتَابِ: «يَبْيُنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ». (٧)

١- الاختصاص: ص ٣٣٧.

٢- عرائس المجالس: ص ٣١٤، تهذيب الأسماء واللغات: ج ٢ ص ٣٨٠ الرقم ٥٣٣.

٣- الاختصاص: ص ٣٣٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٣٣٦ ح ٢٣.

٤- الاختصاص: ص ٣٤٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣.

٥- أي يوم القيامة.

٦- الاختصاص: ص ٣٤٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣.

٧- لقمان: ١٧.

ص: ۴۱

۲ / ۳ از کارهای بزرگ و اساسی

الاختصاص به نقل از اوزاعی : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! همانا تو همان را درو می کنی که می کاری ، و همانی را به دست می آوری که عمل می کنی» .

عرائس المجالس به نقل از سفیان ثوری : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! کارهای کوچک را دست کم نگیر؛ زیرا فردا [ی قیامت] آنها بزرگ می گردند» .

الاختصاص به نقل از اوزاعی : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! خداوند متعال مردم را در گرو عمل هایشان قرار داده است ؛ پس وای بر آنان ، نسبت به آنچه دست و دلشان به دست می آورد!» .

الاختصاص به نقل از اوزاعی : لقمان علیه السلام به پسرش گفت: «ای پسر! همانا تو [سرانجام] در کفنت پیچیده می شوی و در قبرت جا می گیری و همه عملت را می بینی» .

الاختصاص به نقل از اوزاعی ، درباره گفته لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسر! روز قیامت ، زمانی است که آسمان شکافته می شود و در هم می پیچد و فرشتگان در صف هایی ، بیمناک [از خدا] و در برگیرنده [ی بندگان] و با مهربانی نازل می گردند و تو موظف می شوی که از صراط ، گذر کنی. در این هنگام ، عملت را مشاهده می کنی و ترازوها [ی سنجش عمل] برپا می گردند و دیوان ها گشوده می شوند .

۲ / ۳ از کارهای بزرگ و اساسیقرآن «ای پسرک من! نماز را بر پا دار و [دیگران را] به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار، و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است ، شکیبا باش. این ، [حاکمی] از عزم [و ارادۀ تو در] امور است» .

ص: ۴۲

الحديث: إرشاد القلوب: من وصَّيَّه لُقْمَانُ لِابْنِهِ، قَالَ: يَا بَنِيَّ، لَا يَكُنِ الدَّيْكَ أَكْبَسَ مِنْكَ ، وَأَكْثَرَ مُحَافَظَةً عَلَى الصَّلَاةِ، أَلَا تَرَاهُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ يُؤْذِنُ (۱) لَهَا، وَبِالْأَسْحَارِ يُعْلِنُ بِصَوْتِهِ وَأَنْتَ نَائِمٌ . (۲)

إرشاد القلوب: من وصَّيَّه لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةً مُوَدِّعٍ ، تَظُنُّ أَنْ لَا تَبْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا، وَإِيَّاكَ [و] مَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ؛ فَإِنَّهُ لَا يُعْتَدِرُ مِنْ خَيْرٍ . (۳)

المواعظ العددية: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : كُنْ فِي الشَّدِّهِ وَقُورًا، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورًا، وَفِي الرَّخَاءِ شَكُورًا، وَفِي الصَّلَاةِ مُتَّخِشِعًا، وَإِلَى الصَّلَاةِ مُتَّسِرِّعًا . (۴)

الإمام الصادق عليه السلام فيما وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ : صُمْ صَوْمًا يَقَطِّعُ شَهْوَتَكَ ، وَلَا تَصُمْ صَوْمًا يَمْنَعُكَ مِنَ الصَّلَاةِ ؛ فَإِنَّ الصَّلَاةَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الصِّيَامِ . (۵)

تفسير السلمى: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بَنِيَّ ، أَقِمِ الصَّلَاةَ ، وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ ، وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَابْدَأْ بِنَفْسِكَ ، وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ فِيهِ مِنَ الْمِحْنِ ؛ فَإِنَّهُ يورثُ الْمِنَحَ (۶) . (۷)

۱- آذَنَ بِهِ : نادى وأعلم . يُقَالُ : آذَنَ الْمُؤَذِّنُ بِالصَّلَاةِ (المعجم الوسيط : ج ۱ ص ۱۱ «أذن»).

۲- إرشاد القلوب : ص ۷۲ .

۳- إرشاد القلوب : ص ۷۳ وراجع : أعلام الدين : ص ۱۴۵ .

۴- المواعظ العددية : ص ۶۸ .

۵- تفسير القمى : ج ۲ ص ۱۶۴ ، قصص الانبياء للراوندى : ص ۱۹۰ ح ۲۳۸ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۱۱ ح ۲ و ص ۴۱۷ ح ۱۰ .

۶- الْمِنَحَةُ : الْعَطِيَّةُ (المعجم الوسيط : ج ۲ ص ۸۸۸ «منح»). وَيُجْمَعُ عَلَى «مِنَح».

۷- تفسير السلمى : ج ۲ ص ۱۳۱ .

ص: ۴۳

حدیث‌ارشاد القلوب: از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش ، این است که گفت: «ای پسر! مبادا خروس ، زرنگ تر از تو و مراقب تر از تو بر نمازها باشد! مگر آن را نمی بینی که هنگام هر نمازی ، بانگ می زند و سحرگاهان در حالی که تو در خوابی با صدایش اعلان وقت می کند؟» .

إرشاد القلوب: از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش ، این است که : «هر گاه نماز می خوانی، آن را نماز وداع قرار ده ؛ که گمان داری بعد از آن ، هرگز زنده نخواهی ماند. و از عذر تراشی برای ترک نماز بپرهیز؛ زیرا عذر آوردن از کار خیر ، معنا ندارد» .

المواعظ العددیه: لقمان علیه السلام به پسرش گفت: «در سختی ، باوقار و در گرفتاری ها ، شکبیا و در آسایش ، سپاس گزار و در نماز، فروتن و به جانب نماز، شتابان باش» .

امام صادق علیه السلام در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش : روزه ای بگیر که شهوت را قطع کند و روزه ای نگیر که از نماز، بازت دارد؛ زیرا نماز ، نزد خدا محبوب تر از روزه است .

تفسیر السُّلَمیّ: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! نماز را به پا دار، [دیگران را] به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار، و از خودت آغاز کن، و بر سختی هایی که به تو می رسد، شکبیا باش؛ زیرا این کار ، پاداش ها را در پی می آورد» .

ص: ٤٤

٢ / ٤ خَطْرُ الْكِبَرِ وَالْغُرُورِ الْكِنَابُ: «وَلَا تُصَيِّرْ عِزَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ». (١)

الحديث: الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا» (٢). (٣)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، دَعِ عَنكَ التَّجَبُّرَ وَالْكَبَرَ، وَدَعِ عَنكَ الْفَخْرَ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقُبُورِ. (٤)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالتَّجَبُّرَ وَالتَّكْبَرَ وَالفَخْرَ، فَتَجَاوَرَ إبليسَ فِي دارِهِ ... يا بُنَيَّ، اعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ جَاوَرَ إبليسَ وَقَعَ فِي دارِ الْهَوَانِ، لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا. (٥)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، وَيْلٌ لِمَنْ تَجَبَّرَ وَتَكَبَّرَ، كَيْفَ يَتَعَطَّمُ مَنْ خُلِقَ مِنْ طِينٍ، وَإِلَى طِينٍ يَعُودُ، ثُمَّ لَا يَدْرِي إِلَى مَاذَا يَصِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَدْ فَازَ، أَوْ إِلَى النَّارِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا وَخَابَ. وَيُرَوَّى: كَيْفَ يَتَجَبَّرُ مَنْ قَدْ جَرَى فِي مَجْرَى الْبُولِ مَرَّتَيْنِ. (٦)

١- سورة لقمان: ١٨ و ١٩.

٢- الاسراء: ٣٧.

٣- الاختصاص: ص ٣٤٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣.

٤- الاختصاص: ص ٣٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

٥- الاختصاص: ص ٣٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

٦- الاختصاص: ص ٣٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

ص: ۴۵

۲ / ۴ خطر تکبر و غرور

۲ / ۴ خطر تکبر و غرور قرآن «و از مردم [به نخوت] رُخ بر متاب . و در زمین ، خرامان راه مرو ، [چرا که] خداوند خودپسند لافزن را دوست نمی دارد . و در راه رفتن خود ، میانه رو باش ، و صدایت را آهسته ساز ، که بدترین آوازه بانگ خران است» .

حدیثالاختصاص به نقل از اوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! متکبرانه روی زمین راه نرو؛ زیرا زمین را نمی توانی بشکافی و به بلندای کوه ها نمی رسی .

الاختصاص به نقل از اوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! زور گویی و تکبر و تفاخر را از خود دور کن ، و بدان که تو [سرانجام] در قبر ساکن خواهی شد .

الاختصاص به نقل از اوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! از زور گویی و تکبر و تفاخر پرهیز ، و گرنه ، با ابلیس در خانه اش همسایگی کن ! ... ای پسر کم ! بدان که هر کس با ابلیس همسایگی کند ، همانا در سرای خواری و پستی قرار می گیرد که در آن ، مرگ و زندگی نیست .

الاختصاص به نقل از اوزاعی : لقمان به پسرش گفت : «ای پسر! وای بر کسی که زور گوید و تکبر ورزد! چگونه خود را بزرگ می شمارد کسی که از گل آفریده شده و به گل باز می گردد و نمی داند به کجا خواهد رفت؟! یا به بهشت [می رود] ، که در این صورت ، رستگار است ؛ یا به جهنم ، که در این صورت ، آشکارا زیان کرده و بدبخت شده است» . و نیز روایت شده است : «چگونه زور گوید کسی که دو بار ، در مجرای بول قرار گرفته است؟!» .

ص: ٤٦

٢ / ١٥ القصد في المشي وغض الصوت الكتاب: «وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ». (١)

الحديث: تفسير القمي: قوله: «وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ» أي: لا تعجل. «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» أي: لا ترفعه «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ». (٢)

الكافي عن أبي بكر الحضرمي: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» قال: العطسه القبيحة (٣).

مجمع البيان: «وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ» أي: اجعل في مشيك قصداً مستويّاً على وجه السكون والوقار، كقوله «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (٤). قال قتادة: معناه: تواضع في مشيك. وقال سعيد بن جبير: ولا تختل في مشيك. «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» أي: انقص من صوتك إذا دعوت وناجيت ربك، عن عطا. وقيل: لا تجهر كل الجهر، واخفض صوتك ولا ترفعه مطاولاً به. «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» أي: أقيح الأصوات صوت الحمير، أوله زفير وأخره شهبوق، عن قتادة. يقال: وجه منكر أي: قبيح. أمر لقمان ابنه بالإقتصاد في المشي والنطق. وروى عن زيد بن علي أنه قال: أراد صوت الحمير من الناس، وهم الجهال، شبهم بالحمير كما شبهم بالأنعام في قوله: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ». (٥) وروى عن أبي عبد الله عليه السلام قال: هي العطسه المرتفعة القبيحة، والرجل يرفع صوته بالحديث رفعا قبيحا، إلا أن يكون داعياً، أو يقرأ القرآن. (٦)

١- لقمان: ١٩.

٢- تفسير القمي: ج ٢ ص ١٦٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٠٩ ح ١.

٣- الكافي: ج ٢ ص ٦٥٦ ح ٢١.

٤- الفرقان: ٦٣.

٥- الأعراف: ١٧٩.

٦- تفسير مجمع البيان: ج ٨ ص ٥٠٠.

۲ / ۵ آرام گام برداشتن و آهسته سخن گفتن

۲ / ۵ آرام گام برداشتن و آهسته سخن گفتن قرآن «و در راه رفتن خود ، میانه رو باش . و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازه‌ها بانگ خران است» .

حدیث تفسیر القمی : سخن خدا : «و در راه رفتن خود ، میانه رو باش» یعنی : شتاب نکن . «و صدایت را آهسته ساز» یعنی : آن را بالا نبر «که بدترین آوازه‌ها بانگ خران است» .

الکافی به نقل از ابو بکر خضرمی : از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل پرسیدم : «و در راه رفتن خود ، میانه رو باش» . فرمود : «[منظور ،] عطسه زشت است» .

مجمع البیان : «و در راه رفتن خود ، میانه رو باش» ؛ یعنی : راه رفتن را میانه و همچون راه رفتن در حالت آرامش و وقار قرار ده ، مانند این سخن خدا : «کسانی که روی زمین ، به نرمی گام بر می دارند» . قتاده می گوید : معنای آن چنین است : در راه رفتن ، فروتن باش . سعید بن جبیر می گوید : در راه رفتن ، فریبکاری نکن . «و صدایت را آهسته ساز» ؛ یعنی : هر گاه پروردگارت را خواندی و مناجات نمودی ، صدایت را کوتاه کن . و گفته شده که یعنی : فریاد نزن ، و صدایت را فرو ببر و آن را بلند و کشیده نکن . «که بدترین آوازه‌ها بانگ خران است» از قتاده نقل شده که یعنی : زشت ترین صداها آواز دراز گوش است که آغاز آن عرعر ، نفس بلند برای عرعر و پایان آن ، نفس فرو بردن برای عرعر است . گفته می شود : وجه منکر ؛ یعنی صورت زشت . لقمان علیه السلام پسرش را به میانه روی در گام برداشتن و سخن گفتن ، امر کرد . و از زید بن علی روایت شده که گفت : منظور ، در آوردن صدای آلاخ توسط مردم است و آنها [که چنین صداهایی از خود در می آورند] نادان ها هستند که خداوند به آلاخ ، تشبیهشان کرده ، چنان که در آیه دیگری آنان را به چارپایان تشبیه فرموده است : «آنان مانند چارپایان اند» . و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : «[منظور از آن ،] عطسه بلند و زشت است ، و مرد ، صدایش را برای سخن گفتن ، به زشتی بلند می کند ، مگر آن [هنگامی] که دعا کند یا قرآن بخواند» .

ص: ۴۸

..

ص: ۴۹

..

الفصل الثالث: قِصَصُ مِنْ حِكْمِ لُقْمَانَ ۳ / اَعَدَمُ قَبُولِ الْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَقًّا لَمْ يَكُنْ لُقْمَانُ نَبِيًّا، وَلَكِنْ كَانَ عَبْدًا صِيْمَصَامَةً، كَثِيرَ التَّفَكُّرِ، حَسَنَ الظَّنِّ، أَحَبَّ اللَّهُ فَأَحَبَّهُ، وَضَمِنَ عَلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ، كَانَ نَائِمًا نِصْفَ النَّهَارِ إِذْ جَاءَهُ نِدَاءٌ: يَا لُقْمَانُ، هَلْ لَكَ أَنْ يَجْعَلَكَ اللَّهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ تَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ؟ فَانْتَبَهَ فَأَجَابَ الصَّوْتَ، فَقَالَ: إِنْ يُجْبِرْنِي (۱) رَبِّي قَبِلْتُ، فَإِنِّي أَعْلَمُ إِنْ فَعِلَ ذَلِكَ بِي أَعَانَنِي وَعَلَّمَنِي وَعَصِيَمَنِي، وَإِنْ خَيَّرَنِي رَبِّي قَبِلْتُ الْعَافِيَةَ وَلَمْ أَقْبَلِ الْبَلَاءَ. فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ بِصَوْتٍ لَا يَرَاهُمْ: لِمَ يَا لُقْمَانُ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْحَاكِمَ بِأَشَدِّ الْمَنَازِلِ وَأَكْدَرِهَا يَغْشَاهُ الظُّلْمُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ يَنْجُو وَيُعَانُ وَبِالْحَرِيِّ أَنْ يَنْجُو، وَإِنْ أَخْطَأَ أَخْطَأَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ، وَمَنْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا ذَلِيلًا- خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ شَرِيفًا، وَمَنْ يَخْتَرِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ تَفْتِنُهُ الدُّنْيَا وَلَا يُصِيبُ مُلْكَ الْآخِرَةِ. فَعَجِبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ حُسْنِ مَنْطِقِهِ، فَنَامَ نَوْمَةً فَعُطِّطَ بِالْحِكْمَةِ غَطًّا فَانْتَبَهَ فَتَكَلَّمَ بِهَا، ثُمَّ نُوذِيَ دَاوُدَ بَعْدَهُ فَقَبِلَهَا وَلَمْ يَشْتَرِطْ شَرْطًا لُقْمَانَ... وَكَانَ لُقْمَانُ يُؤَازِرُهُ بِحِكْمَتِهِ (۲) وَعِلْمِهِ، فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ: طُوبَى لَكَ يَا لُقْمَانُ، أُوتِيَتِ الْحِكْمَةَ وَضُرِفَتْ عَنْكَ الْبَلِيَّةُ، وَأُوتِيَ دَاوُدُ الْخِلَافَةَ وَابْتُلِيَ بِالرِّزْيَةِ أَوْ الْفِتْنَةِ. (۳)

۱- فی المصدر «یخبرنی» لكن الصحيح ما أثبتناه، وفي مجمع البيان «إن عزم بي قسماً وطاعه، فإني أعلم إن فعل بي ذلك أعانني وعصمني» وفي البحار «إن أمرني الله بذلك فالسمع والطاعة...».

۲- فی المصدر: «بالحكمة»، وما أثبتناه من مجمع البيان: ج ۸ ص ۴۹۴ وتفسير القرطبي: ج ۱۴ ص ۵۹.

۳- تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۷ ص ۸۵، کنز العمیال: ج ۱۴ ص ۳۴ ح ۳۷۸۶۵؛ مجمع البیان: ج ۸ ص ۴۹۴ نحوه وراجع: نوادر الاصول: ج ۱ ص ۲۴۷ وتفسیر القمی: ج ۲ ص ۱۶۲.

فصل سوم: داستان هایی از حکمت های لقمان

۳ / ۱ نپذیرفتن داوری میان مردم

فصل سوم: داستان هایی از حکمت های لقمان ۳ / ۱ نپذیرفتن داوری میان مردم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در حقیقت ، لقمان ، پیامبر نبود ؛ لیکن بنده ای بود مصمم ، اندیشه مند و با حسن ظن . خدا را دوست می داشت . پس خدا نیز او را دوست داشت و حکمت را بر او ضمانت کرد . وسط روز ، خوابیده بود که ناگهان به پذیرش خلافت ، فرا خوانده شد که : «ای لقمان! آیا می خواهی که خداوند ، تو را خلیفه ای در روی زمین قرار دهد تا در میان مردم ، به حق ، داوری کنی ؟» . لقمان ، بیدار شد و در پاسخ گفت : «اگر پروردگارم مرا وادار کند ، می پذیرم؛ زیرا می دانم که اگر با من چنین کند . یاری ام می نماید و دانشم می آموزد و از خطا نگاهم می دارد . ولی اگر پروردگارم مرا مخیر سازد ، عافیت را می پذیرم و بلا را نمی پذیرم» . فرشتگانی که نمی دیدشان ، با صدایی به او گفتند: ای لقمان! چرا چنین گفتی ؟ گفت: «زیرا حکمران ، در سخت ترین و مشکل ترین مقام ، جای گرفته که ظلم از هر طرف ، بر او احاطه دارد؛ [امکان دارد] خوار شود یا یاری گردد . اگر به صواب داوری کند ، امید است که نجات یابد و اگر [در داوری] به خطا رود ، راه بهشت را به خطا رفته است . هر کس در دنیا حقیر و بی مقام باشد ، بهتر از این است که صاحب مقام باشد ، و هر کس دنیا را در مقابل آخرت بر گزیند ، دنیا او را می آزماید ؛ ولی به پادشاهی آخرت ، دست نمی یابد» . فرشتگان از زیبایی گفتار او ، در شگفت شدند . لقمان ، لحظه ای خوابید و سراسر وجودش آکنده از حکمت شد . پس ، از خواب بیدار شد و [از آن پس] حکیمانه سخن گفت . پس از او ، داوود علیه السلام به پذیرش خلافت ، فرا خوانده شد و او آن را پذیرفت و شرط لقمان را مطرح نکرد... . لقمان با دانش و حکمتش ، داوود را یاری می کرد . داوود گفت: «خوشا به حالت ، ای لقمان! به تو حکمت داده شد و بلا از تو دور گردید ؛ ولی به داوود خلافت داده شد و دچار مصیبت و فتنه گردید» .

ص: ۵۲

۳ / ۲ أول ما ظهر من حكم لقمان ان تاجراً سكر وخاطر نديمه ان يشرب ماء البحر كله وإلا سلم إليه ماله وأهله ، فلما أصبح وصحا ندم وجعل صاحبه يطالبه بذلك . فقال لقمان : أنا أخلصك بشرط أن لا تعود إلى مثله . قل : أ شرب الماء الذي كان فيه وقتئذ فأتني به ، أو أشرب ماءه الآن فسدد أفواهه لأشربه ، أو أشرب الماء الذي يأتي به فأصبر حتى يأتي ، فأمسك صاحبه عنه . (۱)

۱- بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۳۳ ح ۲۶ نقلاً عن بيان التنزيل لابن شهر آشوب .

۳ / ۲ نخستین حکمتی که از لقمان آشکار شد

۳ / ۲ نخستین حکمتی که از لقمان آشکار شد بحار الأنوار: نخستین حکمتی که از لقمان آشکار شد، این بود که: تاجری مست شد و با هم پیاله اش شرط بست که همه آب دریاچه را بنوشد و گرنه ، خود و عیالش تسلیم او شوند. وقتی صبح شد و به هوش آمد ، [از این شرط بندی] پشیمان شد. رفیقش از او می خواست که به شرط عمل کند . لقمان گفت : «من تو را [از این مخلصه] خلاص می کنم ؛ به شرط این که دیگر چنین کاری نکنی . [به طلبکار] بگو: آیا آبی را که شرط کردیم، بنوشم ؟ پس آن را بیاور [تا بنوشم] . یا آبی را که الان در دریاچه است ، بنوشم ؟ پس دهانه هایش را ببند تا آن را بنوشم . یا آبی را که بعدا خواهد آمد ، بنوشم ؟ پس صبر کن تا بیاید!» . [با این استدلال] ، رفیقش از او دست برداشت .

ص: ۵۴

الدر المنثور عن عكرمه: سَيَكْرُ مَوْلَاهُ فَخَاطَرَ قَوْمًا عَلَى أَنْ يَشْرَبَ مَاءَ بُحَيْرَةٍ ، فَلَمَّا أَفَاقَ عَرَفَ مَا وَقَعَ مِنْهُ ، فَدَعَا لُقْمَانَ فَقَالَ : لِمِثْلِ هَذَا كُنْتُ أُخْبِئُكَ . فَقَالَ : اجْمَعُهُمْ ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا قَالَ : عَلَى أَيِّ شَيْءٍ خَاطَرْتُمُوهُ ؟ قَالُوا : عَلَى أَنْ يَشْرَبَ مَاءَ هَذِهِ الْبُحَيْرَةِ . قَالَ : فَإِنَّ لَهَا مَوَادًّا ، فَاجْبِسُوا مَوَادَّهَا عَنْهَا . قَالُوا : كَيْفَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجْبِسَ مَوَادَّهَا ؟ قَالَ : وَكَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَشْرَبَهَا وَلَهَا مَوَادُّ! (۱)

۳ / ۳ حِكْمَةُ لُقْمَانَ فِي عَدَمِ السُّؤَالِ الْمُسْتَدْرِكَ عَلَى الصَّحِيحِينَ: قَالَ أَنَسٌ : إِنَّ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عِنْدَ دَاوُدَ وَهُوَ يَسْرُدُ (۲) الدَّرْعَ ، فَجَعَلَ يَفْتِلُهُ هَكَذَا يَبْدِيهِ ، فَجَعَلَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَعَجَّبُ وَيُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ ، وَيَمْنَعُهُ حِكْمَتُهُ أَنْ يَسْأَلَهُ ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهَا صَبَّهَا عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ : نِعْمَ دَرْعُ الْحَرْبِ هَذِهِ . فَقَالَ لُقْمَانُ : الصَّمْتُ مِنَ الْحِكْمَةِ وَقَلِيلٌ فَاعِلُهُ ، كُنْتُ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ فَسَكَتُ حَتَّى كَفَيْتَنِي . (۳)

إرشاد القلوب: رَوَى : أَنَّ لُقْمَانَ رَأَى دَاوُدَ يَعْمَلُ الزَّرْدَ فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَهُ ثُمَّ سَكَتَ ، فَلَمَّا لَبَسَهَا دَاوُدُ عَرَفَ لُقْمَانَ حَالَهَا بِغَيْرِ سُؤَالٍ . (۴)

۱- الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۰.

۲- السرد: نسج خلق الدرع، ومنه قيل لصانع الدرع: سرد (مجمع البحرين: ج ۲ ص ۸۳۵ «سرد»).

۳- المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۴۵۸ ح ۳۵۸۲؛ مجمع البیان: ج ۸ ص ۴۹۶.

۴- إرشاد القلوب: ص ۱۰۴.

۳ / ۳ سخن حکیمانه لقمان درباره نپرسیدن

الدرّ المنثور به نقل از عکرمه : مولای لقمان، مست شد و با گروهی شرط بست که آب دریاچه ای را بنوشد . وقتی به هوش آمد، فهمید که چه شرطی [مُحال] بسته است. لقمان را خواست و به او گفت: تو را برای چنین مشکلاتی پنهان داشته ام [] ، پس چاره ای بیندیش [] . لقمان گفت: «آنها را جمع کن» . وقتی گرد آمدند ، به آنان گفت: «بر سر چه چیز با او شرط بستید؟» . گفتند: بر سر این که آب دریاچه را بنوشد. لقمان گفت: «این دریاچه مواد و اجسامی دارد . آنها را جدا سازید» . گفتند: چگونه می توانیم اجسام آن را جدا کنیم؟ لقمان گفت: «پس چگونه می تواند آب را با آن اجسام بنوشد؟!» .

۳ / ۳ سخن حکیمانه لقمان درباره نپرسیدنالمستدرک علی الصحیحین به نقل از آنس : لقمان علیه السلام نزد داوود علیه السلام بود که او داشت با دست خودش زره می بافت. لقمان [که زره ندیده بود ،] در شگفت بود و می خواست از او بپرسد ؛ ولی حکمتش مانع می گردید. وقتی داوود علیه السلام کارش تمام شد، زره را بر دوش خود انداخت و گفت: این ، چه زره جنگی خوبی است! لقمان گفت: «سکوت ، از حکمت است ؛ ولی رعایت کننده آن ، اندک است. تصمیم گرفته بودم که از تو بپرسم ؛ ولی ساکت شدم تا این که تو خودت کفایتم کردی [و پاسخم را دادی]» .

إرشاد القلوب:روایت شده که لقمان علیه السلام داوود علیه السلام را دید که زره می بافت . خواست از او بپرسد [که چیست] ؛ ولی سکوت اختیار کرد . وقتی که داوود علیه السلام آن را پوشید، لقمان بدون پرسش، وضعیت و چگونگی زره را شناخت .

ص: ٥٦

٣ / ٤ أطيب الأعضاء وأحبها المصنف لابن أبي شيبة عن خالد بن ثابت الربيعي: إن لقمان كان عبدا حبشياً يأنجارا، وأن سيده قال له: اذبح لي شاة. قال: فدبح له شاة. فقال: ائتنى بأطيبها مضغتين، فأتاه باللسان والقلب. قال: فقال: ما كان فيها شيء أطيب من هذين؟ قال: لا، فسكت عنه ما سكت. ثم قال: اذبح لي شاة، فدبح له شاة، قال: ألق أحبها مضغتين، فألقى اللسان والقلب، فقال له: قلت لك ائتنى بأطيبها، فأتيتني باللسان والقلب، ثم قلت لك: ألق أحبها مضغتين، فألقيت اللسان والقلب! قال: ليس شيء أطيب منهما إذا طابا، ولا أحب منهما إذا خبثا. (١)

٣ / ٥ عَدِمَ تَعَلَّقَ الْقَلْبِ بِرِضَا النَّاسِ فَتَفْتَحَ الْأَبْوَابَ: قَدْ رَوَى أَنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمَ قَالَ لِوَلَدِهِ فِي وَصِيَّتِهِ: لَا تَعْلُقْ قَلْبَكَ بِرِضَا النَّاسِ وَمَدْحِهِمْ وَذَمِّهِمْ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَحْصُلُ وَلَوْ بِالْعِزِّ الْإِنْسَانُ فِي تَحْصِيلِهِ بِغَايَةِ قُدْرَتِهِ. فَقَالَ لَهُ وَلَدُهُ مَا مَعْنَاهُ: أَحِبُّ أَنْ أَرَى لِدَلِيكَ مَثَلًا أَوْ فِعَالًا أَوْ مَقَالًا. فَقَالَ لَهُ: أَخْرُجْنَا أَنَا وَأَنْتَ، فَخَرَجَا وَمَعَهُمَا بَهِيمٌ فَرَكِبَهُ لُقْمَانٌ وَتَرَكَ وَلَدَهُ يَمْشِي خَلْفَهُ، فَاجْتَازَا عَلَى قَوْمٍ، فَقَالُوا: هَذَا شَيْخٌ قَاسَى الْقَلْبِ، قَلِيلُ الرَّحْمَةِ، يَرْكَبُ هُوَ الدَّابَّةَ وَهُوَ أَقْوَى مِنْ هَذَا الصَّبِيِّ، وَيَتْرُكُ هَذَا الصَّبِيَّ يَمْشِي وَرَاءَهُ، إِنَّ هَذَا بِنَسِ التَّدْبِيرِ. فَقَالَ لِوَلَدِهِ: سَمِعْتَ قَوْلَهُمْ وَإِنْكَارَهُمْ لِرُكُوبِي وَمَشِيكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: إِرْكَبْ أَنْتَ يَا وَلَدِي حَتَّى أَمْشِيَ أَنَا، فَرَكِبَ وَلَدُهُ وَمَشَى لُقْمَانٌ فَاجْتَازَا عَلَى جَمَاعَةٍ أُخْرَى، فَقَالُوا: هَذَا بِنَسِ الْوَالِدِ، وَهَذَا بِنَسِ الْوَالِدِ، وَأَمَّا أَبُوهُ فَإِنَّهُ مَا أَدَبَ هَذَا الصَّبِيَّ حَتَّى رَكِبَ الدَّابَّةَ وَتَرَكَ وَالِدَهُ يَمْشِي وَرَاءَهُ، وَالْوَالِدُ أَحَقُّ بِالْإِحْتِرَامِ وَالرُّكُوبِ، وَأَمَّا الْوَالِدُ فَإِنَّهُ قَدْ عَقَّ وَالِدَهُ بِهَذِهِ الْحَالِ، فَكِلَاهُمَا أَسَاءٌ فِي الْفِعَالِ. فَقَالَ لُقْمَانٌ لِوَلَدِهِ: سَمِعْتَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: نَرَكِبُ مَعًا الدَّابَّةَ، فَرَكِبْنَا مَعًا فَاجْتَازَا عَلَى جَمَاعَةٍ، فَقَالُوا: مَا فِي قَلْبِ هَذَيْنِ الزَّاكِبِينَ رَحْمَةٌ، وَلَا عِنْدَهُمْ مِنَ اللَّهِ خَيْرٌ، يَرْكَبَانِ مَعًا الدَّابَّةَ يَقْطَعَانِ ظَهْرَهَا، وَيَحْمِلَانِهَا مَا لَا تُطِيقُ، لَوْ كَانَ قَدْ رَكِبَ وَاحِدٌ، وَمَشَى وَاحِدٌ كَانَ أَصْلَحَ وَأَجْوَدَ. فَقَالَ: سَمِعْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: هَاتِ حَتَّى نَتْرُكَ الدَّابَّةَ تَمْشِي خَلْفَهُ مِنْ رُكُوبِنَا، فَسَاقَا الدَّابَّةَ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا وَهُمَا يَمْشِيَانِ فَاجْتَازَا عَلَى جَمَاعَةٍ فَقَالُوا: هَذَا عَجِيبٌ مِنْ هَذَيْنِ الشَّخْصَيْنِ يَتْرُكَانِ دَابَّةً فَارِعَةً تَمْشِي بِغَيْرِ رَاكِبٍ وَيَمْشِيَانِ، وَذَمُّهُمَا عَلَى ذَلِكَ كَمَا ذَمُّهُمَا عَلَى كُلِّ مَا كَانَ. فَقَالَ لِوَلَدِهِ: تَرَى فِي تَحْصِيلِ رِضَاهُم حِيلَةً لِمُحْتَالٍ؟ فَلَا تَلْتَفِتْ إِلَيْهِمْ، وَاشْتَغَلْ بِرِضَا اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ، فَفِيهِ شُغْلٌ شَاغِلٌ، وَسَعَادَةٌ، وَإِقْبَالٌ فِي الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْحِسَابِ وَالسُّؤَالِ. (٢)

١- المصنف لابن أبي شيبة: ج ٨ ص ١٢٢ ح ٤، البدايه والنهائيه: ج ٢ ص ١٢٧.

٢- فتح الابواب: ص ٣٠٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣٣ ح ٢٧.

ص: ۵۷

۴ / ۳ لذیذترین و خبیث ترین عضو حیوان

۵ / ۳ دل نبستن به خشنودی مردم

۴ / ۳ لذیذترین و خبیث ترین عضو حیوانالمصنّف ، ابن ابی شیبّه به نقل از خالد بن ثابت ربّعی : لقمان ، برده ای حبشی و نجّار بود . مولایش بدو گفت: گوسفندی را برایم سر ببر . گوسفندی را برایش سر برید. آن گاه ، گفت: لذیذترین دو عضو آن را برایم بیاور! لقمان ، زبان و دل آن را برایش آورد. مولا گفت: آیا در آن ، چیزی لذیذتر از این دو هست؟ لقمان گفت: «نه» . آن گاه ، ساکت شد . بار دیگر ، مولا گفت: گوسفندی را برایم سر ببر . لقمان ، گوسفندی برایش سر برید. گفت: خبیث ترین دو عضو آن را دور بپندازد . لقمان ، زبان و دل را دور انداخت . مولایش گفت: به تو گفتم : لذیذترین آن را برایم بیاور، تو زبان و دل را آوردی . سپس گفتم: خبیث ترین آن را دور بپنداز، باز تو زبان و دل را دور انداختی! لقمان گفت : «هیچ چیزی لذیذتر از آن دو نیست ؛ هنگامی که سالم باشند، و هیچ چیزی خبیث تر از آن دو نیست ؛ هنگامی که فاسد باشند» .

۵ / ۳ دل نبستن به خشنودی مردمفتح الأبواب : روایت شده که لقمان حکیم ، در سفارش به فرزندش گفت: «به خشنودی و مدح و ذمّ مردم، دل خوش مدار؛ زیرا این، دست یافتنی نیست؛ هر چند انسان در تحصیل آن ، نهایت تلاش خود را به انجام رساند» . فرزندش به او گفت: معنای این سخن چیست؟ دوست دارم برای آن ، مثلی یا کاری و یا سخنی را ببینم. لقمان به او گفت: «من و تو بیرون برویم» . بیرون رفتند و لقمان علیه السلام حیوانی را که با آنها بود، سوار شد و پسرش را پیاده رها کرد تا پشت سر او بیاید . بر گروهی گذر کردند، که آنها گفتند: عجب پیر سنگ دل و بی رحمی است ؛ خودش که قوی تر است ، سوار حیوان شده و بچه را پیاده رها کرده! این ، کار بدی است . لقمان به فرزندش گفت: «آیا سخن آنان را شنیدی که سوار شدن من و پیاده رفتن تو را بد شمردند؟» . گفت: آری. لقمان علیه السلام گفت: «حال ، تو سوار شو تا من پیاده بیایم» . فرزند ، سوار شد و لقمان ، پیاده راه افتاد تا این که بر گروه دیگری گذر کردند، و آنها گفتند: عجب پدر و فرزند بدی هستند! پدر به این دلیل بد است که بچه را خوب ادب نکرده و او سوار شده و پدر را پشت سر خود ، پیاده رها کرده، در حالی که پدر ، سزاوار احترام و سوار شدن است. فرزند نیز بد است ؛ زیرا او با این حال، عاق پدر شده است. بنا بر این، هر دو ، کار بدی کرده اند. آن گاه ، لقمان به فرزندش گفت: «شنیدی؟» . گفت: آری . لقمان گفت: «حال ، هر دو با هم ، سوار حیوان می شویم» . سوار شدند و وقتی بر گروهی دیگر گذر کردند، آنها گفتند: عجب! در دل این دو سوار، رحمی نیست و از خدا بی خبرند؛ هر دو ، سوار این حیوان شده اند و خارج از توان، از آن ، بار می کشند. بهتر بود یکی سوار شود و دیگری پیاده برود . لقمان گفت: «شنیدی؟» . گفت: آری. آن گاه گفت: «حال ، بیا حیوان را بدون سواره، از پشت سر برانیم» . چنین کردند و وقتی بر گروهی گذر کردند، آنها گفتند: این کار این دو شخص ، عجیب است که حیوان را بدون سواره رها کرده اند و خودشان پیاده می روند. در هر حال، آنها را مذمت کردند. لقمان به فرزندش گفت: «می بینی که تحصیل رضایت مردم ، محال است . پس به آن اعتنا نکن و به جلب رضایت خداوند جلّ جلاله مشغول باش ، که کسب و کار و سعادت و خوش بختی دنیا و روز حساب و سؤال ، در آن است» .

ص: ۵۸

..

ص: ۵۹

..

ص: ۶۰

۳ / ۶ عَدَمُ طَوْلِ الْجُلُوسِ عَلَى الْحَاجِّهِمَجْمَعِ الْبِيَانِ: قِيلَ إِنَّ مَوْلَاهُ دَخَلَ الْمَخْرَجَ فَأَطَالَ فِيهِ الْجُلُوسَ فَنَادَاهُ لُقْمَانُ: إِنَّ طَوْلَ الْجُلُوسِ عَلَى الْحَاجِّهِ يُفَجِّعُ مِنْهُ الْكِبِدَ، وَيُورِثُ مِنْهُ الْبَاسُورَ، وَيَصْعَدُ الْحَرَارَةُ إِلَى الرَّأْسِ. وَاجْلِسْ هُونًا وَقُمْ هُونًا. قَالَ: فَكَتَبَ حِكْمَتَهُ عَلَى بَابِ الْحُشِّ. (۱)

۳ / ۷ طَوْلُ الْجُلُوسِ وَحَدُّهُتْنِيهِ الْخَوَاطِرُ: كَانَ لُقْمَانُ يُطِيلُ الْجُلُوسَ وَحَدَّهُ، فَكَانَ يَمُرُّ بِهِ مَوْلَاهُ فَيَقُولُ: يَا لُقْمَانُ، إِنَّكَ تُدِيمُ الْجُلُوسَ وَحَدَّكَ، فَلَوْ جَلَسْتَ مَعَ النَّاسِ كَانَ آتَسَ لَكَ. فَيَقُولُ لُقْمَانُ: إِنَّ طَوْلَ الْوَحْدَةِ أَفْهَمُ لِلْفِكْرَةِ، وَطَوْلَ الْفِكْرَةِ دَلِيلٌ عَلَى طَرِيقِ الْجَنَّةِ. (۲)

۱- مجمع البيان: ج ۸ ص ۴۹۵، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۴ ذیل ح ۱۸.

۲- تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۲۵۱، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۲ ح ۱۷.

۳ / ۶ طولانی نشستن در مستراح**۳ / ۷ تنهانشینی طولانی**

۳ / ۶ طولانی نشستن در مستراح مجمع البیان: گفته شده که مولای لقمان، داخل مستراح شد و مدّت طولانی در آن جا نشست. لقمان او را ندا داد: «طولانی نشستن برای قضای حاجت، کبد را درد می آورد و موجب بواسیر می شود و حرارت و تب را به سر منتقل می کند. بدین خاطر، سبک بنشین و سبک پا شو». راوی می گوید: لقمان حکمتش را بر در مستراح نوشت.

۳ / ۷ تنهانشینی طولانی: الخواطر: لقمان به تنهانشینی عادت داشت. وقتی مولایش از کنارش می گذشت، به او می گفت: ای لقمان! تو زیاد تنها می نشینی. اگر با مردم بنشینی، برایت خوب است. لقمان می گفت: «تنهایی زیاد، اندیشه را فهیم تر می کند و اندیشه زیاد، راه نمای راه بهشت است».

ص: ۶۲

۳ / ۸ دَفَعِ التَّهْمَةَ عَنِ النَّفْسِ عِرَائِسِ الْمَجَالِسِ عَنْ عِكْرِمَةَ: كَانَ لُقْمَانٌ مِنْ أَهْوَنِ مَمْلُوكٍ عَلَى سَيِّدِهِ ، فَبِعْتَهُ مَوْلَاهُ مَعَ رِفْقِهِ لَهُ إِلَى بُسْتَانٍ لَهُ لِئَاتُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ ثَمَرِهِ ، فَجَاؤُوا وَلَيْسَ مَعَهُمْ شَيْءٌ ، وَقَدْ أَكَلُوا الثَّمَرَ وَأَحَالُوا عَلَى لُقْمَانَ . فَقَالَ لِمَوْلَاهُ : إِنَّ ذَا الْوَجْهَيْنِ لَا يَكُونُ عِنْدَ اللَّهِ أَمِينًا ، فَاسْقِنِي وَإِيَاهُمْ مَاءً جَمِيعًا ، ثُمَّ أَرْسَلْنَا لِنَقْدِفُهُ ، فَفَعَلَ ، فَجَعَلُوا يَتَقَايَوُونَ الْفَاكِهَةَ ، وَجَعَلَ لُقْمَانٌ يَتَفَايَأُ مَاءً نَقِيًّا ، فَعَرَفَ صِدْقَهُ مِنْ كَذِبِهِمْ . (۱)

۳ / ۹ الْعَيْبُ عَلَى النَّقْشِ أَوْ النَّاقِشِ عِرَائِسِ الْمَجَالِسِ عَنْ شَقِيقٍ: قِيلَ لِللُّقْمَانَ : مَا أَقْبَحَ وَجْهَكَ! قَالَ : تَعَيْبُ بِهَذَا عَلَى النَّقْشِ أَوْ عَلَى النَّاقِشِ!؟ (۲)

مجمع البيان: قِيلَ لَهُ : مَا أَقْبَحَ وَجْهَكَ! قَالَ : تَعَيْبُ عَلَى النَّقْشِ أَوْ عَلَى فَاعِلِ النَّقْشِ!؟ (۳)

۳ / ۱۰ زَرَعَ الشَّعِيرَ بَدَلَ السَّمْسِمِ مِمَّحْبُوبِ الْقُلُوبِ: وَكَانَ سَيِّدُهُ أَمَرَهُ أَنْ يَزْرَعَ لَهُ فِي أَرْضِهِ السَّمْسِمَ ، فَزَرَعَ الشَّعِيرَ ، فَلَمَّا دَنَا الْحَصَادُ ، قَالَ لَهُ سَيِّدُهُ : لِمَ زَرَعْتَ الشَّعِيرَ ، وَقَدْ أَمَرْتُكَ بِزَرْعِ السَّمْسِمِ؟ فَقَالَ لُقْمَانٌ : كُنْتُ رَجَوْتُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يُنْبِتَ لَكَ السَّمْسِمَ . فَقَالَ لَهُ سَيِّدُهُ : هَلْ يَكُونُ ذَلِكَ مُمَكِّنًا؟ فَقَالَ لُقْمَانٌ : أَرَاكَ تَعْصِي اللَّهَ تَعَالَى وَتَرْجُو مِنْهُ الْجَنَّةَ ، فَقُلْتُ : لَعَلَّ ذَلِكَ يَكُونُ ، فَبَكَى سَيِّدُهُ فَتَابَ عَلَى يَدِهِ ، فَأَعْتَقَهُ . (۴)

۱- عرائس المجالس: ص ۳۱۳.

۲- عرائس المجالس: ص ۳۱۴.

۳- مجمع البيان: ج ۸ ص ۴۹۶، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۵ ذیل ح ۱۸.

۴- محبوب القلوب: ج ۱ ص ۱۹۷.

ص: ۶۳

۳ / ۸ دور کردن تهمت از خود**۳ / ۹ عیب گرفتن بر نقش یا نقاش****۳ / ۱۰ کشتن جو به جای کنجد**

۳ / ۸ دور کردن تهمت از خود عرائس المجالس به نقل از عکرمه: لقمان از ساده ترین غلامان در نزد مولایش بود. مولایش او را به همراه رفیقانش، به بستان خود فرستاد تا میوه ای برایش بیاورند. آنها بدون میوه از بستان برگشتند؛ میوه را خورده بودند و آن را به گردن لقمان انداخته بودند. لقمان به مولایش گفت: «شخص دو رو، نزد خداوند امانتدار نیست. پس به من و آنها همگی، آب بنوشان. سپس وادارمان کن تا [قی کنیم و] میوه را بیرون بیاوریم». او این کار را کرد و آنها میوه را قی می کردند؛ ولی لقمان آب گوارا بیرون آورد. بدین ترتیب، مولا راستگویی لقمان را از دروغگویی آنان باز شناخت.

۳ / ۹ عیب گرفتن بر نقش یا نقاش؟ عرائس المجالس به نقل از شقیق: به لقمان حکیم گفته شد: چه قدر صورت تو زشت است! گفت: «آیا تو [با این سخن،] بر نقش، ایراد می گیری یا بر نقاش؟ (به خدا و یا کارش عیب می گیری؟!)».

مجمع البیان: به لقمان گفته شد: چه زشت است صورت تو! گفت: «آیا تو [با این سخن،] نقش را نکوهش می کنی یا نقاش را؟!».

۳ / ۱۰ کشتن جو به جای کنجد محبوب القلوب: مولای لقمان به او دستور داد که در زمینش، برای او کنجد بکارد؛ ولی او جو کاشت. وقتی که زمان درو فرا رسید، مولا- گفت: چرا جو کاشتی، در حالی که من به تو دستور دادم که کنجد بکاری؟ لقمان گفت: «از خدا امید داشتم که برای تو، کنجد برویاند». مولایش گفت: مگر این ممکن است؟ لقمان گفت: «تو را می بینم که خدای متعال را نافرمانی می کنی، در حالی که از او امید بهشت داری؛ لذا گفتم شاید آن هم بشود». آن گاه، مولایش گریست و به دست او توبه کرد و او را آزاد ساخت.

ص: ۶۴

..

ص: ۶۵

..

ص: ۶۶

الفصل الرابع: حِكْمٌ حَوْلَ الْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ ۴ / اَقِيَمَهُ الْعَقْلُ كِتَابَ الْعَقْلِ وَفَضْلَهُ عَنْ قَتَادَةَ: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اِعْلَمْ أَنَّ غَايَةَ السُّؤْدَدِ وَالشَّرَفِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حُسْنُ الْعَقْلِ، وَأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا حَسَّنَ عَقْلَهُ عَطِيَ ذَلِكَ عُيُوبَهُ وَأَصْلَحَ مَسَاوِيَهُ. (۱)

حلیه الأولیاء عن وَهَبِ بْنِ مُتَّهِ: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اِعْقِلْ عَنِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَنِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَفِرُّ مِنَ الْعَاقِلِ، وَمَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُكَابِدَهُ. (۲)

۴ / ۲ اَعْلَامَهُ الْعَقْلُ كِتَابَ الْعَقْلِ وَفَضْلَهُ لَانَ بْنِ أَبِي الدُّنْيَا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَيْسَى: قَالَ مَوْلَى لُقْمَانَ: مَا أَظُنُّكَ تَعْقِلُ! قَالَ لَهُ لُقْمَانُ: إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ يَخَافُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. (۳)

۱- کتاب العقل وفضلہ لابن ابی الدنیا: ص ۳۹ ح ۳۳.

۲- حلیه الأولیاء: ج ۴ ص ۳۵، البدایه والنہایه: ج ۹ ص ۲۸۰.

۳- کتاب العقل وفضلہ لابن ابی الدنیا: ص ۳۶ ح ۹۵.

فصل چهارم: حکمت‌هایی درباره دانش و شناخت

۴ / ۱ ارزش خرد

۴ / ۲ نشانه خرد

فصل چهارم: حکمت‌هایی درباره دانش و شناخت ۴ / ۱ ارزش خرد کتاب العقل و فضله، ابن ابی‌الدنیا به نقل از قتاده: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! بدان که نهایت آقایی و مقام در دنیا و آخرت، به حُسن عقل است و اگر بنده عقلش نیکو باشد، عیب‌هایش پوشیده می‌شود و بدی‌هایش اصلاح می‌گردد».

حلیه الأولیاء به نقل از وَهَب بن مُتَبَّه: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! درباره خداوند بیندیش؛ چرا که اندیشه مندترین مردم درباره خداوند، بهترین مردم از جهت خردمندی است، و شیطان از عاقل فرار می‌کند و نمی‌تواند او را به دام اندازد».

۴ / ۲ نشانه خرد کتاب العقل و فضله، ابن ابی‌الدنیا به نقل از ابراهیم بن عیسی: مولای لقمان به او گفت: گمان ندارم که تو عاقل شوی. لقمان به او گفت: «همانا عاقل، کسی است که از خداوند عز و جل بترسد».

ص: ۶۸

إحیاء علوم الدین: قَالَ لُقْمَانُ: يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِي أَهْلِهِ كَالصَّبِيِّ، وَإِذَا كَانَ فِي الْقَوْمِ وَجِدَ رَجُلًا. (۱)

نثر الدرّ: قَالَ [لُقْمَانُ]: لَا يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُخَلِّي نَفْسَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَوْقَاتٍ: فَوْقَتْ مِنْهَا يُنَاجِي فِيهِ رَبَّهُ، وَوَقْتُ يُحَاسِبُ فِيهِ نَفْسَهُ، وَوَقْتُ يَكْسِبُ فِيهِ لِمَعَاشِهِ، وَوَقْتُ يُخَلِّي فِيهِ بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَدَّتْهَا فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ يَسْتَعِينُ بِذَلِكَ عَلَى سَائِرِ الْأَوْقَاتِ. (۲)

۴ / ۳ علامه العالم الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بَنِيَّ، لِكُلِّ شَيْءٍ عَلامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا، وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا... وَلِلْعَالَمِ ثَلَاثُ عَلامَاتٍ: الْعِلْمُ بِاللَّهِ، وَبِمَا يُحِبُّ، وَبِمَا يَكْرَهُ. (۳)

عيون الأخبار لابن قتيبه: فِي حِكْمَةِ لُقْمَانَ: إِنَّ الْعَالِمَ الْحَكِيمَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى عِلْمِهِ بِالصَّمْتِ وَالْوَقَارِ، وَإِنَّ الْعَالِمَ الْأَخْرَقَ يَطْرُدُ النَّاسَ عَنِ عِلْمِهِ بِالْهَذَرِ وَالْإِكْتَارِ. (۴)

- ۱- إحياء علوم الدين: ج ۲ ص ۶۷، المحججه البيضاء: ج ۳ ص ۹۸.
- ۲- نثر الدر: ج ۷ ص ۳۸.
- ۳- الخصال: ص ۱۲۱ ح ۱۱۳، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۵ ح ۸.
- ۴- عيون الأخبار لابن قتيبه: ج ۲ ص ۱۲۲.

ص: ۶۹

۴ / ۳ نشانه دانشمند

إحياء علوم الدين: لقمان گفت: «برای خردمند، شایسته است که در میان خانواده اش همچون کودک باشد، و هنگامی که در میان قوم است، مردمی باشد».

نثر الدرّ: [لقمان] گفت: «برای خردمند، سزاوار نیست که خود را از چهار وقت، بی بهره بگذارد: وقتی که در آن، پروردگارش را بخواند؛ وقتی که در آن، از خود حساب کشی نماید؛ وقتی که در آن، برای هزینه زندگانی اش، کسب کند؛ و وقتی که در آن، تنها به لذت حلال مشغول باشد تا به واسطه آن، برای وقت های دیگر، یاری [و نیرو] بگیرد».

۴ / ۳ نشانه دانشمند امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر چیز نشانه ای دارد که بدان شناخته می شود و بر اساس آن، گواهی می گردد. دانشمند نیز سه نشانه دارد: شناختن خدا و آنچه خداوند دوست دارد و آنچه دوست ندارد».

عیون الأخبار، ابن قتیبه: در حکمت لقمان آمده است: «دانشمند حکیم، مردم را با سکوت و وقار، به سوی دانش خویش می خواند؛ ولی دانشمند بی شعور، مردم را با هذیان و پُرگویی، از دانش خویش می راند».

ص: ۷۰

محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أَعْلَمُ النَّاسِ أَشَدَّهُمْ خَشْيَةً لَهُ. (۱)

البدایه والنهایه عن أبی قلابه: قیلَ لِلْقَمَانِ: أَيُّ النَّاسِ أَعْلَمُ؟ قَالَ: مَنْ زَادَ مِنْ عِلْمِ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. (۲)

۴ / ۴ كَلَامُ الْحُكَمَاءِ الْبَدَايَةِ وَالنَّهَائَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا إِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى أَفْوَاهِ الْحُكَمَاءِ، لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدُهُمْ إِلَّا مَا هَيَّأَ اللَّهُ لَهُ. (۳)

۴ / ۵ طَلَبُ الْعِلْمِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ فِيمَا وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ فِي أَيَّامِكَ وَلِيَالِكَ وَسَاعَاتِكَ نَصِيحًا لَكَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ لَهُ تَضْيِيعًا مِثْلَ تَرْكِهِ. (۴)

عيون الأخبار لابن قتيبه: قَرَأْتُ فِي حِكْمِ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أُغْدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ مُسْتَمِعًا أَوْ مُجَبِّبًا، وَلَا تَكُنِ الْخَامِسَ فَتَهْلِكَ. (۵)

۱- محبوب القلوب: ج ۱ ص ۲۰۴.

۲- المصنّف لعبد الرزاق: ج ۱۱ ص ۲۵۴ ح ۲۰۴۷۰، البدایه والنهایه: ج ۲ ص ۱۲۸، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۷.

۳- البدایه والنهایه: ج ۲ ص ۱۲۸، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۶.

۴- الأمالی للمفید: ص ۲۹۲ ح ۲، الأمالی للطوسی: ص ۶۸ ح ۹۹، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۵ ح ۷.

۵- عيون الأخبار لابن قتيبه: ج ۲ ص ۱۱۹، ربيع الأبرار: ج ۳ ص ۲۶۷.

ص: ۷۱

۴ / ۴ سخن حکیمان**۳ / ۵ دانش پژوهی**

محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! داناترین مردم، هراسان‌ترین آنها از خداست».

المصنّف، عبد الرزاق به نقل از ابو قلابه: به لقمان گفته شد: داناترین مردم کیست؟ گفت: «هر که از دانش مردم، به دانش خویش بیفزاید».

۴ / ۴ سخن حکیمان‌الدایه و النهایه به نقل از عبد الله بن زید: لقمان گفت: «آگاه باشید! همانا دست قدرت خدا، بر دهان حکیمان است؛ هیچ یک از آنها جز آنچه خداوند برایشان فراهم ساخته، به زبان نمی‌رانند».

۳ / ۵ دانش پژوهی امام صادق علیه السلام: یکی از نصایح لقمان به پسرش، این بود که گفت: «ای پسر! بخشی از روز و شب و ساعات خود را برای دانش پژوهی قرار ده؛ زیرا هیچ زبانی را مانند ترک آن نخواهی یافت».

عیون الأخبار، ابن قتیبه: در حکمت‌های لقمان خواندم که به پسرش گفت: «ای پسر! دانشمند یا دانش‌آموز، یا شنونده [ی دانش]، یا دوست دار [دانش] باش، و پنجمی نباش، و گرنه، نابود می‌شوی».

ص: ٧٢

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، بادِرْ بِعِلْمِكَ قَبْلَ أَنْ يَحْضُرَ أَجْلُكَ، وَقَبْلَ أَنْ تَسِيرَ الْجِبَالَ سَيْرًا، وَتُجْمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ. (١)

تنبيه الخواطر فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، تَعَلَّمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَا جَهِلْتَ، وَعَلِّمِ النَّاسَ مَا عَلِمْتَ. (٢)

المواعظ العددية: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، تَعَلَّمِ الْعِلْمَ وَإِنْ لَمْ تَتَلَّ بِهِ حِطًّا، فَلَأَنْ يُدِيمَ لَكَ الزَّمَانُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُدِيمَ بِكَ الزَّمَانَ. (٣)

المحاسن والاضداد: قال لقمان لابنه: يا بُنَيَّ، نَافِسْ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ مِيرَاثٌ غَيْرُ مَسْلُوبٍ وَقَرِينٌ غَيْرُ مَرغُوبٍ وَنَفِيسٌ حِطٌّ مِنَ النَّاسِ وَفِي النَّاسِ مَطْلُوبٌ. (٤)

جامع بيان العلم وفضله: إِنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمَ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، ائْتِجِ الْعِلْمَ صَغِيرًا؛ فَإِنَّ ائْتِجَاءَ الْعِلْمِ يَشُقُّ عَلَى الْكَبِيرِ. (٥)

الإمام الصادق عليه السلام فيما وَعَظَ لُقْمَانَ ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ، إِنْ تَأَدَّبْتَ صَغِيرًا ائْتَفَعْتَ بِهِ كَبِيرًا، وَمَنْ عَنِ (٦) بِالْأَدَبِ اهْتَمَّ بِهِ، وَمَنْ اهْتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ، وَمَنْ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ اشْتَدَّ طَلْبُهُ، وَمَنْ اشْتَدَّ طَلْبُهُ أَدْرَكَ مَنَفَعَتَهُ؛ فَاتَّخِذْهُ عَادَةً. فَإِنَّكَ تَخْلُفُ فِي سَلْفِكَ، وَتَنْفَعُ بِهِ مَنْ خَلَفَكَ، وَيَرْتَجِيكَ فِيهِ رَاغِبٌ، وَيَخْشَى صَوْلَتَكَ رَاهِبٌ، وَإِيَّاكَ وَالْكَسَلَ عَنْهُ وَالطَّلَبَ لِغَيْرِهِ، فَإِنْ غُلِبْتَ عَلَى الدُّنْيَا فَلَا تُغَلِبَنَّ عَلَى الْآخِرَةِ، وَإِذَا فَاتَكَ طَلَبُ الْعِلْمِ فِي مَظَانِهِ فَقَدْ غُلِبْتَ عَلَى الْآخِرَةِ. وَاجْعَلْ فِي أَيَّامِكَ وَلِيَالِيكَ وَسَاعَاتِكَ لِنَفْسِكَ نَصِيبًا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ لَهُ تَضَيُّعًا أَشَدَّ مِنْ تَرْكِهِ. وَلَا- تُمَارِئَنَّ فِيهِ لَجُوجًا وَلَا تُجَادِلَنَّ فَقِيهًا، وَلَا تُعَادِئَنَّ سُلْطَانًا، وَلَا تُمَاشِئَنَّ ظُلُومًا، وَلَا تُصَادِقَنَّ وَلَا تُصَاحِبَنَّ فَاسِقًا نَظْفًا (٧)، وَلَا تُصَاحِبَنَّ مُتَهَمًا، وَاخْزُنْ عِلْمَكَ كَمَا تُخْزِنُ وَرَقَكَ. (٨)

١- الاختصاص: ص ٣٤٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣.

٢- تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٢٣١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢١.

٣- المواعظ العددية: ص ٦٨.

٤- المحاسن والاضداد للجاحظ: ص ١٢.

٥- جامع بيان العلم وفضله: ج ١ ص ١٧٤ ح ٣٥٠.

٦- في المصدر: «غنى»، والتصويب من بحار الأنوار وقصص الأنبياء: ص ١٩٤ ح ٢٤٣. وَعَنِ الْأَمْرِ فَلَانًا: أَهْمُهُ. وَيُقَالُ: عَنِ بِأَمْرِ فَلَانٍ (المعجم الوسيط: ج ٢ ص ٦٣٣ «عنا»).

٧- في بحار الأنوار: «ولا- تُؤَاحِبَنَّ فَاسِقًا» بدل «ولا- تُصَاحِبَنَّ فَاسِقًا نَظْفًا». وَالنَّظْفُ: الرَّجُلُ الْمُرِيبُ (لسان العرب: ج ٩ ص ٣٣٤ «نظف»).

٨- تفسير القمى: ج ٢ ص ١٦٤، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١١ ح ٢.

ص: ۷۳

الاختصاص به نقل از اوزاعی: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! به کمک دانشت، پیش از رسیدن اجل و پیش از درهم ریختن کوه‌ها و پیش از درهم پیچیدن خورشید و ماه، [در کارهای نیک] پیشی بگیر.» .

تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! آنچه را که نمی دانی، از دانشمندان فراگیر و آنچه را که می دانی، به مردم بیاموز.» .

المواعظ العديده: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دانش را بیاموز، هر چند با آن به بهره ای نرسی؛ زیرا اگر زمانه به خاطر تو مذمت شود، بهتر است از این که زمانه تو را مذمت کند.» .

المحاسن و الأضداد، جاحظ: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! در تحصیل دانش بشتاب؛ زیرا دانش، میراث از دست نرفتنی و همراه بیزار نشدنی و بهره پُرازشی از مردم است و در میان مردم، خواستنی است.» .

جامع بیان العلم و فضله: لقمان حکیم به پسرش گفت: «ای پسر! در کودکی در پی دانش باش؛ چرا که به دست آوردن دانش، بر بزرگ سال سخت است.» .

امام صادق علیه السلام در بیان موعظه لقمان علیه السلام به پسرش: ای پسر! اگر در کودکی ادب آموختی، در بزرگی سودش را می بری. هر کس آهنگ ادب کند، به آن اهتمام می ورزد، و هر کس بدان اهتمام ورزد، زحمت دانستن آن را تحمل می کند، و هر کس زحمت دانستن آن را بپذیرد، جستجویش [در پی دانش] زیاد می شود، و هر کس جستجویش زیاد شود، سودش را درمی یابد. پس آن را عادت خود قرار ده؛ چرا که تو جانشین گذشتگانی و به وسیله آن، جانشین خود را سود می بخشی و علاقه مند، برای آن به تو امید می بندد و ترسان، از عظمت تو می هراسد. و از تنبلی نسبت به آن و از رفتن در پی غیر آن بپرهیز؛ زیرا اگر در برابر دنیا شکست بخوری، در برابر آخرت، مغلوب نمی شوی؛ ولی اگر جستجوی دانش در جایگاه های خودش را از دست بدهی، در برابر آخرت، مغلوب می شوی. بخشی از روزها و شب‌ها و لحظات را برای جستجوی دانش قرار بده؛ چرا که تو زبانی شدیدتر از ترک آن را نمی یابی. و در آن، با هیچ فرد لجوجی مستیز، و با هیچ فقیهی مجادله، با هیچ پادشاهی دشمنی، و با هیچ ستمگری همراهی نکن و او را تصدیق منما. و با فاسق آلوده به گناه، همنشینی نکن، و با متهم [نیز] همنشینی نکن، و دانش خود را ذخیره کن، همان طور که پولت را ذخیره می کنی.

ص: ۷۴

۴ / ۱۶ أدبُ التَّعْلِيمِ الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تَتَعَلَّمِ الْعِلْمَ لِتُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ تُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ تُزَانَ بِهِ فِي الْمَجَالِسِ، وَلَا تَتْرُكِ الْعِلْمَ زَاهِدَةً فِيهِ وَرَغْبَةً فِي الْجَهْلِ. (۱)

جامع بیان العلم وفضله: إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تَتَعَلَّمِ الْعِلْمَ لِثَلَاثٍ، وَلَا تَدَعُهُ لِثَلَاثٍ: لَا تَتَعَلَّمَهُ لِتُبَاهِيَ بِهِ، وَلَا لِتُبَاهِيَ بِهِ، وَلَا لِتُرَائِيَ بِهِ. وَلَا تَدَعُهُ زَاهِدَةً فِيهِ، وَلَا حَيَاءً مِنَ النَّاسِ، وَلَا رِضًا بِالْجِهَالِهِ. (۲)

-
- ۱- دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۸۳، قصص الأنبياء: ص ۱۹۰ ح ۲۳۸، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۷ ح ۱۰.
 ۲- جامع بیان العلم وفضله: ج ۱ ص ۲۱۲ ح ۴۱۸.

ص: ۷۵

۴ / ۶ ادب دانش آموزی

۴ / ۶ ادب دانش آموزی امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دانش را برای فخر فروشی نزد دانشمندان یا نزاع با سفیهان یا زینت مجالس، نیاموز و همچنین، دانش را از سرب‌بی رغبتی به آن و تمایل به نادانی، رها نکن».

جامع بیان العلم وفضله: همانا لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دانش را برای سه چیز نیاموز، و برای سه چیز رها نکن: برای کشمکش و فخر فروشی و ریا، آن را نیاموز، و به خاطر بی رغبتی به آن و حیا از مردم و رضایت به نادانی، آن را رها نکن».

ص: ٧٦

الدر المنثور عن محمد بن واسع: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تَتَعَلَّمْ مَا لَا تَعْلَمُ حَتَّى تَعْمَلَ بِمَا تَعْلَمُ. (١)

تنبيه الخواطر: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تُجَادِلِ الْعُلَمَاءَ فَيَمُقْتُوكَ. (٢)

جامع بيان العلم وفضله: عَنِ لُقْمَانَ أَوْ عِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: كَمَا تَرَكَ الْمُلُوكُ لَكُمْ الْحِكْمَةَ فَاتْرُكُوا لَهُمُ الدُّنْيَا. (٣)

محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، طُوبَى لِمَنْ اِنْتَفَعَ بِعِلْمِهِ، وَاسْتَمَعَ الْقَوْلَ فَاتَّبَعَ أَحْسَنَهُ، وَوَيْلٌ لِمَنْ تَبَيَّنَ لَهُ فَاسْتَحَبَّ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى. (٤)

روح المعاني: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: لِأَخِيرِ لَكَ فِي أَنْ تَتَعَلَّمَ مَا لَمْ تَعْلَمْ وَلَمَّا تَعْمَلْ بِمَا قَدْ عَلِمْتَ؛ فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ احْتَضَبَ حَطْبًا فَحَمَلَ حُزْمَهُ وَذَهَبَ يَحْمِلُهَا فَعَجَزَ عَنْهَا فَضَمَّ إِلَيْهَا أُخْرَى. (٥)

محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اِنْتَفِعْ بِمَا عَلَّمَكَ اللَّهُ تَعَالَى، وَإِنَّمَا اِنْتَفَعَ بِالْعِلْمِ مَنْ اتَّبَعَهُ، وَلَمْ يَنْتَفِعْ بِهِ مَنْ عَلَّمَهُ وَتَرَكَهُ. (٦)

١- الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٩.

٢- تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٠٩.

٣- جامع بيان العلم وفضله: ج ١ ص ٢١٠ ح ٤١٣.

٤- محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٥.

٥- روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني: ج ٢١ ص ٨٤.

٦- محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٤.

ص: ۷۷

الدرّ المنثور به نقل از محمّد بن واسع : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! آنچه را که نمی دانی ، نیاموز ، تا وقتی که به آنچه می دانی ، عمل کنی» .

تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «با دانشمندان مجادله نکن ، که منفورت می کنند» .

جامع بیان العلم وفضله :از لقمان یا عیسی علیهماالسلام نقل شده است: «همان طوری که پادشاهان ، حکمت را برای شما وا گذاشته اند . شما نیز دنیا را برایشان وا گذارید» .

محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! خوشا به حال کسی که به دانش خویش سود برد ، و هر سخنی را بشنود و خوش را پیروی کند . و وای بر کسی که [حقیقت] برایش روشن گشته ، ولی گم راهی را بر هدایت ترجیح دهد!» .

روح المعانی: لقمان به پسرش گفت : «تا وقتی که به دانسته های پیشین خود عمل نکرده ای ، در یادگیری آنچه نمی دانی ، خیری نیست ؛ چرا که مثل آن ، مثل کسی است که هیزمی را جمع کرده و یک بسته آن را بر می دارد و در حالی که ناتوان از حمل آن است ، یک بسته دیگر بر آن می افزاید» .

محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! از آنچه خدای متعال به تو آموخته ، بهره ببر ، و همانا از دانش ، کسی بهره می برد که از آن پیروی کند ، و کسی که آن را بیاموزد و رها کند ، از آن سود نمی برد» .

ص: ٧٨

٤ / ٧ تَمَرَهُ التَّعْلِيمِ أَعْلَامُ الدِّينِ: أَوْصَى لُقْمَانُ ابْنَهُ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ، تَعَلَّمِ الْعِلْمَ وَالْحِكْمَةَ تَشْرُفْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَدُلُّ عَلَى الدِّينِ، وَتُشْرَفُ الْعَبْدَ عَلَى الْحُرِّ، وَتَرْفَعُ الْمِسْكِينَ عَلَى الْغَنِيِّ، وَتُقَدِّمُ الصَّغِيرَ عَلَى الْكَبِيرِ، وَتُجْلِسُ الْمِسْكِينَ مَجَالِسَ الْمُلُوكِ، وَتَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا، وَالسَّيِّدَ سُؤدَدًا، وَالْغَنِيَّ مَجْدًا. وَكَيْفَ يَظُنُّ ابْنُ آدَمَ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُ أَمْرٌ دِينِيٌّ وَمَعِيشَتِيَّةٌ بِغَيْرِ حِكْمَةٍ، وَلَنْ يُهَيِّئَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِالْحِكْمَةِ، وَمَثَلُ الْحِكْمَةِ بِغَيْرِ طَاعَةٍ مَثَلُ الْجَسَدِ بِغَيْرِ نَفْسٍ، أَوْ مَثَلُ الصَّعِيدِ بِغَيْرِ مَاءٍ، وَلَا صِيَاحَ لِلجَسَدِ بِغَيْرِ نَفْسٍ، وَلَا لِلصَّعِيدِ بِغَيْرِ مَاءٍ، وَلَا لِلْحِكْمَةِ بِغَيْرِ طَاعَةٍ. (١)

المواعظ العددية: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الْحِكْمَةَ تَعْمَلُ عَشْرَةَ أَشْيَاءَ: أَحَدُهَا تُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ، وَتُجْلِسُ الْمِسْكِينَ مَجَالِسَ الْمُلُوكِ، وَتُشْرَفُ الْوَضِيعَ، وَتُحَرِّرُ الْعَبِيدَ، وَتُؤْوِي الْغَرِيبَ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ، وَتَزِيدُ لِأَهْلِ الشَّرَفِ شَرَفًا، وَلِلسَّيِّدِ سُؤدَدًا، وَهِيَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَالِ، وَحِرْزٌ مِنَ الْخَوْفِ، وَدِرْعٌ فِي الْحَرْبِ، وَبِضَاعَةٌ حِينَ يَرِيحُ، وَهِيَ شَفِيعَةٌ حِينَ يَعْتَرِيهِ الْهَوْلُ، وَهِيَ دَلِيلَةٌ (٢) حِينَ يَنْتَهَى بِهِ الْيَقِينُ، وَسِتْرَةٌ حِينَ لَا يَسْتُرُهُ ثَوْبٌ. (٣)

١- أعلام الدين: ص ٩٣، كنز الفوائد: ج ١ ص ٦٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣٢ ح ٢٤.

٢- «وهي شفيعة... وهي دليله» كذا في المصدر والظاهر أنه اشتباه مطبعي والصحيح «وهي شفيعة... وهي دليله».

٣- المواعظ العددية: ص ٣٩٩.

۴ / ۷ فایده یادگیری دانش

۴ / ۷ فایده یادگیری دانش: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دانش و حکمت بیاموز تا شرافت یابی؛ زیرا حکمت، آدمی را به دین ره نمون می‌شود و برده را بر آزاد شرافت می‌دهد و نیازمند را بر توانگر رفعت می‌بخشد و کوچک را بر بزرگ مقدم می‌دارد و تهی دست را در جایگاه‌های پادشاهان می‌نشانند و بر شرافت شریف و سیادت سید و عظمت غنی، می‌افزاید. و چگونه آدمیزاد گمان دارد که کار دین و دنیایش، با غیر حکمت فراهم می‌گردد، در حالی که خداوند عز و جل کار دنیا و آخرت را جز با حکمت، مهیا نمی‌سازد؟! و مثل حکمت بدون طاعت، مانند جسم بی جان یا خاک بی آب است، و جسم بی جان و خاک بی آب و حکمت بی طاعت، هیچ فایده‌ای ندارند».

المواعظ العددیه: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! حکمت، ده تا کار انجام می‌دهد: دل‌های مرده را زنده می‌کند، بینوا را در جایگاه‌های پادشاهان می‌نشانند، به فرومایه شرافت می‌بخشد، بردگان را آزاد می‌سازد، به غریب پناه می‌دهد، نیازمند را توانگر می‌سازد، بر شرافت شریف و سیادت سید می‌افزاید. و آن از مال بهتر است و مایه امان از ترس است. سپری در جنگ است، و کالایی است که سود می‌کند. هنگامی که ترس او را می‌لرزاند، شفاعت کننده است، و هنگامی که یقین به او می‌رسد، راه نماست، و هنگامی که پوشاکی او را نمی‌پوشاند، پوشاننده است».

ص: ٨٠

عرائس المجالس: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اِزْمِ الْحِكْمَةَ تُكْرَمَ بِهَا، وَأَعِزَّهَا تُعْزَّرَ بِهَا، وَسَيِّدُ أَخْلَاقِ الْحِكْمَةِ دِينُ اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّهُ. (١)

الفردوس بمأثور الخطاب عن عبد الله بن عباس فيما قال لقمان لابنه وهو يعظه: يَا بُنَيَّ، إِنْ كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْعِلْمِ بَحْرٌ مِنْ نَارٍ يُحْرِقُكَ، وَبَحْرٌ مِنْ مَاءٍ يُغْرِقُكَ فَانْفُذْهُمَا إِلَى الْعِلْمِ حَتَّى تَفْتِنِسَهُ وَتَعَلَّمَهُ؛ فَإِنَّ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ دَلِيلُ الْإِنْسَانِ، وَعِزُّ الْإِنْسَانِ، وَمَنَارُ الْإِيمَانِ، وَدَعَائِمُ الْأَرْكَانِ، وَرِضَا الرَّحْمَنِ. (٢)

إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّتِهِ لُقْمَانٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، تَعَلَّمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَا جَهِلْتَ، وَعَلِّمِ النَّاسَ مَا عَلِمْتَ تُذَكَّرَ بِذَلِكَ فِي الْمَلَكَوَاتِ. (٣)

٤ / ٨ فَيَمِّتْهُ الْعِلْمَ وَمُجَالَسَتَهُ الْعَالِمِ الْبَدَايَةِ وَالنِّهَايَةِ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ يَحْيَى: قَالَ لُقْمَانٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنْ الْحِكْمَةَ أَجْلَسْتِ الْمَسَاكِينَ مَجَالِسَ الْمُلُوكِ. (٤)

روضه الواعظين: قَالَ لُقْمَانٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، جَالِسِ الْعُلَمَاءَ، وَزَاحِمِهِمْ بِرُكْبَتَيْكَ (٥)؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحْيِي الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ. (٦)

١- عرائس المجالس: ص ٣١٥.

٢- الفردوس بمأثور الخطاب: ج ٤ ص ٤٢٢ ح ٧٢٣١.

٣- إرشاد القلوب: ص ٧٣.

٤- البدايه والنهائيه: ج ٢ ص ١٢٧، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٨.

٥- زاحمهم أى ضايقهم، وادخل فى زحامهم بركبتيك، أى أدخل ركبتيك فى زحامهم. والوابل: المطر العظيم القطر الشديد (بحار الأنوار: ج ١ ص ٢٠٤).

٦- روضه الواعظين: ص ١٦، بحار الأنوار: ج ١ ص ٢٠٤ ح ٢٢.

۴ / ارزش دانش و همنشینی با دانشمند

عرائس المجالس: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! حکمت را با خود داشته باش تا با آن، کرامت یابی، و آن را عزیز بدان تا با آن عزت یابی. و سرور اخلاق حکیمانه، [تسلیم در برابر] دین خداوند عز و جل است.»

الفردوس بمأثور الخطاب به نقل از عبد الله بن عباس، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت، در حالی که او را موعظه می کرد: ای پسر! اگر ما بین تو و دانش، دریایی از آتش باشد که تو را می سوزاند و دریایی از آب باشد که تو را غرق می کند، برای رسیدن به دانش، آن دو را بشکاف تا دانش را به دست آوری و بیاموزی؛ زیرا در آموختن دانش، راه نمایی و عزت انسان است و نیز نشانه ایمان و پایه ارکان [دین] و رضایت خدای رحمان.

إرشاد القلوب از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش: ای پسر! آنچه را که نمی دانی، از دانشمندان بیاموز و آنچه را که می دانی، به مردم بیاموز تا در ملکوت، از تو یاد گردد.

۴ / ارزش دانش و همنشینی با دانشمند البدایه والنهایه به نقل از سیر بن یحیی: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! حکمت، بینوایان را در جایگاه های پادشاهان می نشاند.»

روضه الواعظین: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! با دانشمندان، همنشین باش و با زانو زدن در میان آنها، جایشان را تنگ کن؛ زیرا خداوند عز و جل با نور حکمت، دل ها را زنده می کند، چنان که زمین را با باران فراوان آسمان، حیات می بخشد.»

ص: ۸۲

تنبيه الخواطر فيما قال لقمان عليه السلام لابنيه : جلأء القلوب استماع الحكمة وصدأؤها الملالة والفنور . (۱)

رسول الله صلى الله عليه وآله : إن لقمان قال لابنيه : يا بني ، عليك بمجالس العلماء ، واستمع كلام الحكماء ؛ فإن الله يحيى القلب الميت بنور الحكمة كما يحيى الأرض الميتة بوابل المطر . (۲)

أعلام الدين : قال لقمان عليه السلام لابنيه : يا بني ، صاحب العلماء ، وأقرب منهم وجالسهم وزرهم فى بيوتهم ، فلعلك تشبههم فتكون معهم ، واجلس مع صلحاءهم ، فربما أصابهم الله برحمته فتدخل فيها وإن كنت طالِحاً . (۳)

إرشاد القلوب من وصية لقمان لابنيه : من يجالس العلماء يغم . (۴)

تنبيه الخواطر : قال لقمان عليه السلام : لأن يضربك الحكيم فيؤذيك خير من أن يدهنك الجاهل بدهن طيب . (۵)

۴ / ۹ أدب مجالسه العالم الإمام الصادق عليه السلام فيما وعظ لقمان ابنه : يا بني ، جالس العلماء وزاحمهم بركبتك ، لا تجادلهم فيمنعوك . (۶)

۱- تنبيه الخواطر : ج ۱ ص ۶۰ .

۲- المعجم الكبير : ج ۸ ص ۱۹۹ ح ۷۸۱۰ ، كنز العمال : ج ۱۰ ص ۱۷۰ ح ۲۸۸۸۱ .

۳- أعلام الدين : ص ۲۷۲ ، بحار الأنوار : ج ۷۴ ص ۱۸۹ ح ۱۸ .

۴- إرشاد القلوب : ص ۷۲ .

۵- تنبيه الخواطر : ج ۲ ص ۲۶ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۶ ح ۲۱ .

۶- تفسير القمى : ج ۲ ص ۱۶۴ ، بحار الأنوار : ج ۱ ص ۲۰۴ ح ۲۲ .

ص: ۸۳

۴ / ۹ ادبِ همنشینی با دانشمند

تنبيه الخواطر درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت: صیقل و روشنی دل ها، با شنیدن حکمت است و تشنگی آن، با ملامت و سستی است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! در مجالس دانشمندان حضور داشته باش، و سخنان حکیمان را بشنو؛ زیرا خداوند دلِ مرده را با نور حکمت، زنده می کند؛ چنان که زمینِ مرده را با آب باران حیات می بخشد».

أعلام الدین: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! همراه دانشمندان باش و به آنان نزدیک شو و همنشینشان باش و آنان را در خانه هایشان دیدار کن؛ شاید به آنان مشابَهت پیدا کنی و از آنان به شمار آیی. و با صالحانشان بنشین؛ چه بسا رحمت خداوند به آنان برسد و تو نیز در میانشان باشی، هر چند که بدکار بوده باشی».

إرشاد القلوب از سفارش لقمان عليه السلام به پسرش: هر کس با دانشمندان همنشینی کند، بهره مند می گردد.

تنبيه الخواطر: لقمان گفت: «به راستی که اگر حکیم تو را بزند و رنجیده شوی، بهتر از این است که نادان تو را با روغن خوش بو بمالد».

۴ / ۹ ادبِ همنشینی با دانشمندان امام صادق علیه السلام در بیان نصایح لقمان عليه السلام به پسرش: ای پسر! با دانشمندان همنشین باش و با زانو زدنت، جایشان را تنگ کن؛ ولی با آنان به مجادله پرداز، که در این صورت، تو را از حضور باز می دارند.

ص: ٨٤

عرائس المجالس عن سُفيان الثوري: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بَنِيَّ، جَالِسِ الْعُلَمَاءَ... وَالطُّفَّ بِهَمِّ فِي السُّؤَالِ إِذَا تَرَكَوكَ، وَلَا تُعْجِزْهُمْ فَيَمْلُوكَ. (١)

راجع الفصل السادس: الآداب الأخلاقية والإجتماعية.

٤ / ١٠ أَفْضَلُ الْعُلَمَاءِ وَالْحُكَمَاءِ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قِيلَ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ لُقْمَانَ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْمُؤْمِنُ الْغَنِيُّ، قِيلَ: الْغَنِيُّ مِنَ الْمَالِ؟ فَقَالَ: لَا، وَلَكِنَّ الْغَنِيَّ مِنَ الْعِلْمِ الَّذِي إِنْ احتِيجَ إِلَيْهِ انتَفَعَ بِعِلْمِهِ، وَإِنْ استَغْنَى عَنْهُ اكتَفَى. (٢)

نثر الدر: قَالَ [لُقْمَانُ]: الْعَالِمُ مُصْبِحٌ فَمَنْ ارَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا اقْتَبَسَ مِنْهُ. (٣)

بهجه المجالس وأنس المجالس: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بَنِيَّ، لَأَنْ يُقْصِيكَ الْحَكِيمُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُدْنِيكَ الْأَحْمَقُ. (٤)

١- عرائس المجالس: ص ٣١٤، تهذيب الأسماء واللغات: ج ٢ ص ٣٨٠ الرقم ٥٣٣.

٢- قصص الأنبياء: ص ١٩٧ ح ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢١ ح ١٦.

٣- نثر الدر: ج ٧ ص ٤٠.

٤- بهجه المجالس وأنس المجالس: ج ٢ ص ٥٤٥.

۴ / ۱۰ فضیلت دانشمند و حکیمان

عرائس المجالس به نقل از سفیان ثوری: لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! با دانشمندان همنشینی کن و وقتی که به تو اعتنا نمی کنند، در سؤال کردن، با آنان ملاطفت و مهربانی کن و آنان را به ناتوانی [در پاسخ دادن] وادار نکن، که در این صورت، تو را خسته می کنند».

۴ / ۱۰ فضیلت دانشمند و حکیمانامام علی علیه السلام: به عبد صالح، یعنی لقمان، گفته شد: کدام یک از مردمان، با فضیلت ترند؟ گفت: «مؤمن برخوردار». گفته شد: از مال؟ گفت: «نه؛ لیکن برخوردار از دانشی که اگر به او محتاج شدند، از دانشش سود برند و اگر از او بی نیاز شدند، خودش به آن اکتفا کند».

نثر الدرّ: [لقمان] گفت: «دانشمند، چراغ است؛ پس هر کس که خداوند با آن برایش خیری بخواهد، از آن، نور برمی گیرد».

بهجه المجالس و أنس المجالس: لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! اگر حکیم تو را دور کند، بهتر از این است که احمق تو را نزدیک کند».

ص: ۸۶

۴ / ۱۱ اذم الرغبه فی وُد الجاهل والتهاون بمقت الحكيم المصنف لعبد الرزاق عن شيخ من أهل البصره: قال لقمان عليه السلام لاينه: يا بنی، لا ترغب فی وُد الجاهل فیری أنك ترضی عملة، ولا تتهاون بمقت الحكيم فیزهد فیک. (۱)

۴ / ۱۲ النهی عن اتخاذ الجاهل رسولا الإمام الصادق علیه السلام: قال لقمان عليه السلام: يا بنی، لا تتخذ الجاهل رسولا، فإن لم تُصب عاقلا حكيما يكون رسولك فكن أنت رسول نفسك. يا بنی، اعتزل الشرّ يعتزلک. (۲)

شعب الايمان عن الحسن: إن لقمان عليه السلام قال لاينه: يا بنی، لا تُرسل رسولك جاهلا، فإن لم تجد حكيما فكن رسول نفسك. (۳)

۱- المصنف لعبد الرزاق: ج ۱۱ ص ۱۳۸ ح ۲۰۱۳۵، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۶.

۲- قصص الأنبياء: ص ۱۹۶ ح ۲۴۷، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۱ ح ۱۶.

۳- شعب الإيمان: ج ۴ ص ۲۳۱ ح ۴۸۹۱، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۵.

ص: ۸۷

۴ / ۱۱ نکوهش علاقه به نادان و دشمنیِ دانا**۴ / ۱۲ پرهیز از فرستادنِ پیکِ نادان**

۴ / ۱۱ نکوهش علاقه به نادان و دشمنیِ داناالمصنّف ، عبدالرزاق به نقل از شیخی بصری : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! در دوستی با نادان ، رغبت نشان نده؛ زیرا او خیال می کند که تو از کار او خشنودی. و دشمنیِ دانا و حکیم را دست کم نگیر؛ زیرا او هم تو را بی اهمّیت می شمارد [و حکمت را از تو باز می دارد]» .

۴ / ۱۲ پرهیز از فرستادنِ پیکِ نادانامام صادق علیه السلام :لقمان گفت: «ای پسر! نادان را پیکِ خود انتخاب مکن. اگر شخص عاقل و حکیم که فرستاده تو باشد، پیدا نکردی، خود فرستاده خودت باش. ای پسر! از بدی دوری کن تا آن هم از تو دوری کند» .

شعب الایمان به نقل از حسن (۱): لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! نادان را فرستاده و پیکت قرار نده. اگر پیکِ حکیم نیافتی، خودت پیکِ خود باش» .

۱- مقصود از حسن در این جا ، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بصری باشد .

ص: ۸۸

الفصل الخامس : عوامِلُ بِناءِ النَّفْسِ ۵ / اَقْبُولُ المَوْعِظَهَ خزانة الخيال : قال لُقْمَانُ لِابْنِهِ : أَيُّ بُنَى ، اِقْبَلِ المَوْعِظَةَ وَإِنْ اِشْتَدَّتْ عَلَيْكَ ، وَوَيْلٌ لِمَنْ سَمِعَ فَلَمْ يَنْفَعُهُ مَا سَمِعَ ، وَلِمَنْ عَلِمَ فَلَمْ يَنْفَعُهُ ، وَوَيْلٌ لِمَنْ تَبَيَّنَ لَهُ فَاسْتَحَبَّ العَمَى عَلَى الهُدَى . طوبى لِمَنْ انْتَفَعَ بِعِلْمِهِ وَاسْتَمَعَ القَوْلَ فَاتَّبَعَ أَحْسَنَهُ . (۱)

إحياء علوم الدين : فى وَصِيَّتِهِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ : يَا بُنَى ، لا يُسْتَطَاعُ العَمَلُ إِلاَّ بِالْيَقِينِ ، وَلا يَعمَلُ المرءُ إِلاَّ بِقَدْرِ يَقيِنِهِ ، وَلا يَقْضِي رُ عامِلٌ حَتَّى يَنْقُصَ يَقيِنُهُ . (۲)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : يَا بُنَى ، اِتَّعِظْ بِالنَّاسِ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ النَّاسُ بِكَ . (۳)

۱- خزانة الخيال : ص ۵۶۸ .

۲- إحياء علوم الدين : ج ۱ ص ۱۰۷ .

۳- الاختصاص : ص ۳۳۶ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۷ ح ۲۲ .

فصل پنجم: عوامل خودسازی

۵ / ۱ نصیحت پذیری

فصل پنجم: عوامل خودسازی ۵ / ۱ نصیحت پذیر خزانة الخیال: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! نصیحت را بپذیر؛ هر چند بر تو گران آید. وای بر کسی که بشنود، ولی شنیده اش به او سودی نرساند! وای بر کسی که بداند، ولی [دانشش] به او سودی نرساند! وای بر کسی که [حقیقت] برایش روشن شود، ولی گم راهی را بر هدایت ترجیح دهد! و خوشا به حال کسی که از دانشش سود برد و [هر] سخنی را بشنود، ولی از نیکویش پیروی کند!».

إحیاء علوم الدین: در سفارش لقمان به پسرش است: «ای پسر! عمل، بدون یقین مقدر نیست و شخص جز به اندازه یقینش عمل نمی کند و اهل عمل، کوتاهی نمی کند، مگر یقینش ناقص باشد».

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! با مردم پند بگیر، پیش از آن که مردم با تو پند بگیرند.

ص: ۹۰

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، اتَّعِظْ بِالصَّغِيرِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْكَبِيرُ. (۱)

تنبيه الخواطر فيما قال لقمان لابنه: يا بُنَيَّ، إِنَّ الْمَوْعِظَةَ تَشُقُّ عَلَى السَّفِيهِ كَمَا يَشُقُّ الصُّعُودُ عَلَى الشَّيْخِ الْكَبِيرِ. (۲)

أعلام الدين: أوصى لقمان ابنه فقال: ... عَلَيْكَ بِقَبُولِ الْمَوْعِظَةِ وَالْعَمَلِ بِهَا، فَإِنَّهَا عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ الشَّهِدِ. (۳)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، اقْبَلْ وَصِيَّةَ الْوَالِدِ الشَّفِيقِ. (۴)

۵ / ۲ التقيتُ بالبدايه والنهايه عن الحسن: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، الْعَمَلُ لَا يُسْتَطَاعُ إِلَّا بِالْيَقِينِ، وَمَنْ يَضْعُفُ يَقِينُهُ يَضْعُفُ عَمَلُهُ. (۵)

ربيع الأبرار: قَالَ لُقْمَانُ: الصَّبْرُ عِنْدَ مَسِّ الْمَكَارِهِ مِنْ حُسْنِ الْيَقِينِ. (۶)

- ۱- الاختصاص: ص ۳۳۶، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۷ ح ۲۲.
- ۲- تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۲۳۱، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۶ ح ۲۱.
- ۳- أعلام الدين: ص ۹۳، إرشاد القلوب: ص ۷۲.
- ۴- الاختصاص: ص ۳۴۰، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۳۱ ح ۲۳.
- ۵- البدايه والنهايه: ج ۹ ص ۲۷۰، الدرر المنتور: ج ۶ ص ۵۱۳.
- ۶- ربيع الأبرار: ج ۲ ص ۵۲۴.

ص: ۹۱

۵ / ۲ یقین

الاختصاص به نقل از أوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! با [بلاى] كوچك پند بگیر ، پیش از آن كه [بلاى] بزرگ بر تو فرود آید .

تنبيه الخواطر درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! [پذیرفتن] موعظه ، بر سفیه سخت است، همان گونه كه بالا رفتن از كوه ، بر پیر سخت است .

أعلام الدین: لقمان به پسرش سفارش کرد و گفت: «... بر تو لازم است كه موعظه را بپذیری و بدان عمل کنی؛ زیرا موعظه نزد مؤمن ، از عسل مصفاً شیرین تر است» .

الاختصاص به نقل از أوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! سفارش پدر مهربان را پذیرا باش .

۵ / ۲ یقین‌البدایه و النهایه به نقل از حسن (۱): لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! عمل ، بدون یقین مقدور نیست و هر كس یقینش ضعیف باشد، عملش ضعیف خواهد بود» .

ربیع الأبرار: لقمان گفت: «شکیبایی هنگام برخورد با سختی ها ، از نیکی یقین است» .

۱- مقصود از حسن در این جا ، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بصری باشد .

ص: ٩٢

٥ / ٣ التواضع عليه الأولياء: إن لقمان قال لابنه: لكل شيء مطيئه ومطيئه العقل التواضع. (١)

٥ / ٤ مكافحه النفساعلام الدين في وصية لقمان لولده: يا بني، من يرد رضوان الله يسخط نفسه كثيراً، ومن لا يسخط نفسه لا يرض (٢) ربه، ومن لا يكظم غيظه يشمت عدوه. (٣)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بني، إنه النفس عن هواها؛ فإنك إن لم تنه النفس عن هواها لم تدخل الجنة ولم ترها. ويروى: إنه نفسك عن هواها؛ فإن في هواها رداها. (٤)

٥ / ٥ مراقبه النفسالاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بني، إن كل يوم يأتيك يوم جديد، يشهد عليك عند رب كريم. (٥)

١- حليه الأولياء: ج ٦، ص ٦.

٢- في المصدر: «يرضى» وما أثبتناه هو الصواب.

٣- أعلام الدين: ص ٣٢٧، كنز الفوائد: ج ٢ ص ٦٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣٢ ح ٢٤.

٤- الاختصاص: ص ٣٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

٥- الاختصاص: ص ٣٤٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣.

ص: ۹۳

۵ / ۳ فروتنی**۵ / ۴ جهاد با نفس****۵ / ۵ مراقبت از نفس**

۵ / ۳ فروتنی‌الیه الأولیاء: لقمان به پسرش گفت: «هر چیز مرکبی دارد و مرکب خرد، فروتنی است» .

۵ / ۴ جهاد با نفساً اعلام الدین درباره سفارش لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم! هر که رضوان الهی را می خواهد، نفس خود را بسیار سرزنش کند . هر که نفسش را سرزنش نکند ، پروردگارش را خشنود نمی کند و هر که خشمش را فرو نبرد ، دشمنش را شماتت می کند.

الاختصاص به نقل از أوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! نفس را از هوای آن باز دار؛ زیرا اگر نفس را از هوای آن باز نداری ، وارد بهشت نمی شوی و آن را نمی بینی. و روایت شده : نفست را از شهوت و هوای آن باز دار؛ زیرا در هوای آن ، شکست و هلاکت است .

۵ / ۵ مراقبت از نفساً اختصاص به نقل از أوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسرم! هر روز که بر تو می رسد، روز نوی است که در پیشگاه پروردگار کریم ، بر ضدّ تو شهادت خواهد داد .

ص: ٩٤

إرشاد القلوب: من وصَّيَّه لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ ، قَالَ : يَا بُنَيَّ .. وَاجْتَهِدْ أَنْ يَكُونَ الْيَوْمُ خَيْرًا لَكَ مِنْ أَمْسٍ ، وَعَدَدًا خَيْرًا لَكَ مِنَ الْيَوْمِ ؛ فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُورٌ ، وَمَنْ كَانَ يَوْمُهُ شَرًّا مِنْ أَمْسِهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ . (١)

محاضرات الأدباء: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تَدْعِ النَّظَرَ فِي مَسَاوِيكَ كُلِّ وَقْتٍ لِأَنَّ تَرَكَ ذَلِكَ نَقْصٌ مِنْ مَحَاسِنِكَ . وَقِيلَ : كُنْ فِي الْحِرْصِ عَلَى تَفْقُدِ عُيُوبِكَ كَعَدُوِّكَ! (٢)

الكشكول: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، اجْعَلِ خَطَايَاكَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ إِلَى أَنْ تَمُوتَ ، وَأَمَّا حَسَنَاتُكَ فَالْهَ عَنَّا فَإِنَّهُ قَدْ أَحْصَاهَا مَنْ لَا يَنْسَاهَا . (٣)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِنَّهُ قَدْ أَحْصَى الْحَلَالَ الصَّغِيرَ ، فَكَيْفَ بِالْحَرَامِ الْكَثِيرِ ؟ (٤)

٥ / ٦ مُمْكَافَحَةُ الشَّيْطَانِ الْبَدَايَةِ وَالنِّهَايَةِ عَنِ الْحَسَنِ : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِذَا جَاءَكَ الشَّيْطَانُ مِنْ قِبَلِ الشَّكِّ وَالرَّيْبِ فَصَاحِبْهُ بِالْيَقِينِ وَالنَّصِيحَةِ ، وَإِذَا جَاءَكَ مِنْ قِبَلِ الْكَسَلِ وَالسَّامَةِ فَاعْلِبْهُ بِذِكْرِ الْقَبْرِ وَالْقِيَامَةِ ، وَإِذَا جَاءَكَ مِنْ قِبَلِ الرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ فَأَخْبِرْهُ أَنَّ الدُّنْيَا مُفَارَقَةٌ مَتْرُوكَةٌ . (٥)

١- إرشاد القلوب : ص ٧٣ .

٢- محاضرات الأدباء : ج ١ ص ١٩ .

٣- الكشكول للشيخ البهائي : ص ١٢٤٠ .

٤- الاختصاص : ص ٣٤٠ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣ .

٥- البداهة والنهائية : ج ٩ ص ٢٧٠ ، الدر المنثور : ج ٦ ص ٥١٣ .

۵ / ۶ مبارزه با شیطان

إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «ای پسر! ... بکوش امروزت بهتر از دیروز و فردایت بهتر از امروز باشد؛ زیرا هر که دو روزش برابر باشند، مغبون است، و هر کس امروزش بدتر از دیروز باشد، ملعون است».

محاضرات الأدباء: لقمان گفت: «نظر کردن در بدی هایت را هیچ گاه رها نکن؛ چرا که ترک آن، از خوبی هایت می کاهد». و گفته شده: «در حریص بودن بر عیب یابی خود، مانند دشمنت باش».

الکشکول، شیخ بهایی: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! لغزش هایت را تا وقت مرگ، برابر چشمانت قرار ده؛ اما از نیکی هایت غافل شو؛ چرا که آنها را کسی (خدا) برشمرده است که فراموش نمی کند».

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! همانا حلال کوچک، به حساب می آید، پس حال حرام بسیار چگونه باشد؟!

۵ / ۶ مبارزه با شیطان‌البدایه و النهایه به نقل از حسن (۱): لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر گاه شیطان از در شک و تردید بر تو وارد شد، تو او را با یقین و نصیحت، مغلوب ساز. و هر گاه از در کاهلی و خستگی بر تو وارد شد، تو او را با یاد قبر و قیامت، مغلوب ساز. و هر گاه از در میل و ترس بر تو وارد شد، به او خبر بده که دنیا، جدا شدنی و ترک شدنی است».

۱- مقصود از حسن در این جا، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بصری باشد.

ص: ٩٦

٥ / ١٧ الاستِغْفَارُ إِرْشَادُ الْقُلُوبِ: مِنْ وَصِيَّتِهِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ ، قَالَ : يَا بُنَيَّ ... إِذَا أَحْدَثْتَ ذَنْبًا فَاتَّبِعْهُ بِالِاسْتِغْفَارِ وَالنَّدَمِ وَالْعَزْمِ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ لِمِثْلِهِ . (١)

الِاخْتِصَاصُ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ فِيمَا قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ : اِغْفِرْ لِي غُفِرَ لَهُ ، إِنَّهُ لَا يُغْفَرُ إِلَّا لِمَنْ عَمِلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ . (٢)

حَسَنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ عَنِ مَعْتَمِرِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِيهِ : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : أَيُّ بُنَيَّ ، عَوَّدَ لِسَانَكَ : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ؛ فَإِنَّ لِلَّهِ سَاعَاتٍ لَا يُرَدُّ فِيهِنَّ سَائِلٌ . (٣)

تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ فِيمَا قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تُؤَخِّرِ التَّوْبَةَ ؛ فَإِنَّ الْمَوْتَ يَأْتِي بَعْتَهُ . (٤)

٥ / ٨ الْخَوْفُ وَالرَّجَاءُ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قِيلَ لَهُ مَا كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ لُقْمَانَ : كَانَ فِيهَا الْأَعَاجِيبُ ، وَكَانَ أَعْجَبَ مَا فِيهَا أَنْ قَالَ لِابْنِهِ : خَفِ اللَّهَ خَيْفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِيْرِ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ ، وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ . (٥)

١- إِرْشَادُ الْقُلُوبِ : ص ٧٢ .

٢- الْاِخْتِصَاصُ : ص ٣٣٧ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣ .

٣- حَسَنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ : ص ٩٣ ح ١١٩ ، الدَّرَ الْمُنْتَوَرُ : ج ٦ ص ٥١٣ .

٤- تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ : ج ٢ ص ٢٣١ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢١ .

٥- الْكَافِي : ج ٢ ص ٦٧ ح ١ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج ٧٨ ص ٢٥٩ ح ١٥١ .

ص: ۹۷

۵ / ۷ آموزش خواهی

۵ / ۸ ترس و امید

۵ / ۷ آموزش خواهی ارشاد القلوب: در سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «ای پسر! ... هر گاه مرتکب گناه شدی ، بلافاصله به دنبالش آموزش بخواه و پشیمان بشو و تصمیم بگیر که دیگر بازگشت به مثل آن را رها کنی» .

الاختصاص به نقل از أوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! چنین نیست که هر که گفت : «خدا یا! مرا بیمارزا! ، آمرزیده شود؛ زیرا آمرزیده نشود ، مگر کسی که به طاعت پروردگارش عمل کند.

حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ به نقل از معتمر بن سلیمان ، از پدرش : لقمان به پسرش گفت: ای پسر! زبانت را به [ذکر] «خدا یا! مرا بیمارزا» عادت بده؛ زیرا خدا را لحظاتی است که سائل را در آن ، دست خالی باز نمی گرداند» .

تنبيه الخواطر در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! توبه را به تأخیر نینداز؛ زیرا مرگ ، ناگهان از راه می رسد .

۵ / ۸ ترس و امید امام صادق علیه السلام وقتی به ایشان گفته شد : در وصیت لقمان چه بود؟ : در آن ، شگفتی های فراوانی بود و عجیب تر از همه ، این است که به پسرش گفت: «از خدا چنان بترس که [گویی] حتی اگر با همه خوبی های انس و جن به پیشگاهش برسی ، عذابت می کند و چنان به خدا امیدوار باش که [گویی] حتی اگر با همه بدی های انس و جن به پیشگاهش برسی ، به تو رحم می کند» .

ص: ۹۸

عنه عليه السلام فيما وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ : يَا بُنَيَّ ، خَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَوْ أَتَيْتَ الْقِيَامَةَ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ خِفْتَ أَنْ يُعَذِّبَكَ ، وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ وَافَيْتَ الْقِيَامَةَ بِإِثْمِ الثَّقَلَيْنِ رَجَوْتَ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ . فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ : يَا أَبَتِ ، وَكَيْفَ أُطِيقُ هَذَا وَإِنَّمَا لِي قَلْبٌ وَاحِدٌ . فَقَالَ لَهُ لُقْمَانُ : يَا بُنَيَّ لَوْ اسْتُخْرِجَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فَشُقَّ لَوُجِدَ فِيهِ نَوْرَانِ ، نَوْرٌ لِلْخَوْفِ وَنَوْرٌ لِلرَّجَاءِ (١) ، لَوْ وَزْنَا لَمَّا رَجَحَ أَحَدُهُمَا عَلَى الْآخَرِ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ . فَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يُصَيِّدُ مَا قَالَ اللَّهُ ، وَمَنْ يُصَيِّدُ مَا قَالَ اللَّهُ يَفْعَلْ مَا أَمَرَ اللَّهُ ، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَ اللَّهُ لَمْ يُصَيِّدْ مَا قَالَ اللَّهُ ؛ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ تَشْهَدُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ ، فَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ إِيْمَانًا صَادِقًا يَعْمَلُ لِلَّهِ خَالِصًا نَاصِحًا ، وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ خَالِصًا نَاصِحًا فَقَدْ آمَنَ بِاللَّهِ صَادِقًا ، وَمَنْ أَطَاعَ اللَّهَ خَافَهُ ، وَمَنْ خَافَهُ فَقَدْ أَحَبَّهُ ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اتَّبَعَ أَمْرَهُ ، وَمَنْ اتَّبَعَ أَمْرَهُ اسْتَوْجَبَ جَنَّتَهُ وَمَرْضَاتَهُ ، وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ رِضْوَانَ اللَّهِ فَقَدْ هَانَ عَلَيْهِ سَخَطُهُ ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ . (٢)

حسن الظن بالله عن داوود بن شاپور: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، خَفِ اللَّهَ خَوْفًا يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الرَّجَاءِ ، وَارْجُهُ رَجَاءً يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْخَوْفِ . قَالَ : فَقَالَ أَيُّ أَبِي : إِنَّ لِي قَلْبًا وَاحِدًا إِذَا أَلْزَمْتُهُ الْخَوْفَ شَغَلَهُ عَنِ الرَّجَاءِ ، وَإِذَا أَلْزَمْتُهُ الرَّجَاءَ أَشْغَلْتُهُ عَنِ الْخَوْفِ . قَالَ : أَيُّ بُنَيَّ ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَهُ قَلْبٌ بِقَلْبَيْنِ يَرْجُو بِأَحَدِهِمَا وَيَخَافُهُ بِالْآخَرِ . (٣)

١- في المصدر: «نورين نورا للخوف ونورا للرجاء» والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.

٢- تفسير القمّي: ج ٢ ص ١٦٤، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٢ ح ٢.

٣- حسن الظن بالله: ص ٩٧ ح ١٣٣، شعب الإيمان: ج ٢ ص ١٨ ح ١٠٤٦.

امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش موعظه کرد: «ای پسر! از خدا چنان بترس که اگر قیامت را با همه خوبی های انس و جن دریابی، باز هم بهر اسی که خداوند عذابت کند. و به خدا چنان امیدوار باش که اگر قیامت را با همه بدی های انس و جن دریابی، امیدوار باشی که خداوند تو را بیامرزد». پسرش به او گفت: ای پدرم! چگونه می توانم چنین باشم، در حالی که تنها یک قلب دارم؟ لقمان گفت: «ای پسر! اگر قلب مؤمن بیرون آورده و پاره شود، دو نور در آن دریافت می گردد: نوری برای خوف و نوری برای رجا، که اگر وزن شوند، هیچ یک ذره ای بر دیگری ترجیح نخواهد داشت. هر کس به خدا ایمان آورد، سخن خدا را تصدیق می کند و هر کس گفته خداوند را تصدیق کند، به دستور او جامه عمل می پوشد. و هر کس به دستور او جامه عمل نپوشد، گفته خدا را تصدیق نکرده است زیرا این خلق و خوی ها، بر درستی یکدیگر شهادت می دهند. پس هر کس به خدا ایمان صادقانه داشته باشد، در عمل نیز با خدا خالصانه و خیرخواهانه رفتار می کند و هر که در راه خدا خالصانه و خیرخواهانه عمل کند، حقیقتاً صادقانه به خدا ایمان آورده است. و هر که خدا را اطاعت کند، از او می ترسد و هر که از او بترسد، او را دوست می دارد و هر که او را دوست بدارد، از فرمانش پیروی می کند و هر که از فرمانش پیروی کند، مستحق بهشت و رضوانش می گردد، و هر که از رضوان الهی پیروی نکند، غضب خدا بر او هموار می گردد. از غضب خدا، به خدا پناه می بریم!».

حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ به نقل از داوود بن شاپور: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! چنان از خدا بترس، که [ترست] حایل بین تو و رجا باشد و چنان به خدا امیدوار باش، که [امیدت] حایل بین تو و ترس باشد». پسر گفت: ای پدرم! من فقط یک قلب دارم که هر گاه ترس در آن باشد، از امید باز می دارد و هر گاه امیدواری در آن باشد، از ترس باز می دارد. لقمان گفت: «ای پسر! مؤمن، دو قلب در یک قلب دارد، که با یکی امیدوار است و با دیگری می ترسد».

ص: ۱۰۰

الزهد لابن حنبل عن عوف بن عبد الله: قال لُقمانُ عليه السلام لا يَرجى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ رَجَاءً لا تَأْمَنُ فِيهِ مَكْرَهُ ، وَخَفِ اللهُ مَخَافَهُ لا تَيْأَسُ فِيهَا مِنْ رَحْمَتِهِ . قال : يا أبتاه ، وَكَيْفَ أَسْتَطِيعُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا لِي قَلْبٌ واحِدٌ؟ قال : يا بُنَيَّ ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمَدُّو قَلْبٍ يَرْجُو بِهِ وَقَلْبٌ يَخَافُ بِهِ . (۱)

تنبيه الخواطر: قال لُقمانُ عليه السلام لا يَرجى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ رَجَاءً لا تَأْمَنُ فِيهِ مَكْرَهُ ، وَخَفِ اللهُ مَخَافَهُ لا تَيْأَسُ فِيهَا مِنْ رَحْمَتِهِ . قال : يا بُنَيَّ ، كُنْ ذا قَلْبَيْنِ : قَلْبٍ تَخَافُ بِاللهِ (۲) خَوْفًا لا يُخَالِطُهُ تَفْرِيطٌ ، وَقَلْبٍ تَرْجُو بِهِ اللهُ رَجَاءً لا يُخَالِطُهُ تَغْرِيرٌ . (۳)

شعب الإيمان عن وهب بن مُتَبِّه: قال لُقمانُ عليه السلام لا يَرجى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ رَجَاءً لا تَأْمَنُ فِيهِ مَكْرَهُ ، وَخَفِ اللهُ مَخَافَهُ لا تَيْأَسُ فِيهَا مِنْ رَحْمَتِهِ . قال : يا بُنَيَّ ، ائْخِذْ تَقْوَى اللهِ تِجَارَةً تَأْتِيكَ الأربَاحُ مِنْ غَيْرِ بِضَاعِهِ . (۴)

۹ / ۵ تَقْوَى اللهِ تِجَارَةً تَأْتِيكَ الأربَاحُ مِنْ غَيْرِ بِضَاعِهِ . (۵)

إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّتِهِ لُقمانُ عليه السلام لا يَرجى اللهَ عَزَّ وَجَلَّ رَجَاءً لا تَأْمَنُ فِيهِ مَكْرَهُ ، وَخَفِ اللهُ مَخَافَهُ لا تَيْأَسُ فِيهَا مِنْ رَحْمَتِهِ . قال : يا بُنَيَّ ، ائْخِذْ تَقْوَى اللهِ تِجَارَةً تَأْتِيكَ الأربَاحُ مِنْ غَيْرِ بِضَاعِهِ . (۶)

۱- الزهد لابن حنبل: ص ۱۳۲، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۳.

۲- كذا في المصدر، والظاهر أن الصواب: «به الله».

۳- تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۵۰.

۴- شعب الإيمان: ج ۲ ص ۱۸ ح ۱۰۴۵، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۲۰.

۵- تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۲۳۱، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۶ ح ۲۱.

۶- إرشاد القلوب: ص ۷۲.

ص: ۱۰۱

۵ / ۹ پروای الهی

الزهد ، ابن حنبل به نقل از عوف بن عبد الله : لقمان به پسرش گفت: «به خداوند عز و جل چنان امیدوار باش که از مکرش ایمن نباشی، و از او چنان بترس که از رحمتش ناامید نگردی». پسر گفت: ای پدرم! چگونه می توانم این گونه باشم ، در حالی که تنها یک قلب دارم؟ لقمان گفت: «ای پسر! مؤمن ، قلبی دارد که با آن ، امید می ورزد و قلبی هم دارد که با آن ، می ترسد» .

تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دو قلب داشته باش: قلبی که کاملاً از خدا بیمناک باشد ، بدون کوتاهی از آن ؛ و قلبی که به خدا امیدوار باشد ، بی آن که غافلگیر شود» .

شعب الإيمان به نقل از وهب بن متبه : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! چنان به خدا امیدوار باش که [امیدت] تو را بر نافرمانی اش جری نکند ، و چنان از خدا بترس که [ترست] تو را از رحمتش ناامید نگرداند» .

۹ / ۵ پروای الهی تنبيه الخواطر درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! پروای الهی را سرمایه تجارت خود قرار ده تا بدون هیچ کالایی ، تو را سود سرشار دهد .

إرشاد القلوب: در سفارش لقمان علیه السلام به پسرش است: «... تقوا پیشه کن؛ زیرا تقوا ، سودمندترین تجارت است» .

ص: ١٠٢

إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّتِهِ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : ... كُنْ مُتَّقِيًا تَكُنْ عَزِيْزًا . (١)

٥ / ١٠ ذِكْرُ اللَّهِ الْإِخْتِصَاصُ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ فِيمَا قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، أَقَلَّ الْكَلَامِ وَادْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ مَكَانٍ ؛ فَإِنَّهُ قَدْ أَنْدَرَكَ وَحَدَّرَكَ وَبَصَّرَكَ وَعَلَّمَكَ . (٢)

محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، أَكْثَرَ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَاكِرٌ مَنْ ذَكَرَهُ . (٣)

البدایه والنهایه عن وهب: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ الذِّكْرِ وَالْغَفْلَةِ كَمَثَلِ النَّوْرِ وَالظُّلْمَةِ . (٤)

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِخْتَرِ الْمَجَالِسَ (٥) عَلَى عَيْنَيْكَ ، فَإِنَّ رَأْيَتَ قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَاجْلِسْ إِلَيْهِمْ ، فَإِنَّكَ إِنْ تَكُنْ عَالِمًا يَنْفَعُكَ عِلْمُكَ وَيَزِيدُوكَ عِلْمًا إِلَى عِلْمِكَ ، وَإِنْ تَكُنْ جَاهِلًا يُعَلِّمُوكَ ، وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُطَلِّعَهُمْ بِرَحْمَةٍ فَتَعْمَكَ مَعَهُمْ . (٦)

١- .إرشاد القلوب : ص ٧٢ .

٢- .الاختصاص : ص ٣٣٦ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٧ ح ٢٢ .

٣- .محبوب القلوب : ج ١ ص ٢٠٢ .

٤- .البدایه والنهایه : ج ٩ ص ٢٧٧ .

٥- .قال العلامة المجلسي رحمه الله : اختر المجالس على عينك : أي على بصيره منك ، أو بعينك ، فإن «على» قد تجيء بمعنى الباء ، أو رجحها على عينك ، وعلى الاخير التفصيل لبيان المجلس الذي ينبغي أن يختار على العين (بحار الأنوار : ج ١ ص ٢٠١) .

٦- .دعائم الإسلام : ج ١ ص ٨٣ ، قصص الأنبياء : ص ١٩٠ ح ٢٣٨ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤١٧ ح ١٠ .

ص: ۱۰۳

۵ / ۱۰ یاد خدا

إرشاد القلوب: در سفارش لقمان علیه السلام به پسرش است: «... پرهیزگار باش تا عزیز گردی».

۵ / ۱۰ یاد خدا الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! کم بگو، و در همه جا خداوند عز و جل را یاد کن؛ زیرا خدا تو را هشدار داد و بر حذر داشت و بینا و آگاه ساخت.

محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! خداوند عز و جل را بسیار یاد کن؛ چرا که خداوند متعال، یاد کننده کسی است که او را یاد کند».

البدایه و النهایه به نقل از وَهْب: لقمان به پسرش گفت: «مَثَل بیداران و غافلان، همان مَثَل نور و ظلمت است».

امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! مجالس را با دو چشمانت، آگاهانه انتخاب کن. پس اگر گروهی را دیدی که خدا را یاد می کنند، همراهشان بنشین؛ زیرا اگر عالم باشی، هم دانشت به تو سود می رساند و هم آنها بر دانشت می افزایند، و اگر نادان باشی، تو را دانش می آموزند و چه بسا خداوند بر آنان نظر رحمت افکند، پس تو را نیز در بر گیرد».

ص: ۱۰۴

البدايه والنهائيه عَنْ عُبيد بن عُمير: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : ... يَا بُنَيَّ ، لَا تَجْلِسْ فِي الْمَجْلِسِ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ ، فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ عَالِمًا لَا يَنْفَعُكَ عِلْمُكَ ، وَإِنْ تَكُ غَيِّبًا يَزِيدُوكَ غَيِّبًا ، وَإِنْ يُطَلِّعُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بَعْدَ ذَلِكَ بِسَخَطٍ يُصِيبُكَ مَعَهُمْ . (۱)

الزهد لابن المبارك عن ابن أبي مُليكة: إِنَّ لُقْمَانَ كَانَ يَقُولُ : اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ أَصْحَابِي الْغَافِلِينَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرْتُكَ لَمْ يُعِينُونِي ، وَإِذَا نَسَيْتُكَ لَمْ يُذَكِّرُونِي ، وَإِذَا أَمَرْتُ لَمْ يُطِيعُونِي ، وَإِنْ صَمْتُ أَحْزَنُونِي . (۲)

۵ / ۱۱ ذِكْرُ الْمَوْتِ إِرْشَادُ الْقُلُوبِ : مِنْ وَصِيَّيْهِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ ، قَالَ : ... اجْعَلِ الْمَوْتَ نُصَبَ عَيْنِكَ ، وَالْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيِ خَالِقِكَ ، وَتَمَثَّلْ شَهَادَةَ جَوَارِحِكَ عَلَيْكَ بِعَمَلِكَ ، وَالْمَلَائِكَةَ الْمُؤَكِّلِينَ بِكَ تَسْتَحِي مِنْهُمْ وَمِنْ رَبِّكَ الَّذِي هُوَ مُشَاهِدُكَ . (۳)

إِحْيَاءُ عُلُومِ الدِّينِ : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، أَمْرٌ لَا تَدْرِي مَتَى يَلْفَاكَ اسْتَعِدَّ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَفْجَأَكَ . (۴)

۱- البدايه والنهائيه : ج ۲ ، ص ۱۲۸ ، الدر المنثور : ج ۶ ، ص ۵۱۷ .

۲- الزهد لابن المبارك : ص ۱۲۲ ح ۳۵۹ ، الدر المنثور : ج ۶ ص ۵۲۰ .

۳- إرشاد القلوب : ص ۷۲ .

۴- إحياء علوم الدين : ج ۴ ص ۶۷۰ .

ص: ۱۰۵

۵ / ۱۱ یاد مرگ

البدایه و النهایه به نقل از عُبَید بن عُمَیر: لقمان به پسرش گفت: «... ای پسر! در مجلسی که خدا در آن یاد نمی شود، نشین؛ زیرا اگر تو عالم باشی، علمت تو را سودی نمی رساند و اگر کودن باشی، [اهل آن مجلس] بر کودنی تو می افزاید، و اگر خداوند بعد از آن، با سختش با آنان رفتار کند، تو را هم در بر گیرد.

الزهد، ابن مبارک به نقل از ابن ابی مُلَیکه: لقمان همواره می گفت: «خدایا! یارانِ مرا از غافلان قرار مده؛ آنان که هر گاه یادت کنم، یاری ام نکنند و هر گاه فراموشت کنم، [تو را] به یادم نیاورم و هر گاه فرمان دهم، اطاعتم نکنند و هر گاه ساکت شوم، اندوهگینم سازند».

۵ / ۱۱ یاد مرگ ارشاد القلوب: در سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... مرگ را همواره پیش چشم خود قرار بده و خود را در پیشگاه پروردگارت حاضر بدان، و با عمل خود، شهادت اعضا و جوارحت را نمایان ساز تا فرشتگان موکّل، از آنها و از پروردگارت که شاهد بر توست حیا کنند».

إحیاء علوم الدین: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! امری هست که نمی دانی کی تو را در می یابد؛ [یعنی مرگ]، پس پیش از آن که ناگهان به سراغت آید، خود را مهیا ساز».

ص: ١٠٦

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، كَيْفَ يَنَامُ ابْنُ آدَمَ وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَكَيْفَ يَغْفُلُ وَلَا يَغْفُلُ عَنْهُ. يَا بُنَيَّ؛ إِنَّهُ قَدْ مَاتَ أَصْفِيَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَجْبَاؤُهُ وَأَنْبِيَاؤُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَمَنْ ذَا بَعْدَهُمْ يُخَلِّدُ فَيَبْرَكُ. (١)

٥ / ١٢ ذِكْرُ الْآخِرِ هَشَبَ الْإِيمَانَ عَنِ الْحَسَنِ: إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أَحْضِرِ الْجَنَائِزَ، وَلَا تَحْضُرِ الْعُرْسَ؛ فَإِنَّ الْجَنَائِزَ تُذَكِّرُكَ الْآخِرَةَ، وَالْعُرْسَ تُشْهِيكُ (٢) الدُّنْيَا. (٣)

آداب النفس: قَالَ لُقْمَانٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أَحْضِرِ الْمَاتِمَ، وَلَا تَحْضُرِ الْوَلَائِمَ؛ فَإِنَّ الْمَاتِمَ تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ، وَإِنَّ الْوَلَائِمَ تُذَكِّرُ الدُّنْيَا. (٤)

ربيع الأبرار: قَالَ لُقْمَانٌ: لَا تَشْهَدِ الْعُرْسَاتِ؛ فَإِنَّهَا تُرْعِبُكَ فِي الدُّنْيَا، وَتُنْسِيكَ الْآخِرَةَ، وَاشْهَدِ الْجَنَائِزَ؛ فَإِنَّهَا تُرْهِدُكَ فِي الدُّنْيَا، وَتُرْعِبُكَ فِي الْآخِرَةِ. (٥)

إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّتِهِ لُقْمَانٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ، قَالَ: ... لَا تَسْمَعْ الْمَلَاهِي؛ فَإِنَّهَا تُنْسِيكَ الْآخِرَةَ، وَلَكِنْ أَحْضِرِ الْجَنَائِزَ، وَزُرِ الْمَقَابِرَ، وَتَذَكَّرِ الْمَوْتَ وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْأَهْوَالِ فَتَأْخُذَ حِذْرَكَ. (٦)

١- الاختصاص: ص ٣٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

٢- فى المصدر: «يشجيك» وما أثبتناه من الدر المنثور.

٣- شعب الإيمان: ج ٤ ص ٢٣١ ح ٤٨٩١، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٥.

٤- آداب النفس: ج ١ ص ٢١٨٥.

٥- ربيع الأبرار: ج ٤ ص ٢٨٥.

٦- إرشاد القلوب: ص ٧٢.

ص: ۱۰۷

۵ / ۱۲ یاد آخرت

الاختصاص به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! چگونه آدمیزاد به خواب می رود، در حالی که مرگ او را می جوید؟! و چگونه او غفلت می کند، در حالی که فراموش نمی شود؟! ای پسر! هر آینه، برگزیدگان خداوند عز و جل، و دوستان و پیامبرانش که درود خدا بر آنان باد! همگی مردند. کیست که پس از آنها جاوید بماند و رها شود؟!

۵ / ۱۲ یاد آخرت شعب الایمان به نقل از حسن (۱): لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! در تشییع جنازه ها شرکت کن، و در عروسی ها حاضر نشو؛ چرا که تشییع جنازه ها، آخرت را به یادت می آورند؛ ولی عروسی ها تو را مشتاق دنیا می کنند».

آداب النفس: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! در عزاها [و مجالس ختم] حاضر شو، و در ولیمه ها [و میهمانی ها] شرکت نکن؛ چرا که ماتم ها یادآور آخرت، و ولیمه ها یادآور دنیایند».

ربیع الأبرار: لقمان گفت: «در عروسی ها شرکت نکن؛ چرا که آنها تو را به دنیا راغب می سازند و آخرت را از یادت می برند. ولی بر جنازه ها حاضر شو؛ چرا که آنها تو را بی رغبت به دنیا می کنند، و به آخرت ترغیب می کنند».

إرشاد القلوب: در سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... [موسیقی های] لهو را گوش نده؛ زیرا آخرت را از یادت می برد. ولی در تشییع جنازه ها حاضر شو، و قبور را زیارت کن، و مرگ و حوادث هولناک پس از آن را به یاد بیاور تا بر حذر باشی».

۱- مقصود از حسن در این جا، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بصری باشد.

ص: ١٠٨

٥ / ١٣ الإهتِامُ بِالْآخِرِهَا لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ فَقَالَ: أَنَا مُنذُ سَقَطْتُ إِلَى الدُّنْيَا اسْتَدْبَرْتُ وَاسْتَقْبَلْتُ الْآخِرَةَ ، فَدَارُ أَنْتِ إِلَيْهَا تَسِيرُ أَقْرَبُ مِنْ دَارِ أَنْتِ مِنْهَا مُتْبَاعِدَةٌ . يَا بَنِيَّ ، لَا تَطْلُبْ مِنَ الْأَمْرِ مُدْبِرًا ، وَلَا تَرْفُضْ مِنْهُ مُقْبِلًا ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُضِلُّ الرَّأْيَ وَيُزَيِّرُ بِالْعَقْلِ . (١)

أعلام الدين: أوصى لُقْمَانُ ابْنَهُ فَقَالَ: ... وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ ، إِنَّكَ (٢) مِنْ حِينَ نَزَلَتْ مِنْ بَطْنِ أُمِّكَ اسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا ، وَاسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ ، فَأَصْبَحَتْ بَيْنَ دَارَيْنِ: دَارِ تَقَرُّبٍ مِنْهَا وَدَارِ تَبَاعُدٍ عَنْهَا ، فَلَا تَجْعَلَنَّ هَمَّكَ إِلَّا عِمَارَةَ دَارِكَ الَّتِي تَقْرُبُ مِنْهَا وَيَطُولُ مُقَامُكَ بِهَا ؛ فَلَهَا خُلِقَتْ وَبِالسَّعْيِ لَهَا أَمْرٌ . (٣)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بَنِيَّ ، إِنَّكَ مُنذُ يَوْمِ هَبَطْتَ مِنْ بَطْنِ أُمِّكَ اسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ وَاسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا ؛ فَإِنَّكَ إِنْ نِلْتَ مُسْتَقْبَلَهَا أَوْلَى بِكَ أَنْ تَسْتَدْبِرَهَا . (٤)

١- قصص الأنبياء: ص ١٩٣ ح ٢٤٢ ، تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٣٨ نحوه .

٢- في المصدر «أن» ، والصحيح ما أثبتناه .

٣- أعلام الدين: ص ٩٣ .

٤- الاختصاص: ص ٣٣٨ ، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣ .

ص: ۱۰۹

۵ / ۱۳ اهتمام به کار آخرت

۵ / ۱۳ اهتمام به کار آخرت: ابرار به نقل از لقمان: ای پسر! همت خود را در چیزی صرف کن که برای آن آفریده شده‌ای، و آن را در چیزی (دنیا) صرف نکن که کفایت شده‌ای.

امام صادق علیه السلام: هنگامی که لقمان پسرش را نصیحت کرد، گفت: «من از همان زمانی که به دنیا آمدم، به آن پشت کردم و به سوی آخرت رفتم. پس خانه‌ای که تو به سوی آن روانی، نزدیک تر است از خانه‌ای که تو از آن دور می‌شوی. ای پسر! در پی چیزی نباش که پشت سر نهاده‌ای، و چیزی را که پیش رو داری، رها نکن؛ زیرا این کار، رأی و نظر را گم راه می‌کند و عقل را بی مایه می‌گرداند».

اعلام الدین: لقمان به پسرش سفارش کرد و گفت: «ای پسر! بدان که تو از هنگامی که از شکم مادر به دنیا آمدی، به دنیا پشت کرده‌ای و به آخرت رو آورده‌ای؛ پس بین دو خانه‌ای قرار گرفته‌ای که به یکی نزدیک می‌شوی و از دیگری دور می‌گردی. همت خود را جز برای آباد ساختن خانه‌ای که نزدیکش می‌شوی و اقامت تو در آن طولانی خواهد بود، قرار مده؛ زیرا برای همین آفریده شده‌ای و مأمور تلاش برای آن گشته‌ای».

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! تو از همان هنگام که از شکم مادر به دنیا آمدی، رو به آخرت کردی و به دنیا پشت نمودی. حال اگر به آنچه پیش روست، دست یابی، بهتر است برای تو از [بازگشتن به] دنیایی که پشت سر نهاده‌ای.

ص: ۱۱۰

خزانه الخيال: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: أَيُّ بُنَى ... وَاجْعَلِ هَمَّكَ فِيمَا كُفِّتَ ، وَلَا تَجْعَلِ هَمَّكَ فِيمَا كُفِّتَ . وَلَا تَهْتَمَّ لِلدُّنْيَا فَيَشْغَلَكَ عَنِ الْآخِرَةِ ، وَاتَّجِرْ لِلَّهِ تِجَارَةً يَأْتِكَ الْأَرْبَاحُ بِلَا بِضَاعَةٍ ، وَلَيْسَ غِنَى مِثْلَ صِحَّةِ الْجِسْمِ ، وَلَا غُنْمٌ مِثْلَ طِيبِ الْعَيْشِ . (۱)

محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَى ، إِنَّ الدُّنْيَا لَا خَيْرَ فِيهَا إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: رَجُلٍ سَبَقَ مِنْهُ عَمَلٌ سَيِّئٌ فَهُوَ حَرِيصٌ عَلَى أَنْ يَتَدَارَكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ ؛ لِيُغْفِرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ سَيِّئَاتِهِ ، وَرَجُلٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدُّنْيَا شَرْفًا وَذِكْرًا ، فَهُوَ يَلْتَمِسُ شَرَفَ الْآخِرَةِ وَذِكْرَهَا . (۲)

ربيع الأبرار عن لقمان: يَا بُنَى ، اجْعَلْ هَمَّكَ فِيمَا خُلِقْتَ لَهُ ، وَلَا تَجْعَلْ هَمَّكَ فِيمَا كُفِّتَهُ . (۳)

ربيع الأبرار عن لقمان: يَا بُنَى ، لَا تَكُونَنَّ الدَّرَّةُ أُكَيْسَ مِنْكَ تَجَمُّعٌ فِي صَيْفِهَا لِشَتَائِهَا . (۴)

۵ / ۱۴ الثَّقَةُ بِاللَّهِ كُنْزُ الْفَوَائِدِ فِيمَا قَالَ لُقْمَانٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَى ، ثِقْ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ هَلْ مِنْ أَحَدٍ وَثِقَ بِاللَّهِ فَلَمْ يُنْجِهِ . (۵)

۱- خزانه الخيال: ص ۵۶۸ .

۲- محبوب القلوب: ج ۱ ص ۲۰۴ .

۳- ربيع الأبرار: ج ۴ ص ۳۷۶ .

۴- ربيع الأبرار: ج ۴ ص ۴۸۲ ، التذكرة الحمدونية: ص ۵۵ .

۵- كنز الفوائد: ج ۲ ص ۶۶ ، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۳۲ ح ۲۴ .

ص: ۱۱۱

۵ / ۱۴ اعتماد به خدا

خزانه الخيال: لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم!... همت خود را در چیزی قرار بده که بدان موظف شده ای، و آن را در چیزی قرار نده که از آن کفایت شده ای. و به دنیا اهتمام نورز که تو را از اشتغال به آخرت باز دارد. و برای خدا چنان داد و ستد کن که بدون کالا، برای تو سودآور باشد. هیچ ثروتی، همانند سلامت تن نیست، و هیچ غنیمتی، مانند خوشی زندگی نیست.»

محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! در دنیا هیچ خیری نیست، جز برای دو کس: مردی که در گذشته عمل بدی از او سرزده و او حریص است که آن را با عمل خوب، جبران کند خدای متعال با آن، بدی هایش را بیامرزد؛ و مردی که خدای متعال در دنیا به او شرافت و آوازه ای بخشیده و او در جستجوی شرافت و یاد آخرت است.»

ربیع الأبرار به نقل از لقمان: ای پسرم! مبادا مورچه از تو زیرک تر باشد که در تابستانش، برای زمستانش جمع می کند.

۵ / ۱۴ اعتماد به خداکنز الفوائد در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسرم! به خداوند عز و جلاعتماذ کن. آن گاه، از میان مردم بپرس: آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد، ولی خدا او را نجات نداده باشد؟

ص: ١١٢

٥ / ١٥ احسنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ كُنْزُ الْفَوَائِدِ فِيمَا قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ ثُمَّ سَلِ فِي النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي أَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّهِ بِهِ . (١)

٥ / ١٦ التَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمَ قَالَ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ : يَا بُنَيَّ ، مَنْ ذَا الَّذِي ابْتَغَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمْ يَجِدْهُ ، وَمَنْ ذَا الَّذِي لَجَأَ إِلَى اللَّهِ فَلَمْ يُدَافِعْ عَنْهُ ، أَمْ مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ . (٢)

كنز الفوائد فيما قال لقمان عليه السلام لابنه : يا بُنَيَّ ، تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ سَلِ فِي النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ . (٣)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه : يا بُنَيَّ ، وَمَنْ ذَا الَّذِي ذَكَرَهُ فَلَمْ يَذْكُرْهُ ، وَمَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَوَكَّلَهُ إِلَى غَيْرِهِ ، وَمَنْ ذَا الَّذِي تَضَرَّعَ إِلَيْهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فَلَمْ يَرْحَمْهُ . (٤)

إرشاد القلوب : مِنْ وَصِيَّتِهِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ ، قَالَ : ... وَعَلَيْكَ يَا بُنَيَّ بِالْيَأْسِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَالْوُثُوقِ بِوَعْدِ اللَّهِ ، وَاسْعَ فِيمَا فُرِضَ عَلَيْكَ ، وَدَعِ السَّعَى فِيمَا ضَمِنَ لَكَ ، وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ أَمْرٍ يَكْفِيكَ (٥) . (٦)

١- . كنز الفوائد : ج ٢ ص ٦٦ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٣٢ ح ٢٤ .

٢- . كنز الفوائد : ج ٢ ص ٦٨ ، بحار الأنوار : ج ٢٧ ص ١١٢ ح ٨٧ .

٣- . كنز الفوائد : ج ٢ ص ٦٦ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٣٢ ح ٢٤ .

٤- . الاختصاص : ص ٣٣٧ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣ .

٥- . في المصدر : «يكفيك» والصواب ما أثبتناه .

٦- . إرشاد القلوب : ص ٧٣ .

ص: ۱۱۳

۵ / ۱۵ خوش گمانی به خدا**۵ / ۱۶ توکل بر خدا**

۵ / ۱۵ خوش گمانی به خدا کنز الفوائد در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! به خدا خوش گمان باش. آن گاه، از مردم پرس: کیست که به خدا خوش گمان بوده، ولی خدا طبق گمان او رفتار نکرده باشد؟

۵ / ۱۶ توکل بر خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لقمان حکیم، هنگامی که پسرش را موعظه می کرد، به او گفت: «ای پسر! کیست که از خداوند عز و جل سراغ گرفت، ولی او را نیافت؟ و کیست که به خدا پناه بُرد، ولی خدا از او دفاع نکرد؟ یا کیست که به خدا توکل کرد، ولی خدا او را کفایت ننمود؟»

کنز الفوائد در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! به خدا توکل کن، آن گاه، از مردم پرس: کیست که به خدا توکل کرده، ولی خدا او را کافی نبوده باشد؟

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! کیست که خدا را یاد کرده باشد، ولی خدا او را یاد نکرده باشد؟ کیست که به خدا توکل کرده باشد، ولی خدا او را به دیگری وا گذاشته باشد؟ و کیست که به سوی خدای گرامی یاد، تضرع و زاری کرده باشد، ولی خدا به او رحم نکرده باشد؟

إرشاد القلوب: سفارش لقمان به پسرش است که گفت: . . . «ای پسر! بر تو لازم است که از آنچه در دست مردم است، مأیوس باشی و به وعده خدا اعتماد کنی. درباره آنچه بر تو واجب گردیده، تلاش کن و تلاش درباره آنچه برایت ضمانت گردیده است را رها کن، و در همه کارهایت به خدا توکل کن تا کفایت کند».

ص: ۱۱۴

۵ / ۱۷ طاعه اللّه إرشاد القلوب: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ الْجَنَّةَ فَإِنَّ رَبَّكَ يُحِبُّ الطَّاعَةَ، فَأَحِبَّ مَا يُحِبُّ، وَإِنْ كُنْتَ تَكْرَهُ النَّارَ فَإِنَّ رَبَّكَ يَكْرَهُ الْمَعْصِيَةَ، فَاكْرَهُ مَا يَكْرَهُهُ لِيُنْجِيكَ مِمَّا تَكْرَهُ. (۱)

الإمام الصادق عليه السلام فيما وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ: مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ خَافَهُ، وَمَنْ خَافَهُ فَقَدْ أَحَبَّهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اتَّبَعَ أَمْرَهُ، وَمَنْ اتَّبَعَ أَمْرَهُ اسْتَوْجَبَ جَنَّتَهُ وَمَرْضَاتَهُ، وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ رِضْوَانَ اللَّهِ فَقَدْ هَانَ عَلَيْهِ سَخَطُهُ. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ. (۲)

أعلام الدين: أوصى لُقْمَانُ ابْنَهُ فَقَالَ: ... أَطِعِ اللَّهَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ، وَأَعِصِهِ بِقَدْرِ صَبْرِكَ عَلَى عَذَابِهِ. (۳)

إرشاد القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْصِيَ اللَّهَ فَاطْلُبْ مَكَانًا لَا يَرَاكَ فِيهِ (۴). (۵)

۱- إرشاد القلوب: ص ۵۳.

۲- تفسير القمّي: ج ۲ ص ۱۶۲، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۲ ح ۲.

۳- أعلام الدين: ص ۹۳.

۴- أى إنك لا تجد مكانا لا يراك فيه، فلا تعصه (إرشاد القلوب).

۵- إرشاد القلوب: ص ۱۲۸.

ص: ۱۱۵

۵ / ۱۷ فرمانبری از خدا

۱۷ / ۵ فرمانبری از خدا: إرشاد القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! اگر تو بهشت را دوست می داری، پروردگارت نیز طاعت و فرمانبری را دوست می دارد. پس دوست بدار آنچه را که خدا دوست می دارد. و اگر تو از جهنم بدت می آید، پروردگارت نیز از گناه بدش می آید. پس آنچه را که خدا بد می داند، بد بدان تا تو را از آنچه بدت می آید، نجات دهد».

امام صادق علیه السلام در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش: هر کس خدا را اطاعت کند، از او می ترسد. و هر کس از خدا بترسد، او را دوست می دارد. و هر کس خدا را دوست بدارد، از فرمانش پیروی می کند. و هر کس از خدا پیروی کند، بهشت و رضای او را از آن خود می سازد. و هر کس به دنبال رضای الهی نباشد، به آسانی، خود را مشمول خشم الهی می گرداند. از خشم خدا به خدا پناه می بریم!

أعلام الدین: لقمان به پسرش سفارش کرد و گفت: «... به اندازه نیازت به خدا، از او اطاعت کن و به اندازه شکیبایی ات بر عذابش، او را نافرمانی کن».

إرشاد القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر گاه خواستی خدا را نافرمانی کنی، جایی را سراغ بگیر که تو را در آن جا نبیند».

ص: ۱۱۶

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقمانُ عليه السلام لابنِهِ : يا بُنَيَّ ، كَيْفَ تَسْكُنُ دَارَ مَنْ قَدْ أَسْخَطَتْهُ ؟ أم كَيْفَ تُجَاوِرُ مَنْ قَدْ عَصَيْتَهُ ؟ (۱)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقمانُ عليه السلام لابنِهِ : يا بُنَيَّ ، مَنْ ذَا الَّذِي عَبَدَ اللَّهَ فَخَذَلَهُ ، وَمَنْ ذَا الَّذِي ابْتِغَاهُ فَلَمْ يَجِدْهُ . (۲)

۵ / ۱۸ اغْتِنَامُ الْفُرْصَةِ فِي الْفَرَاغِ الإمام الباقر عليه السلام : كَانَ فِيهَا وَعَظٌ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ : ... حَيْدُ التَّوْبَةِ فِي قَلْبِكَ ، وَاکْمَشَ فِي فَرَاغِكَ قَبْلَ أَنْ يُقْصَدَ قَصْدُكَ ، وَيُقْضَى قَضَاؤُكَ ، وَيُحَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَا تُرِيدُ . (۳)

الإمام الصادق عليه السلام : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : ... يَا بُنَيَّ ، إِنَّ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَعُمُرُكَ قَصِيرٌ . (۴)

عنه عليه السلام : فِي وَصِيَّتِهِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، اِعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ، وَعُمُرُكَ مِنْهَا قَلِيلٌ مِنْ قَلِيلٍ ، وَيَقْرُ (۵) مِنَ الْقَلِيلِ قَلِيلٌ . (۶)

- ۱- الاختصاص : ص ۳۴۰ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۳۱ ح ۲۳ .
- ۲- الاختصاص : ص ۳۳۷ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۸ ح ۲۳ .
- ۳- الكافي : ج ۲ ص ۱۳۵ ح ۲۰ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۶ ح ۱۹ .
- ۴- قصص الأنبياء : ص ۱۹۵ ح ۲۴۵ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۰ ح ۱۴ .
- ۵- أي يبقى ويستقر .
- ۶- مشكاة الأنوار : ص ۴۶۱ ح ۱۵۳۷ .

ص: ۱۱۷

۵ / ۱۸ بهره‌گیری از اوقات فراغت

الاختصاص به نقل از اوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! چگونه ساکن خانه کسی می شوی که او را به خشم آورده ای؟! یا چگونه با کسی همسایگی می کنی که نافرمانی اش کرده ای؟!

الاختصاص به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! کیست که خدا را پرستید و خدا او را خوار ساخت؟! و کیست که خدا را جُست ، ولی او را نیافت؟!

۵ / ۱۸ بهره‌گیری از اوقات فراغت امام باقر علیه السلام: در نصایح لقمان به پسرش این بود که: «... توبه را در دلت تازه کن ، و پیش از آن که کارت فرا رسد و قضایت قطعی شود و بین تو و آنچه می خواهی ، فاصله بیفتد ، در ایام فراغت، [برای توبه] شتاب کن.»

امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! [متاع] دنیا ناچیز است و عمر تو نیز کوتاه».

امام صادق علیه السلام: لقمان در سفارش به پسرش، گفت: «ای پسر! بدان که [متاع] دنیا ناچیز است و عمر تو اندکی از آن ناچیز است، و از آن اندک نیز اندکی مانده است».

ص: ۱۱۸

۵ / ۱۹ الزُّهُدُ فِي الدُّنْيَا لِإِخْتِصَاصِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ فِيمَا قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، اجْعَلِ الدُّنْيَا سِجْنَكَ فَتَكُونَ الْآخِرَةَ جَنَّتِكَ .
(۱)

تنبيه الخواطر : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، بَعِ دُنْيَاكَ بِآخِرَتِكَ تَرْبِحَهُمَا جَمِيعًا ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ تَخْسِرَهُمَا جَمِيعًا .
(۲)

محبوب القلوب : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، وَلَا تَرَكَنَّ إِلَى الدُّنْيَا ، وَلَا تَشْغَلْ قَلْبَكَ بِحُبِّهَا ؛ فَإِنَّكَ لَمْ تُخَلَقْ لَهَا ، وَمَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَهْوَى عَلَيْهِ مِنْهَا ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ نَعِيمَهَا ثَوَابًا لِلْمُطِيعِينَ ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَلَاءَهَا عُقُوبَةً لِلْعَاصِينَ . (۳)

الحكمه الخالده : مِنْ وَصَايَا لُقْمَانَ لِابْنِهِ : ... اِعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الْمَقَامَ فِي الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالرُّكُونَ إِلَيْهَا غُرُورٌ ، وَالغِبْطَةَ فِيهَا حُلْمٌ ، فَكُنْ سَمِحًا سَهْلًا قَرِيبًا أَمِينًا . وَكَلِمَةٌ جَامِعَةٌ : اتَّقِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِكَ ، وَلَا تَعْصِهِ فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِكَ . (۴)

۵ / ۲۰ الْأَمَانَةُ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَهُ : ... كُنْ أَمِينًا ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ . (۵)

- ۱- الاختصاص : ص ۳۳۷ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۸ ح ۲۳ .
- ۲- تنبيه الخواطر : ج ۱ ص ۱۳۷ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۲ ح ۱۷ .
- ۳- محبوب القلوب : ج ۱ ص ۲۰۲ .
- ۴- الحكمه الخالده : ص ۱۲۸ .
- ۵- قصص الأنبياء : ص ۱۹۱ ح ۲۳۹ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۱۸ ح ۱۱ .

ص: ۱۱۹

۵ / ۱۹ بی رغبتی به دنیا**۵ / ۲۰ امانتداری**

۵ / ۱۹ بی رغبتی به دنیا: اختصاص به نقل از اوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! دنیا را زندان خود قرار ده تا آخرت، بهشت گردد.

تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دنیا را به آخرت بفروش تا در هر دو، سود کنی ؛ ولی آخرت را به دنیا بفروش، که از هر دو، زیان می بینی».

محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت : «ای پسر! به دنیا اعتماد منما و دلت را به دوستی آن مشغول نکن ؛ چرا که تو برای آن ، آفریده نشده ای و خداوند عز و جل هیچ آفریده ای پست تر از آن نیافریده است ؛ چرا که نعمت دنیا را برای فرمان برداران، پاداش ، و گرفتاری آن را برای نافرمانان ، کیفر قرار نداده است».

الحکمه الخالده: در سفارش های لقمان به پسرش است: « . . . ای پسر! بدان که اقامت در دنیا، اندک و اعتماد به آن، فریب و خوشی در آن، بردباری است . پس بخشنده و آسان گیر و نزدیک و امین باش . سخن جامع این است : در همه احوالت، از خدا پروا کن و در هیچ یک از کارهایت، از او نافرمانی نکن».

۵ / ۲۰ امانتداری امام باقر علیه السلام: در موعظه لقمان به پسرش، چنین بود: «امین باش؛ زیرا خدای متعال ، خیانتکاران را دوست ندارد» .

ص: ١٢٠

معانی الأخبار عن أحمد بن أبي عبد الله عن بعض أصحابنا رفعه: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، أَدِّ الْأَمَانَةَ تَسْلِمًا لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ، وَكُنْ أَمِينًا تَكُنْ غَنِيًّا. (١)

تنبيه الخواطر فيما قال لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، كُنْ أَمِينًا تَعِشْ غَنِيًّا. (٢)

العين للفراهیدی: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: إِذَا كَانَ خَازِنُكَ حَفِيظًا وَخِزَانَتُكَ أَمِينَةً سُدَّتْ فِي دُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ. (٣)

٥ / ٢١ الْقَنَاعَةُ لِلْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ ... أَنْفَعُ الْغِنَى غِنَى الْقَلْبِ، فَتَلَبَّثْ فِي كُلِّ ذَلِكَ، وَالزَّمِ الْقَنَاعَةَ وَالرِّضَا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ. (٤)

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ ... إِقْنَعْ بِقَسَمِ اللَّهِ لَكَ يَصِفُ عَيْشَكَ، فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، فَإِنَّمَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَالصَّادِقُونَ مَا بَلَغُوا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ. (٥)

محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِقْنَعْ بِمَا رُزِقْتَ، وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى رِزْقِ غَيْرِكَ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُؤْذِيكَ. (٦)

١- معانی الأخبار: ص ٢٥٣ ح ١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٦ ح ٩.

٢- تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٢٣١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢١.

٣- العين للفراهیدی: ص ٢٢٣، لسان العرب: ج ١٣ ص ١٣٩.

٤- قصص الأنبياء: ص ١٩٦ ح ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢١ ح ١٥.

٥- قصص الأنبياء: ص ١٩٥ ح ٢٤٤، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٠ ح ١٤.

٦- محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٤.

ص: ۱۲۱

۵ / ۲۱ قناعت

معانی الأخبار به نقل احمد بن ابی عبد الله که سندش را به بعضی از اصحاب ائمه علیهم السلام می‌رساند: لقمان در خطاب به پسرش گفت: «... ای پسر! امانت را ادا کن تا دنیا و آخرت سالم بماند، و امین باش تا بی نیاز گردی».

تنبيه الخواطر در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! امین باش تا بی نیاز زندگی کنی.

العین، فراهیدی: لقمان به پسرش گفت: «هر گاه خزانه دارت نگهبانِ خوب و خزانه ات امن و محفوظ باشد، در دنیا و آخرت آسوده ای».

۵ / ۲۱ قناعت امام زین العابدین علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! ... مفیدترین ثروت، بی نیازی دل است. بنا بر این، در همه این موارد، درنگ کن و قناعت پیشه کن و به آنچه خداوند قسمت کرده، خشنود باش».

امام صادق علیه السلام: لقمان گفت: «ای پسر! ... به قسمت الهی قانع باش تا زندگی ات پاک باشد. پس اگر خواستی عزت دنیا را گرد آوری، طمع خود را از آنچه در دست مردم است، بتر. همانا پیامبران و صدیقان، به اندازه قطع طمعشان، به آن مقامات رسیدند».

محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! به آنچه روزی ات شده، قانع باش و چشمانت را به روزی دیگری خیره نکن؛ زیرا این کار، آزارت می‌دهد».

ص: ۱۲۲

خزانه الخيال: قال لُقمانُ لابنِهِ : يا بُنَيَّ . . . وَاقْعَ بِما رُزِقْتَ ، وَلا تَمُدَّنْ عَينَكَ إِلى رِزقِ غَيرِكَ ؛ فَإِنَّ ذَليكَ يُرَدِّيكَ . (۱)

إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّهِ لُقمانَ عَلَيْهِ السَّلامُ لِابنِهِ ، قالَ : ... يا بُنَيَّ ، أَعْنَى النَّاسِ مَنْ قَعَّ بِما فى يَدَيْهِ ، وَأفقرَهُمْ مَنْ مَدَّ عَينَهُ إِلى ما فى أَيْدى النَّاسِ ، وَعَليكَ يا بُنَيَّ بِاليأسِ عَمّا فى أَيْدى النَّاسِ ، وَالوُثوقِ بِوَعْدِ اللَّهِ ، وَاسعَ فيما فُرضَ عَلَيكَ ، وَدَعِ السَّعىَ فيما ضَمِنَ لَكَ . (۲)

إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّهِ لُقمانَ عَلَيْهِ السَّلامُ لِابنِهِ ، قالَ : ... كُنْ قَنِعا تَعِشَ غَيتًا . (۳)

شرح نهج البلاغه: مِنْ كَلامِ لُقمانَ الحَكيِمِ عَلَيْهِ السَّلامُ : كَفى بِالقَناعَةِ عِزًّا ، وَبِطِيبِ النَّفْسِ نَعيما . (۴)

۵ / ۲۲ الرضا إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّهِ لُقمانَ عَلَيْهِ السَّلامُ لِابنِهِ ، قالَ : ... وَارِضْ بِما قَسَمَ اللَّهُ لَكَ ؛ فَإِنَّهُ سَيُبيحانَهُ يَقولُ : أَعظَمُ عِبادى ذَنبا مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضائى ، وَلَمْ يَشكُرْ نَعمائى ، وَلَمْ يَصبرِ عَلَى بَلائى . (۵)

۱- .خزانه الخيال ، ص ۵۶۷ .

۲- .إرشاد القلوب : ص ۷۳ .

۳- .إرشاد القلوب : ص ۷۲ .

۴- .شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج ۳ ص ۱۵۵ .

۵- .إرشاد القلوب : ص ۷۳ .

ص: ۱۲۳

۵ / ۲۲ خُشْنودی

خزانه الخيال: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! ... به آنچه روزی ات شده، قانع باش و چشمانت را به روزی دیگری خیره نکن؛ چرا که این کار خوارت می کند».

إرشاد القلوب: از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش است که گفت: «... ای پسر! بی نیازترین مردم، کسی است که به آنچه در دست دارد، قانع باشد. و فقیرترین آنها کسی است که چشمانش را به آنچه در دست مردم است، بدوزد. ای پسر! لازم است که از آنچه در دست مردم است، ناامید باشی [و دل بکنی] و به وعده الهی اعتماد کنی. درباره آنچه بر تو واجب شده است، بکوش، و تلاش درباره آنچه برایت تضمین گردیده، رها کن».

إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... قانع باش تا بی نیاز زندگی کنی».

شرح نهج البلاغه: از سخنان لقمان حکیم است: «عزتمندی، قناعت کافی است و برای نعمت، دل خوشی آدمی کافی است».

۵ / ۲۲ خُشْنودی: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... آنچه خداوند برای تو قسمت نموده، راضی باش؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید: بزرگ ترین بنده گناهکار من، کسی است که به قضای من راضی نباشد و شکر نعمت های مرا به جا نیاورد و بر بالای من شکیبایی نکند».

ص: ١٢٤

٥ / ٢٣ الصَّمْتُربيع الأبرار عن لقمان: يَا بُنَيَّ ، إِذَا افْتَحَرَ النَّاسُ بِحُسْنِ كَلَامِهِمْ فَافْتَحِرْ أَنْتَ بِحُسْنِ صَمْتِكَ . (١)

محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، عَلَيْكَ بِالصَّمْتِ فَمَا نَدِمْتُ عَلَى السُّكُوتِ قَطُّ ، وَرُبَّمَا تَكَلَّمْتُ فَنَدِمْتُ . (٢)

أسرار البلاغه: كَانَ لُقْمَانُ كَثِيرَ الصَّمْتِ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ : مَا جَعَلَ اللَّهُ لِي أُذُنَيْنِ وَلِسَانًا وَاحِدًا إِلَّا لِيَكُونَ مَا أَسْمَعُهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَتَكَلَّمُ بِهِ . (٣)

كتاب الحلم عن وهب بن مُتَّبه: فِي حِكْمِهِ لُقْمَانٌ أَنَّهُ قَالَ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، الْعِلْمُ حَسَنٌ وَهُوَ مَعَ الْحِلْمِ أَحْسَنُ ، وَالصَّمْتُ حَسَنٌ وَهُوَ مَعَ الْحِكْمَةِ أَحْسَنُ . يَا بُنَيَّ ، إِنَّ اللِّسَانَ هُوَ نَابُ الْجَسَدِ (٤) ، فَاحْدَرِ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ لِسَانِكَ مَا يُهْلِكُ جَسَدَكَ أَوْ يُسَخِّطُ عَلَيْكَ رَبَّكَ . (٥)

خزانه الخيال: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : أَيُّ بُنَيَّ ، إِنَّ اللِّسَانَ مِفْتَاحُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ فَاحْتِمِ عَلَى فَيْكِ ، إِلَّا مِنْ خَيْرٍ كَمَا تَحْتِمُ عَلَى ذَهَبِكَ وَفَضَّتِكَ . (٦)

١- ربيع الأبرار: ج ١ ص ٧٨٢ .

٢- محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٤ .

٣- أسرار البلاغه: ص ٣٢٣ .

٤- في كتاب العقل وفضله لابن أبي الدنيا: «باب الحسد» وهو الأنسب . انظر ح ٢١٣ .

٥- الحلم لابن أبي الدنيا: ص ٦٣ ح ٩٥ .

٦- خزانه الخيال: ص ٥٦٨ .

ص: ۱۲۵

۵ / ۲۳ سکوت

۵ / ۲۳ سکوت‌تربیع الأبرار: لقمان گفت: «ای پسر! هر گاه مردم به نیکویی سخنانشان فخر نمودند، تو به نیکویی سکوت مباحات کن.»

محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! سکوت را مراعات کن که من هرگز بر سکوت پشیمان نشده‌ام، و چه بسا سخن گفتم و پشیمان شدم.»

أسرار البلاغه: لقمان بسیار سکوت می‌کرد. چون درباره آن، مورد پرسش قرار گرفت، پاسخ داد: «خداوند برای من، دو گوش و یک زبان قرار نداده، جز برای این که شنیده‌هایم بیش از گفته‌هایم باشد.»

کتاب الحلم، ابن ابی الدنیا به نقل از وَهْب بن مُتَبِّه: در حکمت لقمان است که به پسرش گفت: «ای پسر! دانش نیکوست و آن به همراه بردباری، نیکوتر. سکوت نیکوست و آن به همراه دانایی، نیکوتر. ای پسر! زبان، نیش بدن است پس پرهیز از این که چیزی از زبانت در آید که تنت را نابود سازد یا پروردگارت را بر تو خشمگین نماید.»

خزانه الخیال: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! زبان، کلید خیر و شر است. پس جز در خیر، دهانت را مهر و موم کن، همان طور که [صندوق] طلا و نقره را مهر و موم می‌کنی.»

ص: ١٢٦

٥ / ١٢٤: إنفاقاً لا اختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لا يبيته: يا بني، لا تؤثرن على نفسك سواها، ولا تورث مالك أعداءك. (١)

فيض القدير: قال لقمان عليه السلام لا يبيته: لا تضيع مالك وتصلح مال غيرك؛ فإن مالك ما قدمت ومال غيرك ما أخرت. (٢)

٥ / ١٢٥: التواضع للإمام الكاظم عليه السلام: إن لقمان قال لا يبيته: تواضع للحق تكن أعقل الناس، وإن الكيس لمدى الحق يسير. (٣)

٥ / ١٢٦: الاستغفار والتسبيح في السحر مستدرک الوسائل: في وصايا لقمان عليه السلام لا يبيته: يا بني، لا يكون الديك أكيس منك، يقوم في وقت السحر ويستغفر، وأنت نائم. (٤)

محبوب القلوب: قال لقمان عليه السلام لا يبيته: يا بني، لا يكن الديك أكيس منك؛ فإنه إذا انقضى نصف الليل خفق بجناحيه وصرخ إلى الله سبحانه بالتسبيح. (٥)

- ١- الاختصاص: ص ٣٤٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣.
- ٢- فيض القدير شرح الجامع الصغير: ج ١ ص ١٦٢.
- ٣- الكافي: ج ١ ص ١٦ ح ١٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢٩٩ ح ١.
- ٤- مستدرک الوسائل: ج ١٢ ص ١٤٦ ح ١٣٧٤٤، سبل الهدى والرشاد: ج ١١ ص ٤٣٣ نحوه.
- ٥- محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٤.

ص: ۱۲۷

۵ / ۲۴ انفاق

۵ / ۲۵ فروتنی

۵ / ۲۶ آموزش خواهی و تسبیحگویی در سحرگاهان

۵ / ۲۴ انفاق: اختصاص به نقل از اوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! غیر خودت را [با انفاق نکردن و به ارث نهادنِ دارایی،] بر خودت مقدم ندار، و دارایی ات را برای دشمنانت به ارث مگذار.

فیض القدير: لقمان به پسرش گفت : «دارایی خود را ضایع نکن، در حالی که دارایی دیگری را سر و سامان می دهی ؛ چرا که دارایی تو آن است که پیش فرستاده ای، و دارایی دیگری آن است که پس انداختی و باقی گذاشتی».

۵ / ۲۵ فروتنی امام کاظم: لقمان به پسرش گفت: «در برابر حق، فروتن باش تا عاقل ترین مردم باشی . زیرک و با هوش ، در برابر حق ، آرام است» .

۵ / ۲۶ آموزش خواهی و تسبیحگویی در سحرگاهان مستدرک الوسائل: در سفارش های لقمان به پسرش آمده است: «ای پسر! مبدا که خروس، از تو زرنگ تر باشد که وقت سحر بر خیزد و استغفار کند ، در حالی که تو در خواب باشی».

محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت : «ای پسر! خروس، از تو زرنگ تر نباشد ؛ چرا که خروس ، وقتی شب از نیمه گذشت ، بال می زند و با فریاد ، خدای سبحان را تسبیح می گوید».

ص: ۱۲۸

۵ / ۲۷ البلاء إحياء علوم الدين: قال لقمان: إِنَّ الذَّهَبَ يُجَرَّبُ بِالنَّارِ ، وَالْعَبْدَ الصَّالِحَ يُجَرَّبُ بِالْبَلَاءِ ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ . (۱)

سبيل الهدى والرشاد: رُوِيَ عَنِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : يَا بُنَيَّ ، الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ يُخْتَبَرَانِ بِالنَّارِ ، وَالْمُؤْمِنُ يُخْتَبَرُ بِالْبَلَاءِ . (۲)

۱- إحياء علوم الدين: ج ۴ ص ۱۹۴؛ المحجَّه البيضاء: ج ۷ ص ۲۳۴.

۲- سبيل الهدى والرشاد: ج ۱۲ ص ۱۷، فيض القدير: ج ۲ ص ۵۸۳.

ص: ۱۲۹

۵ / ۲۷ بلا

۵ / ۲۷ بلا إحياء العلوم: لقمان گفت: «طلا- با آتش، و بنده صالح با گرفتاری آزموده می شود. پس هر گاه خداوند عز و جل گروهی را دوست بدارد، آنها را گرفتار می سازد. هر که راضی باشد، خشنودی از آن اوست و هر که ناخشنودی نماید، خشم [خدا] از آن اوست».

سُبُل الهدی و الرّشاد: از لقمان روایت شده که گفت: «ای پسر! طلا- و نقره، با آتش آزمایش می شوند، مؤمن، با مصیبت (گرفتاری)».

ص: ١٣٠

الفصل السادس : آفاتُ بناءِ النَّفْسِ ٦ / الظُّلْمُ إرشاد القلوب : من وَصِيَّهِ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ ، قَالَ : ... : يَا بُنَيَّ ، الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَاتٌ ، وَإِذَا دَعَتَكَ الْقُدْرَةُ عَلَى ظُلْمٍ مَن هُوَ دُونَكَ فَادْكُرْ قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ . (١)

إرشاد القلوب : من وَصِيَّهِ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَفْرَحْ عَلَى ظُلْمِ أَحَدٍ بَلِ احْزَنْ عَلَى ظُلْمِ مَنْ ظَلَمْتَهُ . (٢)

تنبيه الخواطر فيما قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَرِثْ لِمَنْ ظَلَمْتَهُ وَلَكِنْ ارِثْ لِسُوءِ مَا جَنَيْتَهُ عَلَى نَفْسِكَ . (٣)

المصنف لابن أبي شيبه عن عُمَيْرِ بْنِ عُمَيْرٍ : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا يُعْجِبُكَ رَحْبُ الذَّرَاعَيْنِ بِالِدَّمِ ، فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَاتِلًا لَا يَمُوتُ . (٤)

١- .إرشاد القلوب : ص ٧٢ .

٢- .إرشاد القلوب : ص ٧٢ .

٣- .تنبيه الخواطر : ج ٢ ص ٢٣١ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢١ .

٤- .المصنف لابن أبي شيبه : ج ٨ ص ١٢٢ ح ٢ ، حليه الأولياء : ج ٩ ص ٥٥ .

ص: ۱۳۱

فصل ششم: آفت های خودسازی

۶ / ۱ ستم

فصل ششم: آفت های خودسازی ۶ / ۱ استم‌ارشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... ای پسر! ستم کردن، ظلمت می آورد و در روز رستاخیز، حسرت ها در پی دارد. هر گاه قدرت، تو را بر ستم کردن به پایین تر از خودت فراخواند، سیطره خدا را بر خودت، به یاد آور.»

ارشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است: «ای پسر! از وارد شدن ستم بر هیچ کس شادمان نباش؛ بلکه از ستم دیدگی کسی که به او ستم کردی، غمگین باش.»

تنبيه الخواطر در آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت: ای پسر! برای کسی که به او ستم کرده ای، مویه مکن؛ ولی به خاطر بدی جنایتی که بر خود کرده ای، مویه کن.

المصنّف، ابن ابی شیبہ در المصنّف به نقل از عُبَید بن عُمَیر: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! وسعتِ دو ذراعِ خونِ ریخته، تو را به شگفتی و اندازد؛ زیرا آن خون، نزد خداوند قاتلی دارد که نمی میرد.»

ص: ۱۳۲

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان لابنه: يا بُنَيَّ، الْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَظْلِمَ وَتَطْغَى... يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا فَقِيرًا، وَتَدَعَ أَمْرَكَ وَأَمْوَالَكَ عِنْدَ غَيْرِكَ قَيْمًا، فَتَصَيِّرَهُ أَمِيرًا. (۱)

۶ / ۱۲ العُجْبَا لا اختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، لا يُعْجِبُكَ إِحْسَانُكَ، وَلا تَتَعَطَّنَ بِعَمَلِكَ الصَّالِحِ فَتَهْلِكَ. (۲)

محبوب القلوب: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، لِيَتَكُنْ ذُنُوبُكَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ وَعَمَلُكَ خَلْفَ ظَهْرِكَ. (۳)

الكشكول: قال لقمان لابنه: يا بُنَيَّ، اجْعَلْ خَطَايَاكَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ إِلَى أَنْ تَمُوتَ، وَأَمَّا حَسِي نَاتُكَ فَالَهُ عَنْهَا؛ فَإِنَّهُ قَدْ أَحْصَاهَا مِنْ لَا يَنْسَاهَا. (۴)

۶ / ۱۳ الحَسِي دُالْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لِقَمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، احْذَرِ الْحَسِيْدَ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ شَأْنِكَ، وَاجْتَنِبْ سَوْءَ الْخُلُقِ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ طَبْعِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَضُرُّ بِهِمَا إِلَّا نَفْسَكَ، وَإِذَا كُنْتَ أَنْتَ الضَّارَّ لِنَفْسِكَ كَفَيْتَ عِدُوَّكَ أَمْرَكَ، لِأَنَّ عِدَاوَتَكَ لِنَفْسِكَ أَضَرُّ عَلَيْكَ مِنْ عِدَاوَةِ غَيْرِكَ. (۵)

- ۱- الاختصاص: ص ۳۳۶، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۷ ح ۲۳.
- ۲- الاختصاص: ص ۳۴۰، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۳۱ ح ۲۳.
- ۳- محبوب القلوب: ج ۱ ص ۲۰۲.
- ۴- الكشكول للشيخ بهائي: ج ۲ ص ۲۸۹.
- ۵- قصص الأنبياء: ص ۱۹۵ ح ۲۴۵، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۰ ح ۱۴.

ص: ۱۳۳

۶ / ۲ خودپسندی

۶ / ۳ حسد

الاختصاص به نقل از أوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! تنگ دستی ، بهتر است از این که ستمگر و طغیانگر باشی... ای پسر! حذر کن از این که فقیر از دنیا بروی ، در حالی که امور و دارایی هایت را به دیگری وا می گذاری و او را امیر و فرمان روا می کنی .

۶ / ۲ خودپسندی یا اختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! نیکی ات تو را به خودپسندی وا ندارد و کار خوبت را بزرگ شمار و گرنه، هلاک می گردی.

محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت : «ای پسر! باید گناهانت پیش چشمانت باشد و عملت پشت سرت».

الکشکول، شیخ بهائی: لقمان به پسرش گفت : «ای پسر! گناهانت را تا روز مرگ، پیش چشمانت قرار ده ؛ اما از نیکی هایت غافل شو ؛ چرا که آنها را کسی که می شمارد فراموش نخواهد کرد .

۶ / ۳ حسد امام صادق علیه السلام: لقمان گفت: . . . «ای پسر! از حسد بر حذر باش، که در شأن تو نیست، و از بداخلاقی دوری کن، که از سرشت تو نیست؛ زیرا تو به وسیله آن دو ، جز به خودت ضرر نمی زنی، و هر گاه به خودت ضرر رساندی، دشمنت را از پرداختن به کار تو کفایت می کنی؛ زیرا دشمنی تو با خودت، از دشمنی دیگری زیان بارتر است».

ص: ١٣٤

كنز الفوائد: قال لقمان عليه السلام لاينه: ايتاك والحسد؛ فانه يتبين فيك ولا يتبين فيمن تحسده. (١)

الإمام الصادق عليه السلام: قال لقمان لاينه: يا بُنَيَّ، لِكُلِّ شَيْءٍ عَلامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا... وللحاسدِ ثلاثُ عَلاماتٍ: يَغْتَابُ إِذَا غَابَ، وَيَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ، وَيَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ. (٢)

٤ / ٦ الرِّبَاءُ الإمام الباقر عليه السلام: كانَ فيما وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ أَنْ قَالَ: ... يا بُنَيَّ، لا تُرِ النَّاسَ أَنَّكَ تَخْشَى اللَّهَ وَقَلْبِكَ فَاجِرٌ. (٣)

الإمام الصادق عليه السلام: قال لقمان لاينه: يا بُنَيَّ، لِكُلِّ شَيْءٍ عَلامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا... وللمرائي ثلاثُ عَلاماتٍ: يَكْسُلُ إِذَا كانَ وَحْدَهُ، وَيَنْشَطُ إِذَا كانَ النَّاسُ عِنْدَهُ، وَيَتَعَرَّضُ فِي كُلِّ أَمْرٍ لِلْمَحْمَدَةِ. (٤)

اعتقاد أهل السنه عن الحسن: فى وصية لُقمان لاينه، قال: يا بُنَيَّ، إِذا صِيَمْتَ فَاعْغِصِلْ وَجْهَكَ، وَادَّهِنِ رَأْسَكَ، وَارْفَعْ صَوْتَكَ فى المَلَأِ كى لا- يَعْلَمُوا أَنَّكَ صائِمٌ، ولا تُرِ النَّاسَ بِصَوْمِكَ وَصِيْلَتِكَ فَتَهْدِمَ بُيُوتَكَ وَتُعَرِّىَ غَيْرَكَ؛ فَإِنَّ الَّذى يَعْمَلُ لِلَّهِ فى السِّرِّ يُجْزِيهِ فى العَلايَةِ وَيَرْفَعُ دَرَجَاتِهِ فى الآخِرَةِ وَالْخُلُودَ فى دارِهِ وَالنَّظَرَ فى وَجْهِهِ مُرافَقَهُ أَنْبياءِهِ. (٥)

١- .كنز الفوائد: ج ١ ص ١٣٧ .

٢- .الخصال: ص ١٢١ ح ١١٣، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٥ ح ٨ .

٣- .قصص الأنبياء: ص ١٩١ ح ٢٤٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٨ ح ١١ .

٤- .الخصال: ص ١٢١ ح ١١٣، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٥ ح ٨ .

٥- .اعتقاد أهل السنه: ج ٣ ص ٤٩٥ ح ٨٥٨ .

ص: ۱۳۵

۶ / ۴ ریا

کنز الفوائد: لقمان به پسرش گفت: «از حسد پرهیز؛ زیرا [آثار آن،] در خود تو آشکار می‌گردد، نه در کسی که مورد حسادت توست.»

امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر چیز، نشانه‌ای دارد که بدان شناخته می‌شود و بر اساس آن، گواهی می‌گردد... حسود، سه نشانه دارد: غایب را غیبت، حاضر را چاپلوسی، و گرفتار را شماتت می‌کند.»

۴ / ۶ ریا امام باقر علیه السلام: در موعظه‌های لقمان به پسرش هست که گفت: «... ای پسر! به مردم، چنین نشان نده که از خدا می‌ترسی، در حالی که دلت گنهکار است.»

امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر چیز نشانه‌ای دارد که بدان شناخته می‌شود و بر اساس آن، گواهی می‌گردد... ریاکار نیز سه نشانه دارد: هر گاه تنها باشد، کسل است، و هر گاه پیش مردم باشد، شاد است، و هر کاری را که در آن ستایش باشد، انجام می‌دهد.»

اعتقاد أهل السنه به نقل از حسن (۱): در سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «ای پسر! هر گاه روزه گرفتی، رویت را بشوی و سرت را روغن بمال و صدایت را در بین مردم بلند کن تا ندانند که روزه‌ای، و روزه و نمازت را به مردم نشان نده که هم بنیان خود را نابود می‌کنی و هم دیگری را گول می‌زنی. همانا کسی که پنهانی برای خدا کاری می‌کند، خداوند آشکارا به او پاداش می‌دهد و درجاتش را در آخرت بالا می‌برد و همسان پیامبران، در بهشت جاودانه است و به وجه الله نظر می‌کند.»

۱- مقصود از حسن در این جا، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بصری باشد.

ص: ١٣٦

مسند ابن الجعد عن محمد بن واسع: إِنَّ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُرِ (١) النَّاسَ أَنَّكَ تَخْشَى اللَّهَ لِيُكْرِمُوكَ وَقَلْبُكَ فَاجِرٌ. (٢)

٦ / ٥ المراء محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالْمِرَاءَ؛ فَإِنَّهُ يَدْعُوكَ إِلَى سَفْكِ الدَّمَاءِ. (٣)

إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّهِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ، قَالَ:... مَنْ يُكْثِرِ الْمِرَاءَ يُشْتَم. (٤)

٦ / ٦ الغَضُّ بِالِاخْتِصَاصِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ فِيمَا قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِمْلِكْ نَفْسَكَ عِنْدَ الْغَضَبِ حَتَّى لَا تَكُونَ لِجَهَنَّمَ حَطْبًا (٥).

١- في المصدر: «لا ترى» والصواب ما أثبتناه كما في الدرّ المنثور.

٢- مسند ابن الجعد: ص ٤٥٩ ح ٣١٤٦، الدرّ المنثور: ج ٦ ص ٥١٦.

٣- محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٥.

٤- إرشاد القلوب: ص ٧٢.

٥- الاختصاص: ص ٣٣٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٧ ح ٢٢.

ص: ۱۳۷

۶ / ۵ جدال

۶ / ۶ خشم

مسند ابن الجعد به نقل از محمد بن واسع : لقمان ، همواره به پسرش می گفت: «ای پسر! از خدا بترس و خداترسی ات را به مردم نشان نده تا به خاطر آن ، تو را بزرگ بدارند، در حالی که در دل گنهکاری».

۶ / ۵ جدالمحبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت : «ای پسر! از جر و بحث پرهیز ؛ چرا که تو را به سوی خون ریزی می کشاند».

إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... هر کس زیاد جر و بحث کند ، دشنام می شنود».

۶ / ۶ خشمالاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : ای پسر! هنگام خشم، بر خودت مسلط باش تا هیزم جهنم نشوی.

ص: ١٣٨

الزهد لهناد عن هشام بن عروه عن أبيه: مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ [يَعْنِي حِكْمَةَ لُقْمَانَ] (١): يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَشِدَّةَ الْغَضَبِ؛ فَإِنَّ شِدَّةَ الْغَضَبِ مَمْحَقَةٌ لِفُؤَادِ الْحَكِيمِ. (٢)

الحكمة الخالده: مِنْ وَصَايَا لُقْمَانَ لِابْنِهِ: إِغْلِبْ غَضَبَكَ بِحِلْمِكَ، وَنَزِقَكَ بِوَقَارِكَ، وَهَوَاكَ بِتَفْوَاكَ، وَشَكَّكَ بِتَقِينِكَ، وَبَاطِلَكَ بِحَقِّكَ، وَشَحَّكَ بِمَعْرُوفِكَ. (٣)

جمع الجواهر في الملح والنوادر: إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ: مَا شَيْءٌ أَشَدُّ مِنْ حَمْلِ الْغَضَبِ. (٤)

١٧ / ٦ التزنا تفسیر ابن کنیر: إِنَّ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالزُّنَا؛ فَإِنَّ أَوَّلَهُ مَخَافَةٌ وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ. (٥)

١٨ / ٦ الكذب عرائس المجالس: قَالَ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ؛ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ دِينَكَ، وَيَنْقُصُ عِنْدَ النَّاسِ مُرُوءَتَكَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَذْهَبُ حَيَاؤُكَ وَبَهَاؤُكَ وَجَاهُكَ، وَتُهَانُ، وَلَا يُسْمَعُ مِنْكَ إِذَا حَدَّثْتَ، وَلَا تُصَدِّقُ إِذَا قُلْتَ، وَلَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِذَا كَانَ هَكَذَا. (٦)

١- ما بين المعقوفين أثبتناه من الدرّ المنثور .

٢- الزهد لهناد: ج ٢ ص ٦١١ ح ١٣١٠، الدرّ المنثور: ج ٦ ص ٥١٧ .

٣- الحكمة الخالده: ص ١٢٧ .

٤- جمع الجواهر في الملح والنوادر: ص ٧٩٣ .

٥- تفسير ابن کنیر: ج ٣ ص ٣٩٧، الدرّ المنثور: ج ٦ ص ٢٧٧ .

٦- عرائس المجالس: ص ٣١٤ .

ص: ۱۳۹

۷ / ۶ زنا

۸ / ۶ دروغ

الزهد ، هُتاد به نقل از هشام بن عروه ، از پدرش : در حکمت لقمان ، مکتوب است : «ای پسر! از شدت خشم بپرهیز؛ زیرا شدت خشم ، دل حکیم را نابود می کند» .

الحکمه الخالده از سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : با بردباری ات بر خشم ، و با وقارت بر چالاکی ات ، و با تقویت بر شهوت ، و با یقینت بر شکت ، و با حَقّت بر باطلت ، و با کار خوبت بر بخلت غلبه کن .

جمع الجواهر فی المِلح و النوادر : لقمان گفت : «چیزی سنگین تر از بار خشم نیست» .

۷ / ۶ زنا تفسیر ابن کثیر : لقمان ، پیوسته می گفت : «ای پسر! از زنا بپرهیز؛ زیرا آغازش ترسناک و پایانش پشیمانی است» .

۸ / ۶ دروغ عرائس المجالس : لقمان به پسرش گفت : « . . . ای پسر! از دروغ بپرهیز؛ زیرا دینت را فاسد می کند و از جوان مردی تو پیش مردم می کاهد، و در این صورت، حیا و ارزش و مقامت از بین می رود و خوار می گردی و هر گاه سخن بگویی، کسی گوش نمی دهد و حرف تو را کسی تصدیق نمی کند، و خیری در چنین زندگانی ای نیست» .

ص: ١٤٠

شعب الإيمان عن وهب بن مُثَبِّه: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: مَنْ كَذَبَ ذَهَبَ مَاءٌ وَجِهَهُ، وَمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ كَثُرَ غَمُّهُ، وَنَقَلَ الصُّخُورَ مِنْ مَوَاضِعِهَا أَيْسَرُ مِنْ إِفْهَامِ مَنْ لَا يَفْهَمُ. (١)

الصمت وحفظ اللسان عن الحسن: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ؛ فَإِنَّهُ شَهِيٌّ كَلْحَمِ الْعُصْفُورِ، عَمَّا قَلِيلٍ يَقْلَاهُ صَاحِبُهُ. (٢)

بهجه المَجَالِسِ وَأُنْسِ الْمَجَالِسِ: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بَنِيَّ، إِحْدَرِ الْكَذِبَ؛ فَإِنَّهُ شَهِيٌّ كَلْحَمِ الْعُصْفُورِ، مَنْ أَكَلَ شَيْئًا مِنْهُ لَمْ يَصْبِرْ عَنْهُ. (٣)

الصمت وحفظ اللسان: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بَنِيَّ، مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ، وَمَنْ كَذَبَ ذَهَبَ جَمَالُهُ. (٤)

٦ / ٩ سوء الخُلُقِ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بَنِيَّ، إِيَّاكَ وَالصَّجَرَ وَسُوءَ الْخُلُقِ وَقَلَّةَ الصَّبْرِ، فَلَا يَسْتَقِيمُ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ صَاحِبٌ، وَالزِّمَ نَفْسَكَ التُّؤَدَةَ فِي أُمُورِكَ، وَصَبِّرْ عَلَى مَوَاقِفِ الْإِخْوَانِ نَفْسَكَ، وَحَسِّنْ مَعَ جَمِيعِ النَّاسِ خُلُقَكَ. (٥)

١- شعب الإيمان: ج ٤ ص ٢٠٨ ح ٤٨١٤، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٥.

٢- الصمت وحفظ اللسان لابن أبي الدنيا: ص ٢٦١ ح ٥٣٨، شعب الإيمان: ج ٤ ص ٢٣١ ح ٤٨٩١.

٣- بهجه المَجَالِسِ وَأُنْسِ الْمَجَالِسِ: ج ٢ ص ٥٨٠.

٤- الصمت وحفظ اللسان لابن أبي الدنيا: ص ٢٦٥ ح ٥٥١.

٥- قصص الأنبياء: ص ١٩٨ ح ٢٤٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٩ ح ١٤.

ص: ۱۴۱

۹ / ۶ بد اخلاقی

شعب الإیمان به نقل از وَهَب بن مُتَّبه : لقمان به پسرش گفت: «هر که دروغ بگوید ، آبرویش می رود و هر که بد اخلاق باشد ، اندویش بسیار می گردد و جابه جا کردن صخره ها، از فهماندن مطلبی به کسی که نمی فهمد ، آسان تر است» .

الصَّمْت و حفظ اللسان، ابن ابی الدنیا به نقل از حسن : لقمان به پسرش گفت: «از دروغ پرهیز؛ زیرا مانند گوشت گنجشک، لذیذ است و کم آن را نیز بریان می کنند».

بَهجه المَجالس و أنس المَجالس :لقمان به پسرش گفت : «ای پسر! از دروغ پرهیز؛ چرا که همانند گوشت گنجشک ، لذیذ است و هر کس اندکی از آن خورده باشد ، نمی تواند از خوردن آن خودداری کند».

الصَّمْت و حفظ اللسان، ابن ابی الدنیا :لقمان به پسرش گفت : «پسر! هر کسی بد اخلاق باشد ، خودش را عذاب می دهد ، و هر کس دروغ بگوید ، زیبایی اش رخت بر می بندد».

۹ / ۶ بد اخلاقی امام صادق علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! از بی قراری و بد اخلاقی و کم صبری پرهیز، که هیچ کس با این خصوصیات، پایدار نمی ماند. در کارهایت آرام و نرم باش، و بر خود هزینه برادران [دینی] را هموار کن ، و با همه مردم، اخلاق نیکو داشته باش».

ص: ۱۴۲

۱۰ / ۶ الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا الإمام الصادق عليه السلام فيما وَعَظَ لُقْمَانَ ابْنَهُ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَرَكْنِ إِلَى الدُّنْيَا وَلَا تَشْغَلْ قَلْبَكَ بِهَا ، فَمَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ مِنْهَا ، أَلَا تَرَى لَمْ يَجْعَلْ نَعِيمَهَا ثَوَابًا لِلْمُطِيعِينَ ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَلَاءَهَا عُقُوبَةً لِلْعَاصِينَ . (۱)

البدايه والنهايه عن هشام بن عروه عن أبيه : مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ [يَعْنِي حِكْمَةَ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَام] (۲) : يَا بُنَيَّ ، إِيَّاكَ وَالرُّغْبَ (۳) ، فَإِنَّ الرُّغْبَ كُلَّ الرُّغْبِ يُبْعِدُ الْقَرِيبَ مِنَ الْقَرِيبِ ، وَيُزِيلُ الْحِكْمَ كَمَا يُزِيلُ الطَّرْبَ . (۴)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَأْمَنِ الدُّنْيَا وَالذُّنُوبَ وَالشَّيْطَانَ فِيهَا . (۵)

۱۱ / ۶ اسْمَاعُ الْمَلَاهِيَارِشَادِ الْقُلُوبِ : مِنْ وَصِيَّتِهِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ ، قَالَ : ... لَا تَسْمَعْ الْمَلَاهِيَّ ؛ فَإِنَّهَا تُنْسِيكَ الْآخِرَةَ . (۶)

۱- تفسير القمّي : ج ۲ ص ۱۶۵ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۱۲ ح ۲ .

۲- ما بين المعقوفين أنبتاه من الدرّ المنتور .

۳- الرُّغْبُ : الشره والحرص على الدنيا ، وقيل : سعه الأمل وطلب الكثير (النهايه : ج ۲ ص ۲۳۸) .

۴- البدايه والنهايه : ج ۲ ص ۱۲۸ ، الدرّ المنتور : ج ۶ ص ۵۱۷ نحوه .

۵- الاختصاص : ص ۳۳۷ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۸ ح ۲۳ .

۶- إرشاد القلوب : ص ۷۲ .

ص: ۱۴۳

۶ / ۱۰ اعتماد به دنیا**۶ / ۱۱ گوش دادن به موسیقی**

۶ / ۱۰ اعتماد به دنیا امام صادق علیه السلام در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش: ای پسرم! به دنیا تکیه نکن و دلت را به آن مشغول نگردان، که خداوند، چیزی پست تر از دنیا نیافریده است. مگر نمی بینی که خداوند، نعمت های دنیا را برای فرمانبران، پاداش و گرفتاری های آن را برای گناهکاران کیفر قرار نداده است؟

البدایه و النهایه به نقل از هشام بن عروه، از پدرش: در حکمت لقمان، مکتوب است: «ای پسرم! از آزمندی بیش از حد بپرهیز؛ زیرا این نوع حرص، نزدیک را دور و حکمت را زایل می کند، چنان که نشاط را از بین می برد».

الاختصاص به نقل از أوزاعی درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسرم! دنیا را جای امنی قرار نده، در حالی که گناهان و شیطان در آن است.

۶ / ۱۱ گوش دادن به موسیقیرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... به موسیقی گوش نده؛ چرا که آخرت را از یادت می برد».

ص: ١٤٤

١٢ / ٦ النَّظْرُ الْمُحَرَّمُ لِاخْتِصَاصِ عَنِ الْأَوْزَاعِيَّ فِيمَا قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، اِتَّقِ النَّظْرَ إِلَى مَا لَا تَمْلِكُهُ ، وَأَطِلِ التَّفَكُّرَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ ؛ فَكَفَى بِهَذَا وَعِظًا لِقَلْبِكَ . (١)

١٣ / ٦ الْكَسَلُ وَالضَّجْرُ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا ... وَلِلْكَسَلِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ : يَتَوَانَى حَتَّى يُفَرِّطَ ، وَيَفَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ ، وَيُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتِمَ . (٢)

تنبيه الخواطر فيما قال لقمان عليه السلام لابنه : إِيَّاكَ يَا بُنَيَّ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ ؛ فَإِنَّكَ إِذَا كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا ، وَإِذَا ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ . (٣)

١- الاختصاص : ص ٣٤٠ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣ .

٢- الخصال : ص ١٢١ ح ١١٣ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤١٥ ح ٨ .

٣- تنبيه الخواطر : ج ١ ص ٦٠ ، أعلام الدين : ص ٩٣ وفيه «لم تؤدِّ فرضاً ولا حقاً» .

ص: ۱۴۵

۶ / ۱۲ نگاه حرام**۶ / ۱۳ تنبلی و بی حوصلگی**

۶ / ۱۲ نگاه حرامالاختصاص به نقل از آوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! از نگاه کردن به چیزی که صاحبش نیستی، پرهیز و درباره ملکوت آسمان ها و زمین و کوه ها و آنچه خدا آفریده، زیاد بیندیش، که همین برای موعظه دلت کافی است.

۶ / ۱۳ تنبلی و بی حوصلگیامام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر چیز، نشانه ای دارد که بدان شناخته می شود و بر اساس آن، گواهی می گردد ... کاهل (تنبلی) نیز سه نشانه دارد: به قدری سستی می کند که کوتاهی می نماید، و چنان کوتاهی می کند تا ضایع می سازد، و آن چنان ضایع می سازد که مرتکب گناه می شود».

تنبیه الخواطر در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! از تنبلی و بی حوصلگی پرهیز؛ زیرا هر گاه تنبل باشی، حق را ادا نمی کنی و هر گاه بی حوصله باشی، حق را تحمّل نمی کنی.

ص: ۱۴۶

الفصل السابع: الآداب الأخلاقية والاجتماعية ۷ / اطلب الأدب بالمحاسن والمساوي: قال لقمان لابنه: يا بُنَيَّ، تنافس في طلب الأدب؛ فإنه ميراث غير مَسْلُوبٍ، وقرين غير مغلوبٍ، ونفيس حَظٌّ في النَّاسِ مَطْلُوبٌ. (۱)

۷ / ۲ أدبُ الكلام الكافي عن إبراهيم بن أبي البلاد عمَّن ذكره: قال لقمانُ عليه السلام لابنِهِ: يا بُنَيَّ ... مَنْ لا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ. (۲)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمانُ عليه السلام لابنِهِ: يا بُنَيَّ، مَنْ لا يَكْفُفُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ. (۳)

۱- المحاسن والمساوي للبيهقي: ص ۵.

۲- الكافي: ج ۲ ص ۶۴۱ ح ۹، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۷ ح ۱۱.

۳- الاختصاص: ص ۳۳۷، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۸ ح ۲۳.

ص: ۱۴۷

فصل هفتم: آداب اخلاقی و اجتماعی

۷ / ۱ ادب جویی

۷ / ۲ ادب گفتار

فصل هفتم: آداب اخلاقی و اجتماعی ۷ / ۱ ادب جویای محاسن و المساوی، بیهقی: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! در جستجوی ادب، کوشش کن؛ چرا که ادب، میراث ماندگار، و همراه شکست‌ناپذیر، و گران‌بهارترین بهره‌ای است که مطلوب مردم است.»

۷ / ۲ ادب گفتار الکافی به نقل از ابراهیم بن ابی‌بلاد، از کسی دیگر که این مطلب را نقل کرده است: لقمان به پسرش گفت: «پسرم!... هر کس مالک زبانش نباشد، پشیمان می‌شود.»

الاختصاص به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسرم! هر کس زبانش را باز ندارد، پشیمان می‌شود.

ص: ۱۴۸

کتاب العقل وفضله عن وهب بن مئبیه: فی حکمہ لقمان علیہ السلام مکتوبٌ أنه قال لابنہ: یا بُنئی، إن اللسانَ هو بابُ الحسیدِ فاحذرَ أن یخرُجَ مِن لسانک ما یُهْلِکُ جسدکَ، ویُسِخِطُ عَلَیکَ رَبُّکَ عَزَّ وَجَلَّ. (۱)

إرشاد القلوب: رُوِيَ أَنَّ لُقْمَانَ رَأَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْمَلُ الزَّرْدَ، فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَهُ ثُمَّ سَكَتَ، فَلَمَّا لَبَسَهَا دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَفَ لُقْمَانَ حَالَهَا بِغَيْرِ سُؤَالٍ. وَقَالَ: مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ، وَمَنْ كَثُرَ لَعْوُهُ كَثُرَ لَعْوُهُ، وَمَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ، وَمَنْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ فَالْتَأَرَ أُولَى بِهِ، وَقَدْ حَجَبَ اللَّهُ اللِّسَانَ بِأَرْبَعِ مَصَارِيحَ لِكَثْرَةِ ضَرَرِهِ؛ الشَّفَتَانِ مِصْرَاعَانِ (۲)، وَالْأَسْنَانِ مِصْرَاعَانِ. (۳)

إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّتِهِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ، قَالَ: ... وَلَا تَقُلْ مَا لَمْ تَعْلَمْ. (۴)

حليه الأولياء عن كعب: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنْيَ، كُنْ أَخْرَسَ عَاقِلًا، وَلَا تَكُنْ نَطُوقًا جَاهِلًا، وَلَئِنْ يَسِيلَ لِعَابُكَ عَلَى صَدْرِكَ وَأَنْتَ كَافٌ اللِّسَانَ عَمَّا لَا يَعْنِيكَ أَجْمَلُ بِكَ وَأَحْسَنُ مِنْ أَنْ تَجْلِسَ إِلَى قَوْمٍ فَتَنْطِقَ بِمَا لَا يَعْنِيكَ. (۵)

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنْيَ، إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الكَلَامَ مِنْ فِضِّهِ، فَإِنَّ الشُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ (۶). (۷)

۱- العقل وفضله لابن أبي الدنيا: ص ۳۶ ح ۹۹، الحلم لابن أبي الدنيا: ص ۶۵ ح ۹۵.

۲- في المصدر: «مصرعان» في الموضوعين، والصواب ما أثبتناه.

۳- إرشاد القلوب: ص ۱۰۴.

۴- إرشاد القلوب: ص ۷۳.

۵- حليه الأولياء: ج ۶ ص ۶.

۶- قال العلامة المجلسي قدس سره في تبیین الحديث: «يدل على أن السكوت أفضل من الكلام، وكأنه مبنی على الغالب وإلا فظاهر أن الكلام خير من السكوت في كثير من الموارد، بل يجب الكلام ويحرم السكوت عند إظهار اصول الدين وفروعه، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ويستحب في المواعظ والنصائح، وإرشاد الناس إلى مصالحهم وترويج العلوم الدينية، والشفاعة للمؤمنين، وقضاء حوائجهم وأمثال ذلك، فتلك الأخبار مخصوصه بغير تلك الموارد أو بأحوال عامه الخلق، فإن غالب كلامهم إنما هو فيما لا يعينهم، أو هو مقصور على المباحات وقد مر في كتاب العقل في حديث هشام أن أمير المؤمنين عليه السلام كان يقول: «إن من علامه العاقل أن يكون فيه ثلاث خصال يجب إذا سئل، وينطق إذا عجز القوم عن الكلام، ويشير بالرأى فيه» (بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۲۹۷).

۷- الكافي: ج ۲ ص ۱۱۴ ح ۶، بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۲۹۷ ح ۷۰.

ص: ۱۴۹

کتاب العقل و فضله، ابن ابی الدنيا به نقل از وهب بن منبه: در حکمت لقمان، مکتوب است که به پسرش گفت: «ای پسر! زبان در حسد است. مراقب باش تا از زبانت چیزی در نیاید که تن را نابود و پروردگار عز و جل را بر تو خشمگین کند».

إرشاد القلوب: روایت شده که: لقمان، داوود علیه السلام را دید که زره می سازد. خواست از او سؤال کند [که چیست]؛ ولی خاموش ماند تا وقتی که داوود علیه السلام زره را پوشید. لقمان، وضعیت زره را بدون پرسش فهمید. و لقمان علیه السلام گفت: «هر کس بسیار بگوید، بسیار اشتباه می کند و هر کس اشتباهش بسیار شود، بیهوده گویی اش بسیار می گردد و هر کس بسیار بیهوده گو باشد، دروغش زیاد می شود و هر کس زیاد دروغ گوید، گناهانش بسیار می گردد و هر کس گناهانش بسیار باشد، سزاوار آتش جهنم است. خداوند زبان را به خاطر زیان بسیاریش، با چهار لنگه در، باز داشته است: دو لب انسان، دو لنگه و دندان های [بالا و پایین] انسان نیز دو لنگه اند».

إرشاد القلوب: از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش است که گفت: «... چیزی را که نمی دانی، نگو».

حلیه الاولیاء به نقل از کعب: لقمان به پسرش گفت: «پسر! کم سخن باش تا عاقل باشی و پُر سخن نباش که جاهل می شوی. اگر آب دهانت بر سینه ات جاری شود (حرف را بخوری) و زبان را از چیزی که به تو مربوط نیست، بازداری، برای تو زیاتر و بهتر است از این که در میان گروهی بنشینی و درباره چیزی که به تو مربوط نیست، سخن بگویی».

امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «پسر! اگر گمان کردی که سخن، نقره است، پس [بدان که] سکوت، طلاست».

(۱)

۱- علامه مجلسی در شرح این حدیث گفته است: حدیث دلالت می کند بر این که خاموشی، به زسخن گفتن است. گویا منظور این است که غالباً چنین است، و گرنه، ظاهراً سخن گفتن در خیلی جاها از خاموشی بهتر است. حتی در جایی که اظهار اصول و فروع دین و امر به معروف و نهی از منکر لازم است، سکوت حرام و سخن گفتن واجب است. سخن گفتن در پند و اندرز، راه نمایی مردم به مصالحشان، نشر علوم دینی، شفاعت برای انجام کار مؤمنان، برآوردن نیاز آنان و امثال این امور، مستحب است. بنابراین، این قبیل احادیث، مربوط به غیر موارد یاد شده است یا مربوط به احوال عموم مردم می شود که سخن آنان، غالباً نامربوط است، یا این که این احادیث، مخصوص امور مباح است. در «کتاب العقل» گذشت که هشام از امیرمؤمنان نقل کرده که ایشان همواره می فرموده: «از نشانه های عاقل، داشتن سه چیز است: پاسخ دادن به سؤال، سخن گفتن در هنگام ناتوانی دیگران از گفتار، و راه نمایی به رأی و نظری که صلاح خانواده اش در آن است». (بحارالأنوار: ج ۷۱ ص ۲۹۷).

ص: ۱۵۰

الزهد لابن حنبل عن سُفیان: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، مَا نَدِمْتُ عَلَى الصَّمْتِ قَطُّ، وَإِنْ كَانَ الْكَلَامُ مِنْ فَضِّهِ فَإِنَّ الشُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ.
(۱)

حلیه الأولیاء عن إبراهیم بن أدَهَمَ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ حَتَّى يُقَالَ: أَحْمَقُ وَمَا هُوَ بِأَحْمَقَ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَسْكُتُ حَتَّى يُقَالَ لَهُ: حَلِيمٌ وَمَا هُوَ بِحَلِيمٍ. (۲)

مجمع البیان: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّمْتُ حِكْمَةٌ وَقَلِيلٌ فَاعِلُهُ. (۳)

الزهد لهناد عن قیس: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اِمْتَنِعْ مِمَّا يَخْرُجُ مِنْ فَيْكَ؛ فَإِنَّكَ مَا سَأَلْتَ سَأَلْتُمْ وَإِنَّمَا يَتَّبِعِي لَكَ مِنَ الْقَوْلِ مَا يَنْفَعُكَ. (۴)

۱- الزهد لابن حنبل: ص ۶۵، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۶.

۲- حلیه الأولیاء: ج ۸ ص ۲۰.

۳- مجمع البیان: ج ۷ ص ۹۲، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۵ ذیل ح ۱۸.

۴- الزهد لهناد: ج ۲ ص ۵۳۳ ح ۱۱۰۰، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۹.

ص: ۱۵۱

الزهد، ابن حنبل به نقل از سفیان : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! هرگز بر سکوت‌م پشیمان نمی‌گردم. اگر سخن از نقره باشد، هر آینه، سکوت از طلاست».

حلیه الأولیاء به نقل از ابراهیم بن ادهم : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! گاهی مرد چنان سخن می‌گوید که می‌گویند احمق است؛ ولی در واقع، احمق نیست. و گاهی مرد چنان سکوت اختیار می‌کند که می‌گویند بردبار است؛ ولی در واقع، بردبار نیست».

مجمع البیان: لقمان گفت: «سکوت از حکمت است؛ ولی رعایت کننده آن اندک است».

الزهد، هناد به نقل از قیس : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! از آنچه از دهانت خارج می‌شود، جلوگیری کن؛ زیرا تو مادامی که ساکتی، سالمی. همانا سخنی سزاوار توست که سودت دهد».

ص: ۱۵۲

أعلام الدين: رُوِيَ عَنْ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْعِلْمُ زَيْنٌ وَالسُّكُوتُ سِلَامٌ مَهْفَأٌ إِذَا نَطَقْتَ فَلَا تَكُنْ مِثَارًا مَا إِنْ نَدِمْتَ عَلَى سِيكُوتٍ مَرَّهٍ لَقَدْ نَدِمْتُ عَلَى الْكَلَامِ مِرَارًا (۱)

راجع: الفصل الرابع: عوامل بناء النفس / الصمت .

۷ / ۳ أدب الضحك تفسیر القرطبی: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أَيَاكَ وَكَثْرَةَ الضَّحْكِ؛ فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ. (۲)

فیض القدیر: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تَضْحَكْ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، لَا تَمْشِ فِي غَيْرِ أَرْبٍ، وَلَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَعْنِيكَ. (۳)

۷ / ۴ أدب المشور هشرح نهج البلاغه: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ، شَاوِرْ مَنْ جَزَبَ الْأُمُورَ؛ فَإِنَّهُ يُعْطِيكَ مِنْ رَأْيِهِ مَا قَامَ عَلَيْهِ بِالْغَلَاءِ وَتَأْخُذُهُ أَنْتَ بِالْمَجَانِ. (۴)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، شَاوِرِ الْكَبِيرَ، وَلَا تَسْتَحِ مِنْ مُشَاوَرَةِ الصَّغِيرِ. (۵)

۱- أعلام الدين: ص ۸۸ و ص ۴۲۹ .

۲- تفسير القرطبي: ج ۱۳ ص ۱۷۵ .

۳- فيض القدير: ج ۱ ص ۱۶۲، العقد الفريد: ج ۳ ص ۱۵۲ .

۴- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ج ۲۰ ص ۴۱ .

۵- الاختصاص: ص ۳۳۸، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۸ ح ۲۳ .

ص: ۱۵۳

۷ / ۳ ادبِ خندیدن

۷ / ۴ ادبِ مشورت

أعلام الدین: از لقمان ، روایت شده که [به صورت شعر] گفت : دانش زینت است و سکوت سلامت ، هر گاه سخن گفتی ، پرگو نباش . اگر بر سکوت یک بار پشیمان شدم ، هر آینه بر سخن بارها پشیمان گشتم .

۷ / ۳ ادبِ خندیدن تفسیر القُرطبی : لقمان به پسرش گفت : «پسرم! از خنده زیاد بپرهیز؛ زیرا دل را می میراند» .

فیض القدیر: لقمان به پسرش گفت : «پسرم! بدون تعجب [و بی جا] خنده نکن و بی هدف ، راه نرو و از چیزی که به تو مربوط نیست ، نپرس» .

۷ / ۴ ادبِ مشورت شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید: لقمان گفت : «پسرم! با کسی که در کارها تجربه دارد ، مشورت کن؛ زیرا او نظرش را که گران به دست آورده ، به تو می دهد ، در حالی که تو آن را رایگان دریافت می کنی» .

الاختصاص به نقل از أوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم! با بزرگ ، مشورت کن و از مشورت با کوچک ، خجالت نکش .

ص: ١٥٤

البدايه والنهايه عن أبي سعيد: قال لقمان عليه السلام لابنيه: يا بُنَيَّ، شاور في أمرِكَ العُلَماءَ . (١)

التذكرة الحمدونية: قال لقمان لابنيه: يا بُنَيَّ، إذا استشهدت فاشهد، وإذا استعنت فأعن، وإذا استشرت فلا تعجل حتى تنظر، فإن العاقل يرى بعين قلبه ما لا يرى بعينه . (٢)

٧ / ٥ أدب الأكلتبيه الخواطر: قال لقمان لابنيه: كل أطيب الطعام، ونم على أوطأ الفراش . (٣)

المصنف لعبد الرزاق عن الحسن: إن لقمان عليه السلام قال لابنيه: يا بُنَيَّ، لا تأكل شبعاً فوق شبع، فإنك أن تبتذله إلى الكلب خير لك . (٤)

تنبيه الخواطر: قال لقمان عليه السلام لابنيه: يا بُنَيَّ، إذا امتلأت المعده نامت الفكره وخرست الحكمة وقعدت الأعضاء عن العباده . (٥)

حليه الأولياء عن القاسم بن مخيمره: قال لقمان عليه السلام لابنيه: يا بُنَيَّ، إياك والشبع؛ فإنه مخونه بالليل ومذله بالنهار أو قال: ومذمه بالنهار . (٦)

١- البدايه والنهايه: ج ٢ ص ١٢٩، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٧.

٢- التذكرة الحمدونية: ص ١٩٥١.

٣- تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٤٨.

٤- المصنف لعبد الرزاق: ج ١٠ ص ٤١٤ ح ١٩٥٣٩، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٥.

٥- تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٠٢، جامع الأخبار: ص ٥١٦ ح ١٤٥٦.

٦- حليه الأولياء: ج ٦ ص ٨٢.

ص: ۱۵۵

۷ / ۵ ادبِ خوردن

البدایه و النهایه به نقل از ابو سعید : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! در کارت، با دانشمندان مشورت کن».

التذکره الحمدونیه: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! هر گاه به گواهی دادن فرا خوانده شدی، گواهی بده، و هر گاه به یاری کردن فرا خوانده شدی، یاری کن، و هر گاه به مشورت فرا خوانده شدی، شتاب نکن تا دقت کنی؛ چرا که خردمند، با دل چیزی را می بیند که با چشم نمی بیند».

۷ / ۵ ادبِ خوردن تنبیه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «پاکیزه ترین غذا را بخور و بر بستر گسترده بخواب».

المصنّف، عبد الرزّاق به نقل از حسن: لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! وقتی سیر هستی، از روی سیری چیزی نخور، که اگر آن را به سوی سگ بیندازی، برایت بهتر است».

تنبیه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! وقتی که معده پر شد، اندیشه می خوابد و حکمت، گنگ می گردد و اعضا از عبادت، باز می مانند .

حلیه الأولیاء به نقل از قاسم بن مُخیمه: لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! از سیر خوردن بپرهیز؛ زیرا این کار، شب، ضرر می رساند و روز، به لغزش و گناه می کشاند». یا این که گفت: «و روز، مذمت آور است» .

ص: ١٥٦

البصائر والذخائر: [قال] لقمان: نِعَمَ الْأَدْمُ الْجَوْعُ . (١)

٧ / ١٦ أدب الضيافه‌البدايه والنهايه عن أبي سعيد: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، لا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا الْأَتْقِيَاءُ . (٢)

٧ / ١٧ أدب التخلياًلإمام الباقر عليه السلام: قال لقمان لابنه: طول الجلوسِ على الخلاءِ يورثُ الباسورَ، فَكَتَبَ هذا على بابِ الحُشِّ . (٣)

مجمع البيان: قيل: إنَّ مَولاهُ دَخَلَ المَخْرَجَ فَأَطَالَ فِيهِ الجُلوسَ، فَناداهُ لُقمانُ: إنَّ طَولَ الجُلوسِ على الحاجِه يُفجِعُ مِنْهُ الكَبِدُ، ويورثُ مِنْهُ الباسورُ، وَيَصْعَدُ الحَرارَةُ إلى الرِّأسِ، فَاجلِسْ هَوناً، وَقُمْ هَوناً. قال: فَكَتَبَ حِكْمَتَهُ على بابِ الحُشِّ . (٤)

كشف اللثام: قولُ الصَّادِقِ عليه السلام في خَبرِ حَمادٍ: إنَّ لُقمانَ قال لابنِه: إذا أَرَدتَ قِضاءَ حاجَتِكَ فَأَبْعِدِ المَذهَبَ في الأَرْضِ. وفي بَعْضِ الكُتُبِ: رَوينا عَن بَعْضِهِم عليهم السلام أَنَّهُ أَمَرَ بِابْتِناءِ مَخْرَجٍ في الدَّارِ فَأشاروا إلى مَوضِعٍ غَيرِ مُسْتَتِرٍ مِنَ الدَّارِ. فَقال: يا هَؤُلاءِ، إنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الإنسانَ خَلَقَ مَخْرَجَهُ في أَسْتَرٍ مَوضِعٍ مِنْهُ، وَكَذلكَ يَنْبَغِي أن يَكُونَ المَخْرَجُ في أَسْتَرٍ مَوضِعٍ في الدَّارِ . (٥)

١- البصائر والذخائر: ج ٢ ص ١٧٣ الرقم ٥٥٣ .

٢- البدايه والنهايه: ج ٢ ص ١٢٩، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥٧ .

٣- تهذيب الأحكام: ج ١ ص ٣٥٢ ح ١٠٤١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٤ ذيل ح ١٨ .

٤- مجمع البيان: ج ٨ ص ٤٩٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٤ ذيل ح ١٨ .

٥- كشف اللثام: ج ١ ص ٢١٧، دعائم الاسلام: ج ١ ص ١٠٤ .

ص: ۱۵۷

۷ / ۶ ادب میهمانی

۷ / ۷ ادب تخلی

البصائر و الذخائر: لقمان گفت: «گرسنگی، بهترین خورش است».

۶ / ۷ ادب میهمانی: البدایه و النهایه به نقل از ابو سعید: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! [بکوش] جز پرهیزگاران، غذای تو را نخورند».

۷ / ۷ ادب تخلی: امام باقر علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «طولانی نشستن برای تخلی، موجب بواسیر می‌گردد». این جمله بر درِ مستراح، نوشته شد.

مجمع البیان: بعضی می‌گویند: مولای لقمان، داخل مستراح شد و نشستن در آن را طول داد. لقمان او را بانگ زد که: «طولانی نشستن برای قضای حاجت، کبد را به درد می‌آورد و موجب بواسیر می‌گردد، و حرارت به سر می‌رسد. پس سبک بنشین و پاشو». راوی می‌گوید: لقمان، حکمتش را بر درِ مستراح نوشت.

کشف اللثام: حماد از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «لقمان به پسرش گفت: هر گاه خواستی قضای حاجت کنی، جای دوری برو». و در بعضی کتاب‌ها، از بعضی از امامان علیهم السلام برای ما روایت شده که لقمان به ساختن مستراحی در خانه فرمان داد. مردم به مکان پوشیده‌ای از خانه اشاره کردند. لقمان گفت: ای مردم! خداوند عز و جل وقتی انسان را آفرید، جای خارج شدن زواید غذاها را از بدن او، در پوشیده‌ترین جای بدنش قرار داد. این چنین شایسته است که مستراح، در پوشیده‌ترین جای خانه باشد».

ص: ١٥٨

٧ / ٨ أدبُ القضاة المصنف لعبد الرزاق عن عمر بن عبد العزيز: قال لُقمانُ عليه السلام: إذا جاءَكَ الرَّجُلُ وَقَدْ سَقَطَتْ عَيْنَاهُ فَلَا تَقْضِ لَهُ حَتَّى يَأْتِيَ حَاصِمُهُ. (١)

٧ / ٩ أدبُ الاستقراض لُقمان عليه السلام: يا بُنَيَّ... لا تَسْتَقْرِضْ مِنْ جَدِيدِ الْكَيْسِ، وَلا تُؤَاخِ (٢) مَعَ الشُّرْطِيِّ أَبَدًا. (٣)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقمانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يا بُنَيَّ، إِيَّاكَ أَنْ تَسْتَدِينَ فَتُخُونَ مِنَ الدِّينِ. (٤)

١- المصنف لعبد الرزاق: ج ٨ ص ٣٠٤ ح ١٥٣٠٧، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥٢٠.

٢- فى المصدر: «لا تُؤَاخِ» والصواب ما أثبتناه.

٣- محبوب القلوب: ج ١ ص ١٩٨.

٤- الاختصاص: ص ٣٣٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٧ ح ٢٢.

ص: ۱۵۹

۷ / ۸ ادبِ داوری**۷ / ۹ ادبِ قرض گرفتن**

۷ / ۸ ادبِ داوریالمصنّف ، عبد الرزّاق به نقل از عمر بن عبد العزیز : لقمان گفت: «هر گاه مردی نزد تو آمد که [در منازعه ای] دو چشمش باطل شده بود، برایش داوری نکن، تا طرف دعوایش هم بیاید» .

۷ / ۹ ادبِ قرض گرفتنلقمان علیه السلامپسرم! . . . از نوکیسه قرض نگیر، و هرگز با داروغه برادری نکن .

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم! بپرهیز از قرض گرفتنی که در آن، خیانت بوری .

ص: ۱۶۰

تاریخ بغداد عن الحسن: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالدِّينَ؛ فَإِنَّهُ ذُلُّ النَّهَارِ وَهَمُّ اللَّيْلِ. (۱)

۱۰ / ۷ أدبُ الفقْرِ الكافي: رَوَى عَنْ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، ذُقْتُ الصَّبْرَ، وَأَكَلْتُ لِحَاءَ الشَّجَرِ فَلَمْ أَجِدْ شَيْئًا هُوَ أَمْرٌ مِنَ الْفَقْرِ، فَإِنْ بُلِيَتْ بِهِ يَوْمًا فَلَا (۲) تُظْهِرِ النَّاسَ عَلَيْهِ فَيَسْتَهِنُوكَ وَلَا يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، إِرْجِعْ إِلَى الَّذِي ابْتَلَاكَ بِهِ فَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى فَرْجِكَ، وَسَلِّهِ، مَنْ ذَا الَّذِي سَأَلَهُ فَلَمْ يُعْطِهِ، أَوْ وَثَّقَ بِهِ فَلَمْ يُنْجِهِ! (۳)

کنز الفوائد: مِمَّا رَوَى عَنْ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ حِكْمَتِهِ وَوَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ: ... إِعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنِّي ذُقْتُ الصَّبْرَ وَأَنْوَعَ الْمُرَّ فَلَمْ أَرِ أَمْرًا مِنَ الْفَقْرِ، فَمِنْ إِفْتَقَرْتُ يَوْمًا فَاجْعَلْ فَقْرَكَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ، وَلَا تُخَيِّدْ النَّاسَ بِفَقْرِكَ فَتَهُونَ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ سَلِ (۴) فِي النَّاسِ: هَلْ مِنْ أَحَدٍ دَعَا اللَّهَ فَلَمْ يُجِبْهُ، أَوْ سَأَلَهُ فَلَمْ يُعْطِهِ. (۵)

إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّتِهِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ، قَالَ: ... يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ غِنَاكَ فِي قَلْبِكَ، وَإِذَا افْتَقَرْتَ فَلَا تُخَيِّدْ النَّاسَ بِفَقْرِكَ فَتَهُونَ عَلَيْهِمْ، وَلَكِنْ اسْأَلِ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ. (۶)

۱- تاریخ بغداد: ج ۴ ص ۴۹ ح ۱۶۵۵، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۲۰.

۲- فی المصدر: «ولا»، والتصویب من وسائل الشیعه.

۳- الکافی: ج ۴ ص ۲۲ ح ۸، وسائل الشیعه: ج ۹ ص ۴۴۵ ح ۱۲۴۵۲.

۴- فی بحار الأنوار: «یا بُنَيَّ، أَدْعُ اللَّهَ ثُمَّ سَلِ...».

۵- کنز الفوائد: ج ۲ ص ۶۶، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۳۲ ح ۲۴.

۶- إرشاد القلوب: ص ۷۲.

ص: ۱۶۱

۱۰ / ۷ ادب ناداری

تاریخ بغداد به نقل از حسن: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! از بدهکار شدن بپرهیز؛ زیرا مایه ذلت روز و اندوه شب است».

۱۰ / ۷ ادب ناداریالکافی: از لقمان، روایت شده که به پسرش گفت: «پسرم! شیره درخت صبر را چشیدم و پوست درخت را هم خوردم؛ ولی چیزی که از ناداری تلخ تر باشد، نیافتم. پس اگر روزی به ناداری مبتلا شدی، آن را برای مردم، آشکار نکن؛ چون تو را خوار می‌شمارند و هیچ فایده‌ای به تو نمی‌رسانند باز گرد به سوی کسی که تو را به فقر مبتلا کرد و او بر گشایش کار تو تواناتر است، و از او حاجت بخواه. کیست که از او درخواست کند و او عطایش ندهد یا به او اعتماد کند و او نجاتش ندهد».

کنز الفوائد: روایت شده که از سفارش‌های حکیمانه لقمان به پسرش، این بود: «... بدان ای پسرم! من شیره درخت صبر و انواع تلخی‌ها را چشیدم؛ ولی چیزی تلخ‌تر از فقر نیافتم. اگر روزی فقیر شدی، فقرت را بین خود و خدا پنهان کن و مردم را از آن باخبر نکن؛ چون نزد آنان سبک می‌شوی. سپس از مردم بپرس: آیا کسی هست که خدا را خوانده باشد، ولی او را جواب نداده باشد، یا از خدا خواسته باشد، ولی عطایش نکرده باشد؟!».

إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... پسرم! بی‌نیازی‌ات را در دل، نگه دار و هر گاه فقیر شدی، مردم را از آن باخبر نکن؛ چون نزد آنان سبک می‌گرددی، و از فضل خدا درخواست کن».

ص: ١٦٢

إصلاح المال عن كعب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بَنِيَّ، إِذَا افْتَقَرْتَ فَأَفْزِعْ إِلَى رَبِّكَ عَزَّ وَجَلَّ وَحَدَّهُ فَادْعُهُ، وَتَضَرَّعْ إِلَيْهِ، وَاسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِهِ وَخَزَائِنِهِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَمْلِكُهُ غَيْرُهُ. (١)

إحياء علوم الدين: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بَنِيَّ، لَا تُدْهِبْ مَاءَ وَجْهِكَ بِالسَّأَلِ، وَلَا تُشْفِ عَيْظَكَ بِفُضِيحَتِكَ، وَاعْرِفْ قَدْرَكَ تَنْفَعَكَ مَعِيشَتُكَ. (٢)

الأمم والمأمول: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَإِنَّهَا رَأْسُ كُلِّ شَيْءٍ. وَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ: إِعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَطَأُ بِسَاطِطِكَ فِي فِنَائِكَ إِلَّا رَاهِبًا مِنْكَ أَوْ رَاغِبًا إِلَيْكَ، فَابْدَأْ بِالنَّوَالِ قَبْلَ السُّؤَالِ فَإِنَّكَ مَتَى أَلْبَأْتَهُ إِلَى مَسْأَلِهِ أَخَذَتْ مِنْ عَرَضِهِ وَحَرَّ وَجْهِهِ أَكْثَرَ مِمَّا تُعْطِيهِ مِنْ مَالِكَ. (٣)

٧ / ١١ أدب طلب الدنيا الإمام الكاظم عليه السلام: كَانَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِابْنِهِ: ... يَا بَنِيَّ، خُذْ مِنَ الدُّنْيَا بُلْغَةً، وَلَا تَدْخُلْ فِيهَا دُخُولًا يَضُرُّ بِأَخْرَجَتِكَ، وَلَا تَرْفُضْهَا فَتَكُونَ عِيَالًا عَلَى النَّاسِ. (٤)

فيض القدير: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا بِلَاغِكَ، وَأَنْفِقْ فُضُولَ كَسْبِكَ لِأَخْرَجَتِكَ، وَلَا تَرْفُضْ كُلَّ الرَّفْضِ فَتَكُونَ عِيَالًا، وَعَلَى أَعْنَاقِ الرِّجَالِ كَلًّا. (٥)

١- اصلاح المال: ص ١٢٤ ح ٤٦١.

٢- إحياء علوم الدين: ج ٣ ص ٢٥٩.

٣- الأمم والمأمول للجاحظ: ص ٢٨.

٤- قصص الأنبياء: ص ١٩٠ ح ٢٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٦ ح ١٠.

٥- فيض القدير شرح جامع الصغير: ج ٣ ص ٧٢٨ و ٦٦٥.

ص: ۱۶۳

۷ / ۱۱ ادبِ دنیا جویی

إصلاح المال به نقل از کعب: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! هر گاه فقیر شدی، تنها به درگاه پروردگار عز و جل آه و ناله کن و او را بخوان و به سوی او تضرع نما و از فضل او و خزانه های او درخواست کن؛ زیرا غیر خدا، هیچ کس مالک خزانه های خدا نیست.»

إحياء علوم الدين: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! آبروی خود را با درخواست کردن، بُر و خشم را با فریاد، شفا نده و قدر و اندازه خود را بشناس تا زندگی ات سودمند باشد.»

الأمل و المأمول، جاحظ: لقمان به پسرش گفت: «تو را به تقوای الهی سفارش می کنم؛ زیرا تقوا سرآمد هر چیزی است. آنچه می گویم، از من داشته باش: بدان که جز کسی که از تو می ترسد یا امیدی به تو دارد، دیگری پا به آستانه تو نمی گذارد. از این رو، پیش از درخواست [وی]، به بخشش آغاز کن؛ چرا که هر گاه او را به درخواست و ادا کنی، بیش از آنچه از دارایی ات به او می دهی، آبرو و سربلندی اش را از او می گیری.»

۷ / ۱۱ ادبِ دنیا جویمام کاظم علیه السلام: لقمان همواره به پسرش می گفت: «... پسرم! از دنیا به اندازه کفایت (نیاز) بگیر و آن چنان در دنیا فرو نرو که به آخرت زیان رساند، و چنان هم رهایش نکن که سربار مردم گردی.»

فیض القدير: لقمان به پسرش گفت: «از دنیا به اندازه کفایت بر گیر و زیادی درآمدت را برای آخرت انفاق کن، و آن چنان در آن فرو نرو که به آخرت زیان رساند و آن چنان هم رهایش نکن که سربار مردم و سوار بر گُرده مردان گردی.»

ص: ١٦٤

١٢ / ٧ أدبُ المَجْلِسِ الكافي عن يونس رفعه: قال لُقمانُ لابنِهِ: يا بُنَيَّ، اِحْتَرِ المَجَالِسَ عَلَي عَيْنِكَ فَإِن رَأَيْتَ قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ جَلًّا وَعَزًّا فَاجْلِسْ مَعَهُمْ، فَإِن تَكُن عالِمًا نَفَعَكَ عَلِمُكَ، وَإِن تَكُن جاهِلًا عَلِمَكَ، وَلَعَلَّ اللَّهَ أَن يُظِلَّهُمْ بِرَحْمَتِهِ فَيَعُمَّكَ مَعَهُمْ، وَإِذَا رَأَيْتَ قَوْمًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَلَا تَجْلِسْ مَعَهُمْ، فَإِن تَكُن عالِمًا لَمْ يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ، وَإِن كُنْتَ جاهِلًا يَزِيدُوكَ جَهْلًا، وَلَعَلَّ اللَّهَ أَن يُظِلَّهُمْ بِعُقُوبِهِ فَيَعُمَّكَ مَعَهُمْ. (١)

تنبيه الخواطر: قال لُقمانُ لابنِهِ: يا بُنَيَّ، إِذَا أَتَيْتَ نادِي قوم فارمهم بِسَلامِ السَّلامِ، ثُمَّ اجْلِسْ فِي نَاحِيَّتِهِمْ فَلَا تَنْطِقْ حَتَّى تَرَاهُمْ قَدْ نَطَقُوا، فَإِن رَأَيْتَهُمْ قَدْ نَطَقُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَأَجْرِ سَهْمَكَ مَعَهُمْ، وَإِلَّا فَتَحَوَّلْ مِنْ عِنْدِهِمْ إِلَى غَيْرِهِمْ. (٢)

١٣ / ٧ أدبُ السَّفَرِ الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقمانُ عليه السلام لابنِهِ: يا بُنَيَّ، الرَّفِيقُ ثَمَّ الطَّرِيقُ. (٣)

رسول الله صلى الله عليه و آله: إِنَّ لُقمانَ الحَكِيمَ كانَ يَقولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا اسْتودِعَ شَيْئًا حَفِظَهُ. (٤)

- ١- الكافي: ج ١ ص ٣٩ ح ١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٧ ح ١٠.
- ٢- تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٣١، الزهد لابن المبارك: ص ٣٣٢ ح ٩٥٠.
- ٣- الاختصاص: ص ٣٣٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.
- ٤- مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٣٩٣ ح ٥٦٠٩، كنز العمال: ج ٦ ص ٧٠٢ ح ١٧٤٧٥.

ص: ۱۶۵

۷ / ۱۲ ادبِ مجلس

۷ / ۱۳ ادبِ سفر

۷ / ۱۲ ادبِ مجلس: کافی به نقل از یونس که سَنَد آن را به ائمه علیهم السلام رسانده است، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسرم! مجالس را با چشم باز انتخاب کن؛ اگر گروهی را دیدی که خداوند عز و جل را یاد می کنند، با آنان همنشینی کن. اگر عالم بودی، سودش را می بری و اگر جاهل بودی، یادت می دهند، و چه بسا خداوند، سایه رحمتش را بر آنان بگستراند و تو را نیز در بر گیرد. و اگر گروهی را دیدی که خدا را یاد نمی کنند، با آنان همنشینی نکن. اگر عالم بودی، سودش را نمی بری و اگر جاهل بودی، بر جهلت می افزایند، و چه بسا خداوند سایه کيفرش را بر آنان بگستراند و تو را نیز در بر گیرد.

تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! هر گاه به انجمن گروهی در آمدی، تیر سلام را به سویشان پرتاب کن و در کنارشان بنشین و سخنی نگو، تا آنان سخن بگویند؛ اگر دیدی به یاد خدا سخن می گویند، تو هم با آنان شریک شو، و گرنه، از نزد آنان به سوی دیگران تغییر مکان بده».

۷ / ۱۳ ادبِ سفر: اختصاص به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسرم! اول رفیق [مناسب انتخاب کن]، سپس راه [سفر در پیش بگیر].

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لقمان حکیم، پیوسته می گفت: «هر گاه چیزی در نزد خداوند عز و جل به امانت گذاشته شود، حفظش می کند».

ص: ١٦٦

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: إِذَا سَافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ فَأَكْثِرِ اسْتِشَارَتَكَ إِيَّاهُمْ فِي أَمْرِكَ وَأُمُورِهِمْ ، وَأَكْثِرِ التَّبَسُّمَ فِي وُجُوهِهِمْ ، وَكُنْ كَرِيمًا عَلَى زَادِكَ . وَإِذَا دَعَوْكَ فَأَجِبْهُمْ ، وَإِذَا اسْتَعَانُوا بِكَ فَأَعِنْهُمْ ، وَأَغْلِبْهُمْ بِثَلَاثٍ: بِطَوْلِ الصَّمْتِ ، وَكَثْرَةِ الصَّلَاةِ ، وَسِيخَاءِ النَّفْسِ بِمَا مَعَكَ مِنْ دَابَّةٍ أَوْ مَالٍ أَوْ زَادٍ . وَإِذَا اسْتَشْهَدوكَ عَلَى الْحَقِّ فَاشْهَدْ لَهُمْ ، وَاجْهَدْ رَأْيَكَ لَهُمْ إِذَا اسْتَشَاروكَ ثُمَّ لَا تَعْزِمَ حَيْتَى تَتَبَّتْ وَتَنْظُرَ ، وَلَا تُجِبْ فِي مَشُورَةٍ حَيْتَى تَقُومَ فِيهَا وَتَقْعِدَ وَتَنَامَ وَتَأْكُلَ وَتُصَلِّيَ وَأَنْتَ مُسْتَعْمِلٌ فِكْرَكَ وَحِكْمَتِكَ فِي مَشُورَتِهِ ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يُمَحِّضِ النَّصِيحَةَ لِمَنْ اسْتَشَارَهُ سَلَبَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَأْيَهُ ، وَنَزَعَ عَنْهُ الْأَمَانَةَ . وَإِذَا رَأَيْتَ أَصْحَابَكَ يَمْشُونَ فَامْشِ مَعَهُمْ ، وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ يَمْعَلُونَ فَاعْمَلْ مَعَهُمْ ، وَإِذَا تَصَدَّقُوا وَأَعْطَوْا قَرْضًا فَأَعْطِ مَعَهُمْ ، وَاسْمَعْ لِمَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ سِتْنًا ، وَإِذَا أَمْرُوكَ بِأَمْرٍ وَسَيَأْلُوكَ فَقُلْ: نَعَمْ وَلَا تَقُلْ: لَا ، فَإِنَّ لَا عِيَّيَ وَلَوْمْ . وَإِذَا تَحَيَّرْتُمْ فِي طَرِيقِكُمْ فَانزِلُوا ، وَإِذَا شَكَّكْتُمْ فِي الْقَصْدِ فَاقْفُوا ، وَتَأَمَّرُوا ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ شَخْصًا وَاحِدًا فَلَا تَسْأَلُوهُ عَنْ طَرِيقِكُمْ وَلَا تَسْتَرْشِدُوهُ ، فَإِنَّ الشَّخْصَ الْوَاحِدَ فِي الْفَلَاةِ مُرِيبٌ ، لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ عَيْنًا لِلصُّوْصِ ، أَوْ يَكُونَ هُوَ الشَّيْطَانُ الَّذِي حَيَّرَكُمْ ، وَاحْذَرُوا الشَّخْصَ مِنْ أَيْضًا إِلَّا أَنْ تَرَوْا مَا لَا أَرَى ؛ فَإِنَّ الْعَاقِلَ إِذَا أَبْصَرَ بِعَيْنِهِ شَيْئًا عَرَفَ الْحَقَّ مِنْهُ ، وَالشَّاهِدَ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ . يَا بَنِيَّ ، وَإِذَا جَاءَ وَقْتُ صِيَالِهِ فَلَا تُؤَخِّرْهَا لِشَيْءٍ ، وَصِيْلُهَا وَاسْتِرْحَ مِنْهَا ؛ فَإِنَّهَا دِينٌ . وَصَلِّ فِي جَمَاعَةٍ وَلَوْ عَلَى رَأْسِ زُجٍّ . وَلَا تَنَامَنَّ عَلَى دَائِيَّتِكَ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ سَرِيعٌ فِي دَبْرِهَا ، وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحُكَمَاءِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ فِي مَحَلٍّ يُمَكِّنُكَ التَّمَهُدُ لِاسْتِرْحَاءِ الْمَفَاصِلِ ، وَإِذَا قُرْبَتْ مِنَ الْمَنْزِلِ فَانزِلْ عَن دَائِيَّتِكَ ، وَابْدَأْ بِعَلْفِهَا قَبْلَ نَفْسِكَ ، وَإِذَا أَرَدْتَ التَّنَزُلَ فَعَلِيكَ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ بِأَحْسَنِهَا لَوْنًا ، وَأَلْيَنِيهَا تُرْبَةً ، وَأَكْثَرَهَا عُشْبًا . وَإِذَا نَزَلْتَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ ، وَإِذَا أَرَدْتَ قَضَاءَ حَاجِهِ فَأَبْعِدِ الْمَذْهَبَ فِي الْأَرْضِ ، وَإِذَا ارْتَحَلْتَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ ، وَوَدِّعِ الْأَرْضَ الَّتِي حَلَلْتَ بِهَا ، وَسَلِّمْ عَلَيْهَا وَعَلَى أَهْلِهَا ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ بَقْعَةٍ أَهْلًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ . وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَأْكُلَ طَعَامًا حَتَّى تَبْدَأَ فَتَتَّصِدَّقَ مِنْهُ فَافْعَلْ ، وَعَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دُمْتَ رَاكِبًا ، وَعَلَيْكَ بِالتَّسْبِيحِ مَا دُمْتَ عَامِلًا ، وَعَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ مَا دُمْتَ خَالِيًا . وَإِيَّاكَ وَالسَّيْرَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ ، وَعَلَيْكَ بِالتَّعْرِيسِ وَالذُّلُجَةِ مِنْ لَمَدُنٍ نِصْفِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ ، وَإِيَّاكَ وَرَفَعَ الصَّوْتِ فِي مَسِيرِكَ . (١)

١- الكافي: ج ٨ ص ٣٤٨ ح ٥٤٧، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢٩٨ ح ٢٥٠٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٢ ح ١٨ .

ص: ۱۶۷

امام صادق علیه السلام در بین سفارش لقمان علیه السلام به پسرش هر گاه با گروهی مسافرت کردی، با آنان در کارهای مربوط به خود و آنها، بسیار مشورت کن و به رویشان بسیار لبخند بزن و نسبت به زاد و توشه ات، کریم و بخشنده باش. هر گاه دعوت کردند، بپذیر و هر گاه از تو یاری خواستند، کمکشان کن و با سه چیز، بر آنان فائق باش: سکوت طولانی، نماز گزاردن بسیار و سخاوتمندی نسبت به آنچه از حیوان و مال و توشه داری. هر گاه تو را به گواهی طلبیدند، برایشان گواهی بده. هر گاه با تو مشورت کردند، درباره رأی خود، کوشش کن؛ اما تصمیم قطعی نگیر، تا این که [اندیشه ات] تثبیت شود و تأمل کرده باشی. پاسخ هیچ مشورتی را نده، مگر آن که درباره آن در حالی که قیام و قعود می کنی و می خوابی و می خوری و نماز می خوانی فکر کنی و حکمت را به کار گیری؛ زیرا هر کس برای مشورت خواه، خالصانه خیرخواهی نکند، خداوند تبارک و تعالی نظرش را از او سلب می کند و امانت [اهلیت مشورت] را باز می گیرد. و هر گاه دیدی که یارانت می روند، تو هم با آنان برو، و هر گاه دیدی کار می کنند، تو هم با آنان کار کن. هر گاه صدقه دادند و قرضی عطا کردند، تو هم بده و حرف بزرگ تر را گوش بده. و هر گاه به تو امر کردند و از تو چیزی خواستند، در جوابشان آری «بگو» و «نه» نگو؛ زیرا «نه» گفتن، درماندگی و پستی است. (۱) هر گاه در راهتان سرگردان شدید، پیاده شوید و هر گاه در مقصدتان تردید پیدا کردید، درنگ و مشورت کنید و اگر شخص تنهایی را دیدید، درباره راهتان از او نپرسید و از او راه نمایی نخواهید؛ زیرا شخص تنها در بیابان، مشکوک است؛ شاید دیده بان و جاسوس دزدان باشد، یا شاید او همان شیطانی باشد که شما را متحیر ساخته است. و اگر دو شخص بودند، باز هم احتیاط و حذر کنید، مگر چیزی را تشخیص دهید که من الآن تشخیص نمی دهم؛ زیرا عاقل، وقتی به چیزی با دیده بصیرت بنگرد، حق را در آن می یابد و شخص شاهد و حاضر، چیزی را می بیند که غایب نمی بیند. ای پسر! هر گاه وقت نماز رسید، آن را به خاطر چیز دیگری به تأخیر نینداز و آن را بخوان و خود را از آن راحت کن؛ زیرا نماز، بدهی [به خداوند] است. نماز را به جماعت بخوان؛ هر چند بر نوک پیکان باشد. بر روی حیوانت خواب؛ زیرا این کار، پشت حیوان را زود زخم می کند و این، کار حکیمان نیست؛ مگر محملی داشته باشد که بتوانی در آن دراز بکشی و مفاصلت را راحت سازی. هر گاه به منزل نزدیک شدی، از حیوانت پیاده شو و قبل از [پرداختن به] خود، علف آن را بده. هر گاه خواستی در جایی نزول کنی، بهترین جای زمین را بر گزین که خوش منظره، خاکش نرم و علفزار باشد. هر گاه پیاده شدی، قبل از نشستن، دو رکعت نماز بخوان. هر گاه خواستی قضای حاجت کنی، قدری در زمین راه برو که دور [از دیگران] باشی. هر گاه خواستی کوچ کنی، دو رکعت نماز بخوان و با زمینی که در آن بودی، وداع کن و بر آن زمین و اهل آن، سلام کن؛ زیرا هر جایی از زمین، ساکنانی از فرشتگان دارد. اگر توانستی از طعامی نخوری تا این که ابتدا از آن صدقه بدهی، این کار را انجام بده. و بر توباد که تا سواره ای، کتاب خداوند عز و جل را قرائت کنی، و بر توباد که تا مشغول کاری هستی، تسبیح بگویی، و بر توباد که تا بیکاری، دعا کنی. از سفر کردن در اول شب، پرهیز و در آخر شب، رحل اقامت بیفکن و از نیمه شب به بعد تا آخر آن، سفر کن و در هنگام حرکت، از بلند کردن صدا پرهیز.

۱- نه گفتن به درخواست کسی، نشانه ناتوانی است؛ زیرا اهل فضیلت، اگر کاری از آنها بر آید، انجام می دهند، و اگر نیاید، می گویند: «ان شاء الله، انجام می شود».

ص: ۱۶۸

عنه عليه السلام: فِي وَصِيَّتِهِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، سَافِرٍ بِسَيْفِكَ وَخُفِّكَ وَعِمَامَتِكَ وَخِبَائِكَ وَسِقَائِكَ وَإِبْرَتِكَ وَخُيُوطِكَ وَمَخْرَزِكَ، وَتَزَوُّدٍ مَعَكَ مِنَ الْأَدْوِيَةِ مَا تَنْتَفِعُ بِهَا أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ، وَكُنْ لِأَصْحَابِكَ مُوَافِقًا إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (۱)

۱- الكافي: ج ۸ ص ۳۰۳ ح ۴۶۶، بحار الأنوار: ج ۷۶ ص ۲۷۰ ح ۲۶.

ص: ۱۶۹

امام صادق علیه السلام در بیان سفارش لقمان علیه السلام به پسرش: پسرم! شمشیر، کفش، عمامه، خیمه، مشک، سوزن، نخ و درفش خود را در مسافرت، همراه داشته باش و از ادویه، آنچه خود و همراهانت لازم دارید، توشه بردار و با یارانت، جز در معصیت خداوند عز و جل سازگار باش.

ص: ١٧٠

٧ / ١٤ أدبُ مُعاشِرِهِ النَّاسِ لِإِخْتِصَاصِ عَنِ الْأَوْزَاعِیِّ فِيمَا قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِإِبْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِبْدِ النَّاسَ بِالسَّلَامِ وَالْمُصَافَحَةِ قَبْلَ الْكَلَامِ . (١)

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِإِبْنِهِ : ... يَا بُنَيَّ ، إِنْ عَدِمَكَ مَا تَصِلُ بِهِ قَرَابَتَكَ ، وَتَتَفَضَّلُ بِهِ عَلَيَّ إِخْوَتَكَ فَلَا يَعْدَمَنَّكَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَيَسْطُ الْبَشْرِ ؛ فَإِنَّهُ مَنْ أَحْسَنَ خُلُقَهُ أَحَبَّهُ الْأَخْيَارُ وَجَاءَهُ الْفُجَارُ . (٢)

معانی الاخبار عن أحمد بن أبي عبد الله عن بعض أصحابنا رفعه: قَالَ لُقْمَانُ لِإِبْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، صَاحِبِ مِثَّةٍ وَلَا تُعَادِ وَاحِدًا . يَا بُنَيَّ ، إِنَّمَا هُوَ خَلْقُكَ وَخُلُقُكَ ، فَخَلْقُكَ دِينُكَ ، وَخُلُقُكَ بَيْنُكَ وَبَيْنَ النَّاسِ ، فَلَا تَتَبَغَّضَ إِلَيْهِمْ ، وَتَعَلَّمْ مَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ . يَا بُنَيَّ ، كُنْ عَبْدًا لِلْأَخْيَارِ ، وَلَا تَكُنْ وَلَدًا لِلْأَشْرَارِ . (٣)

الإخوان عن مسلم بن وازع التميمي: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِإِبْنِهِ : أَيُّ بُنَيَّ ، وَاصِلِ أَقْرَبَاءِكَ ، وَأَكْرَمِ إِخْوَانِكَ ، وَلَيْكُنْ أَحَدَانُكَ مَنْ إِذَا فَارَقْتَهُمْ وَفَارَقَكَ لَمْ تُعَبِّ بِهِمْ . (٤)

- ١- الاختصاص : ص ٣٣٨ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣ .
- ٢- قصص الأنبياء : ص ١٩٥ ح ٢٤٤ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٠ ح ١٤ .
- ٣- معانی الأخبار: ص ٢٥٣ ح ١ ، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٦ ح ٩ و ص ٤١٨ ح ١١ .
- ٤- الإخوان : ص ١٢٨ ح ٥١ ، الحلم لابن أبي الدنيا : ص ٤٧ ح ٥٠ .

ص: ۱۷۱

۷ / ۱۴ ادب معاشرت با مردم

۱۴ / ۷ ادب معاشرت با مردم مالاختصاص به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسر! سخن گفتن را با سلام و مصافحه با مردم، آغاز کن.

امام صادق علیه السلام در بیان آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسر! اگر چیزی نداری که بدان صله رحم کنی و به برادران [دینی] خود بخشش نمایی، نیک خوئی و گشاده رویی را از دست نده؛ زیرا هر کس اخلاقش را نیکو گرداند، نیکوکاران او را دوست می‌دارند و بدکاران از او کناره می‌گیرند.

معانی الأخبار به نقل از احمد بن ابی عبد الله، از یکی از شیعیان، در حدیثی که سَیِّد آن را به ائمه علیهم السلام رساند، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسر! با صد نفر رفاقت کن؛ ولی حتی با یک نفر، دشمنی نکن. پسر! در حقیقت، تو را بهره ای است و خوئی؛ بهره ات، همان دین توست و خویت، رفتار تو با مردم. پس با آنان دشمنی نکن و اخلاق نیک را بیاموز. پسر! غلام نیکوکاران باش و فرزند بدکاران نباش.

الإخوان به نقل از مسلم بن وازع تمیمی: لقمان به پسرش گفت: «پسر! با خویشان صله رحم کن و به برادران احترام بگذار، و دوستان را از کسانی انتخاب کن که هر گاه از آنان جدا شدی یا آنان از تو جدا شدند، به زحمت نیفتی».

ص: ١٧٢

إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّهِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ ، قَالَ : ... أَحَبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ ، وَآكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ . (١)

شعب الإيمان عن الحسن: إِنَّ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَكُنْ حُلُوءًا فَتُبَلِّغَ ، وَلَا مُرًّا فَتَلْفِظَ . (٢)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تُكَالِبِ النَّاسَ فَيَمَقُّتُوكَ ، وَلَا تُكُنْ مَهِينًا فَيَذَلُّوكَ ، وَلَا تُكُنْ حُلُوءًا فَيَأْكُلُوكَ ، وَلَا تُكُنْ مُرًّا فَيَلْفِظُوكَ ، وَيُرَوِّى : وَلَا تُكُنْ حُلُوءًا فَتُبَلِّغَ ، وَلَا مُرًّا فَتَرْمِى . (٣)

الزهد لابن حنبل عن هشام بن عروه عن أبيه: مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ يَعْنِي حِكْمَةَ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بُنَيَّ ، لَتَكُنْ كَلِمَتُكَ طَيِّبَةً ، وَلَيَكُنْ وَجْهُكَ بَسِيطًا تَكُنْ أَحَبَّ إِلَى النَّاسِ مِمَّنْ يُعْطِيهِمُ الْعَطَاءَ . (٤)

كشف الريبه: قَالَ لُقْمَانُ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِنِّي مَوْصِيكَ بِخِلَالٍ ، إِنْ تَمَسَّكَتَ بِهِنَّ لَمْ تَزَلْ سَيِّدًا : أَبْسُطْ خُلُقَكَ لِلْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ ، وَأَمْسِكْ جَهْلَكَ عَنِ الْكَرِيمِ وَاللَّئِيمِ ، وَاحْفَظْ إِخْوَانَكَ ، وَصِلْ أَفَارِيكَ ، وَأَمْنُهُمْ مِنْ قَبُولِ سَاعٍ أَوْ سَمَاعٍ بَاغٍ يُرِيدُ إِفْسَادَكَ ، وَيُرْوِمُ خِدَاعَكَ ، وَلَيَكُنْ إِخْوَانُكَ مَنْ إِذَا فَارَقْتَهُمْ وَفَارَقُوكَ لَمْ تَغْتَبِهِمْ وَلَمْ يَغْتَبُوكَ . (٥)

الإمام الصادق عليه السلام فيما وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ : وَلَا تُجَادِلَنَّ فَقِيهًا ، وَلَا تُعَادِنَنَّ سُلْطَانًا ، وَلَا تُمَاشِئَنَّ ظُلُومًا ، وَلَا تُصَادِقَنَّ ، وَلَا تُصَاحِبَنَّ فَاسِقًا نَطْفًا ، وَلَا تُصَاحِبَنَّ مُتَّهَمًا . (٦)

١- .إرشاد القلوب : ص ٧٣ .

٢- .شعب الإيمان : ج ٤ ص ٢٣١ ح ٤٨٩١ ، الدر المنثور : ج ٦ ص ٥١٥ .

٣- .الاختصاص : ص ٣٣٨ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣ .

٤- .الزهد لابن حنبل : ص ٦٥ ، الدر المنثور : ج ٦ ص ٥١٧ .

٥- .كشف الريبه : ص ٤٧ ، الحلم لابن أبي الدنيا : ص ٤٧ ح ٥٠ .

٦- .تفسير القمى : ج ٢ ص ١٦٤ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤١٢ ح ٢ .

ص: ۱۷۳

إرشاد القلوب از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش: . . . برای مردم، همانی را بپسند که برای خود می پسندی، و برای آنان نپسند آنچه را برای خود نمی پسندی.

شُعَبُ الْإِيمَانِ به نقل از حسن: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! چنان شیرین نباش که بلعیده شوی، و چنان تلخ نباش که طرد شوی».

الاختصاص به نقل از أوزاعي، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسر! با مردم، آشکارا دشمنی نکن، که آنها نیز با تو دشمنی می کنند؛ و ناتوان نباش، که خوارت می کنند؛ و شیرین نباش، که تو را می خورند؛ و تلخ نباش، که طردت می کنند. به این صورت نیز روایت شده است: «شیرین نباش، که بلعیده می شوی و تلخ نباش، که پرتاب می گردی».

الزهد، ابن حنبل به نقل از هشام بن عروه، از پدرش: در حکمت؛ یعنی حکمت لقمان علیه السلام، مکتوب است: «پسر! سخت پاک و زیبا، و چهره ات گشاده باشد تا پیش مردم، از کسی که به آنان عطا می کند، محبوب تر باشی».

كشف الریبه: لقمان حکیم به پسرش گفت: «ای پسر! تو را به خصلت هایی سفارش می کنم که اگر بدانها چنگ بزنی، هرگز از بزرگی نیفتی؛ خلقت را برای دور و نزدیک بگشا، و نادانی ات را از کریم و لئیم باز دار، و برادرانت را مراقبت کن، و با خویشانت صله رحم کن و آنان را از پذیرفتن [سخن] خبر چین و زورگویی که می خواهد تو را به فساد و فریب وا دارد، ایمن بدار. برادرانت باید کسانی باشند که هر گاه از آنان جدا شوی یا آنان از تو جدا شدند، غیبتشان نکنی و آنان نیز تو را غیبت نکنند».

امام صادق علیه السلام در بیان موعظه لقمان علیه السلام به پسرش: با فقیه، مجادله و با پادشاه، دشمنی و با ستمگر، همراهی و دوستی و با فاسقِ پلید، رفاقت نکن و با متهم نیز رفاقت نکن.

ص: ١٧٤

الزهد لابن حنبل عن هشام بن عروه عن أبيه: مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ يَعْنِي حِكْمَةَ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحَبُّ خَلِيلِكَ وَخَلِيلَ أَيْبِكَ . (١)

ربيع الأبرار عن لقمان: يَا بُنَيَّ ، لا- تُقْبَلْ بِحَدِيثِكَ عَلَى مَنْ لا يَسْمَعُهُ ، فَإِنَّ نَقْلَ الصُّخُورِ مِنْ رُؤُوسِ الْجِبَالِ أَيْسَرُ مِنْ مُحَادَثِهِ مَنْ لا يَسْمَعُ . (٢)

ربيع الأبرار كَانَ لُقْمَانُ إِذَا مَرَّ بِالْأَغْنِيَاءِ قَالَ : يَا أَهْلَ النَّعِيمِ ، لا تَنْسُوا النَّعِيمَ الْأَكْبَرَ ، وَإِذَا مَرَّ بِالْفُقَرَاءِ قَالَ : إِنَّا كُمْ أَنْ تُعْبَنُوا مَرَّتَيْنِ . (٣)

المواعظ العددية: قَالَ لُقْمَانٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : لا تُهِنَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَلا تُكْرِمَ مَنْ عَصَى اللَّهَ . (٤)

بياض تاج الدين: قَالَ لُقْمَانُ : إِذَا أَصْحَبْتَ إِنْسَانًا فَانظُرْ إِلَى عَقْلِهِ أَكْثَرَ مِمَّا تَنْظُرُ إِلَى ذَنْبِهِ ؛ فَإِنَّ ذَنْبَهُ لَكَ (٥) وَعَقْلُهُ لَهُ وَلَكَ . العاقلُ مَنْ يَسْتَدِلُّ بِأَسْرَارِ الْوُجُوهِ عَلَى أَسْرَارِ الْقُلُوبِ ، العاقلُ ما يرى بِأَوَّلِ رَأْيِهِ آخِرَ الْأُمُورِ ، وَيَهْتِكُ عَنْ مُبْهَمَاتِهَا ظُلْمَ الشُّتُورِ . العَقْلُ يَسْتَنْبِطُ دَفَائِنَ الْقُلُوبِ ، وَيَسْتَخْرِجُ وَدَائِعَ الْغُيُوبِ . (٦)

١- الزهد لابن حنبل : ص ٦٥ ، الدر المنثور : ج ٦ ص ٥١٧ .

٢- ربيع الأبرار : ج ٤ ص ٢٦٢ .

٣- ربيع الأبرار : ج ٤ ص ١٣٦ .

٤- المواعظ العددية : ص ٦٨ .

٥- كذا في المصدر والصحيح «له» .

٦- بياض تاج الدين احمد وزير : ج ٢ ص ٤٥ .

ص: ۱۷۵

الزهد، ابن حنبل به نقل از هشام بن عروه، از پدرش: در حکمت؛ یعنی حکمت لقمان، مکتوب است: «دوست خود و دوست پدرت را دوست داشته باش».

ربیع الأبرار: لقمان گفت: «پسرم! سخنت را در اختیار کسی که به آن گوش نمی دهد، قرار نده؛ چرا که جا به جا کردنِ صخره ها از سر کوه ها، آسان تر است از سخن گفتن با کسی که گوش شنوا ندارد».

ربیع الأبرار: لقمان، هر گاه از کنار ثروتمندان می گذشت، می گفت: «ای اهل نعمت! نعمتِ بزرگ تر را فراموش نکنید» و هر گاه از کنار نیازمندان می گذشت، می گفت: «پرهیزید که دو بار مغبون نشوید».

المواعظ العددیه: لقمان به پسرش گفت: «کسی را که از خدا اطاعت می کند، خوار نکن، و کسی را که از خدا نافرمانی می کند، احترام نکن».

بیاض تاج الدین: لقمان علیه السلام گفت: «هر گاه به انسانی برخوردی، دقت در خردش بیشتر از گناهِش باشد؛ چرا که گناه او برای خودش است؛ ولی خردش، هم برای اوست و هم برای تو. خردمند، کسی است که با رازِ چهره ها، بر راز دل ها استدلال کند، و با نظر نخستش، پایان کارها را ببیند و از مبهم های آنها، پرده های تاریکی را بزدايد. خرد، گنج های دل ها را بیرون می آورد و امانت های غیب ها را استخراج می کند».

ص: ١٧٦

محاضرات الأدباء: قال لقمان: الإخوان ثلاثة: مخالِبٌ ومُحاسِبٌ ومُراغِبٌ، فالمُخالِبُ: الذي ينالُ من معروفك، ولا يُكافئُكَ .
والمُحاسِبُ: الذي يُنيلُكَ بِقدرِ ما يُصيبُ مِنكَ . والمُراغِبُ: الذي يرغِبُ في مواصَلتِكَ بِغيرِ طَمَعٍ . (١)

نثر الدر: قال لقمان لابنه: يا بُنَيَّ، تَوَدَّدَ إِلَى النَّاسِ؛ فَإِنَّ التَّوَدُّدَ إِلَيْهِمْ أَمْنٌ، وَمُعَادَاتُهُمْ خَوْفٌ . (٢)

٧ / ١٥ أدبُ مُعاشَرَةِ السُّلْطَانِ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ، إِنْ احْتَجَّتْ إِلَى السُّلْطَانِ فَلَا تُكْثِرِ الإِلْحَاحَ عَلَيْهِ ، وَلَا تَطْلُبْ حَاجَتَكَ مِنْهُ إِلَّا- فِي مَوَاضِعِ الطَّلَبِ ، وَذَلِكَ حِينَ الرِّضَا وَطَيْبِ النَّفْسِ ، وَلَا تَضْجِرَنَّ بِطَلْبِ حَاجِهِ ؛ فَإِنَّ قَضَاءَهَا بِإِدِّ اللّهِ وَلَهَا أَوْقَاتٌ ، وَلَكِنْ ارْغَبْ إِلَى اللّهِ وَسَلِّهُ ، وَحَرِّكْ أَصَابِعَكَ إِلَيْهِ . (٣)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، لا تُجاوِرَنَّ المُلُوكَ فَيَقْتُلُوكَ ، ولا تُطْعِمُهُم فَتَكْفُرَ . (٤)

إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّتِهِ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ ، قَالَ: ... يَا بُنَيَّ ، ثَلَاثَةٌ تَجِبُ مُدَارَاتُهُمْ: المَرِيضُ وَالسُّلْطَانُ وَالْمَرَأَةُ . (٥)

١- محاضرات الأدباء: ج ٣ ص ٨ .

٢- نثر الدر: ج ٧ ص ٣٧ .

٣- قصص الأنبياء: ص ١٩٥ ح ٢٤٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٠ ح ١٤ .

٤- الاختصاص: ص ٣٣٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣ .

٥- إرشاد القلوب: ص ٧٢ .

ص: ۱۷۷

۷ / ۱۵ ادب معاشرت با پادشاه

محاضرات الأدباء: لقمان علیه السلام گفت: «برادران، سه دسته اند: نیرنگباز، حسابکش، و علاقه مند. نیرنگباز، کسی است که از خوبی تو استفاده می کند؛ ولی به تو فایده نمی رساند. حسابکش، کسی است که به اندازه ای که از تو بهره جسته، به تو فایده می رساند. علاقه مند، کسی است که بدون طمع به دوستی، به تو عشق می ورزد».

نثر الدر: لقمان به پسرش گفت: «پسر! با مردم، دوستی کن؛ چرا که دوستی با آنان، مایه امن است و دشمنی شان، مایه هراس».

۷ / ۱۵ ادب معاشرت با پادشاه امام صادق علیه السلام: لقمان گفت: «ای پسر! اگر محتاج پادشاه شدی، زیاد اصرار نکن و حاجت خود را جز در جای مناسب درخواست، از او نخواه، و آن، هنگام خشنودی و خوش حالی است. و در طلب حاجت، بی قراری نکن؛ زیرا برآورده شدن آن، به دست خداست و آن هم اوقاتی دارد؛ ولی تمایل و توجّهت، به خداوند باشد و از او بخواه و انگشتانت را به سوی او بجنبان».

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! با پادشاهان، همسایگی نکن، که تو را می کشند و اطاعتشان نکن، که کافر می شوی.

إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... ای پسر! سه طایفه اند که مدارا با آنها لازم است: بیمار، پادشاه و زن».

ص: ١٧٨

ربيع الأبرار: لقمان: لا تقارب السلطان إذا غضب، ولا البحر إذا مدَّ. (١)

نثر الدر: دخل كعب على عمر فأدناه وأمره بالجلوس إلى جنبه فتحنى كعب قليلاً، فقال له عمر: وما منعك من الجلوس إلى جنبى؟ فقال: لأنى وجدت فى حكمه لقمان مما أوصى به ابنه قال: يا بنى، إذا قعدت لذى سلطان فليكن بينك وبينه مقعد رجل، فلعله أن يأتيه من هو آثر عنده منك فيريد أن تتحنى له عن مجلسك فيكون ذلك نقصا عليك وشينا. (٢)

٧ / ١٦ أدب المعاشرة مع الأعداء الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ فَقَالَ: ... يَا بَنِي، لِيَكُنْ مِمَّا (٣) تَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَالْفَضْلُ فِي دِينِكَ، وَالصِّيَانَةُ لِمُرُوتِكَ، وَالْإِكْرَامُ لِنَفْسِكَ أَنْ لَا تُدَنِّسَ بِهَا بِمَعَاصِي الرَّحْمَنِ وَمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ وَقَبِيحِ الْأَفْعَالِ. وَآكُتْمُ سِرِّكَ، وَأَحْسِنُ سِرِّرَتِكَ؛ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ آمَنْتَ بِسِتْرِ اللَّهِ أَنْ يُصِيبَ عَدُوَّكَ مِنْكَ (٤) عَوْرَةً، أَوْ يَقْدِرَ مِنْكَ عَلَى زَلِّهِ، وَلَا تَأْمَنَنَّ مَكْرَهُ فَيُصِيبَ مِنْكَ غَرَّةً فِي بَعْضِ حَالَاتِكَ، وَإِذَا اسْتَمَكَنَّ مِنْكَ وَثَبَ عَلَيْكَ وَلَمْ يُقْلِكَ عَثْرَةً. وَلِيَكُنْ مِمَّا تَتَسَلَّحُ بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ إِعْلَانُ الرِّضَا عَنْهُ، وَاسْتَصْغِيرُ الْكَثِيرِ فِي طَلَبِ الْمَنْفَعَةِ، وَاسْتَعْظِيمُ الصَّغِيرِ فِي رُكُوبِ الْمَضَرَّةِ. (٥)

١- ربيع الأبرار: ج ٤ ص ٢٢٦.

٢- نثر الدر: ج ٧ ص ٣٨.

٣- فى المصدر: «ما»، وما أثبتناه من بحار الأنوار.

٤- فى المصدر «منكم» وما أثبتناه من بحار الأنوار.

٥- قصص الأنبياء: ص ١٩٣ ح ٢٤٣، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٨ ح ١٢.

۷ / ۱۶ ادب معاشرت با دشمنان

ربیع الأبرار: لقمان گفت: «هنگام خشم پادشاه، به او نزدیک نشو، و هنگامی که دریا به خروش آمده، نزدیک آن هم نشو».

نثر الدر: کعب بر عمر وارد شد و نزدش رفت. عمر، دستور داد که در کنارش بنشینند؛ ولی کعب، اندکی دورتر نشست. عمر گفت: چه چیز تو را از نشستن در کنار من، باز داشت؟ گفت: آنچه من در حکمت لقمان دیدم؛ آن جا که به پسرش سفارش کرده و گفته است: «ای پسر! هر گاه پیش قدرتمندی نشستی، باید بین تو و او، به اندازه جای نشستن یک نفر فاصله باشد؛ چرا که شاید کسی وارد شود که نزد او، برتر از تو باشد و او بخواهد تو را از جایی که نشسته ای، دور کند و این، برای تو نقص و خواری است».

۷ / ۱۶ ادب معاشرت با دشمنان امام صادق علیه السلام: وقتی که لقمان پسرش را موعظه می کرد، به او گفت: «... ای پسر! چیزهایی که می خواهی با آنها بر دشمنت چیره شوی، اینها باشند: پرهیز از محرمات، برتری در دینت، حفظ جوان مردی ات، تکریم نفس خود تا به نافرمانی های خدای رحمان و اخلاق بد و کردار زشت، آلوده نگردد. رازت را پنهان کن و باطنت را نیکو گردان؛ چرا که هر گاه چنین کردی، در پناه خداوند خواهی بود تا از دستیازی دشمن بر نقطه ضعف تو و یا پی بردن او به لغزشت، در امان بمانی. خود را از حيله دشمن، در امان نبین تا مبادا در برخی از حالات، فرییش را بخوری. هر گاه توانست، به تو حمله می کند و هیچ لغزشی را از تو نمی بخشد. باید یکی از سلاح هایی که تو در برابر دشمنت به کار می گیری، اعلان رضایت از او باشد. در جلب منفعت، بسیار را اندک، و در زیان دیدن، کوچک را بزرگ بشمار».

ص: ١٨٠

عنه عليه السلام: كَانَ فِيما أَوْصَى بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ نَاتَانًا أَنْ قَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ، لِيَكُنْ مِمَّا تَسَلَّمَ بِهٍ عَلَيَّ عَدُوًّا فَتَصَرَّعَهُ الْمُمَاسِحَةُ وَإِعْلَانُ الرِّضَا عَنْهُ، وَلَا تُزَاوِلُهُ بِالْمُجَانِبَةِ فَيَبْدُو لَهُ مَا فِي نَفْسِكَ فَيَتَأَهَّبَ لَكَ. (١)

بهجه المَجالس وأنس المَجالس: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، مَنْ قَصَّرَ فِي الْخُصُومَةِ حُصْمًا، وَمَنْ بَالَغَ فِيهَا أَيْمًا، فَقُلِّ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَلَا تُبَالِ مَنْ غَضِبَ. (٢)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اسْتَكْثِرْ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ، وَلَا تَأْمَنْ مِنَ الْأَعْدَاءِ؛ فَإِنَّ الْغِلَّ فِي صُدُورِهِمْ مِثْلُ الْمَاءِ (٣) تَحْتَ الرَّمَادِ. (٤)

١٧ / ٧ أدب إختيار الأجير بهجه المَجالس وأنس المَجالس: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَخِدْمَةَ الْعَيْنِ. قَالَ: وَمَا خِدْمَةُ الْعَيْنِ؟ قَالَ: أَلَّا يَكُونَ لَكَ عَبْدٌ لَا يَخْدِمُكَ إِلَّا حَيْثُ يَرَاكَ. (٥)

- ١- الأُمالي للصدوق: ص ٧٦٦ ح ١٠٣١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٣ ح ٣.
- ٢- بهجه المَجالس وأنس المَجالس: ج ٢ ص ٤٣٢.
- ٣- هكذا في المصدر والظاهر أن الصحيح «النار».
- ٤- الاختصاص: ص ٣٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.
- ٥- بهجه المَجالس وأنس المَجالس: ج ٢ ص ٧٩٠.

۷ / ۱۷ ادب انتخاب خدمتکار

امام صادق علیه السلام: در سفارش لقمان به پسرش ناتان است که گفت: «ای پسر! از جمله چیزهایی که باید داشته باشی تا بتواند تو را در برابر دشمن، مسلح گرداند و زمینگیرش کند، نرم زبانی با دشمن و اعلان رضایت از اوست؛ ولی با کناره گیری، او را رها نکن؛ چرا که در این صورت، آنچه در ضمیر توست، برایش آشکار می شود و آن گاه، خود را برایت آماده می کند».

بَهجَه المَجَالِسِ وَأَنْسِ المَجَالِسِ: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر که در دشمنی کوتاهی کند، مورد دشمنی قرار می گیرد، و هر که در آن زیاده روی کند، گناهکار است. پس حق را بگو؛ هر چند بر زیان تو باشد و به کسی که [از حقگویی تو] خشم نماید، اعتنا نکن».

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسر! دوستان را زیاد کن، و از دشمنان ایمن مباش؛ زیرا کینه در سینه های آنان، مانند آب (۱) زیر خاکستر است.

۷ / ۱۷ ادب انتخاب خدمتکار بَهجَه المَجَالِسِ وَأَنْسِ المَجَالِسِ: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! چشم استخدام نکن». گفت: استخدام چشم، چیست؟ گفت: «یعنی چنین غلامی نداشته باش که جز وقتی که تو را می بیند، به تو خدمت نکند».

۱- در متن عربی، «ماء (آب)» آمده است؛ ولی ظاهراً «نار (آتش)» درست باشد؛ یعنی: مانند آتش زیر خاکستر.

ص: ۱۸۲

۷ / ۱۸ اختیاز الصدیقا لاختصاص: قال لقمان: ثلاثه لا- یعرفون إلا فی ثلاثه مواضع: لا یعرف الحلیم إلا عند الغضب، ولا یعرف الشجاع إلا فی الحرب، ولا تعرف أحاك إلا عند حاجتك إلیه. (۱)

الدر المنثور عن الحنظلی: قال لقمان علیه السلام لابنیه: یا بنی، إذا أردت أن تؤاخی رجلاً فأغضبه قبل ذلک، فإن أنصه فمک عند غضبه وإلا فاحذرهُ. (۲)

۷ / ۱۹ من ینبغی مجالسُ شعب الایمان عن معاویه بن مره: قال لقمان علیه السلام لابنیه: یا بنی، جالس الصالحین من عباد الله، فإنک ستصیب بمجالستهم خیراً، ولعلهُ أن ینزل علیهم الرّحمه فتصیبک معهم. (۳)

الاختصاص عن الأوزاعی فیما قال لقمان علیه السلام لابنیه: یا بنی، جاور المساکین وَاخْضَصِ الْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (۴)

۱- الاختصاص: ص ۲۴۶، بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۴۲۶ ح ۷۰.

۲- الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۲۰.

۳- شعب الایمان: ج ۶ ص ۵۰۲ ح ۹۰۶۲، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۸.

۴- الاختصاص: ص ۳۳۷، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۸.

ص: ۱۸۳

۷ / ۱۸ انتخاب دوست**۷ / ۱۹ کسی که سزاوار همنشینی است**

۷ / ۱۸ انتخاب دوستالاختصاص: لقمان گفت: «سه کس جز در سه جا شناخته نمی شوند: بردبار، به هنگام غضب و شجاع، به هنگام نبرد و برادر، به هنگام نیازت به او».

الدرّ المنثور به نقل از حنظلی: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر گاه خواستی با مردی برادری کنی، پیش از آن، او را خشمگین کن؛ اگر انصاف را رعایت کرد، با او برادری آغاز کن و گرنه، از او کناره بگیر».

۷ / ۱۹ کسی که سزاوار همنشینی استشعب الایمان به نقل از معاویه بن مُرّه: لقمان به پسرش گفت: «پسر! با بندگان نیکوکار خدا همنشینی کن؛ چرا که در سایه همنشینی با آنان، به خیر دست می یابی، و چه بسا در پایان این همنشینی، بر آنان رحمت نازل شود و تو را هم در بر بگیرد».

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان به پسرش گفت: ای پسر! با بینوایان، همسایگی کن؛ بویژه با ناداران و بینوایان مسلمان.

ص: ١٨٤

الإخوان عن الحسن: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تَعُدْ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ مِنْ أَنْ تَتَّخِذَ صَاحِبًا صَالِحًا. (١)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، الصَّاحِبُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. (٢)

محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ، تَكَلَّمْ بِالْحِكْمَةِ عِنْدَ أَهْلِهَا، وَعَلَيْكَ بِمُجَالَسَةِ أَهْلِ الذِّكْرِ، فَإِنَّهَا مَحْيَاةٌ لِلْعِلْمِ، وَتُحَدِّثُ فِي الْقُلُوبِ خُشُوعًا. (٣)

محاضرات الأدباء: قَالَ لُقْمَانُ: إِذَا أَرَدْتَ مُصَاحَبَةَ رَجُلٍ فَانظُرْ، فَإِنْ كَانَ مَحَاسِنُهُ أَكْثَرَ فَارْتَبِطْهُ. (٤)

خزانه الخيال: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: أَيُّ بُنَيَّ ... إِصْحَبْ مَنْ لَا يَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا، وَلَا يَنْدَمُ يَوْمَ الْحِسَابِ ... (٥)

٧ / ٢٠ من لا يتبغى مُجَالَسَةَ الْعَقْدِ الْفَرِيدِ: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ رَارِ النَّاسِ، وَكُنْ مِنْ خِيَارِهِمْ عَلَى حَذَرٍ. (٦)

١- الإخوان: ص ١١٠ ح ٢٥.

٢- الاختصاص: ص ٣٣٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.

٣- محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٤.

٤- محاضرات الأدباء: ج ٣ ص ١٠.

٥- خزانه الخيال: ص ٥٦٨.

٦- العقد الفريد: ج ٣ ص ١٥٢.

ص: ۱۸۵

۷ / ۲۰ کسی که شایسته همنشینی نیست

الإخوان به نقل از حسن : لقمان به پسرش گفت: پسرم! «پس از تقوای الهی ، انتخاب رفیق صالح را برای خود ترک مکن».

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم! رفیق و همراه صالح داشتن، بهتر از تنهایی است.

محبوب القلوب: لقمان گفت : «پسرم ! نزد اهل حکمت، حکیمانه سخن بگو ، و با اهل دانش و یاد [خدا] همنشینی کن ؛ چرا که این کار، باعث زنده نگه داشتن دانش است و در دل ها فروتنی ایجاد می کند» .

مُحاضرات الأدباء: لقمان گفت : «هر گاه خواستی با مردی رفاقت کنی ، دقت کن ؛ اگر نیکی هایش بیشتر بود، با او رابطه برقرار کن» .

خزانه الخيال: لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! ... با کسی دوستی کن که فریب دنیا را نخورد و روز حسابرسی، پشیمان نگردد ...» .

۷ / ۲۰ کسی که شایسته همنشینی نیستالعقد الفرید: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! از مردم بد، به خدا پناه ببر، و از خوبانشان نیز بر حذر باش» .

ص: ۱۸۶

عرائس المجالس: قال لقمان لابنه: يا بُنَيَّ، لا تَضَعِ بَرِّكَ إِلَّا عِنْدَ رَاعِيهِ، كَمَا لَيْسَ بَيْنَ الْكَبِشِ وَالذُّبِّ حُلَّةٌ كَذَلِكَ لَيْسَ بَيْنَ الْبَارِّ وَالْفَاجِرِ حُلَّةٌ. (۱)

الزهد لابن حنبل عن معاوية بن قُرَّة: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، لا تُجَالِسِ الْأَشْرَارَ؛ فَإِنَّكَ لَا تُصِيبُ مِنْ مُجَالَسَتِهِمْ خَيْرًا، وَلَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ فِي آخِرِ ذَلِكَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ عُقُوبَةٌ فَتُصِيبَكَ مَعَهُمْ. (۲)

خزانه الخيال: قال لقمان: إِنَّ الْفَاحِشَ الْبِذِيَّ الشَّقِيَّ إِنْ يُحِدِّثَ فَضَحَهُ لِسَانُهُ، وَإِنْ سَيَّكَتَ فَضَحَهُ الْعِيَّ، وَإِنْ عَمِلَ أَسَاءً، وَإِنْ فَعَلَ أَضَاعَ، وَإِنْ اسْتَعْنَى بَطَرٍ، وَإِنْ افْتَقَرَ قِنَطٍ، وَإِنْ فَرِحَ سِيرٍ، وَإِنْ سَأَلَ الْحَفَّ، وَإِنْ سُئِلَ بَخْلٍ، وَإِنْ ضَحِكَ نَهَقَ، وَإِنْ كَأَفَأَ جَارَ، وَإِنْ زَجَرَ عُنْفَ، وَإِنْ ذَكَرَ غَضِبَ، وَإِنْ أَعْطَى مَنْ، وَإِنْ أُعْطِيَ لَمْ يَشْكُرْ، وَإِنْ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ خَائِكَ، وَإِنْ أَسِرَّ إِلَيْكَ اتَّهَمَكَ، وَإِنْ كَانَ دُونَكَ هَمَزَكَ، وَإِنْ كَانَ يَسْتَرِيحُ زَاجِرَهُ. (۳)

۲۱ / ۷ اجتناب قرین السوء الاختصاص: قال لقمان عليه السلام: عَدُوُّ حَلِيمٍ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ سَفِيهِ. (۴)

الصدقه والصدیق: قال لقمان: مَنْ يَصْحَبِ صَاحِبَ الصَّلَاحِ يَسْلَمُ، وَمَنْ يَصْحَبِ صَاحِبَ السُّوءِ لَا يَسْلَمُ. (۵)

۱- عرائس المجالس: ص ۳۱۴.

۲- الزهد لابن حنبل: ص ۱۳۱، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۹.

۳- خزانه الخيال: ص ۵۶۷.

۴- الاختصاص: ص ۲۴۶، بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۴۲۶ ح ۷۰.

۵- الصدقه والصدیق: ص ۶۳.

ص: ۱۸۷

۷ / ۲۱ دوری از همراه بد

عرائس المجالس: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! نیکی ات را جز نزد مراعات کننده اش، قرار نده. همان طور که بین قوچ و گرگ دوستی ای نیست، بین نیکوکار و بدکار هم، دوستی ای نیست.»

الزهده، ابن حنبل به نقل از معاویه بن قُزّه: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! با اشرار همنشینی مکن؛ زیرا از همنشینی با آنان، خیری نصیب تو نمی گردد و چه بسا در پایان این مجالس، کیفری نازل شود و تو را نیز در بر بگیرد.»

خزانه الخیال: لقمان گفت: «انسان زشتکارِ ناسزاگوی بدبخت، اگر سخن بگوید، زبانش او را رسوا می کند و اگر ساکت شود، گنگی او را رسوا می سازد، و اگر عمل می کند بد عمل کند، و اگر کار کند، ضایع می کند و اگر بی نیاز گردد، ناسپاسی می کند و اگر فقیر شود، مأیوس می گردد و اگر شاد شود، از شدت شادی، ناسپاس می گردد و اگر در خواست نماید، پافشاری می کند و اگر از او چیزی خواسته شود، بخل می ورزد و اگر بخندد، [چنان قهقهه می زند که گویی] عَرَعَر می کند و اگر مجازات کند، ستم می کند و اگر تشر بزند، درشتی می نماید و اگر به یادش آید، خشم می گیرد و اگر ببخشد، منت می نهد و اگر به او عطا شود، سپاس نمی گزارد و اگر راز به او بسپاری، به تو خیانت می کند و اگر برای او رازداری کنی، متهمت می کند و اگر پایین تر از تو باشد، از تو عیبجویی می کند و اگر کسی به استراحت پردازد، او را از آن باز می دارد.»

۷ / ۲۱ دوری از همراه بدالاختصاص: لقمان گفت: «دشمن بردبار، از دوست سفیه، بهتر است.»

الصداقه و الصدیق: لقمان گفت: «هر کس با درست کار همراهی کند، سالم می ماند و هر کس با بدکار همراهی کند، سالم نمی ماند.»

ص: ۱۸۸

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقمانُ عليه السلام لِإِبنِهِ : يا بُنَيَّ ، مُعادَةُ الْمُؤمِنِينَ خَيْرٌ مِنْ مُصادِقِهِ الفاسِقِ . (۱)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقمانُ عليه السلام لِإِبنِهِ يا بُنَيَّ ، إِيّاكَ وَمُصاحِبَهُ الفُساقِ ، هُم كَالكِلابِ إِنْ وَجِدُوا عِنْدَكَ شَيْئاً أَكَلُوهُ ، وَإِلّا ذَمُّوكَ وَفَضَحوكَ ، وَإِنما حُبُّهُم بَيْنَهُم ساعَةٌ . (۲)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقمانُ عليه السلام لِإِبنِهِ : يا بُنَيَّ ، الوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ صاحِبِ السَّوءِ . (۳)

الكافي عن إبراهيم بن أبي البلاد عَمَّن ذَكَرَهُ : قال لُقمانُ عليه السلام لِإِبنِهِ : ... مَنْ يَدْخُلُ مَدخالَ السَّوءِ يُتَّبِعُهُمْ ، وَمَنْ يُقارِنِ قَرينَ السَّوءِ لا يَسَلِمُ . (۴)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقمانُ عليه السلام لِإِبنِهِ : يا بُنَيَّ ، إِنّي نَقَلْتُ الحِجارَةَ وَالْحديدَ فَلَم أَجدُ شَيْئاً أَثَقَلَ مِنْ قَرينِ السَّوءِ . (۵)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقمانُ عليه السلام لِإِبنِهِ : يا بُنَيَّ ، نَقَلْتُ الحِجارَةَ وَالْحديدَ خَيْرٌ مِنْ قَرينِ السَّوءِ . (۶)

- ۱- الاختصاص : ص ۳۳۸ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۸ ح ۲۳ .
- ۲- الاختصاص : ص ۳۳۸ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۸ ح ۲۳ .
- ۳- الاختصاص : ص ۳۳۷ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۸ ح ۲۳ .
- ۴- الكافي : ج ۲ ص ۶۴۲ ح ۹ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۶ ح ۲۰ .
- ۵- الاختصاص : ص ۳۳۷ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۸ ح ۲۳ .
- ۶- الاختصاص : ص ۳۳۷ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۸ ح ۲۳ .

ص: ۱۸۹

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! دشمنی با مؤمنان، از دوستی با فاسق، بهتر است.

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! از رفاقت با فاسقان بپرهیز؛ [زیرا] آنان چون سگان اند که اگر چیزی نزد تو بیابند، می خورند و گرنه، تو را سرزنش و رسوا می کنند و همانا دوستی شان بین خودشان، لحظه ای است [نه پایدار].

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسر! تنهایی، بهتر از رفیق بد است.

الکافی به نقل از ابراهیم بن ابی البلاد، از کسی که از او نام برده: لقمان به پسرش گفت: «... هر کس به مکان های بد داخل شود، مّتهم می شود و هر کس با فرد بد همراهی کند، سالم نمی ماند».

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسر! من سنگ و آهن جابه جا کرده ام؛ ولی چیزی سنگین تر از همراه بد نیافته ام.

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسر! جابه جایی سنگ و آهن، از همراه بد بهتر [و آسان تر] است.

ص: ۱۹۰

أعلام الدين: قال لقمان عليه السلام لابنه: ... وَأَبْعَدُ مِنَ الْأَشْرَارِ وَالسُّفَهَاءِ ، فَرُبَّمَا أَصَابَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ فِئْتَابِيكَ مَعَهُمْ وَإِنْ كُنْتَ صَالِحًا .
(۱)

ربيع الأبرار عن لقمان: يَا بُنَيَّ ، إِنِّي كَأَنَّكَ وَصَاحِبُ السُّوءِ ؛ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ يُعْجِبُكَ مَنْظَرُهُ ، وَيَقْبِحُ أَثْرَهُ . (۲)

۷ / ۲۲ اجتناب الاستهانه بالفقير نثر الدر: قال لقمان: لَا يَهُونَنَّ عَلَيْكُمْ مَنْ قَبِحَ مَنْظَرُهُ ، وَرَثَ لِبَاسُهُ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى الْقُلُوبِ ، وَيُجَازِي بِالْأَعْمَالِ . (۳)

۷ / ۲۳ اجتناب مُعاداه النَّاسِ معاني الاخبار عن أحمد بن أبي عبد الله عن بعض أصحابنا رفعه: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، صَاحِبِ مِئَةٍ وَلَا تُعَادِ وَاحِدًا . (۴)

الامالی عن محمد بن الحسن الصفار مُرسلاً: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ ، وَأَلْفَ قَلِيلٍ ، وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا ، وَالْوَاحِدُ كَثِيرٌ . (۵)

- ۱- .أعلام الدين: ص ۲۷۲ ، بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۱۸۹ ح ۱۸ .
- ۲- .ربيع الأبرار: ج ۱ ص ۴۳۶ .
- ۳- .نثر الدر: ج ۷ ص ۴۰ .
- ۴- .معاني الأخبار: ص ۲۵۳ ح ۱ ، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۶ ح ۹ .
- ۵- .الأمالی للصدوق: ص ۷۶۶ ح ۱۰۳۲ ، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۴ ح ۴ .

ص: ۱۹۱

۷ / ۲۲ پرهیز از خوار شمردن فقیر**۷ / ۲۳ پرهیز از دشمنی با مردم**

أعلام الدین: لقمان به پسرش گفت: «... از بدان و سفیهان، دوری کن؛ زیرا چه بسا خداوند عذابی به آنان برساند و تو نیز با آنان گرفتار گردی، هر چند که صالح باشی».

ربیع الأبرار: لقمان گفت: «پسرم! از رفیق بد حذر کن؛ چرا که او مانند شمشیر است که زیبایی اش تو را به شکفت می آورد؛ ولی اثرش زشت است».

۷ / ۲۲ پرهیز از خوار شمردن فقیرنثر الدرّ: لقمان گفت: «کسی که ظاهرش زشت و لباسش مندرس است، بر شما خوار و سبک نیاید؛ چرا که خدای متعال، به دل ها می نگرد و به عمل ها پاداش می دهد».

۷ / ۲۳ پرهیز از دشمنی با مردممعانی الأخبار به نقل از احمد بن ابی عبد الله، از یکی از شیعیان، در حدیثی که سند آن را به ائمه علیهم السلام رساند: لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! با صد نفر رفاقت کن؛ ولی با یک نفر هم دشمنی نکن».

الأمالی، صدوق به نقل از محمد بن حسن صفّار در حدیثی بدون سلسله سنَد: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! هزار دوست انتخاب کن که هزار هم کم است؛ ولی یک نفر دشمن مگیر که یکی هم بسیار است».

ص: ۱۹۲

۷ / ۲۴ جِتَابُ مَظَانِّ الْإِثْمَامِ مشكاه الأنوار: كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، مَتَى تَدْخُلُ مَدَاخِلَ السَّوِّءِ تَتَّهَمُ . (۱)

۷ / ۲۵ السُّؤَالُ مِنْ فَاقِيرٍ اسْتَعْنِي بِرَبِّهِ الْأَبْرَارِ: لُقْمَانُ: لَا تَسْتَسَلِفَنَّ مِنْ مَسْكِينٍ اسْتَعْنَى . (۲)

محبوب القلوب: إِنَّ جِبْرَائِيلَ الْأَمِينَ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نَزَلَ عَلَى لُقْمَانَ وَخَيَّرَهُ بَيْنَ التُّبُوهُ وَالْحِكْمَةِ، فَاخْتَارَ الْحِكْمَةَ، فَمَسَّحَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَنَاحَهُ عَلَى صَدْرِهِ، فَنَطَقَ بِهَا. فَلَمَّا وَدَّعَهُ قَالَ: أَوْصِيكَ بِوَصِيَّتِهِ فَاحْفَظْهَا يَا لُقْمَانُ؛ أَنْ تَدْخُلَ يَدَكَ إِلَى مِرْفَقِكَ فِي فَمِ التَّنِينِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَسْأَلَ فَاقِيرًا قَدْ اسْتَعْنَى . (۳)

۷ / ۲۶ اسْتِصْلَاحُ الْأَهْلِيْنَ وَالْإِخْوَانِ لِامَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، اسْتِصْلِحِ الْأَهْلِيْنَ وَالْإِخْوَانَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ إِنْ اسْتَقَامُوا لَكَ عَلَى الْوَفَاءِ، وَاحْذَرُهُمْ عِنْدَ انْصِرَافِ الْحَالِ بِهِمْ عَنْكَ؛ فَإِنَّ عِدَاوَتَهُمْ أَشَدُّ مَضَرَّةً مِنْ عِدَاوَةِ الْأَبَاعِدِ بِتَصَدِيقِ النَّاسِ إِيَّاهُمْ لِاطَّلَاعِهِمْ عَلَيْكَ . (۴)

۱- مشكاه الانوار: ص ۵۵۱.

۲- ربيع الأبرار: ج ۳ ص ۶۱۸.

۳- محبوب القلوب: ج ۱ ص ۱۹۶.

۴- قصص الأنبياء: ص ۱۹۴ ح ۲۴۴، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۹ ح ۱۳.

ص: ۱۹۳

۷ / ۲۴ پرهیز از موضع تهمت**۷ / ۲۵ درخواست از نو کیسه****۷ / ۲۶ اصلاح میان خانواده ها و برادران**

۷ / ۲۴ پرهیز از موضع تهتمشکاه الأنوار در نقل سفارش لقمان علیه السلام به پسرش: «پسرم! هر گاه وارد جاهای بد شوی، متهم می شوی».

۷ / ۲۵ درخواست از نو کیسه‌ریع الأبرار: لقمان گفت: «از بینوایی که ثروتمند شده، درخواست نسیه [و وام] نکن».

محبوب القلوب: جبرئیل امین که درود خدا بر او باد بر لقمان، نازل شد و او را بین پیامبری و حکمت، مخیر ساخت، و او حکمت را برگزید. آن گاه، جبرئیل علیه السلام بال خود را بر سینه او گذاشت و زبان او به حکمت باز شد. وقتی که با او وداع می کرد، گفت: «تو را به چیزی سفارش می کنم که آن را به یاد داشته باش: ای لقمان! این که دستت را تا آرنج در دهان ازدها فرو کنی، برای تو بهتر از این است که از فقیری که ثروتمند شده، چیزی بخواهی».

۷ / ۲۶ اصلاح میان خانواده ها و برادرانامام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «... پسرم! میان خودی ها و برادران اهل علم، اگر به تو وفادارند، اصلاح کن، و اگر موضعشان نسبت به تو عوض شده، از آنان بر حذر باش؛ زیرا از آن جایی که مردم نظر آنها را به دلیل آگاهی شان بر تو تصدیق می کنند، زیان دشمنی آنان، بیش از زیان دشمنی بیگانگان است».

ص: ۱۹۴

۷ / ۲۷ مَلِكُ اللّٰسَانِ مَحْبُوبُ الْقُلُوبِ : قَالَ لُقْمَانُ ... يَا بُنَيَّ ، مَنْ يَفْعَلِ الْخَيْرَ يَنْعَمَ ، وَمَنْ يَفْعَلِ الشَّرَّ يَنْدَمَ ، وَمَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَخْسِرُ .
(۱)

۷ / ۲۸ فِعْلُ الْخَيْرِ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ وَمَعَالِيهَا : قَالَ لُقْمَانٌ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، اِفْعَلِ الْخَيْرَ ، وَلَا تَأْتِ الشَّرَّ ، فَخَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ مَنْ يَفْعَلُهُ ، وَشَرٌّ مِنَ الشَّرِّ مَنْ يَفْعَلُهُ . (۲)

الزهد الكبير : إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ : إِذَا فَعَلْتَ الْخَيْرَ فَارْجُ الْخَيْرَ ، وَإِذَا فَعَلْتَ الشَّرَّ فَلَا تَشْكُ أَنْ يُفْعَلَ بِكَ الشَّرُّ . (۳)

۷ / ۲۹ الْبِرُّ إِلَى الْوَالِدَيْنِ كَشْفُ الْأَسْرَارِ لِلْمِيئِدَى : فِي كَلَامِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ : إِنَّ اللَّهَ رَضِيَ لَكَ فَلَمْ يُؤْصِنِي بِكَ ، وَلَمْ يَرْضَكَ لِي فَوَضَّاكَ بِي . (۴)

۱- .محبوب القلوب : ج ۱ ص ۲۰۵ .

۲- .مكارم الأخلاق و معاليها للخرائطي : ج ۱ ص ۱۵۳ ح ۱۲۷ .

۳- .الزهد الكبير للبيهقي : ص ۲۸۴ ح ۷۳۷ .

۴- .تفسير كشف الأسرار وعدّه الأبرار : ج ۷ ص ۴۹۲ .

ص: ۱۹۵

۷ / ۲۷ مهار کردن زبان**۷ / ۲۸ کار خوب****۷ / ۲۹ نیکی به پدر و مادر**

۷ / ۲۷ مهار کردن زبان محبوب القلوب: لقمان گفت: «... پسر من! هر کس کار خوب انجام دهد، سود می برد و هر کس کار بد انجام دهد، پشیمان می گردد و هر کس زبانش را مهار نکند، زیان می بیند».

۷ / ۲۸ کار خوبمکارم الأخلاق و معالیها، خرائطی: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر من! کار خوب انجام بده و کار بد نکن؛ زیرا بهتر از کار خیر، کننده آن است و بدتر از کار بد، کننده آن است».

الزهد الكبير: لقمان به پسرش گفت: «هر گاه خوبی کردی، [از دیگران نیز] امید خوبی داشته باش و هر گاه کار بد کردی، تردید نکن که با تو نیز بد می شود».

۷ / ۲۹ نیکی به پدر و مادر کشف الأسرار، میدی درباره سخنان لقمان علیه السلام به پسرش: خداوند عز و جل مرا برای تو پسندید. پس به من درباره تو سفارش نکرد؛ ولی تو را برای من نپسندید، بنا بر این، به تو درباره من سفارش کرد.

ص: ۱۹۶

۷ / ۳۰ الجارُ ثُمَّ الدَّارُ الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه : يا بُنَيَّ ، الجارُ ثُمَّ الدَّارُ . (۱)

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه : يا بُنَيَّ ، لو كانتِ البيوتُ على العَجَلِ (۲) ما جاوَزَ رَجُلٌ جَارَ سَوِّءٍ أَيْدَاءً . (۳)

الإمام الصادق عليه السلام كانَ فيما أوصى بِهِ لقمانُ ابنَهُ : يا بُنَيَّ ، حَمَلْتُ الجَنْدَلَ وَالْحَدِيدَ وَكُلَّ حِمْلٍ ثَقِيلٍ فَلَمْ أَحْمِلْ شَيْئاً أَثْقَلَ مِن جَارِ السَّوِّءِ ، وَذُقْتُ المَراراتِ كُلَّها فَلَمْ أَذُقْ شَيْئاً أَمَرَّ مِنَ الفَقْرِ . (۴)

۷ / ۳۱ اشْرُ النَّاسِ إِمامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قِيلَ لِلعَبْدِ الصَّالِحِ لُقمانُ : ... أَيُّ النَّاسِ أَشْرُّ ؟ قالَ : الَّذِي لا يُبالي أَن يَراهُ النَّاسُ مُسِيئاً . (۵)

- ۱- الاختصاص : ص ۳۳۷ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۸ ح ۲۳ .
- ۲- فى بحار الأنوار : «على العمل» ، وفى مستدرک الوسائل ج ۸ ص ۴۳۰ ح ۹۸۹۹ : «على العمد» .
- ۳- الاختصاص : ص ۳۳۷ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۸ ح ۲۳ .
- ۴- الأمالى للصدوق : ص ۷۶۶ ح ۱۰۳۱ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۱۳ ح ۳ .
- ۵- قصص الأنبياء : ص ۱۹۷ ح ۲۴۸ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۱ ح ۱۶ .

ص: ۱۹۷

۷ / ۳۰ اول همسایه ، سپس خانه**۷ / ۳۱ بدترین مردم**

۷ / ۳۰ اول همسایه ، سپس خانهاالاختصاص به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم! اول همسایه، سپس خانه !

الاختصاص به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت : پسرم! اگر خانه ها بر روی ازابه ساخته می شدند [و تغییر محل سکونت آسان بود]، هرگز مردی با همسایه بد، همسایگی نمی کرد .

امام صادق علیه السلام در بیان سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسرم! صخره بزرگ و آهن و هر چیز سنگینی را بر دوش خود کشیدم ؛ ولی باری سنگین تر از همسایه بد حمل نکردم ، و همه تلخی ها را چشیدم ؛ ولی چیزی تلخ تر از فقر نچشیدم .

۷ / ۳۱ بدترین مردم امام صادق علیه السلام : به بنده صالح ، لقمان ، گفته شد : . . . بدترین مردم کیان اند ؟ گفت : « آن که اهمیت ندهد که مردم او را بدکار ببینند » .

ص: ١٩٨

٧ / ٣٢ إطفاءُ الشَّرِّ بِالْخَيْرِ تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، كَذَبَ مَنْ قَالَ: إِنَّ الشَّرَّ يُطْفِئُ الشَّرَّ، فَإِنْ كَانَ صَادِقًا فَلْيُوقِدْ نَارَيْنِ، ثُمَّ لِيَنْظُرْ هَلْ تُطْفِئُ إِحْدَاهُمَا (١) الأخرى، وإِنَّمَا يُطْفِئُ الْخَيْرُ الشَّرَّ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ. (٢)

تنبيه الخواطر فيما قال لقمان لابنه: يا بُنَيَّ... إذا أخطأتَ خطيئته فابعث في أثرها صدقةً تُطفئها. (٣)

٧ / ٣٣ نَقَلَ كَلِمَةَ السَّوِّءِ رِبْعَ الْأَبْرَارِ عَنْ لُقْمَانَ: يَا بُنَيَّ، دَحْرَجْتُ الْحِجَارَةَ، وَقَطَعْتُ الصُّخُورَ فَلَمْ أَجِدْ شَيْئًا أَثْقَلَ مِنْ كَلِمَةِ السَّوِّءِ، تَرَسَّخُ فِي الْقَلْبِ كَمَا يَرَسَّخُ الْحَدِيدُ فِي الْمَاءِ. (٤)

٧ / ٣٤ نَقَلَ الدَّيْنِ رِبْعَ الْأَبْرَارِ: قَالَ لُقْمَانُ: نَقَلْتُ الصَّخْرَ، وَحَمَلْتُ الْحَدِيدَ فَلَمْ أَرِ شَيْئًا أَثْقَلَ مِنَ الدَّيْنِ. (٥)

- ١- في المصدر: «هل يطفى إحداهما»، وما أثبتناه من بحار الأنوار.
- ٢- تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢١ ح ١٧.
- ٣- تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٢٣١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢١.
- ٤- ربيع الأبرار: ج ٢ ص ١٧٣.
- ٥- ربيع الأبرار: ج ٣ ص ٥٤.

ص: ۱۹۹

۷ / ۳۲ خاموش کردن بدی با فوبی**۷ / ۳۳ سنگینی سخن بد****۷ / ۳۴ سنگینی بدهی**

۷ / ۳۲ خاموش کردن بدی با خوبیتنبیه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دروغ می گوید کسی که معتقد است شر، شر را خاموش می کند. اگر راست می گوید، دو شعله آتش روشن کند، سپس ببیند آیا یکی دیگری را خاموش می کند؟! همانا فقط خیر، شر را خاموش می کند، چنان که آب، آتش را خاموش می کند».

تنبیه الخواطر در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسر!... هرگاه گناهی مرتکب شدی، در پی آن، صدقه ای بده تا آتش آن را خاموش سازد.

۷ / ۳۳ سنگینی سخن بدریبع الأبرار: لقمان گفت: «ای پسر! سنگ را غلتاندم و صخره ها را پیمودم؛ ولی چیزی سنگین تر از سخن بد نیافتم. در دل فرو می رود، همان گونه که آهن در آب فرو می رود».

۷ / ۳۴ سنگینی بدهیربیع الأبرار: لقمان گفت: «تخته سنگ ها را جا به جا کردم و آهن بر دوش کشیدم؛ ولی چیزی سنگین تر از بدهی نیافتم».

ص: ٢٠٠

٧ / ٣٥ كَتَمَانُ الْبَلْوِيِّ مَحْبُوبُ الْقُلُوبِ : قَالَ لُقْمَانُ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَفْرَحَ بِطَوْلِ الْعَافِيَةِ ، وَاکْتُمِ الْبَلْوَى ؛ فَمَاِنَّهُ كُنُوزُ الْبِرِّ ، وَاصْبِرْ عَلَيْهَا ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ ذُخْرٌ فِي الْمَعَادِ . (١)

٧ / ٣٦ الرَّحْمَةُ بِالْأَيْتَامِ وَالْأَرَامِلِ لِاخْتِصَاصِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ فِيمَا قَالَ لُقْمَانٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، كُنْ لِلْيَتِيمِ كَأَبٍ الرَّحِيمِ ، وَلِلْأَرْمَلَةِ كَالزَّوْجِ الْعَطُوفِ . (٢)

٧ / ٣٧ حَقِيقَةُ الْوَرَعِ الْعَالِوَرِ عَنِ عَصْمَةَ بْنِ الْمَتَوَكَّلِ : قَالَ لُقْمَانُ الْحَكِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : حَقِيقَةُ الْوَرَعِ الْعَفَافُ . (٣)

٧ / ٣٨ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ الْإِخْتِصَاصِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ فِيمَا قَالَ لُقْمَانٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، أَحْسِنِ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ ، وَلَا تُكْثِرْ مِنَ الدُّنْيَا ، فَإِنَّكَ عَلَى غَفْلَةٍ مِنْهَا ، وَانظُرْ إِلَى مَا تَصِيرُ مِنْهَا . (٤)

١- .محبوب القلوب : ج ١ ص ٢٠٤ .

٢- .الاختصاص : ص ٣٣٧ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣ .

٣- .الورع : ص ٥٩ ح ٥١ .

٤- .الاختصاص : ص ٣٣٩ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٣٠ ح ٢٣ .

ص: ۲۰۱

۷ / ۳۵ پنهان کردن گرفتاری**۷ / ۳۶ مهربانی با یتیمان و بیوه زنان****۷ / ۳۷ حقیقت پرهیزکاری****۷ / ۳۸ نیکی به کسی که بدی کرد**

۷ / ۳۵ پنهان کردن گرفتاری محبوب القلوب: لقمان علیه السلام گفت: «ای پسر من! به طولانی بودن عافیت، شادمان نباش و گرفتاری را پنهان دار؛ چرا که این، گنجینه نیکی است، و بر آن شکیبایی کن؛ چرا که ذخیره معاد است».

۷ / ۳۶ مهربانی با یتیمان و بیوه زنان اختصاص به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسر من! برای یتیم، همانند پدر مهربان باش و برای زن بیوه، همانند شوهر دلسوز.

۷ / ۳۷ حقیقت پرهیزکاری الوریع به نقل از عصمه بن متوکل: لقمان حکیم گفت: «حقیقت پرهیزکاری، پاک دامنی است».

۷ / ۳۸ نیکی به کسی که بدی کرد اختصاص به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر من! به کسی که به تو بدی کرد، نیکی کن، و [دارایی] دنیا را زیاد نکن؛ چرا که تو از آن غافل، و دقت کن که به کجای آن می رسی.

ص: ٢٠٢

٧ / ٣٩ علامات كمال ایمانیون الأخبار لابن قتیبه: قال لقمان الحكيم: ثلاث من كن في فقه استكمل الإيمان: من إذا رضي لم يخرجها رضا إلى الباطل، وإذا غضب لم يخرجها غضبه من الحق، وإذا قدر لم يتناول ما ليس له. (١)

٧ / ٤٠ حفظ السرمحوب القلوب: وإنه أوصاه بثلاثه أشياء: وقال: يا بني، لا تفس سررك بين يدي امرأتك، ولا تستقرض من جديد الكيس، ولا تؤاخ (٢) الشرطي أبداً. فلما توفى لقمان أراد ابنه أن يجرب وصيته، فذهب إلى السوق، واشترى شاه مسلوخه، وجعلها في جوالق، فأتى إلى امرأته، وقال إنني قتلت نفساً، وأدفيها في بيتي، فلا تقولي لأحد، فدفعها عندها. فذهب إلى أحد جديد الكيس فاستقرض منه، وأوقع الضحبه مع شرطي. فلما مضت أيام، تشاجر مع امرأته فضر بها، فصاحت وقالت: قتلت رجلاً، وتريد أن تقتلني، فأخبرت الملك بذلك، فهرب إلى بيت الشرطي، فلما ذهب الشرطي إلى الملك، ورأى المرأة عنده فقال له الملك: أين أطلبه؟ فقال الشرطي: أنا أعرف مكانه لأنه صديقي، فذهب إليه ليأخذه، فقال له: سبحان الله أنت صديقي، وقد التجأت إليك، قال الشرطي: هذا دم، وأمر الأمير أشد من أن أكتمك عنه، فأخذ به يجره إلى الأمير، إذ وصل إليه صاحب الدين، فتعلق به، وقال: لعلك تقتل أو تصلب، فأين مالي؟ قال: اصبر حتى أخلص من أيديهم. فقال: لا أوجلك حتى تقضي ديني أولاً، فلما دخل على الملك قال له الملك: يابن لقمان، ما كنت جديراً بهذا، فلم قتلت نفساً من غير حلها؟ قال: أعز الله الأمير، أرسل أحداً حتى يحضر القتيل، ففتشوا وفتحوا رأس الجوالق، فأخرجوا شاه مسلوخه، فضحك الأمير، فقال: كيف الحال؟ فقال: إن أبي أوصاني بثلاثه أشياء، فأردت أن أجربها فجزبها، فكان كما قال. (٣)

١- عيون الأخبار لابن قتیبه: ج ١ ص ٢٩٠، ربيع الأبرار: ج ٢ ص ٢٤.

٢- في المصدر: «ولا تؤاخى»، والصواب ما أثبتناه.

٣- محبوب القلوب: ج ١ ص ١٩٨.

ص: ۲۰۳

۷ / ۳۹ نشانه های ایمان کامل

۷ / ۴۰ رازداری

۷ / ۳۹ نشانه های ایمان کامل‌عیون الأخبار، ابن قتیبه: لقمان حکیم گفت: «سه چیز در هر کس باشد، ایمانش کامل شده است: کسی که هر گاه خشنود شد، خشنودی اش او را به باطل نکشاند و هر گاه خشمگین شد، خشمش او را از حق بیرون نکند و هر گاه توانا شد، چیزی را که مال او نیست، مصرف نکند».

۷ / ۴۰ رازداری محبوب القلوب: لقمان، پسرش را به سه چیز سفارش کرد و گفت: «پسرم! رازت را پیش همسرت فاش نکن و از نوکیسه قرض نگیر و هرگز با داروغه، برادری نکن». وقتی که لقمان در گذشت، پسرش خواست که سفارش او را تجربه کند. لذا به بازار رفت و گوسفند پوست‌کنده ای را خرید و آن را در خورجین گذاشت. سپس نزد زنش آمد و گفت: من کسی را کشته ام و آن را در خانه دفن می‌کنم. پس به هیچ کس نگو! آن گاه، آن را نزد وی دفن کرد. سپس نزد نوکیسه ای رفت و از او قرض گرفت، و با داروغه ای رفاقت کرد. چند روزی که سپری شد، با زنش بگومگو کرد و او را زد. زن، فریاد زد و به وی گفت: مردی را کشته ای، و حالا می‌خواهی مرا بکشی؟! سپس زن، پادشاه را از ماجرا آگاه ساخت و پسر لقمان به خانه همان داروغه فرار کرد. وقتی داروغه نزد پادشاه رفت و زن را نزد او دید، پادشاه بدو گفت: او را کجا بیابم؟ داروغه گفت: من جای او را می‌دانم؛ چون او رفیق من است. سپس رفت تا او را دستگیر کند. [پسر لقمان] به او گفت: سبحان الله! تو رفیق منی، و من به تو پناه آورده‌ام! پلیس گفت: این، خون است و فرمان پادشاه، سخت تر از این است که تو را از او پنهان کنم. آن گاه، او را دستگیر کرد و به سوی پادشاه کشاند. در همین زمان بود که طلبکار [نوکیسه] به او رسید و به او چسبید و گفت: شاید تو کشته شوی یا به دار آویخته شوی. مال من چه می‌شود؟ [پسر لقمان] به او گفت: صبر کن تا از دست آنها رها شوم. گفت: نه، مهلت نمی‌دهم، تا این که اول بدهی مرا پرداخت کنی. وقتی که به حضور پادشاه رسید، پادشاه بدو گفت: ای پسر لقمان! چنین کاری سزاوار تو نیست. پس چرا انسان محترمی را کشتی؟ گفت: خدا پادشاه را عزیز گرداند! یکی را بفرست تا کشته را ببیند. آن گاه، جستجو کردند و سر خورجین را گشودند، و گوسفند پوست‌کنده ای را بیرون آوردند. در این حال، پادشاه خندید و گفت: شرح حال چیست؟ [پسر لقمان] گفت: در حقیقت، پدرم مرا به سه چیز سفارش کرده بود. خواستم آنها را تجربه کنم، که تجربه کردم. پس همان طوری که او گفت، درست بود.

ص: ۲۰۴

۴۱ / ۷ مَنْ يَجِبُ مُدَارَاتُهُ رِبْعِ الْأَبْرَارِ عَنْ لِقْمَانَ: ثَلَاثُ فُرُقٍ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ مُدَارَاتُهُمْ: الْمَلِكُ الْمُسَلِّطُ وَالْمَرْأَةُ وَالْمَرِيضُ. (۱)

۱- ربيع الأبرار: ج ۴ ص ۲۲۶.

ص: ۲۰۵

..

ص: ۲۰۶

۷ / ۴۲ الحُّ عَلَى الْمَشْوَرِ هَرَبِيعِ الْأَبْرَارِ عَنْ لُقْمَانَ: يَا بُنَيَّ، إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَقْطَعَ أَمْرًا فَلَا تَقْطَعُهُ حَتَّى تَسْتَشِيرَ مُرْشِدًا. (۱)

۷ / ۴۳ مَا يُؤْمِنُ مِنَ النَّدَامَةِ تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ: قَالَ لُقْمَانٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَبْصَرَ الْعَاقِبَةَ فَأَمِنَ النَّدَامَةَ. (۲)

۷ / ۴۴ مَا يُنَالُ بِهِ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرِ الْعَقْدُ الْفَرِيدُ: رُوِيَ عَنْ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ أَنَّهُ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أُوصِيكَ بِاثْنَيْنِ، مَا تَرَالُ بِخَيْرٍ مَا تَمَسَّكَ بِهِمَا: دِرْهَمُكَ لِمَعَاشِكَ، وَدِينَكَ لِمَعَادِكَ. (۳)

۱- ربيع الأبرار: ج ۳ ص ۱۴۸.

۲- تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۲۳۵، إحياء علوم الدين: ج ۴ ص ۵۷۶.

۳- العقد الفريد: ج ۶ ص ۱۹۶.

ص: ۲۰۷

۷ / ۴۱ کسی که مدارا با او لازم است**۷ / ۴۲ تشویق به مشورت****۷ / ۴۳ پیشگیری از پشیمانی****۷ / ۴۴ راه دستیابی به خیر دنیا و آخرت**

۷ / ۴۱ کسی که مدارا با او لازم استریع الأبرار: لقمان گفت: «سه گروه اند که مدارا با آنها، بر مردم واجب است: پادشاه مسلط شده، زن و بیمار».

۷ / ۴۲ تشویق به مشورت: لقمان گفت: «پسرم! هر گاه خواستی دنبال کاری بروی، نرو، تا این که از راه نمایی مشورت بگیری».

۷ / ۴۳ پیشگیری از پشیمانی: لقمان گفت: «همانا مؤمن، عاقبت اندیشی می کند تا از پشیمانی، در امان باشد».

۷ / ۴۴ راه دستیابی به خیر دنیا و آخرت: لقمان حکیم روایت شده که به پسرش گفت: «ای پسر! تو را به دو چیز سفارش می کنم، مادام که به آنها تمسک می جویی، در خیر و سعادت: پولت برای زندگانی ات، و دینت برای روز رستخیزت».

ص: ۲۰۸

الفصل الثامن : أمثالٌ مِنَ الْحِكْمِ ۸ / ۱ مَثَلُ الدِّينِ لِإِمَامٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : ... يَا بُنَيَّ ، سَيِّدُ أَخْلَاقِ الْحِكْمَةِ دِينُ اللَّهِ تَعَالَى ، وَمَثَلُ الدِّينِ كَمَثَلِ الشَّجَرَةِ الثَّابِتَةِ ، فَإِلْيَمَانٌ بِاللَّهِ مَاؤُهَا ، وَالصَّلَاةُ عُرْوَتُهَا ، وَالزَّكَاةُ جِدْعُهَا ، وَالتَّوْحَى فِي اللَّهِ شُعْبُهَا ، وَالْأَخْلَاقُ الْحَسَنَةُ وَرَقُّهَا ، وَالْخُرُوجُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ تَمَرُّهَا ، وَلَا تَكْمَلُ الشَّجَرَةُ إِلَّا بِتَمَرِهِ طَيِّبِهِ ، كَذَلِكَ الدِّينُ لَا يَكْمَلُ إِلَّا بِالْخُرُوجِ عَنِ الْمَحَارِمِ . (۱)

۸ / ۲ مَثَلُ الصَّلَاةِ كَمَثَلِ الْفَوَائِدِ : مِمَّا رُوِيَ عَنِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ حِكْمَتِهِ وَوَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، أَقِمِ الصَّلَاةَ ، فَإِنَّمَا مَثَلُهَا فِي دِينِ اللَّهِ كَمَثَلِ عُمْدِ فُسْطَاطٍ ؛ فَإِنَّ الْعَمُودَ إِذَا اسْتَقَامَ نَفَعَتِ الْأَطْنَابُ وَالْأُوتَادُ وَالظَّلَالُ ، وَإِن لَمْ يَسْتَقِم لَمْ يَنْفَعِ وَتَدُّ وَلَا طُنْبٌ وَلَا ظِلَالٌ . (۲)

۱- قصص الأنبياء : ص ۱۹۶ ح ۲۴۵ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۰ ح ۱۴ .

۲- كنز الفوائد : ج ۲ ص ۶۶ ، أعلام الدين : ص ۳۲۷ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۳۲ ح ۲۴ .

ص: ۲۰۹

فصل هشتم: مَثَل های حکیمانه

۸ / ۱ مَثَل دین

۸ / ۲ مَثَل نماز

فصل هشتم: مَثَل های حکیمانه ۸ / ۱ مَثَل دینامام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: ... «ای پسر! سرور اخلاق حکیمانه، دین خدای متعال است. مَثَل دین، همانند درخت استوار است؛ ایمان به خدا آب آن است و نماز، ریشه های آن و زکات، تنه آن و برادری در راه خدا، شاخه های آن و اخلاق نیک، برگ های آن و بیرون آمدن از گناهان، میوه آن و همان گونه که درخت، جز با [دادن] میوه پاکیزه به کمال نمی رسد، دین نیز جز با بیرون آمدن از محرمات، کامل نمی شود».

۸ / ۲ مَثَل نمازکنز الفوائد از حکمت ها و سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش: ای پسر! نماز را بر پا دار، که در حقیقت، مَثَل آن در دین خدا، مانند ستون های خیمه است که هر گاه ستون پایدار باشد، ریسمان ها و میخ ها و سایه بان ها سود می بخشند، و گرنه، میخ و ریسمان و سایه بان، فایده نخواهند داشت.

ص: ۲۱۰

محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، عَلَيْكَ بِصَلَاتِكَ الَّتِي فُرِضَتْ لَكَ؛ فَإِنَّ مَثَلَ الصَّلَاةِ مَثَلُ السَّفِينَةِ فِي الْبَحْرِ، فَإِنْ سَلِمَتْ سَلِمَ مَنْ فِيهَا، وَإِنْ هَلَكَتْ هَلَكَ مَنْ فِيهَا. (۱)

۸ / ۳ مثل الدنيا الإمام الصادق عليه السلام فيما وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَاجْعَلْ سَفِينَتَكَ فِيهَا الْإِيمَانَ، وَاجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ، وَاجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ نَجْوَتَ فِرْحَمِهِ اللَّهِ، وَإِنْ هَلَكْتَ فَبِدُنُوبِكَ. (۲)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ، وَحَشْوَهَا الْإِيمَانَ، وَشِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ، وَقِيمُهَا الْعَقْلَ، وَدَلِيلُهَا الْعِلْمَ، وَشُكَّانُهَا الصَّبْرَ. (۳)

عنه عليه السلام: كَانَ لُقْمَانٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ وَقَدْ غَرِقَ فِيهَا جِيلٌ كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ تَعَالَى، وَلْيَكُنْ جِسْرُكَ إِيْمَانًا بِاللَّهِ، وَلْيَكُنْ شِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ، لَعَلَّكَ يَا بُنَيَّ تَنْجُو وَمَا أَظُنُّكَ نَاجِيًا! (۴)

۱- محبوب القلوب: ج ۱ ص ۲۰۵.

۲- تفسير القمى: ج ۲ ص ۱۶۴، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۸۲ ح ۲۴۵۷، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۱ ح ۲.

۳- الكافي: ج ۱ ص ۱۶ ح ۱۲.

۴- قصص الأنبياء: ص ۱۹۰ ح ۲۳۸، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۶ ح ۱۰.

ص: ۲۱۱

۸ / ۳ مَثَل دُنیا

محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! مراقب نمازی باش که بر تو واجب شده است؛ زیرا مَثَل نماز، مانند کشتی در دریاست که اگر سالم باشد، سرنشینان آن نیز سالم می‌مانند و اگر غرق شود، سرنشینانش نیز غرق می‌شوند».

۸ / ۳ مَثَل دنیا امام صادق علیه السلام در پنجاهای لقمان علیه السلام به پسرش: ای پسر! دنیا، دریای عمیقی است که بسیاری در آن هلاک گردیده‌اند. پس کشتی ات را در دنیا، ایمان به خدا قرار بده و بادبان آن را توکل بر خدا، و توشه راهت را تقوای خداوند عز و جل قرار بده؛ اگر نجات یافتی، از رحمت خداست و اگر هلاک شدی، به سبب گناهانت خواهد بود.

امام کاظم علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «... ای پسر! دنیا دریای عمیقی است که بسیاری در آن غرق شده‌اند؛ پس باید کشتی [نجات] تو در آن، پروامندی از خداوند متعال باشد، و پُل تو ایمان به خدا، و بادبان کشتی ات توکل، و متولّی آن، خرد، و راه نمای آن، دانش، و مسافر آن، شکیبایی».

امام کاظم علیه السلام: لقمان همواره به پسرش می‌گفت: «ای پسر! دنیا دریایی است که گروه‌های بسیاری در آن، غرق شده‌اند. پس باید کشتی تو در آن، پروامندی از خدای متعال باشد و پل تو ایمان به خدا، و بادبان کشتی ات توکل، تا شاید ای پسر! نجات یابی، هر چند من گمان ندارم که نجات یابی!».

ص: ٢١٢

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ ... يَا بُنَيَّ ، السَّفِينَةُ إِيمَانٌ ، وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ ، وَشِكَاؤُهَا الصَّبْرُ ، وَمَجَادِيئُهَا الصَّوْمُ وَالصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ . يَا بُنَيَّ ، مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ مِنْ غَيْرِ سَفِينَةٍ غَرِقَ . (١)

٨ / ٤ مَثَلُ عَيْدِ الدُّنْيَا لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ فِيهَا وَعَظٌ بِهِ لُقْمَانُ ابْنُهُ : ... لَا تُكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ شَاهٍ وَقَعَتْ فِي زَرْعٍ أَخْضَرَ فَأَكَلَتْ حَتَّى سَمِنَتْ (٢) ، فَكَانَ حَتْفُهَا عِنْدَ سَمِنَتِهَا . (٣)

٨ / ٥ مَثَلُ الْمَوْتِ وَالْبَعْثِ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ فِيهَا وَعَظٌ بِهِ لُقْمَانُ ابْنُهُ أَنْ قَالَ : يَا بُنَيَّ ، إِنْ تَكُّ فِي شَكٍّ مِنَ الْمَوْتِ فَارْفَعْ عَن نَفْسِكَ النَّوْمَ وَلَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ ، وَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِنَ الْبَعْثِ فَادْفَعْ عَن نَفْسِكَ الْإِنْتِبَاهَ وَلَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ ، فَإِنَّكَ إِذَا فَكَّرْتَ عَلِمْتَ أَنَّ نَفْسَكَ بِيَدِ غَيْرِكَ ، وَإِنَّمَا النَّوْمُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتِ ، وَإِنَّمَا الْيَقَظَةُ بَعْدَ النَّوْمِ بِمَنْزِلَةِ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ . (٤)

١- الاختصاص : ص ٣٣٦ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٧ ح ٢٢ .

٢- في المصدر «سمن» وما أثبتناه من بحار الأنوار .

٣- الكافي : ج ٢ ص ١٣٥ ح ٢٠ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٥ ح ١٩ .

٤- قصص الأنبياء : ص ١٩٠ ح ٢٣٩ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤١٧ ح ١١ .

ص: ۲۱۳

۸ / ۴ مَثَل بندگان دنیا**۸ / ۵ مَثَل مرگ و رستاخیز**

الاختصاص به نقل از اوزاعی ، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش می گفت : ای پسرم! دنیا دریای عمیقی است ... ای پسرم! کشتی آن ، ایمان و بادبانش تو کدل و مسافرائش صبر و پاروهایش روزه و نماز و زکات است . ای پسرم! هر کس خود را بدون کشتی به دریا بزند ، غرق می شود .

۸ / ۴ مَثَل بندگان دنیا امام صادق علیه السلام در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش : در این دنیا ، همانند گوسفندی مباش که در کشتزار سرسبزی وارد شود و آن قدر بخورد تا چاقی اش مایه مرگش شود .

۸ / ۵ مَثَل مرگ و رستاخیز امام باقر علیه السلام : در نصایح لقمان به پسرش است که گفت : «ای پسرم! اگر درباره مرگ تردید داری، خواب را از خود ، دور کن که نخواهی توانست و اگر درباره رستاخیز تردید داری، بیدار شدن از خواب را از خود دور کن که نخواهی توانست ؛ زیرا اگر اندیشه کنی ، می دانی که جان تو در دست دیگری است و همانا خواب ، به منزله مرگ است و بیداری پس از خواب ، به منزله برانگیخته شدن پس از مرگ» .

ص: ٢١٤

تنبيه الخواطر فيما قال لقمان عليه السلام لابنيه : يا بُنَيَّ ، كما تنامُ كذلكَ تموتُ ، وكما تستيقظُ كذلكَ تُبعثُ . (١)

الدعاء عن الحسن :قال لقمانُ عليه السلام لابنيه : ... يا بُنَيَّ ، إن كنتَ لا- توقنُ بِالبعثِ فإِذا نمتَ فلا- تستيقظُ ، فَإِنَّكَ كما تستيقظُ فَكَذَلِكَ تُبعثُ . (٢)

أعلام الدين :أوصى لقمانُ عليه السلام ابنه فقالَ : ... إعلم يا بُنَيَّ أَنَّ المَوْتَ عَلَي المَؤْمِنِ كَنومِهِ نَامِها ، وَبعثَهُ كَانْتِباهِهِ مِنْها ، فَاقْبَلْ وَصِيَّتِي هذِهِ ، وَاجْعَلْها نُصْبَ عَيْنِكَ ، وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الوَكِيلُ . (٣)

٨ / ٦ مَثَلُ الأَميرِ بِالبرِّ النَّاسِي نَفْسَهُ هُعرائِس المَجالس :قال لقمانُ عليه السلام لابنيه : يا بُنَيَّ ، لا تَأْمُرِ النَّاسَ بِالبرِّ وَتَنسَى نَفْسَكَ ، فَيَكُونُ مَثْلَكَ مَثَلِ السَّرَاحِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ نَفْسَهُ . (٤)

١- تنبيه الخواطر : ج ١ ص ٨٠ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢١ ح ١٧ .

٢- الدعاء للطبراني : ص ٤٩٣ ح ١٧٣٧ .

٣- أعلام الدين : ص ٩٣ ، بحار الأنوار : ج ٨٢ ص ١٧٩ ح ٢٢ .

٤- عرائس المجالس : ص ٣١٤ .

ص: ۲۱۵

۸ / ۶ مَثَل امر کننده به نیکی و فراموش کننده خود

تنبيه الخواطر در آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت: ای پسر! تو همان گونه که می خوابی، می میری و همان گونه که بیدار می شوی، بر انگیخته می گردی .

الدعاء ، طبرانی به نقل از حسن (۱)، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت: ای پسر! اگر به رستاخیز یقین نداری، پس هر گاه خوابیدی ، بیدار نشو ؛ زیرا تو همان گونه که بیدار می شوی ، بر انگیخته خواهی شد.

أعلام الدین: لقمان به پسرش سفارش کرد و گفت: «... ای پسر! بدان که مرگ برای مؤمن، مانند یک لحظه خوابیدن است و بر انگیخته شدن او ، مانند بیداری از همان خواب است. پس این سفارش را از من بپذیر و آن را پیش چشمان خود قرار بده . خداوند ، جانشین من بر توست و او برای ما کافی است و وکیل خوبی است» .

۸ / ۶ مَثَل امر کننده به نیکی و فراموش کننده خود عرائس المجالس: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! در حالی که خود را فراموش کرده ای ، مردم را به نیکی امر نکن ؛ چون [در این صورت،] مَثَل تو، همانند چراغ خواهد بود که خود را می سوزاند و برای مردم ، نور می افشاند» .

۱- مقصود از حسن در این جا ، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بصری باشد .

ص: ۲۱۶

الفصل التاسع: نَوَادِرُ الْحِكْمِ ۹ / ۱۱ الإِعْتِبَارُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانَ ابْنَهُ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ، لِيُعْتَبِرَ مَنْ قَصِيرَ يَقِينُهُ وَضَعُفَ نِيَّتِهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَآتَاهُ رِزْقَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهَا كَسْبٌ وَلَا حِيلَةٌ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَّرَ رِزْقَهُ فِي الْحَالِ الرَّابِعِ. أَمَّا أَوَّلُ ذَلِكَ فَأَنَّه كَانَ فِي رَحِمِ أُمِّهِ يَرِزُقُهُ هُنَاكَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ حَيْثُ لَا يُؤْذِيهِ حَرٌّ وَلَا بَرْدٌ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ ذَلِكَ وَأَجْرَى لَهُ رِزْقًا مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ يَكْفِيهِ بِهِ وَيُرَبِّيهِ وَيَنْعَشُهُ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ بِهِ وَلَا قُوَّةٍ، ثُمَّ فُطِمَ مِنْ ذَلِكَ فَأَجْرَى لَهُ رِزْقًا مِنْ كَسْبِ أَبِيهِ بِرَأْفَةٍ وَرَحْمَةٍ لَهُ مِنْ قُلُوبِهِمَا، لَا يَمْلِكَانِ غَيْرَ ذَلِكَ حَتَّى أَنْهَمَا يُؤْثِرَانِهِ عَلَى أَنْفُسِهِمَا فِي أَحْوَالٍ كَثِيرَةٍ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَقَلَ وَاكْتَسَبَ لِنَفْسِهِ ضَاقَ بِهِ أَمْرُهُ، وَظَنَّ الظُّنُونَ بِرَبِّهِ، وَجَحَدَ الْمُحَقَّقُونَ فِي مَالِهِ، وَقَتَّرَ عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ مَخَافَةَ إِفْتَارِ رِزْقٍ وَسُوءِ يَقِينٍ بِالْخَلْفِ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ، فَبَيْسَ الْعَبْدُ هَذَا يَا بُنَيَّ. (۱)

۱- الخصال: ص ۱۲۲ ح ۱۱۴، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۴ ح ۵.

فصل نهم: حکمت های گوناگون

۹ / ۱ عبرت در طلبِ روزی

فصل نهم: حکمت های گوناگون ۹ / ۱ عبرت در طلبِ روزیامام علی علیه السلام در بیان موعظه های لقمان علیه السلام به پسرش : ای پسر! کسی که یقینش کم شده و نیتش در طلبِ روزی ضعیف گشته ، [باید بداند که] خداوند تبارک و تعالی به اراده خود، او را در سه حالت آفریده و به او روزی داده است ، که در هیچ یک از آن [حالت]ها کاری از دست او بر نمی آید. [بنابر این، او باید بداند که] خداوند تبارک و تعالی او را در حالت چهارم نیز روزی می دهد . حالت اول، این است که او در رحم مادرش بود و خداوند عز و جل او را در جایی استوار، روزی رساند ، به طوری که گرما و سرما اذیتش نکرد. سپس [در حالت دوم] او را از آن جا بیرون آورد و روزی او را از راه شیر مادرش جاری ساخت و با این وسیله، او را کفایت کرد و پرورش داد و بی آن که او توان و نیرویی داشته باشد، او را بزرگ کرد. سپس [در حالت سوم] ، او را از شیر گرفت و روزی او را در کسب و کار پدر و مادرش قرار داد، و چنان در دل های آنان برای او محبت و رحمت نهاد که گویی غیر از آن، چیز دیگری ندارند ؛ به طوری که در بسیاری از حالات ، او را بر خودشان مقدم می داشتند. تا این که [به حالت چهارم رسید و] بزرگ و عاقل شد و برای خودش مشغول کسب و کار گردید . [در این حال ،] عرصه بر او تنگ شد و به پروردگارش بد گمان گشت و همه حقوق خدا را در مالش انکار کرد، و از ترس تنگی روزی و بدگمانی به این که خداوند تبارک و تعالی اکنون و در آینده، روزی بازماندگان او را بدهد ، بر خود و خانواده اش سخت گرفت . ای پسر! بدترین بنده، همین است .

ص: ۲۱۸

۹ / ۲ أفضل الغنیشعب الإيمان عن مالك: قال لقمان الحكيم عليه السلام لابنه: ليس غني كصحة، ولا نعيم كطيب نفس. (۱)

ربيع الأبرار: قال لقمان: ... أكلت الطيبات، وعانقت الحسان فلم أر ألد من العافيه. (۲)

۹ / ۳ استيداع اللّهِ رسول اللّهِ صلى الله عليه و آله: إن لقمان الحكيم كان يقول: إن الله عز وجل إذا استودع شيئاً حفظه. (۳)

۹ / ۴ اعتزال الشّرّ تاريخ بغداد عن قتاده: قال لقمان عليه السلام لابنه: أي بُنيّ، اعتزل الشّرّ كما يعتزلك؛ فإن الشّرّ للشّرّ خلق. (۴)

۱- شعب الإيمان: ج ۴ ص ۱۴۹ ح ۴۶۱۷، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۵.

۲- ربيع الأبرار: ج ۳ ص ۵۴.

۳- مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۳۹۳ ح ۵۶۰۹، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۲.

۴- تاريخ بغداد: ج ۱۲ ص ۲۷۲ ح ۶۷۱۶، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۶.

ص: ۲۱۹

۹ / ۲ برترین ثروت**۹ / ۳ امانت سپردن به خدا****۹ / ۴ کناره گیری از شر**

۹ / ۲ برترین ثروت شُعَبُ الْإِيمَانِ به نقل از مالک: لقمان حکیم به پسرش گفت: «هیچ سرمایه ای، مانند تن درستی نیست و هیچ نعمتی، مانند پاک سرشتی نیست».

ربیع الأبرار: لقمان گفت: «... خوراکی های پاکیزه خوردم و زیباییان را در آغوش گرفتم؛ ولی چیزی لذیذتر از تن درستی ندیدم».

۹ / ۳ امانت سپردن به خدا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لقمان حکیم، پیوسته می گفت: «هر گاه چیزی در نزد خداوند عز و جل به امانت گذارده شود، حفظش می کند».

۹ / ۴ کناره گیری از شر تاریخ بغداد به نقل از قتاده: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! از شر، کناره گیری کن، همان طور که شر از تو کناره می گیرد؛ زیرا شر، برای شر آفریده شده است».

ص: ٢٢٠

٩ / ٥ طریقُ النَّجَاهِ الدَّعَاءُ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْبَقَاءَ وَلَا بَقَاءَ فَاجْعَلْ خَشْيَةَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلَّ غِطَاءَكَ فَوْقَ رَأْسِكَ ، وَوِطَاءَكَ فَالْعَلَّكَ أَنْ تَنْجُوَ ، وَمَا أَرَاكَ بِنَاجٍ . (١)

٩ / ٦ غِنَى الْإِنْسَانِ مَحْبُوبُ الْقُلُوبِ : قَالَ لُقْمَانُ : يَا بُنَيَّ ، إِنْ فِي يَدَيْكَ لَوْلُؤًا وَأَنْتَ تَزْعُمُ أَنَّكَ فَقِيرٌ؟ (٢)

المصنّف لعبد الرزّاق عن أبي قلابه: قيلَ للُقْمَانِ أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الْغَنِيُّ. قيلَ: الْغِنَاءُ مِنَ الْمَالِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّ الْغَنِيَّ الَّذِي إِذَا التَّمَسَّ عِنْدَهُ خَيْرٌ وَوَجِدَ، وَإِلَّا أَعْفَى النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ. (٣)

٩ / ٧ أَعْظَمُ الْمَصَائِبِ الْإِمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنْ أَشَدَّ الْعُدْمِ عُدْمُ الْقَلْبِ، وَإِنَّ أَعْظَمَ الْمَصَائِبِ مُصِيبَةُ الدِّينِ، وَأَسْنَى الْمَرْزِيَّةِ مَرْزِيَّتُهُ (٤). (٥)

١- الدعاء للطبرانی: ص ٤٩٣ ح ١٧٣٧.

٢- محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٤. الظاهر أنه إشاره إلى أنّ القوى المودعه في النفس أو الإيمان بالله سبحانه جواهر ثمينه غفل الإنسان عنها.

٣- المصنّف لعبد الرزّاق: ج ١١ ص ٢٥٤ ح ٢٠٤٧٠، البدايه والنهايه: ج ٢ ص ٢٨١.

٤- المرزئه: المصيبه العظيمة.

٥- قصص الأنبياء: ص ١٩٦ ح ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٠ ح ١٥.

ص: ۲۲۱

۹ / ۵ راه نجات**۹ / ۶ ثروت انسان****۹ / ۷ بزرگ ترین مصیبت ها**

۹ / ۵ راه نجات الدعاء ، طبرانی به نقل از حسن : لقمان علیه السلام به پسرش گفت: «ای پسر! اگر می خواهی باقی بمانی هر چند ماندگاری ای در کار نیست ، ترس از خداوند عز و جل را سرپوش بالای سرت و زیراندازت قرار بده، تا شاید نجات یابی؛ ولی من تو را نجات یافته نمی بینم.» .

۹ / ۶ ثروت انسان محبوب القلوب :لقمان گفت : «ای پسر! در دستان تو مروارید است، و با این حال، تو می پنداری که ناداری؟!» .

المصنّف، عبد الرزّاق به نقل از ابو قلابه : به لقمان گفته شد : کدام یک از مردم، بهترین است ؟ گفت : «بی نیاز» . گفته شد : آیا منظورت، بی نیازی از مال است ؟ گفت : «نه ؛ بی نیازی که هر گاه خیری نزد او جسته شود ، یافت گردد ، و گرنه ، مردم را از شرّش معاف کند.» .

۹ / ۷ بزرگ ترین مصیبت ها امام زین العابدین علیه السلام :لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! بدترین ناداری، نداشتن دل است و بزرگ ترین مصیبت ، بدهکاری است و بالاترین محرومیت و بلا هم ، همان بدهکاری است.» .

ص: ٢٢٢

٩ / ٨ حبس رزق السارق لإمام زين العابدين عليه السلام: قال لقمان: يا بُنَيَّ ... إِنَّ السَّارِقَ إِذَا سَرَقَ حَبَسَهُ اللَّهُ مِنْ رِزْقِهِ وَكَانَ عَلَيْهِ إِثْمُهُ ، وَلَوْ صَبَرَ لَنَالَ ذَلِكَ وَجَاءَهُ مِنْ وَجْهِهِ . (١)

٩ / ٩ أقسام النساء الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ ، النساءُ أربعةٌ : ننتان صالحتان ، و ننتان ملعونتان . فأما إحدى الصالحتين فهي الشريفة في قومها ، الدليله في نفسها ، التي إن أعطيت شكرت ، وإن ابتليت صبرت ، القليل في يديها كثير ، الصريحه في بيتها . والثانية : الودود الولود ، تعود بخير على زوجها ، هي كالأم الرحيم تعطف على كبيرهم ، وترحم صغيرهم ، وتحب ولدها وإن كانوا من غيرها ، جامعته الشمل ، مرضية البعل ، مصلحه في النفس والأهل والمال والولد ، فهي كالذهب الأحمر ، طوبى لمن رزقها ، إن شهد زوجها أعانتة ، وإن غاب عنها حفظته . وأما إحدى الملعونتين فهي العظيمة في نفسها ، الدليله في قومها ، التي إن أعطيت سيختت ، وإن منعت عتبت وعصبت ، فزوجها منها في بلاء و جيرانها منها في عناء ، فهي كالأسيد إن جاورته أكلك ، وإن هربت منه قتلك . والملعونه الثانية فهي عند زوجها وميلها في جيرانها ، فهي سريعه السخطه ، سريعه الدمعه ، إن شهد زوجها لم تنفعه وإن غاب عنها فصحتة ، فهي بمنزله الأرض الشاشه إن أسقيت أفاضت الماء وغرقت ، وإن تركتها عطشت ، وإن رزقت منها ولدا لم تنتفع به . (٢)

١- .قصص الأنبياء : ص ١٩٦ ح ٢٤٦ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢١ ح ١٥ .

٢- .الاختصاص : ص ٣٣٩ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣ .

ص: ۲۲۳

۹ / ۸ متوقف شدنِ روزیِ دزد

۹ / ۱۹ اقسام زنان

۸ / ۹ متوقف شدنِ روزیِ دزد امام زین العابدین علیه السلام: لقمان گفت: «ای پسر! ... همانا دزد، هر گاه دزدی کند، خداوند عز و جل روزی اش را نگه می‌دارد و گناه آن، به پای خودش است. حال آن که اگر صبر می‌کرد، از راه خودش به آن روزی دست می‌یافت».

۹ / ۱۹ اقسام زنانالاختصاص به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: ای پسر! زنان، چهار گروه اند: دو گروهشان صالح و دو گروهشان ملعون اند. یکی از آن دو گروه صالح، زنی است که در میان قوم خود، شریف و بزرگوار و در پیش خودش، رام و آرام است؛ زنی که اگر چیزی به او داده شود، سپاس می‌گزارد و اگر گرفتار شود، شکیبایی می‌ورزد. اندک، در دستان او بسیار جلوه می‌کند و در خانه اش درست کار است. دوم از گروه زنان صالح، زنی است که بسیار مهربان و زاینده است؛ همیشه با شوهرش به نیکی رفتار می‌کند. او مانند مادر مهربان، بر بزرگان قوم، محبت و بر خردسالان، دلسوزی می‌نماید. فرزند شوهرش را دوست می‌دارد؛ هر چند از زن دیگری باشد. دارنده خوبی‌ها، مورد رضایت شوهر، و اصلاح کننده خود و خانواده و مال و فرزند است. بنا بر این، او [در کمیابی]، مانند طلای سرخ است. خوشا به حال کسی که چنین زنی روزی اش شده است، که اگر در کنار شوهرش باشد، یاری اش می‌کند و اگر از او دور باشد، [دارایی و آبروی] او را نگه می‌دارد. و اما یکی از آن دو زن ملعون، زنی است که پیش خود، بزرگ و برای قومش رام و آرام است؛ زنی که اگر به او عطا شود، خشم می‌کند و اگر منع شود، عتاب می‌کند و خشم می‌گیرد. بنا بر این، شوهرش در دست او گرفتار است و همسایگانش از دست او در رنج اند. پس او همانند شیر است که اگر نزدیکش شوی، تو را می‌خورد و اگر بگریزی، تو را می‌کشد. زن ملعون دوم، زنی است که نزد شوهرش است؛ ولی میلش با همسایگان است. پس او زودخشم و زودگریان است. اگر در حضور شوهرش باشد، به او سودی نمی‌رساند و اگر از او غایب باشد، او را رسوا می‌کند. پس او همانند زمینِ شوری است که اگر آبش دهی، آبِ بالا می‌آید [و جذب زمین نمی‌شود] و زمین زیر آب می‌ماند، و اگر رهایش کنی، تشنه می‌گردد. اگر فرزندی از او روزی ات شد، از آن فرزند، بهره مند نمی‌گردد.

ص: ۲۲۴

الاختصاص عن الأوزاعي فيما قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، لو كانت النساءُ تُذاقُ كما تُذاقُ الخمرُ ما تزوجَ رجلٌ امرأةً سوءٍ أبداً. (۱)

۹ / ۱۰ ثمره طاعه اللّه خزانه الخيال: قال لقمان: يا بُنَيَّ، أطع اللّه؛ فإنّ من أطاع اللّه كفاه ما أهّمّه، وعصمه من خلقه. (۲)

۹ / ۱۱ الناس ثلاثة أثلاث: الموعظ العديدي: إنّ لقمان الحكيم قال لابنه: يا بُنَيَّ، الناس ثلاثة أثلاث: ثلث لله، وثلث لنفسه، وثلث للدود، فأما ما هو لله فروحه، وأما ما هو لنفسه فعلمه، وأما ما هو للدود فجسمه. (۳)

۱- الاختصاص: ص ۳۳۹، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۳۰ ح ۲۳.

۲- خزانه الخيال: ص ۵۶۷.

۳- الموعظ العديدي: ص ۱۸۶، آداب النفس: ج ۱ ص ۱۷۵.

ص: ۲۲۵

۹ / ۱۰ فایده اطاعت از خداوند**۹ / ۱۱ مردم سه بخش دارند**

الاختصاص به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسرم! اگر زنان، مانند شراب، قابل چشیدن بودند، هرگز هیچ مردی با زن بد، ازدواج نمی کرد.

۹ / ۱۰ فایده اطاعت از خداوند خزانه الخیال: لقمان گفت: «ای پسرم! از خدا اطاعت کن؛ چرا که هر کس از خدا اطاعت کند، خواسته او را کفایت می کند، و او را از [شرّ] بندگانش نگه می دارد.»

۹ / ۱۱ مردم سه بخش دارند الموعظ العددیه: لقمان حکیم به پسرش گفت: «ای پسرم! مردم، سه بخش دارند: یک سوم برای خدا، و یک سوم برای خود، و یک سوم برای کرم. آنچه برای خداست، روح آدمی است، و آنچه برای خودش است، دانش اوست، و آنچه برای کرم است، جسم اوست.»

ص: ۲۲۶

۹ / ۱۲ تمام النعمه كنز العمال: قال لقمان عليه السلام: أتدرى ما تمام النعمه؟ تمام النعمه دخول الجنة، والنجاه من النار. (۱)

كنز العمال: قال لقمان عليه السلام: من تمام النعمه دخول الجنة والفوز من النار. (۲)

۹ / ۱۳ حسن الخلق عرائس المجالس: قال لقمان عليه السلام لإبنه: حسن مع جميع الناس خلقك؛ فإن من حسن خلقه وأظهر بشره وبسطه حظى عند الأبرار، وأحبته الأخيار، وجانبه الفجار. (۳)

۹ / ۱۴ مضار الفقر إحياء علوم الدين: قال لقمان الحكيم لإبنه: يا بني، استغن بالكسب الحلال عن الفقر، فإنه ما افتقر أحد قط إلا أصابه ثلاث خصال: رقة في دينه، وضعف في عقله، وذهاب مروءته، وأعظم من هذه الثلاث: استخفاف الناس به. (۴)

۱- كنز العمال: ج ۲ ص ۳۴ ح ۳۰۲۳.

۲- كنز العمال: ج ۲ ص ۹ ح ۲۹۲۰.

۳- عرائس المجالس: ص ۳۱۵.

۴- إحياء علوم الدين: ج ۲ ص ۹۵.

ص: ۲۲۷

۹ / ۱۲ کمال نعمت

۹ / ۱۳ خوش اخلاقی

۹ / ۱۴ زیان های فقر

۹ / ۱۲ کمال نعمتکنز العَمال به نقل از لقمان علیه السلام : آیا می دانی کمال نعمت چیست؟ کمال نعمت، به بهشت رفتن و از جهنم رهیدن است .

کنزالعَمال به نقل از لقمان علیه السلام : از کمال نعمت، بهشت رفتن و رهایی از جهنم است .

۹ / ۱۳ خوش اخلاقیعرائس المجالس :لقمان علیه السلام به پسرش گفت : «اخلاقت را با همه مردم ، نیکو گردان ؛ چرا که هر کس اخلاقش را نیکو کند و خوش خو و گشاده رو باشد ، نزد نیکوکاران ، بهره مند می شود و نیکان ، او را دوست دارند و بدان از او کناره می گیرند» .

۹ / ۱۴ زیان های فقرإحیاء علوم الدین :لقمان حکیم به پسرش گفت : «پسرم! بی نیازی از ناداری را در کسب حلال بجوی؛ زیرا هرگز کسی نادار نشد ، مگر این که سه خصلت در او بود: سستی در دین، ناتوانی در خرد، و ناجوان مردی و البتّه بزرگ تر از این سه ، تحقیر شدن او توسط مردم است» .

ص: ۲۲۸

۹ / ۱۵ رعایه حقوق الوالدین البر والصله عن كعب الأحرار: قال لُقمانُ عليه السلام لابنِهِ : يا بُنَيَّ ، مَنْ أَرْضَى وَالِدَتَهُ فَقَدْ أَرْضَى الرَّحْمَنَ ، وَمَنْ أَسَخَطَهَا فَقَدْ أَسَخَطَ الرَّحْمَنَ . يا بُنَيَّ ، إِنَّمَا الْوَالِدَانِ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ ، فَإِنْ رَضَيْتَ يَا مَعْصُومٌ إِلَى الْجَبَّارِ ، وَإِنْ سَخِطْتَ حُجِبَتْ .
(۱)

۱- البر والصله لعبد الله بن المبارك (في ضمن مسنده): ص ۱۲۶ ح ۳۲ .

ص: ۲۲۹

۹ / ۱۵ رعایت حقوق پدر و مادر

۹ / ۱۵ رعایت حقوق پدر و مادر البرّ و الصلّه، عبد الله بن مبارک به نقل از کعب الأخبار: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر که پدر و مادرش را خشنود سازد، خدای رحمان را خشنود ساخته است و هر که آن دو را ناراحت کند، خدای رحمان را به خشم آورده است. ای پسر! پدر و مادر، دری از درهای بهشت هستند؛ اگر [از تو] خشنود باشند، تو را به خدای جبار می‌رساند و اگر ناخشنود باشند، [از گذشتن از این در،] بازداشته می‌شوی».

ص: ٢٣٠

الفصل العاشر: جوامع الحكما لامام زين العابدين عليه السلام: قال لقمان لابنه: يا بني، إن أشد العدم عديم القلب، وإن أعظم المصائب مصيبة الدين، وأسنى المرزئه مرزئته، وأنفع الغنى غنى القلب، فتلبث في كل ذلك، والزم القناعه والرؤا بما قسم الله، وإن السارق إذا سرق حبسه الله من رزقه، وكان عليه إثم، ولو صبر لنال ذلك وجاءه من وجهه. يا بني، أخلص طاعه الله حتى لا يخالطها شيء من المعاصي، ثم زين الطاعه بإتباع أهل الحق؛ فإن طاعتهم متصلمه بطاعه الله، وزين ذلك بالعلم، وحصن علمك بحلم لا يخالطه حمق، واخزئه بليين لا يخالطه جهل، وشدده بحزم لا يخالطه الضياع، وامزج حزمك برقيق لا يخالطه العنف. (١)

الإمام الباقر عليه السلام: قيل للقمان: ما الذي أجمعت عليه من حكمتك؟ قال: لا أتكلف ما قد كفيته، ولا أضيع ما وليته. (٢)

الكافي عن إبراهيم بن أبي البلاد عن ذكره: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بني، لا تقترب فتكون أبعد لك، ولا تبعد فتتهان (٣)، كل دابه تحب مثلها، وإن ابن آدم يحب مثله، ولا تنشر بزك إلا عند باغيه، كما ليس بين الذئب والكبش خلّه كذلك ليس بين البار والفاجر خلّه، من يقترب من الرقت يعلق به بعضه كذلك من يشارك الفاجر يتعلم من طرقيه، من يحب المرء يشتتم، ومن يدخل مداخل السوء يتهم، ومن يقارن قرين السوء لا يسلم، ومن لا يملك لسانه يندم. (٤)

١- قصص الأنبياء: ص ١٩٦ ح ٢٤٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٠ ح ١٥.

٢- قرب الإسناد: ص ٧٢ ح ٢٣٢، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٥ ح ٦.

٣- «لا تقترب» يعنى من الناس بكثرة المخالطه والمعاشره فيسأموك ويملوك فتكون أبعد من قلوبهم، ولا تبعد كل البعد فلم يبالوا بك فتصير مهينا مخذولاً (هامش المصدر).

٤- الكافي: ج ٢ ص ٦٤١ ح ٩، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢٠.

فصل دهم: حکمت های جامع

فصل دهم: حکمت های جامع امام زین العابدین علیه السلام در بیان سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش: ای پسر! سخت ترین نداری، نداشتن دل است و بزرگ ترین مصیبت، بدهکاری است و بالاترین محرومیت و بلا، همان بدهکاری است و سودمندترین ثروت، بی نیازی دل است. پس در همه اینها درنگ کن و به آنچه خدا قسمت فرموده، قانع و خشنود باش. هر گاه دزد بدزدد، خداوند عز و جلاو را از روزی اش باز می دارد و گناه آن، بر عهده اوست. حال اگر شکیبایی می ورزید، از راه خودش به آن روزی دست می یافت. ای پسر! طاعت (عبادت) الهی را خالصانه انجام بده، به طوری که گناه کوچکی هم با آن مخلوط نشود. سپس با پیروی از دارندگان ایمان حقیقی، طاعت خود را زینت ببخش؛ زیرا طاعت آنان، به طاعت الهی پیوسته است. و همین طاعت را با دانش، آراسته کن. و دانشت را با بردباری حراست کن، تا حماقت با آن درنیامیزد. و بردباری ات را با نرم خویی ذخیره کن، تا با نادانی همراه نگردد. و نرم خویی ات را با تدبیر استوار کن، تا نابودی در آن راه نیابد. و تدبیرت را با مدارا درآمیز، تا زوری در آن نباشد.

امام باقر علیه السلام: به لقمان گفته شد: حکمت خود را در چه چیز گرد آوردی [و خلاصه کردی]؟ گفت: «برای چیزی که کفایت (تضمین) شده ام، خود را به زحمت نمی اندازم و کاری را که در آن سرپرستی شده ام، ضایع نمی کنم».

ص: ۲۳۲

الامام الباقر علیه السلام: كَانَ فِيْمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَهُ اَنْ قَالَ: يَا بُنَيَّ ، اِنْ تَكُ فِي شَكٍّ مِّنَ الْمَوْتِ ، فَارْفَعْ عَن نَّفْسِكَ النَّوْمَ وَلَنْ تَسْتَطِيْعَ ذَلِكَ . وَاِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّنَ الْبَعْثِ ، فَادْفَعْ عَن نَّفْسِكَ الْاِنْتِبَاهَ وَلَنْ تَسْتَطِيْعَ ذَلِكَ ، فَاِنَّكَ اِذَا فَكَّرْتَ عَلِمْتَ اَنَّ نَفْسَكَ بِيَدِ غَيْرِكَ ، وَاِنَّمَا النَّوْمَ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتِ ، وَاِنَّمَا الْيَقْظَةَ بَعْدَ النَّوْمِ بِمَنْزِلَةِ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ . وَقَالَ : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَقْتَرِبْ فَيَكُوْنُ اَبْعَدَ لَكَ وَلَا تَبْعُدْ فَتَهَانَ . كُلُّ دَابَّةٍ تُحِبُّ مِثْلَهَا ، وَاِبْنُ اَدَمَ لَا يُحِبُّ مِثْلَهُ . لَا تَنْشُرْ بَرَكَ (بَرَكَ) اِلَّا عِنْدَ بَاغِيهِ ، وَكَمَا لَيْسَ بَيْنَ الْكَبِيْشِ وَالذُّبِّ خُلَّةٌ ، كَذَلِكَ لَيْسَ بَيْنَ الْبَارِّ وَالْفَاجِرِ خُلَّةٌ ، مَنْ يَقْتَرِبْ مِنَ الرَّفَثِ (الرَّفَثِ) يَلْقَى بِهِ بَعْضُهُ كَذَلِكَ مَنْ يُشَارِكُ الْفَاجِرَ يَتَعَلَّمُ مِنْ طُرُقِهِ ، مَنْ يُحِبُّ الْمِرَاءَ يُشْتَمُ ، وَمَنْ يَدْخُلُ مَدْخَلَ السَّوْءِ يُتَّهَمُ ، وَمَنْ يُقَارِنُ قَرِيْنَ السَّوْءِ لَا يَسْلَمُ وَمَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ . وَقَالَ : يَا بُنَيَّ ، صَاحِبِ مِثَّةٍ وَلَا تُعَادِ وَاِحِدًا . يَا بُنَيَّ ، اِنَّمَا هُوَ خَلْقُكَ وَخُلُقُكَ ، فَخَلْقُكَ دِيْنُكَ ، وَخُلُقُكَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ النَّاسِ ، فَلَا تَبْغُضَنَّ اِلَيْهِمْ (۱) ، وَتَعَلَّمْ مَحَاسِنَ الْاَخْلَاقِ . يَا بُنَيَّ ، كُنْ عَبْدًا لِلْاِخْيَارِ وَلَا تُكُنْ وَلَدًا لِلْاَشْرَارِ . يَا بُنَيَّ ، عَلِيْكَ بِاَدَاءِ (۲) الْاَمَانَةِ تَسْلَمَ دُنْيَاكَ وَاٰخِرَتُكَ ، وَكُنْ اَمِيْنًا ؛ فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى لَا يُحِبُّ الْخَائِنِيْنَ . يَا بُنَيَّ ، لَا تُرِ النَّاسَ اَنَّكَ تَخْشَى اللّٰهَ وَقَلْبِكَ فَاجِرٌ . (۳)

۱- فی المصدر: «فلا ينقضن»، والتصويب من بحار الأنوار .

۲- فی بحار الأنوار: «أدّ الأمانه» وهو الأنسب بالسياق .

۳- قصص الأنبياء: ص ۱۹۰ ح ۲۳۹، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۷ ح ۱۱ .

ص: ۲۳۳

الکافی به نقل از ابراهیم بن ابی بلاد، از کسی که او را یاد کرده: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! [آن چنان به مردم] نزدیک نشو که مایه دوری تو [از آنان] شود، و [آن چنان] دور نشو که [در اثر بی توجهی آنان] خوار گردی. (۱) هر جنبنده ای، ممنوع خود را دوست دارد و آدمیزاد نیز ممنوع خود را دوست دارد. متاع خود را جز نزد مشتری اش پهن نکن. همان طور که بین گرگ و قوچ، دوستی ای نیست، بین نیکوکار و بدکار نیز دوستی ای نیست. هر که به قیر نزدیک شود، قسمتی از بدنش به آن می چسبد، همچنین، هر که با بدکار همدستی کند، برخی از روش های او را می آموزد. هر که جز و بحث را دوست بدارد، دشنام می شنود. و هر که وارد جاهای بد شود، متهم می شود. و هر که با رفیق بد همراهی کند، سالم نمی ماند، و هر که زبانش را در اختیار نگیرد، پشیمان می گردد».

امام باقر علیه السلام: در نصایح لقمان به پسرش، این است که گفت: «پسرم! اگر درباره مرگ تردید داری، خواب را از خود دور کن که نخواهی توانست و اگر درباره رستاخیز تردید داری، بیدار شدن از خواب را از خود دور کن که نخواهی توانست؛ زیرا اگر اندیشه کنی، می دانی که جان تو در دست دیگری است و همانا خواب، به منزله مرگ است و بیداری پس از خواب، به منزله برانگیخته شدن پس از مرگ». لقمان همچنین گفت: «ای پسرم! آن چنان [به مردم] نزدیک نشو که [از دل های آنان] دور شوی و آن چنان دور نشو که خوار شوی. هر موجودی، ممنوع خود را دوست می دارد و همانا آدمیزاد نیز ممنوع خود را دوست می دارد. خوبی [یا متاع] خود را جز در برابر مشتری آن، نگستران. چنان که میان قوچ و گرگ، دوستی و رفاقتی نیست، میان نیکوکار و بدکار نیز دوستی و رفاقتی نیست. هر که به زشتی [یا قیر] نزدیک شود، پاره ای از آن به تنش می چسبد. همچنین، هر که با بدکار همدستی کند، بعضی از روش های او را می آموزد. هر که جدال را دوست بدارد، دشنام می شنود، و هر که وارد جاهای بد شود، متهم می شود و هر که با رفیق بد همراهی کند، سالم نمی ماند، و هر که زبانش را در اختیار نگیرد، پشیمان می گردد». و گفت: «ای پسرم! با صد نفر رفاقت کن؛ ولی حتی با یک نفر هم دشمنی نکن. ای پسرم! تو هستی و بهره و اخلاق تو! بهره تو دین توست، و اخلاق تو [رابطه] بین تو و مردم است. پس به آنان کینه نورز، و اخلاق نیکو را بیاموز. ای پسرم! غلام نیکان باش؛ ولی فرزند بدان نباش. ای پسرم! امانت را ادا کن، تا دنیا و آخرت سالم بماند، و امین باش؛ زیرا خدای تعالی خیانتکاران را دوست ندارد. ای پسرم! خود را به مردم چنان نشان نده که از خدا می ترسی، در حالی که دل تو گنهکار است».

۱- یعنی: با مردم، چنان در نیامیز و نزدیک نشو که خسته و درمانده ات کنند و در نتیجه، در دلشان از تو دور شوند، و کاملاً هم از آنان کناره بگیر که اهمیتی به تو ندهند و در چشمشان خوار و سبک شوی.

ص: ۲۳۴

الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنْ أَحْتَجْتَ إِلَى السُّلْطَانِ فَلَا تُكْثِرِ الإِلْحَاحَ عَلَيْهِ، وَلَا تَطْلُبْ حَاجَتَكَ مِنْهُ إِلَّا فِي مَوَاضِعِ الطَّلَبِ، وَذَلِكَ حِينَ الرِّضَا وَطَيْبِ النَّفْسِ، وَلَا تَضْجِرَنَّ بِطَلْبِ حَاجِهِ؛ فَإِنَّ فَضَاءَهَا بِيَدِ اللَّهِ وَلَهَا أَوْقَاتٌ، وَلَكِنْ ارْغَبْ إِلَى اللَّهِ، وَسَيْلُهُ، وَحَرِّكَ أَصَابِعَكَ إِلَيْهِ. يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا قَلِيلٌ، وَعُمُرُكَ قَصِيرٌ. يَا بُنَيَّ، إِحْذَرِ الحَسَدَ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ شَأْنِكَ، وَاجْتَنِبْ سَوَاءَ الخُلُقِ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ طَبَعِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَضُرُّ بِهِمَا إِلَّا نَفْسَكَ، وَإِذَا كُنْتَ أَنْتَ الضَّارَّ لِنَفْسِكَ كَفَيْتَ عِدْوَكَ أَمْرَكَ، لِأَنَّ عِدَاؤَتَكَ لِنَفْسِكَ أَضَرُّ عَلَيْكَ مِنْ عِدَاوَةِ غَيْرِكَ. يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ مَعْرُوفَكَ فِي أَهْلِهِ، وَكُنْ فِيهِ طَالِبًا لِثَوَابِ اللَّهِ، وَكُنْ مُقْتَصِدًا، وَلَا تُمَسِّكْهُ تَقْتِيرًا، وَلَا تُعْطِهِ تَبْذِيرًا. يَا بُنَيَّ، سَيِّدُ أَخْلَاقِ الحِكْمَةِ دِينُ اللَّهِ تَعَالَى، وَمَثَلُ الدِّينِ كَمَثَلِ الشَّجَرَةِ الثَّابِتَةِ، فَالإِيمَانُ بِاللَّهِ مَاؤُهَا، وَالصَّلَاةُ عُرْوُوقُهَا، وَالزَّكَاةُ جِدْعُهَا، وَالتَّأَخِي فِي اللَّهِ شَجْبُهَا، وَالأَخْلَاقُ الحَسَنَةُ وَرَقُّهَا، وَالخُرُوجُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ ثَمَرُهَا، وَلَا تَكْمُلُ الشَّجَرَةُ إِلَّا بِثَمَرِهِ طَيِّبِهِ، كَذَلِكَ الدِّينُ لَا يَكْمُلُ إِلَّا بِالخُرُوجِ عَنِ المَحَارِمِ. يَا بُنَيَّ، لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ يُعْرَفُ بِهَا، وَإِنَّ لِلدِّينِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ: العِفَّةُ، وَالعِلْمُ، وَالحِلْمُ. (۱)

۱- قصص الأنبياء: ص ۱۹۶ ح ۲۴۷، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۰ ح ۱۴.

ص: ۲۳۵

امام صادق علیه السلام در بیان سفارش لقمان علیه السلام به پسرش: ای پسر! اگر محتاج پادشاه شدی، زیاد پافشاری نکن و نیازت را جز در جای مناسب درخواست، از او نخواه، و آن، زمانِ خشنودی و نشاط اوست. و در درخواست حاجت، بی قراری نکن؛ چرا که برآورده شدن آن، به دست خداست و آن هم زمان‌هایی دارد؛ ولی به خدا علاقه نشان بده و از او درخواست کن و انگشتانت را به سوی او بجنبان. ای پسر! [متاع] دنیا اندک است و عمر تو کوتاه. ای پسر! از حسد پرهیز، که در شأن تو نیست، و از بد اخلاقی دوری کن، که از سرشت تو نیست؛ چرا که تو با آن دو، جز به خودت زیان نمی‌رسانی، و هر گاه خودت زیان رسان خود بودی، زحمت دشمنت را درباره کارت کم کرده‌ای؛ زیرا دشمنی تو با خودت، زیان بارتر از دشمنی دیگری است. ای پسر! کار خوبت را برای اهلش انجام بده و در آن، از خدا پاداش بخواه. [در خرج کردن] میانه رو باش و از ترس فقر و فلاکت، [از خرج کردن] خودداری نکن؛ ولی ریخت و پاش هم نکن. ای پسر! سرور اخلاق حکیمانه، دین خدای متعال است. مثل دین، مانند درخت استوار است؛ ایمان به خدا آب آن است و نماز ریشه‌های آن، و زکات تنه آن، و برادری در راه خدا شاخه‌های آن، و اخلاق نیک برگ‌های آن، و بیرون آمدن از گناهان، میوه آن. و همان گونه که درخت، جز با میوه پاکیزه به کمال نمی‌رسد، دین نیز جز با بیرون آمدن از محرمات، کامل نمی‌گردد. ای پسر! هر چیزی نشانه‌ای دارد که بدان شناخته می‌شود. دین نیز سه نشانه دارد: پاک دامنی، دانش، و بردباری.

ص: ۲۳۶

عنه عليه السلام: كَانَ فِيما وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا قَبْلَكَ لِأَوْلَادِهِمْ، فَلَمْ يَبْقَ مَا جَمَعُوا وَلَمْ يَبْقَ مَنْ جَمَعُوا لَهُ، وَإِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مُسْتَأْجَرٌ؛ قَدْ أَمَرْتُ بِعَمَلٍ وَوَعَدْتُ عَلَيْهِ أَجْرًا، فَأَوْفِ عَمَلَكَ وَاسْتَوْفِ أَجْرَكَ، وَلَا تُكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ شَاهٍ وَقَعْتَ فِي زَرْعٍ أَحْضَرَ، فَأَأْكَلْتَ حَيْثِي سَمِمْتَ (۱) فَكَانَ حَتْفُهَا عِنْدَ سَمِّهَا، وَلَكِنْ اجْعَلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ قَنْطَرَةٍ عَلَى نَهْرٍ جُرَتْ عَلَيْهَا وَتَرَكَتْهَا وَلَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهَا آخِرَ الدَّهْرِ. أَخْرِبْهَا وَلَا تَعْمُرْهَا، فَإِنَّكَ لَمْ تُؤْمَرْ بِعِمَارَتِهَا. وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَتُسْأَلُ غَدًا إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَرْبَعٍ: شَبَابِكَ فِيما أَبْلَيْتَهُ، وَعُمُرِكَ فِيما أَفْنَيْتَهُ، وَمَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ وَفِيما أَنْفَقْتَهُ، فَتَأَهَّبْ لِدَلِيكَ، وَأَعِدْ لَهُ جَوَابًا. وَلَا تَأْسَ عَلَى ما فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ قَلِيلَ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ بَقَاؤُهُ، وَكَثِيرُهَا لَا يُؤْمَنُ بِلَاؤُهُ، فَخُذْ حِذْرَكَ، وَجِدْ فِي أَمْرِكَ، وَاكْشِفِ الْغِطَاءَ عَنْ وَجْهِكَ، وَتَعَرَّضْ لِمَعْرُوفِ رَبِّكَ، وَجِدِّدِ التَّوْبَةَ فِي قَلْبِكَ، وَاكْمَشْ فِي فَرَاغِكَ قَبْلَ أَنْ يُقْصِدَ قَصْدُكَ، وَيُقْضَى قَضَاؤُكَ، وَيُحَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ما تُرِيدُ. (۲)

۱- فی المصدر «سمن» وما أثبتناه من بحار الأنوار .

۲- الكافي: ج ۲ ص ۱۳۴ ح ۲۰، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۵ ح ۱۹ .

ص: ۲۳۷

امام صادق علیه السلام در بیان سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش: ای پسر! مردم پیش از تو، برای فرزندانشان سرمایه جمع کردند؛ ولی نه سرمایه باقی ماند و نه آن کسی که سرمایه برایش جمع شده بود. همانا تو بنده ای اجیر شده هستی که به انجام دادن کاری مأمور شده ای و مزدی نیز به تو وعده داده شده است. پس به انجام دادن کارت وفادار باش و مزدت را بگیر. در این دنیا، همانند گوسفندی مباش که در زراعت سبزی داخل می شود و آن قدر می خورد که چاق می گردد و هنگام چاقی اش کشته می شود؛ بلکه دنیا را همانند پلی بر روی رودخانه ای به شمار آور که از آن می گذری و آن را رها می کنی و تا پایان روزگار، به سوی آن باز نمی گردی. آن را خراب کن و آبادش نکن؛ زیرا تو مأمور آبادانی آن نیستی. بدان که همانا تو، فردا به هنگامی که در پیشگاه خداوند عز و جل حاضر شوی، درباره چهار چیز مورد سؤال قرار می گیری: جوانی ات را چگونه سپری کردی؟ عمرت را چگونه گذراندی؟ مالت را از کجا به دست آوردی و در چه راهی هزینه کردی؟ بنا بر این، خود را برای چنین روزی آماده کن و برای این پرسش ها، جوابی فراهم کن. به خاطر آنچه از دنیا از دست دادی، تأسف نخور؛ زیرا اندک دنیا دوام ندارد و زیاد آن، از بلا و گرفتاری در امان نیست. پس بر حذر باش و در کارت بکوش و پرده [ی غفلت] را از روی خود، کنار بزن و به کارهای مطلوب پروردگارت مشغول باش و در دل خود، توبه را تازه کن و پیش از این که مرگ، آهنگ تو کند و درباره تو حکم براند و بین تو و خواسته های حایل شود، توبه سوی آسایش خود بشتاب.

ص: ۲۳۸

عنه عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِتْيَاكَ وَالصَّبْرَ وَسَوْءَ الْخُلُقِ وَقَلَّةَ الصَّبْرِ، فَلَا يَسْتَقِيمُ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ صَاحِبٌ، وَالزَّمِ نَفْسِيكَ التُّودَةَ فِي أُمُورِكَ، وَصَبِّرْ عَلَى مَوَونَاتِ الْإِخْوَانِ نَفْسِيكَ، وَحَسِّنْ مَعَ جَمِيعِ النَّاسِ خُلُقَكَ. يَا بُنَيَّ، إِنْ عَدِمَكَ مَا تَصِلُ بِهِ قَرَابَتِكَ، وَتَتَفَضَّلُ بِهِ عَلَى إِخْوَتِكَ فَلَا يَعْدَمَنَّكَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَبَسْطُ الْبِشْرِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ أَحْسَنَ خُلُقَهُ أَحَبَّهُ الْأَخْيَارُ وَجَانَبَهُ الْفُجَّارُ، وَاقْنَعْ بِقَسَمِ اللَّهِ لَكَ يَصِفُ عَيْشُكَ، فَإِنْ أُرِدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، فَإِنَّمَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَالصَّادِقُونَ مَا بَلَغُوا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ. (۱)

عنه عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: إِنْ تَأَدَّبْتَ صِدْقًا غَيْرًا انْتَفَعْتَ بِهِ كَبِيرًا، وَمَنْ عَنِ الْأَدَبِ اهْتَمَّ بِهِ، وَمَنْ اهْتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ، وَمَنْ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ اشْتَدَّ لَهُ طَلْبُهُ، وَمَنْ اشْتَدَّ لَهُ طَلْبُهُ أَدْرَكَ بِهِ مَنْفَعَهُ، فَاتَّخِذْهُ عَادَةً. وَإِيَّاكَ وَالْكَسَالَ مِنْهُ وَالطَّلَبَ بغيرِهِ، وَإِنْ غَلِبَتْ عَلَى الدُّنْيَا فَلَا تُغْلِبَنَّ عَلَى الْآخِرَةِ، وَإِنَّهُ إِنْ فَاتَكَ طَلَبُ الْعِلْمِ فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ تَضْيِيعًا أَشَدَّ مِنْ تَرْكِهِ. يَا بُنَيَّ، اسْتَصْلِحِ الْأَهْلِيْنَ وَالْإِخْوَانَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ إِنْ اسْتَقَامُوا لَكَ عَلَى الْوَفَاءِ، وَاحْذَرُهُمْ عِنْدَ انصِرَافِ الْحَالِ بِهِمْ عَنْكَ، فَإِنَّ عِدَاؤَهُمْ أَشَدُّ مَضَرَّةً مِنْ عِدَاوَةِ الْأَبَاعِدِ بِتَصْدِيقِ النَّاسِ إِيَّاهُمْ لِاطَّلَاعِهِمْ عَلَيْكَ. (۲)

- ۱- قصص الأنبياء: ص ۱۹۵ ح ۲۴۵، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۹ ح ۱۴.
- ۲- قصص الأنبياء: ص ۱۹۴ ح ۲۴۴، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۹ ح ۱۳.

ص: ۲۳۹

امام صادق علیه السلام در بیان سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش: ای پسر! از بی حوصلگی و بد اخلاقی و کم صبری، پرهیز؛ چرا که هیچ کس با این ویژگی ها استوار نمی ماند. خو کن که در کارهایت با وقار باشی و بر زحمت های برادران، شکیبایی کنی، و با همه مردم، خوش اخلاق باش. ای پسر! اگر چیزی نداری که با آن، صله رحم به جا آوری و بر برادرانت بخششی نمایی، خوش اخلاقی و خوش رویی را از دست نده؛ چرا که هر کس اخلاقت را نیکو گرداند، نیکان او را دوست می دارند و بدان از او کناره می گیرند. و به آنچه خدا قسمت تو فرموده، قانع باش، تا زندگی ات صفا یابد. پس اگر خواستی عزت دنیا را گرد آوری، طمع خود را از آنچه در دستان مردم است، قطع کن؛ زیرا پیامبران و صدیقان، تنها به سبب قطع طمع، به چنان مقاماتی رسیدند.

امام صادق علیه السلام در بیان سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش: ای پسر! اگر در کودکی ادب شوی، در بزرگی سودش را میبری. هر که قصد ادب کند، به [کسب بیشتر] آن اهتمام می ورزد و هر که به آن اهتمام ورزد، خود را برای آموختن آن، به سختی می اندازد و هر که خود را برای آموختن آن، خود را به سختی اندازد، شدیدتر [و تشنه تر] آن را طلب می کند و هر که آن را به شدت طلب کند، به سودش دست می یابد. پس آن را عادت خود قرار بده و پرهیز از این که در کسب آن، تنبلی کنی و در پی چیز دیگری بروی. اگر در برابر دنیا شکست خوردی، در برابر آخرت شکست نخور، و اگر دانش نجویی، هرگز زیانی شدیدتر از ترک آن نخواهی یافت. ای پسر! میان خودی ها و برادران اهل علم، اگر به تو وفادارند، اصلاح کن، و اگر نظرشان نسبت به تو عوض شده، از آنان بر حذر باش؛ زیرا از آن جا که مردم نظر آنان را به دلیل آگاهی شان بر تو دشمنی آنان، زیانبارتر از دشمنی بیگانگان است.

عنه عليه السلام: لَمَّا وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ فَقَالَ: أَنَا مُنذُ سَقَطْتُ إِلَى الدُّنْيَا اسْتَدْبَرْتُ وَاسْتَقْبَلْتُ الْآخِرَةَ، فَدَارُ أَنْتِ إِلَيْهَا تَسِيرُ أَقْرَبُ مِنْ دَارِ أَنْتِ مِنْهَا مُتْبَاعِدٌ. يَا بَنِيَّ، لَا تَطْلُبْ مِنَ الْأَمْرِ مُدْبِرًا، وَلَا تَرْفُضْ مِنْهُ مُقْبِلًا، فَإِنَّ ذَلِكَ يُضِلُّ الرَّاىَ وَيُزْرِى بِالْعَقْلِ. يَا بَنِيَّ، لِيَكُنْ مِمَّا (۱) تَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى عِدْوِكَ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَالْفَضْلُ فِي دِيَّتِكَ، وَالصَّيَانَةُ لِمُرُورَتِكَ، وَالإِـكْرَامُ لِنَفْسِكَ أَنْ لَا تَدْنَسَ بِهَا (۲) بِمَعَاصِي الرِّحْمَنِ وَمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ وَقَبِيحِ الْأَفْعَالِ. وَاکْتُمْ سِرَّكَ، وَأَحْسِنِ سِرِّرَتَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ آمَنْتَ بِسِتْرِ اللَّهِ أَنْ يُصِيبَ عِدْوُكَ مِنْكَ (۳) عَوْرَةً، أَوْ يَقْدِرَ مِنْكَ عَلَى زَلَّةٍ، وَلَا تَأْمَنْنَ مَكْرَهُ فَيُصِيبَ مِنْكَ غِرَّةً فِي بَعْضِ حَالَاتِكَ، فَإِذَا اسْتَمَكَنَّ مِنْكَ وَثَبَ عَلَيْكَ وَلَمْ يُقْلِكَ عَثْرَةً، وَلِيَكُنْ مِمَّا تَسَلِّحُ بِهِ عَلَى عِدْوِكَ إِعْلَانُ الرِّضَا عَنْهُ، وَاسْتَصْغِرِ الْكَثِيرَ فِي طَلَبِ الْمَنْفَعَةِ، وَاسْتَعْظِمِ الصَّغِيرَ فِي رُكُوبِ الْمَضَرَّةِ. يَا بَنِيَّ، لَا تُجَالِسِ النَّاسَ بِغَيْرِ طَرِيقَتِهِمْ، وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِمْ فَوْقَ طَاقَتِهِمْ، فَلَا يَزَالُ جَلِيسُكَ عَنْكَ نَافِرًا، وَالْمَحْمُولُ عَلَيْهِ فَوْقَ طَاقَتِهِ مُجَانِبًا لَكَ، فَإِذَا أَنْتَ فَرَدَّ لَا صَاحِبَ لِمَكَ يُؤْنِسِيكَ، وَلَا أَخَ لَكَ يَعْضُدُكَ، فَإِذَا بَقِيَتْ وَحِيدًا كُنْتَ مَخْذُولًا، وَصِرْتَ ذَلِيلًا. وَلَا تَعْتَذِرْ إِلَى مَنْ لَا يُحِبُّ أَنْ يَقْبَلَ مِنْكَ عُذْرًا، وَلَا يَرَى لَكَ حَقًّا، وَلَا تَسْتَعِنَ فِي أُمُورِكَ إِلَّا بِمَنْ يُحِبُّ أَنْ يَتَّجِدَ فِي قِضَاءِ حَاجَتِكَ أَجْرًا، فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ طَلَبَ قِضَاءِ حَاجَتِكَ لَكَ، كَطَلَبِهِ لِنَفْسِهِ، لِأَنَّهُ بَعْدَ نَجَاحِهَا لَكَ كَانَ رِبْحًا فِي الدُّنْيَا الْفَاتِيهِ وَحِطًّا وَذُخْرًا لَهُ فِي الدَّارِ الْبَاقِيَةِ فَيَجْتَهِدُ فِي قِضَائِهَا لَكَ، وَلِيَكُنْ إِخْوَانُكَ وَأَصْحَابُكَ الَّذِينَ تَسْتَخْلِصُهُمْ وَتَسْتَعِينُ بِهِمْ عَلَى أُمُورِكَ، أَهْلَ الْمُرُوءَةِ وَالْكَفَافِ وَالشَّرْوَةِ وَالْعَقْلِ وَالْعَفَافِ الَّذِينَ إِنْ نَفَعْتَهُمْ شَكَرُوكَ، وَأَنْ غِيَبْتَ عَنْ جِيرَتِهِمْ ذَكَرُوكَ. (۴)

۱- في المصدر: «ما»، وما أثبتناه من بحار الأنوار.

۲- في بحار الأنوار: «أن تدنسها».

۳- في المصدر «منكم»، وما أثبتناه من بحار الأنوار.

۴- قصص الأنبياء: ص ۱۹۳ ح ۲۴۳، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۸ ح ۱۲.

ص: ۲۴۱

امام صادق علیه السلام: وقتی که لقمان پسرش را موعظه کرد، به او گفت: «من از وقتی به دنیا آمدم، پشت به دنیا و رو به آخرت کرده‌ام. خانه‌ای که تو به سوی آن می‌روی، نزدیک تر از خانه‌ای است که از آن دور می‌شوی. ای پسر! کاری را که گذشته است، پیگیری نکن، و کار پیش رو را رها نکن؛ چرا که آن، اندیشه را گم راه و خرد را سبک می‌گرداند. ای پسر! از جمله چیزهایی که به سبب آن، بر دشمنت پیروز می‌گردد، اینها باشد: پرهیز از محرمات، برتری در دینت، حفظ جوان مردی ات، و گرامی داشتن نفست، به گونه‌ای که آن را به گناهان خدای بخشنده و اخلاق بد و کارهای زشت، آلوده نسازی. رازت را پنهان کن و باطنت را نیکو گردان؛ چرا که تو هر گاه چنین کردی، به سبب پوشش خداوندی، از دستیابی دشمن به راز، تو یا از پی بردن او به لغزش تو، در امان می‌مانی. خود را از مکر دشمن، در امان نین تا مبادا در بعضی از حالت‌ها فریبت دهد. پس هر گاه بر تو توانا گشت، بر تو می‌جهد و هیچ لغزشی را از تو نمی‌بخشد. باید از جمله سلاح‌هایی که در برابر دشمنت به کار می‌گیری، اعلان رضایت از او باشد. در جلب منفعت، بسیار را اندک، و در زیان بینی، کوچک را بزرگ بشمار. ای پسر! با مردم، بر خلاف روش خودشان همنشینی نکن و بیش از توانشان بر آنان بار نکن که [اگر چنین کنی،] همنشین تو پیوسته از تو گریزان می‌گردد و کسی که بیش از توانش بر او بار شده، از تو کناره می‌گیرد و در این هنگام، تو تنها خواهی ماند و نه رفیقی خواهی داشت که همدمت شود و نه برادری که تو را یاری رساند، پس وقتی که تنها ماندی، خوار می‌شوی و ذلیل می‌گردد. به درگاه کسی که دوست ندارد عذر تو را بپذیرد و برای تو حقی قایل نیست، عذر نبر. و در کارهایت، از کسی یاری نجوی، جز از کسی که می‌خواهد در برابر آوردن حاجت تو، مزدی بگیرد؛ زیرا هر گاه چنین باشد، همان گونه در پی بر آوردن آن حاجت برای تو می‌رود که گویی آن را برای خودش پیگیری می‌کند؛ چرا که او پس از برآورده شدن آن برای تو، در دنیای فانی سودی می‌برد و در خانه باقی آخرت نیز نصیب و ذخیره‌ای خواهد داشت، پس بدین جهت، در بر آوردن آن برای تو می‌کوشد. برادران و یارانی که برای خود بر می‌گزینی و از آنان برای کارهایت یاری می‌جویی، باید اهل جوان مردی و قناعت و خیر و خرد و پاک دامنی باشند؛ کسانی که اگر سودشان دهی، سپاست بگزارند، و اگر از همسایگی شان غایب شوی، یادت کنند».

عنه عليه السلام في تفسير قوله تعالى: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَبْنَىٰ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»: «فَوَعظَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ بِأَنْوَاعٍ حَتَّى تَفْطَرَ وَانْشَقَّ. وَكَانَ فِيهَا وَعَظُهُ بِهِ ... أَنْ قَالَ: يَا بَنِيَّ، إِنَّكَ مُنْذِرٌ سَقَطْتَ إِلَى الدُّنْيَا اسْتَدْبَرْتَ وَاسْتَقْبَلْتَ الآخِرَةَ، فَدَارَ أَنْتَ إِلَيْهَا تَسِيرٌ أَقْرَبُ إِلَيْكَ مِنْ دَارِ أَنْتَ مِنْهَا مُتْبَاعِدٌ. يَا بَنِيَّ، جَالِسِ الْعُلَمَاءَ وَزَاحِمُهُمْ بِرُكْبَتِكَ، لَا تُجَادِلُهُمْ فَيَمْنَعُوكَ، وَخُذْ مِنَ الدُّنْيَا بِلَاغًا، وَلَا تَرْفُضْهَا فَتَكُونَ عِيَالًا عَلَى النَّاسِ، وَلَا تَدْخُلْ فِيهَا دُخُولًا يَضُرُّ بِآخِرَتِكَ، وَصُمْ صَوْمًا يَقْطَعُ شَهْوَتَكَ، وَلَا تَصُمْ صَوْمًا يَمْنَعُكَ مِنَ الصَّلَاةِ؛ فَإِنَّ الصَّلَاةَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الصَّيَامِ. يَا بَنِيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَاجْعَلْ سَفِينَتَكَ فِيهَا الْإِيمَانَ، وَاجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ، وَاجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ نَجْوَتَ فِرْحَمِهِ اللَّهِ، وَإِنْ هَلَكَتْ فِيهِدُنُوبِكَ. يَا بَنِيَّ، إِنْ تَأَدَّبْتَ صَغِيرًا انْتَفَعَتْ بِهِ كَبِيرًا، وَمَنْ عَنَى (۱) بِالْأَدَبِ اهْتَمَّ بِهِ، وَمَنْ اهْتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ، وَمَنْ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ اشْتَدَّ طَلْبُهُ، وَمَنْ اشْتَدَّ طَلْبُهُ أَدْرَكَ مَنَفَعَتَهُ، فَاتَّخِذْهُ عَادَةً. فَإِنَّكَ تَخْلُفُ فِي سَلْفِكَ، وَتَنْفَعُ بِهِ مَنْ خَلَفَكَ، وَيَرْتَجِيكَ فِيهِ رَاغِبٌ، وَيَخْشَى صَوْلَتَكَ رَاهِبٌ. وَإِيَّاكَ وَالْكَسِيلَ عَنْهُ وَالطَّلَبَ لغيره، فَإِنْ غُلِبْتَ عَلَى الدُّنْيَا فَلَا تَغْلِبَنَّ عَلَى الآخِرَةِ، وَإِذَا فَاتَكَ طَلَبُ الْعِلْمِ فِي مَظَانِهِ فَقَدْ غُلِبْتَ عَلَى الآخِرَةِ. وَاجْعَلْ فِي أَيَّامِكَ وَلِيَالِيكَ وَسَاعَاتِكَ لِنَفْسِكَ نَصِيحًا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ لَهُ تَضْيِيعًا أَشَدَّ مِنْ تَرْكِهِ، وَلَا تَمَارِينَ فِيهِ لَجُوجًا، وَلَا تُجَادِلَنَّ فِقِيهًا، وَلَا تُعَادِلَنَّ سُلْطَانًا، وَلَا تُمَاشِينَ ظُلُومًا، وَلَا تُصَادِقَنَّ، وَلَا تُصَاحِبَنَّ فَاسِقًا نَظْفًا (۲)، وَلَا تُصَاحِبَنَّ مُتَّهَمًا، وَاخْزُنْ عِلْمَكَ كَمَا تَخْزُنُ وَرِقَّكَ. يَا بَنِيَّ، خَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَوْ آتَيْتِ الْقِيَامَةَ بِيْرِ الثَّقَلَيْنِ خِفْتَ أَنْ يُعَذِّبَكَ، وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ وَافَيْتِ الْقِيَامَةَ بِإِثْمِ الثَّقَلَيْنِ رَجَوْتَ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ. فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ: يَا أَبَتِ وَكَيْفَ أُطِيقُ هَذَا وَإِنَّمَا لِي قَلْبٌ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ لَهُ لُقْمَانُ: يَا بَنِيَّ، لَوْ اسْتُخْرِجَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فَشُقَّ لَوُجِدَ فِيهِ نُورَانِ، نُورٌ لِلْخَوْفِ، وَنُورٌ لِلرَّجَاءِ (۳)، لَوْ وُزِنَا لَمَا رَجَحَ أَحَدُهُمَا عَلَى الآخَرِ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ، فَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يُصَيِّدُ مَا قَالَ اللَّهُ، وَمَنْ يُصَيِّدُ مَا قَالَ اللَّهُ يَفْعَلْ مَا أَمَرَ اللَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَ اللَّهُ لَمْ يُصَيِّدْ مَا قَالَ اللَّهُ؛ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ تَشْهَدُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ إِيْمَانًا صَادِقًا يَعْمَلُ لِلَّهِ خَالِصًا نَاصِحًا وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ خَالِصًا نَاصِحًا فَقَدْ آمَنَ بِاللَّهِ صَادِقًا وَمَنْ أَطَاعَ اللَّهَ خَافَهُ وَمَنْ خَافَهُ فَقَدْ أَحَبَّهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اتَّبَعَ أَمْرَهُ، وَمَنْ اتَّبَعَ أَمْرَهُ اسْتَوْجَبَ جَنَّتَهُ وَمَرْضَاتَهُ، وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ رِضْوَانَ اللَّهِ فَقَدْ هَانَ عَلَيْهِ سَخَطُهُ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ. يَا بَنِيَّ، وَلَا تَرَكَنَّ إِلَى الدُّنْيَا، وَلَا تَشْغَلْ قَلْبَكَ بِهَا، فَمَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ مِنْهَا، أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ نَعِيمَهَا ثَوَابًا لِلْمُطِيعِينَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَلَاءَهَا عِقَابًا لِلْعَاصِينَ (۴).

۱- في المصدر: «غنى»، والتصويب من بحار الأنوار وقصص الأنبياء: ص ۱۹۴ ح ۲۴۳. وَعَنْي الْأَمْرُ فَلَانَا: أَهْمُهُ. وَيُقَالُ: عَنَى بِأَمْرٍ فَلَانُ (المعجم الوسيط: ج ۲ ص ۶۳۳ «عنا»).

۲- في بحار الأنوار: «وَلَا تُؤَاخِيزَنَّ فَاسِقًا» بدل «وَلَا تُصَاحِبَنَّ فَاسِقًا نَظْفًا». وَالنَّظْفُ الرَّجُلُ الْمُرِيْبُ (لسان العرب: ج ۹ ص ۳۳۴ «نظف»).

۳- في المصدر: «... نورين نورا للخوف ونورا للرجاء»، والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.

۴- تفسير القمي: ج ۲ ص ۱۶۳، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۱ ح ۲.

ص: ۲۴۳

امام صادق علیه السلام در تفسیر این گفته خدای متعال: «و هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می کرد گفت: «ای پسرک من! به خدا شرک نورز؛ چرا که شرک، ستمی بزرگ است»: لقمان به حکمتی چند، پسرش را موعظه کرد، تا [سپیده صبح] شکافته شد. و در موعظه او به پسرش، چنین بود که گفت: «ای پسر! از زمانی که تو به دنیا آمدی، پشت به آن کرده ای و رو به آخرت داری، پس خانه ای که به سوی آن می روی، به تو نزدیک تر است از خانه ای که از آن دور می شوی. ای پسر! با دانشمندان همنشینی کن و تنگاتنگ آنان بنشین، [ولی] با آنان مجادله نکن، که بازت می دارند. و به اندازه لازم، از دنیا بگیر، و آن را چنان رها نکن که سربار مردم شوی، و آن چنان در آن وارد نشو که به آخرت زبان رساند. روزه ای بگیر که شهوت را قطع کند، و چنان روزه ای بگیر که از نماز، بازت بدارد؛ چرا که نماز، نزد خدا محبوب تر از روزه است. ای پسر! دنیا دریایی عمیق است که بسیاری در آن هلاک شده اند. پس کشتی خود را در دنیا، ایمان، بادبان آن را توکل، و توشه خود را در آن، تقوای الهی قرار بده. پس اگر نجات یافتی، در سایه رحمت خداست، و اگر هلاک شدی، به سبب گناهانت خواهد بود. ای پسر! اگر در کودکی ادب شوی، در بزرگی سودش را میبری. هر که آهنگ ادب کند، به [کسب هر چه بیشتر] آن همت می گمارد و هر که به آن همت گمارد، خود را برای آموختن آن، به سختی می اندازد و هر که خود را برای آموختن آن، به سختی بیندازد، آن را شدیدتر طلب می کند و هر که آن را به شدت طلب کند، به سودش دست می یابد. بنا بر این، آن را عادت خود قرار بده. تو جانشین پیشینیان هستی، و جانشین تو از آن سود خواهد برد و مشتاق، به تو امید دارد و ترسا، از قدرت تو می هراسد. و بپرهیز از این که در کسب آن (ادب)، تبلی کنی و در پی چیز دیگری بروی. اگر در برابر دنیا شکست خوردی، در برابر آخرت شکست نخور، حال اگر دانش را در جایگاهش نجستی، هر آینه در برابر آخرت نیز شکست خورده ای. در روزها و شب ها و لحظات، برای خودت زمانی را جهت جستجوی دانش قرار بده؛ چرا که تو برای آن، چیزی ضایع کننده تر از رها کردن آن نمی یابی. و در باره آن، با لجوج، بگومگو نکن و با فقیه، مجادله نکن و با پادشاه، دشمنی نکن و با ستمگر، همراهی و دوستی نکن و با فاسد پلید و متهم، رفاقت نکن و دانشت را ذخیره کن؛ همان گونه که سگه ات را ذخیره می کنی. ای پسر! از خدا چنان بترس که اگر در روز رستاخیز، نیکی دو جهان را به همراه داشته باشی، [بازهم] از عذابش بترسی، و چنان به خدا امیدوار باش که اگر در روز رستاخیز، گناه دو جهان را به همراه داشته باشی، [بازهم] به آمرزش او امیدوار باشی». پسرش به او گفت: ای پدر! چگونه می توانم چنین باشم، در حالی که تنها یک دل دارم؟ لقمان بدو گفت: «پسر! اگر دل مؤمن بیرون آورده شود و شکافته شود، دو نور در آن یافت می شود: نوری برای ترس و نوری برای امید، که اگر وزن شوند، هیچ یک بر دیگری، هموزن ذره ای برتری نمی یابد. هر که به خدا ایمان آورد، سخن خدا را تصدیق می کند و هر که سخن خدا را تصدیق کند، امر خدا را به جا می آورد، و هر که امر خدا را به جا نیاورد، سخن خدا را تصدیق نکرده است. بخشی از اخلاق، بخش دیگر را تأیید می کند؛ پس آن که ایمان راستین به خدا دارد، خالصانه و خیرخواهانه برای خدا کار می کند و آن که خالصانه و خیرخواهانه برای خدا کار کند، هر آینه ایمان راستین به خدا دارد، و آن که خدا را اطاعت کند، از او می ترسد و آن که از او بترسد، دوستش دارد، و آن که دوستش داشته باشد، از فرمانش پیروی می کند و آن که از فرمانش پیروی کند، شایسته بهشت و خشنودی اوست، و آن که از خشنودی خدا پیروی نکند، خشم او را بر خود آسان گردانیده است. از خشم خدا به خدا پناه می بریم! ای پسر! به دنیا اتکا نکن و دلت را به آن مشغول نساز؛ چرا که خداوند، هیچ چیزی را سست تر از آن نیافریده است. مگر نمی بینی که نعمت دنیا را پاداش فرمان برداران قرار نداده، و گرفتاری آن را کیفر نافرمانان قرار نداده است؟!».

ص: ۲۴۴

..

ص: ۲۴۵

..

ص: ۲۴۶

عنه عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا، وَإِنَّ لِلدِّينِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ: الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ وَالْعَمَلَ بِهِ. وَلِلْإِيمَانِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ. وَلِلْعَالَمِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَبِمَا يُحِبُّ وَبِمَا يَكْرَهُ. وَلِلْعَامِلِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: الصَّلَاةُ وَالصِّيَامُ وَالزَّكَاةُ. وَلِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ، وَيَقُولُ مَا لَا يَعْلَمُ، وَيَتَعَاطَى مَا لَا يَنَالُ. وَلِلظَّالِمِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَمَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبِ، وَيُعِينُ الظَّالِمَةَ. وَلِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ، وَقَلْبُهُ فِعْلَهُ، وَعَلَانِيَتُهُ سِرِّيَّتَهُ. وَلِلآثِمِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَخُونُ، وَيَكْذِبُ، وَيُخَالِفُ مَا يَقُولُ. وَلِلْمُرَائِيِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَيَنْشَطُ إِذَا كَانَ النَّاسُ عِنْدَهُ، وَيَتَعَرَّضُ فِي كُلِّ أَمْرٍ لِلْمَحْمَدِ. وَلِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَغْتَابُ إِذَا غَابَ، وَيَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ، وَيَسْمَتُ بِالْمُصِيبِ. وَلِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ، وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ، وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ. وَلِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَتَوَانَى حَتَّى يُفَرِّطَ، وَيُفَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَيُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتِمَ. وَلِلْغَافِلِ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: السَّهْوُ وَاللَّهُوُ وَالنَّسْيَانُ. (۱)

۱- الخصال: ص ۱۲۱ ح ۱۱۳، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۵ ح ۸.

ص: ۲۴۷

امام صادق علیه السلام در بیان آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسر من! هر چیزی، نشانه ای دارد که بدان شناخته می شود و بر اساس آن، مورد گواهی قرار می گیرد، و همانا دین، سه نشانه دارد: دانش، ایمان، و عمل به آن. ایمان، سه نشانه دارد: ایمان به خدا و کتاب های او و فرستادگانش. دانشمند، سه نشانه دارد: شناخت خدا و شناخت آنچه می پسندد و شناخت آنچه نمی پسندد. صالح، سه نشانه دارد: نماز و روزه و زکات. متظاهر نیز سه نشانه دارد: با برتر از خود می ستیزد، و چیزی را می گوید که نمی داند، و در پی چیزی است که به آن، دست نمی یابد. ستمگر، سه نشانه دارد: به بالاتر از خودش با نافرمانی، و به پایین تر از خودش با چیرگی، ستم می کند و به ستمگران، یاری می رساند. منافق، سه نشانه دارد: زبانش مخالف دلش، و دلش مخالف کارش، و ظاهرش مخالف باطنش است. گنهکار، سه نشانه دارد: خیانت می ورزد، دروغ می گوید، و با سخن خودش نیز مخالفت می کند. ریاکار، سه نشانه دارد: هنگامی که تنها باشد، تنبلی می کند و هنگامی که نزد مردم باشد، چابک است و در هر کاری، خود را در معرض ستایش دیگران قرار می دهد. حسود، سه نشانه دارد: هر گاه غایب باشد، غیبت می کند و هر گاه حاضر باشد، چاپلوسی می کند، و به خاطر گرفتاری، سرکوفت می زند. اسرافکار، سه نشانه دارد: چیزی را می خرد که لازم ندارد، و چیزی را می پوشد که لازم ندارد، و چیزی را می خورد که لازم ندارد. تنبل، سه نشانه دارد: تا آن جا سستی می کند که کوتاهی می شود، و تا آن جا کوتاهی می کند که ضایع می سازد، و تا آن جا ضایع می سازد که گناه می کند. غافل، سه نشانه دارد: اشتباه و سرگرمی و فراموشی.

ص: ۲۴۸

..

ص: ۲۴۹

..

ص: ۲۵۰

عنه علیه السلام: كَانَ فِيما أوصى بِهِ لُقمانُ ابْنَهُ ناتانَ أَنْ قالَ لَهُ: يا بُنَيَّ، لِيَكُنْ مِمَّا تَسَلَّمَحَ بِهِ عَلَيَّ عَدُوَّكَ فَتَصَرَّعَهُ المُماسِحَهُ وإِعلانُ الرُّضا عَنهُ، ولا تُزاوِلُهُ بِالمُجانبِهِ فَيَبْدُو لَهُ ما فِي نَفْسِكَ فَيَتَأَهَّبَ لَكَ. يا بُنَيَّ، حَافِ اللهَ خَوْفاً لوَ وافَيْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ خِفتَ أَنْ يُعَذِّبَكَ اللهُ، وَارْجُ اللهُ رَجاءً لوَ وافَيْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ رَجوتَ أَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَكَ. يا بُنَيَّ، حَمَلْتُ الجَنْدَلَ وَالْحديدَ وَكُلَّ حِمْلٍ ثَقيلٍ فَلَمَّ أَحْمِلْ شَيْئاً أَثْقَلَ مِنْ جارِ السَّوءِ، وَذُقْتُ المَراراتِ كُلَّها فَلَمَّ أَذِقْ شَيْئاً أَمَرَ مِنَ الفَقْرِ. (۱)

الإمام الكاظم عليه السلام: كَانَ لُقمانُ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقولُ لِابْنِهِ: يا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيا بَحْرٌ، وَقَدْ غَرِقَ فِيها جيلٌ كَثيرٌ، فَلتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيها تَقوى اللهُ تَعالى، وَلِيَكُنْ جِسْرَكَ إِيماناً بِاللَّهِ، وَلِيَكُنْ شِراعَها التَّوَكُّلُ، لَعَلَّكَ يا بُنَيَّ تَنْجُو وما أَظُنُّكَ ناجِياً! يا بُنَيَّ، كَيْفَ لا يَخافُ النَّاسُ ما يوعِدُونَ، وَهُم يَنْتَقِصُونَ فِي كُلِّ يَوْمٍ، وَكَيْفَ لا يُعِدُّ لِمَا يوعِدُ مَنْ كانَ لَهُ أَجَلٌ يَنْفَدُ. يا بُنَيَّ، خُذْ مِنَ الدُّنْيا بُلغَةً، وَلا تَدْخُلْ فِيها دُخولاً يَضُرُّ فِيها بِأَخْرَجَتِكَ، وَلا تَرْفُضْها فَتَكُونَ عَيْالاً عَلَيَّ النَّاسِ، وَصُمْ صِياماً يَقْطَعُ شَهوتَكَ، وَلا تَصُمْ صِياماً يَمْنَعُكَ مِنَ الصَّلاةِ؛ فَإِنَّ الصَّلاةَ أَعْظَمَ عِنْدَ اللهِ مِنَ الصَّومِ. (۲)

المواعظ العديديه: عَن وَصايا لُقمانَ عَلَيْهِ السَّلامُ لِابْنِهِ: ... يا بُنَيَّ، إِعْلَمِ أَنَّي خَدَمْتُ أَرْبَعِمِئَةِ نَبِيِّ، وَأَخَذْتُ مِنْ كَلِمِهِمُ أَرْبَعَ كَلِماتٍ، وَهِيَ: إِذا كُنْتَ فِي الصَّلاةِ فَاحْفَظْ قَلْبَكَ، وَإِذا كُنْتَ عَلَيَّ المائِدَةِ فَاحْفَظْ حَلْقَكَ، وَإِذا كُنْتَ فِي بَيْتِ الغَيْرِ فَاحْفَظْ عَيْنَكَ، وَإِذا كُنْتَ بَيْنَ الخَلْقِ فَاحْفَظْ لِسانَكَ. (۳)

۱- الأمالی للصدوق: ص ۷۶۶ ح ۱۰۳۱، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۳ ح ۳.

۲- قصص الأنبياء: ص ۱۹۰ ح ۲۳۸، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۶ ح ۱۰.

۳- المواعظ العديديه: ص ۲۳۸.

ص: ۲۵۱

امام صادق علیه السلام: در سفارش های لقمان به پسرش ناتان، این است که به او گفت: «پسرم! از چیزهایی که باید با آن، در برابر دشمن مسلح شوی تا زمینگیرش کنی، نرمی با او و اظهار خشنودی از اوست؛ ولی با کناره گیری، خود را از او دور نکن، که رازت برای او آشکار می شود و برای [سرنگونی] تو تدارک می بیند. پسرم! از خدا چنان بترس که اگر با نیکی دو جهان به او برخوردی، [باز هم] بترسی که خدا کیفیت دهد، و چنان به خدا امیدوار باش که اگر با گناهان دو جهان به او برخوردی، [باز هم] امیدوار باشی که خدا تو را بیامزد. پسرم! صخره بزرگ و آهن و هر بار سنگینی را بر دوش کشیدم؛ ولی چیزی سنگین تر از همسایه بد، بر دوش نکشیدم. همه تلخی ها را چشیدم؛ ولی چیزی تلخ تر از فقر نکشیدم».

امام کاظم علیه السلام: لقمان پیوسته به پسرش می گفت: «پسرم! دنیا دریاست و در آن، گروه های بسیاری غرق شده اند. پس باید کشتی تو در آن، پروا کردن از خدای تعالی، و پُل تو ایمان به خدا، و بادبان کشتی ات توکل باشد، تا پسرم! شاید نجات پیدا کنی؛ هر چند من گمان ندارم که نجات یابنده باشی. پسرم! چگونه مردم از آنچه وعده داده شده اند، نمی ترسند، در حالی که هر روز، از [عمر] آنان کاسته می شود؟! و چگونه کسی که اجل پایان پذیری دارد، برای آنچه وعده داده شده، مهتا نمی گردد؟! پسرم! از دنیا به اندازه نیاز، بر گیر و چنان در آن وارد نشو که به آخرت زیان رساند، و آن را چنان رها نکن که سربار مردم شوی، و چنان روزه بگیر که شهوت را قطع کند و روزه ای نگیر که از نماز، بازت دارد؛ چرا که نماز، نزد خدا، از روزه بزرگ تر است».

المواعظ العددیه از جمله سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش: پسرم! بدان که به چهارصد پیغمبر، خدمت کرده ام و از میان سخنان آنان، چهار سخن را دریافته ام، که چنین اند: هر گاه در نماز بودی، دلت را حفظ کن، و هر گاه سر سفره بودی، گلویت را نگه دار، و هر گاه در خانه دیگری بودی، چشمت را نگه دار، و هر گاه در میان مردم بودی، زبانت را نگه دار.

ص: ۲۵۲

المواعظ العددیه: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أُوصِيكَ بِسِتِّ خِصَالٍ اجْتَمَعَ فِيهَا عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ: لَا تَشْغَلْ قَلْبَكَ إِلَى الدُّنْيَا إِلَّا بِقَدْرِ بَقَائِكَ فِيهَا، وَاعْمَلْ لِلْآخِرَةِ بِقَدْرِ بَقَائِكَ فِيهَا، وَأَطِعْ رَبَّكَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ، وَليكن سَعِيكَ فِي فَكَاكِ رَقِيَّتِكَ مِنَ النَّارِ، وَليكن جُرْأَتِكَ عَلَى الْمَعَاصِي بِقَدْرِ صَبْرِكَ فِي النَّارِ، وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْبِيَ مَوْلَاكَ فَاطْلُبْ مَكَانًا لَا يَرَاكَ. (۱)

الاختصاص: فِي حِكْمِ لُقْمَانَ فِيمَا أُوصِيَ بِهِ ابْنُهُ أَنَّهُ قَالَ: يَا بُنَيَّ، تَعَلَّمْتُ بِسَبْعَةِ آلَافٍ مِنَ الْحِكْمَةِ فَاحْفَظْ مِنْهَا أَرْبَعَةً وَمُرَّ مَعِيَ إِلَى الْجَنَّةِ: أَحْكَمَ سَفِيَّتِكَ؛ فَإِنَّ بَحْرَكَ عَمِيقٌ، وَخَفُّ حِمْلِكَ؛ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ كَوُودٌ، وَأَكْثَرَ الزَّادِ؛ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ، وَأَخْلَصَ الْعَمَلَ؛ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ. (۲)

عرائس المجالس: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تُعَلِّقْ نَفْسَكَ بِالْهُمُومِ، وَلَا تَشْغَلْ قَلْبَكَ بِالْأَحْزَانِ، وَإِيَّاكَ وَالطَّمَعِ، وَارْضَ بِالْقَضَاءِ، وَاقْنَعْ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ يَصِفُ عَيْشُكَ، وَتُسِرُّ نَفْسُكَ، وَتُسْتَلِدُّ حَيَاتُكَ، وَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُجَمَعَ لَكَ غِنَى الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ فَإِنَّ مَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَالصُّدِّيْقُونَ مَا بَلَغُوا إِلَّا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. (۳)

۱- المواعظ العددیه: ص ۳۰۲.

۲- الاختصاص: ص ۳۴۱، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۳۱ ح ۲۳.

۳- عرائس المجالس: ص ۳۱۵.

ص: ۲۵۳

المواعظ العددیه از آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت: پسرم! تو را به شش ویژگی سفارش می‌کنم که دانش اولین و آخرین، در آنها گرد آمده است: دلت را به دنیا، جز به اندازه ای که در آن می‌مانی، مشغول نساز و برای آخرت، به اندازه ماندگاری ات در آن، کار کن و از پروردگارت، به اندازه نیازت به او، اطاعت کن، و باید تلاش تو، در راستای رهایی از آتش جهنم باشد و باید جرأت تو بر ارتکاب گناهان، به اندازه مقاومت تو در جهنم باشد و هر گاه خواستی از مولایت نافرمانی کنی، جایی را پیدا کن که او نبیند.

الاختصاص در سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش: ای پسرم! هفت هزار حکمت آموخته ام؛ اما تو چهار تا از آنها را حفظ کن تا با من به بهشت بیایی: کشتی ات را محکم کن؛ زیرا دریایت عمیق است. بارت را سبک کن؛ زیرا بالا رفتن از گردنه، سخت است. توشه را زیاد بردار؛ زیرا سفر، طولانی است. عمل را خالص گردان؛ زیرا ارزیاب، بیناست.

عرائس المجالس: لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! خودت را به غصه ها بند نکن، و دلت را به اندوه ها مشغول نساز، و از طمع بپرهیز، و به قضا خشنود باش، و به آنچه خدا برای تو قسمت فرموده، قانع باش تا زندگانی ات پاک شود و نفست شادمان گردد و زندگی ات لذت بخش شود. اگر خواستی ثروت دنیا برایت گرد آید، طمعت را از آنچه در اختیار مردم است، قطع کن؛ چرا که پیامبران و صدیقان، به چنان درجاتی نایل نشدند، مگر با قطع طمعشان از آنچه در دستان مردم بود.»

ص: ۲۵۴

آداب النفس: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، خُلِقَ الْإِنْسَانُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَثْلَافٍ، ثُلُثٌ لِلَّهِ، وَثُلُثٌ لِنَفْسِهِ، وَثُلُثٌ لِلدُّوْدِ وَالثُّرَابِ، فَأَمَّا الثُّلُثُ الَّذِي لِلَّهِ فَرُوحُهُ، وَالَّذِي لِنَفْسِهِ فَعَمَلُهُ (۱)، وَالَّذِي لِلدُّوْدِ وَالثُّرَابِ فَجَسَدُهُ، فَالْعَاجِزُ الْخَاسِرُ مَنْ يَتَعَصَّبُ وَيَسْعَى لِلدُّوْدِ وَالثُّرَابِ. (۲)

الحکمه الخالده: مِنْ وَصَايَا لُقْمَانَ لِابْنِهِ: إِحْفَظِ الْعَبْرَ، وَاحْذَرِ الْغَيْرَ، انْصَحِ الْمُؤْمِنِينَ، وَعُدْ مَرْضَاهُمْ، وَأَشْهَدْ جَنَائِزَهُمْ، وَأَعِنْ فُقَرَاءَهُمْ، أَقْرِضْ حُلَطَاءَكَ، وَأَنْظِرْ غُرْمَاءَكَ، وَالزَّمْ بَيْتَكَ، وَاقْنَعْ بِقَوَاتِكَ، تَخَلَّقْ بِأَخْلَاقِ الْكِرَامِ، وَاجْتَنِبْ أَخْلَاقَ اللُّثَامِ. اِعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ الْمُقَامَ فِي الدُّنْيَا قَلِيلٌ، وَالزُّكُونُ إِلَيْهَا غُرُورٌ، وَالْغِبَطَةُ فِيهَا حِلْمٌ، فَكُنْ سَمِيحًا سَهْلًا قَرِيبًا أَمِينًا، وَكَلِمَةً جَامِعَةً: اتَّقِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِكَ، وَلَا تَعْصِهِ فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِكَ. (۳)

الحکمه الخالده: مِنْ وَصَايَا لُقْمَانَ لِابْنِهِ: لَا تَعْتَرِضِ الْبَاطِلَ، وَلَا تَسْتَحِي مِنَ الْحَقِّ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، وَلَا تَتَكَلَّفْ مَا لَا تُطِيقُ، وَلَا تَتَعَطَّمْ، وَلَا تَخْتَلْ، وَلَا تَفَخَّرْ، وَلَا تَضَجَّرْ، وَلَا تَقْطَعْ الرَّحِمَ، وَلَا تُبَلِّغَنَّ الْجَارَ، وَلَا تَشْمَتْ بِالْمَصَائِبِ، وَلَا تُدْعِ السَّرَّ، وَلَا تَغْتَبْ، وَلَا تَحْسُدْ، وَلَا تَنْبِزْ، وَلَا تَهْمِزْ، وَإِنْ أَسَىءَ إِلَيْكَ فَاعْفِرْ، وَإِنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ فَاشْكُرْ، وَإِنْ ابْتَلَيْتَ فَاصْبِرْ. (۴)

۱- في المواعظ العددية: «علمه».

۲- آداب النفس: ج ۱ ص ۱۷۵، المواعظ العددية: ص ۱۸۶ نحوه.

۳- الحکمه الخالده: ص ۱۲۸.

۴- الحکمه الخالده: ص ۱۲۸.

ص: ۲۵۵

آداب النفس: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! انسان بر سه تا یک سوم آفریده شده است: یک سوم برای خدا، و یک سوم برای خودش، و یک بخش برای کرم و خاک. یک سوم خدا، روح اوست و یک سوم که برای خودش است، عمل اوست و یک سوم که برای کرم و خاک است. پیکر اوست. پس ناتوان زیان دیده، کسی است که تعصب ورزد و برای کرم و خاک بکوشد».

الحکمه الخالده از سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش: پندها را حفظ کن و از دگرگونی ها بر حذر باش. برای مؤمنان، خیرخواهی کن و از بیمارانشان عیادت کن و بر جنازه هایشان حاضر شو و فقیرانشان را یاری کن. به دوستانت قرض بده و به بدهکارانت مهلت بده. مراقب خانه ات باش، و به قوت خود، قانع باش. به اخلاق بزرگان، خو بگیر و از اخلاق پلیدان، دوری کن. پسر! بدان که اقامت در دنیا اندک است و اعتماد به آن، گول زنده است و خوشی آن، بردباری است. پس بخشنده و آسان گیر و امانتدار باش، و سخن جامع، این است: در همه احوال، از خدا پروا کن و در هیچ یک از کارهایت، از او نافرمانی نکن.

الحکمه الخالده از سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش: به سراغ باطل نرو و از حق، شرم نکن. چیزی را که نمی دانی، نگو و چیزی را که نمی توانی، بر عهده نگیر. خود را بزرگ نشمار و خودپسند نباش. فخرفروشی و بی قراری و قطع رحم نکن و همسایه را گرفتار نساز و به خاطر گرفتاری، سرکوفت نزن. راز را فاش نکن، غیبت منما، حسد نورز، لقب بد به کسی نده و عیبجویی نکن. اگر به تو بدی شد، ببخش و اگر به تو خوبی شد، سپاس بگذار و اگر گرفتار شدی، شکیبایی کن.

ص: ۲۵۶

ربیع الأبرار عن لقمان: يا بُنَيَّ، اِرْحَمِ الْفُقَرَاءَ لِقَلِّهِ صَبْرِهِمْ، وَارْحَمِ الْأَغْنِيَاءَ لِقَلِّهِ شُكْرِهِمْ، وَارْحَمِ الْجَمِيعَ لِطَوْلِ غَفْلَتِهِمْ. (۱)

حياه الحيوان الكبرى: من وصَّيَّه لُقْمَانُ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ تَحْسُنُ بِالْإِنْسَانِ: حُسْنُ الْمَحْضَرِ، وَاحْتِمَالُ الْإِخْوَانِ، وَقَلَّةُ الْمَلَلِ لِلصَّادِقِ، وَأَوَّلُ الْغَضَبِ جُنُونٌ وَآخِرُهُ نَدَمٌ. (۲)

محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ، مُرِّ بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَحَاسِبِ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُسَبِّقَ عَلَيْهَا، وَاعْرِفِ الْعُسْرَةَ، وَلَا تُفَرِّطْ فِي أَمْرِكَ. (۳)

أمثال الشرق والغرب: قَالَ لُقْمَانُ وَهُوَ يَعِظُ ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ؛ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ عَلَيْكَ دِينَكَ، وَيَمْحُو عَلَيْكَ عِنْدَ النَّاسِ مُرُوتَكَ، وَيَضَعُ مَنَزِلَتِكَ، وَيُضِيعُ جَاهِيكَ، فَلَا يَسْمَعُ أَحَدٌ مِنْكَ إِذَا حَدَّثْتَ، وَلَا يُصَيِّدُكَ إِذَا قُلْتَ، وَلَا خَيْرَ لَكَ فِي الْحَيَاةِ إِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ؛ وَإِذَا اطَّلَعَ النَّاسُ عَلَى ذَلِكَ فِي أَمْرِكَ ثُمَّ صَدَقَتْ اتِّهَمُوكَ، وَحَقَّرُوا شَأْنَكَ، وَأَبْغَضُوا مَجْلِسَكَ، وَأَخْفَوْا عَنْكَ أَسْرَارَهُمْ، وَخَتَمُوا خَيْدِيَّتَهُمْ، وَكَتَمُوهُ، وَخَيَّرُوكَ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ، وَلَا يَأْمَنُوكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أحوَالِهِمْ، وَهَذِهِ حَالَتُكَ فِي قُلُوبِ النَّاسِ، وَأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ مَقْتُ اللَّهِ وَعُقُوبَتُهُ فِي الْآخِرَةِ. (۴)

محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ، اسْتَخِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِقَدْرِ قُرْبِهِ مِنْكَ، وَخَفِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِقَدْرِ قُدْرَتِهِ عَلَيْكَ، وَإِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْفُضُولِ؛ فَإِنَّ حِسَابَكَ غَدًا عَنْهَا يَطُولُ. (۵)

- ۱- ربیع الأبرار: ج ۴ ص ۳۱۴.
- ۲- حياه الحيوان الكبرى: ج ۱ ص ۵۸۵.
- ۳- محبوب القلوب: ج ۱ ص ۲۰۲.
- ۴- أمثال الشرق والغرب: ص ۱۴۰.
- ۵- محبوب القلوب: ج ۱ ص ۲۰۵.

ص: ۲۵۷

ربیع الأیبرار: لقمان گفت: «ای پسر! بر فقیران، به خاطر کمی صبرشان رحم کن و بر ثروتمندان، به خاطر کمی سپاس‌گزاری شان رحم کن و بر همگان، به خاطر غفلت طولانی شان رحم کن».

حیاه الحیوان الکبری از سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش: پسر! سه چیز است که انسان را نیکو می‌سازد: خوش‌محضر بودن و تحمل کردن دوستان و کم‌زحمت بودن برای رفیق. آغاز خشم، دیوانگی است و آخر آن، پشیمانی.

محبوب القلوب: لقمان گفت: «پسر! امر به معروف و نهی از منکر کن و خودت را پیش از آن که به حسابت رسیدگی شود، حسابرسی کن. سختی را بشناس و در کارت کوتاهی نکن».

أمثال الشرق و الغرب: لقمان، در حالی که پسرش را موعظه می‌کرد، گفت: «پسر! از دروغ بپرهیز؛ چرا که دین تو را تباه می‌کند، و جوان مردی تو را نزد مردم، از بین می‌برد، و جایگاهت را پایین می‌آورد، و مقامت را ضایع می‌سازد. در نتیجه، هر گاه حدیث نقل کنی، کسی از تو نمی‌پذیرد، و هر گاه سخن بگویی، کسی تأییدت نمی‌کند. وقتی چنین شدی، خیری در زندگی برای تو نیست، و هر گاه مردم در کار تو بر این موضوع آگاه شدند، [اگر] راست هم بگویی، تو را متهم می‌کنند، و شخصیت تو را تحقیر می‌کنند، و از همنشینی با تو، بیزار می‌شوند، و رازشان را از تو پنهان می‌دارند، و خبرشان را مهر و موم می‌کنند و [از تو] می‌پوشانند، و درباره کار دینشان، از تو کناره می‌گیرند، و در هیچ یک از احوالشان، تو را امین نمی‌شمارند. این همه، وضعیت تو در دل مردم است؛ ولی بزرگ‌تر از آن، دشمنی خدا و کیفر او در آخرت است».

محبوب القلوب به نقل از لقمان علیه السلام: پسر! از خدای متعال، به اندازه نزدیکی اش به تو، شرم کن، و از خدای متعال، به اندازه قدرتش بر تو، بترس، و از بسیاری‌داری، بپرهیز؛ چرا که فردا حسابرسی تو درباره آن، به درازا می‌کشد.

ص: ۲۵۸

کنز الفوائد: قال لُقمانُ الحَكِيمُ لِابْنِهِ فِي وَصِيَّتِهِ: يَا بُنَيَّ، أُحِثُّكَ عَلَى سِتِّ خِصَالٍ، لَيْسَ مِنْهَا خِصْلَةٌ إِلَّا وَهِيَ تُقَرِّبُكَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَتُبَاعِدُكَ مِنْ سَيِّئِهِ: الْأُولَى: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ، وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا. وَالثَّانِيَةُ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّتْ وَكَرِهَتْ. وَالثَّلَاثَةُ: أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ. وَالرَّابِعَةُ: تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ. وَالخَامِسَةُ: تَكْظِمُ الْغَيْظَ، وَتُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ. وَالسَّادِسَةُ: تَرْكُ الْهَوَى وَمُخَالَفَةُ الرَّذَى. (۱)

محبوب القلوب: قال لُقمانُ: يَا بُنَيَّ، عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَمُجَاهِدَةِ نَفْسِكَ. وَعَلِمَ أَنَّ الصَّبْرَ فِيهِ أَنْوَاعُ الشَّرَفِ، فَإِذَا صَبَرْتَ عَلَى مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى، وَزَهَدْتَ فِي الدُّنْيَا، وَتَهَاوَنْتَ بِالْمَصَائِبِ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنَ الْمَوْتِ وَأَنْتَ تَتَرَقَّبُهُ. (۲)

محبوب القلوب: قال لُقمانُ: يَا بُنَيَّ، مَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَفْضَلُ مِنَ الْعَقْلِ، وَمَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرَةٌ خِصَالٍ: الْكِبَرُ مِنْهُ مَأْمُونٌ، وَالرُّشْدُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، نَصِيْبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقَوْتُ، وَفَضْلُ مَالِهِ مَبْدُولٌ، التَّوَاضُّعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ، الذُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ، لَا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْعَفْوِ طَوْلَ عُمْرِهِ، وَلَا يَقْدُمُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنْ قَبْلِهِ، يَسْتَكْتَرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ، وَيَسْتَقِيلُ الْكَثِيرَ مِنْ نَفْسِهِ، وَالْخِصْلَةُ الْعَاشِرَةُ وَهِيَ الَّتِي يُنَارُ بِهَا مَجْدُهُ، وَيَعْلُو قَدْرُهُ يَرَى أَنَّ جَمِيعَ النَّاسِ خَيْرٌ مِنْهُ وَأَنَّهُ شَرُّهُمْ. (۳)

۱- کنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۶۴، أعلام الدين: ص ۱۵۴.

۲- محبوب القلوب: ج ۱ ص ۲۰۱.

۳- محبوب القلوب، ج ۱، ص ۲۰۵.

ص: ۲۵۹

کنز الفوائد: لقمان حکیم در سفارش خود به پسرش گفت: «پسرم! تو را به شش ویژگی تشویق می‌کنم که هر یک از آنها به تنهایی، تو را به رضوان خداوند عز و جل نزدیک، و از خشمش دور می‌سازد: نخست، این که: خدا را پرستی و چیزی را با او شریک قرار ندهی. دوم: به قضای الهی، در آنچه می‌پسندی و آنچه نمی‌پسندی، خشنود باشی. سوم: این که تنها در راه خدا، دوستی و دشمنی کنی. چهارم: آنچه را که برای خود می‌پسندی، برای مردم نیز بپسندی و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای مردم نیز نپسندی. پنجم: خشم را فرو بری و به کسی که به تو بدی کرده، نیکی کنی. و ششم: هوای نفس را رها کنی و با پلیدی و پستی، مخالفت نمایی».

محبوب القلوب: لقمان گفت: «پسرم! شکیبایی و یقین و جهاد با نفس داشته باش، و بدان که در شکیبایی، انواع شرافت هست. هر گاه تو بر حرام‌های خدای متعال شکیبایی ورزیدی و در دنیا پارسایی پیشه کردی و گرفتاری‌ها را آسان گرفتی، چیزی نزد تو محبوب تر از مرگ نخواهد بود و چشم انتظار آن خواهی بود».

محبوب القلوب: لقمان گفت: «پسرم! نزد خدای متعال، چیزی برتر از خرد نیست و خرد هیچ مردی کامل نمی‌گردد، مگر این که در او ده ویژگی باشد: از تکبر در امان باشد؛ به هدایت او امید باشد؛ بهره او از دنیا، به اندازه قوت باشد؛ زیادی‌داری اش را ببخشد؛ فروتنی، نزد او دوست داشتنی تر از تکبر باشد؛ افتادگی، نزد او دوست داشتنی تر از بزرگی باشد؛ در طول عمرش، از آموزش خواهی به ستوه نیاید؛ در درخواست نیازمندی‌ها، از نفر قبل از خود (نیازمندتر از خود)، پیشی نگیرد؛ خوبی‌اندک دیگران را بسیار شمارد و [خوبی] بسیار خود را اندک شمارد. ویژگی دهم که با آن، عظمت او می‌درخشد و ارزش او بالا می‌رود این است که همه مردم را بهتر از خود و خود را بدتر از همه آنان ببیند».

ص: ۲۶۰

مکارم الأخلاق ومعاليها: عن لقمان الحكيم عليه السلام: كان يقول: أكتُم الحاجه، ولا أنطق فيما لا يعنيني، ولا أكون مضحكا من غير عجب، ولا مشاء إلى غير أرب، الصمت خيرٌ وقليلٌ فاعله. (۱)

الدر المنثور: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، جالس الصالحين من عباد الله، فإنك تُصيبُ بمجالستهم خيراً، ولعله أن يكون آخر ذلك تنزل عليهم الرحمه فتصيبك معهم. يا بُنَيَّ، لا تجالس الأشرار؛ فإنك لا يصيبك من مجالستهم خيرٌ، ولعله أن يكون في آخر ذلك أن تنزل عليهم عقوبه فتصيبك معهم. (۲)

الدعاء عن الحسن: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، إن كنت تُريدُ البقاءَ ولا بقاءَ فأجعل خشيته الله عزَّ وجلَّ غطاءً لك فوق رأسك، ووطاءً لك فلعلك أن تنجو وما أراك بناج. يا بُنَيَّ، إن الدنيا بحرٌ عميقٌ، قد غرق فيه ناسٌ كثيرٌ، فليكن سيفيتك فيها تقوى الله، وحشوها الإيمان بالله، وشرعها التوكل على الله، ومجازيها التسبيح والتهليل، ولعلك أن تنجو وما أراك بناج. يا بُنَيَّ، إن كنت لا توقنُ بالبعثِ فإذا نمتَ فلا تستيقظ؛ فإنك كما تستيقظ فكذا ذلك تبعث. يا بُنَيَّ، أذكر الله عند همك إذا هممت، وعند يدك إذا أقسمت، وعند لسانك إذا حكمت. (۳)

۱- مكارم الأخلاق ومعاليها: ص ۴۳۶ ح ۴۳۸، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۸.

۲- الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۸.

۳- الدعاء للطبرانی: ص ۴۹۳ ح ۱۷۳۷.

ص: ۲۶۱

مکارم الأخلاق و معالیها: از لقمان حکیم، نقل است که او پیوسته می گفته: «نیاز [خود] را پنهان می دارم، و درباره چیزی که به من مربوط نیست، سخن نمی گویم، و بدون شگفتی نمی خندم، و بدون مقصد، راه نمی روم و البته سکوت، بهتر است؛ ولی رعایت کننده آن اندک است».

الدَّرَّ المنثور: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! با بندگان نیکوکار خدا همنشینی کن؛ چرا که در سایه همنشینی با آنان، به خیر می رسی، و چه بسا در پایان این همنشینی، رحمت خدا بر آنان فرود آید و تو نیز به همراه آنان بهره مند گردی. پسرم! با بدکاران همنشینی نکن؛ چرا که از همنشینی با آنان، خیری به تو نمی رسد، و چه بسا در پایان این همنشینی، کیفری بر آنان فرود آید و تو نیز به همراه آنان گرفتار گردی».

الدعاء، طبرانی به نقل از حسن: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! اگر ماندگاری را می خواهی هر چند ماندگاری ای وجود ندارد ترس از خداوند عز و جل را سرپوش و زیرانداز خود قرار بده تا شاید نجات یابی؛ هر چند من تو را نجات یافته نمی بینم. پسرم! دنیا دریایی عمیق است که مردمان بسیاری در آن غرق شده اند. پس باید کشتی تو در آن، تقوای الهی باشد و مسافران آن ایمان به خدا، بادبان آن توکل بر خدا، و پاروهای آن ذکر «سبحان الله» و «لا اله الا الله» باشد تا شاید نجات یابی؛ هر چند من تو را نجات یافته نمی بینم. پسرم! اگر رستاخیز را باور نداری، هر گاه خوابیدی، بیدار نشو؛ پس همان طور که بیدار می شوی، همان گونه هم برانگیخته خواهی شد. پسرم! هر گاه به انجام دادن کاری همت می گماری، هنگام تصمیم گرفتن، و هر گاه چیزی را قسمت می کنی، هنگام دست دراز کردن، و هر گاه درباره چیزی حکم می کنی، هنگام زبان گشودنت، خدا را یاد کن».

ص: ۲۶۲

البدایه والنهایه: قال لُقمانُ لابنِهِ: يا بُنَيَّ العَمَلُ لا يُسْتَطاعُ إلا بِاليقينِ ، وَمَن يَضَعُ يَقيِنُهُ يَضَعُ عَمَلُهُ . وقالَ : يا بُنَيَّ ، إذا جاءَكَ الشَّيطانُ مِن قِبَلِ الشُّكِّ وَالرَّيبِ فَأغلبْهُ بِاليقينِ وَالنَّصيحَةِ ، وإذا جاءَكَ مِن قِبَلِ الكَسَلِ وَالسَّامَةِ فَأغلبْهُ بِذِكْرِ القَبْرِ وَالقيامَةِ ، وإذا جاءَكَ مِن قِبَلِ الرَّغَبِ وَالرَّهَبِ فَأخبرْهُ أَنَّ الدُّنيا مُفارِقَةٌ مَتروكةٌ . (۱)

الرضا عن الله عن سعيد بن المسيب: قال لُقمانُ لابنِهِ: يا بُنَيَّ ، لا يَنزِلَنَّ بِكَ أمرٌ رَضيتُهُ أو كَرِهتُهُ إلا جَعَلتَ فِي الضَّميرِ مِنكَ أن ذلِكَ خَيْرٌ لَكَ . قالَ : أَمَا هذِهِ فلا أَقِدِرُ أن أُعطيَكها دونَ أن أُعَلِّمَ ما قُلْتَ إِنَّهُ كَمَا قُلْتَ . قالَ : يا بُنَيَّ ، فَإِنَّ اللهَ قد بَعَثَ نَبِيًّا ، هَلُمَّ حَتَّى نَأْتِيَهُ فَعِنْدَهُ بَيانٌ ما قُلْتَ لَكَ . قالَ : إِذْهَبْ بنا إِلَيْهِ . قالَ : فَخَرَجَ وَهُوَ على حِمَارٍ ، وَابنُهُ على حِمَارٍ ، وَتَرَوُدا ما يُصَلِحُهُم مِن زادٍ ، ثُمَّ سارا أَيامًا وَليالي حَتَّى تَلَقْتَهُما مَغارَةً ، فَأخذا أَهْبَتَهُما لَها ، فَدَخَلُها فَسارا ما شاءَ اللهُ أن يَسيرا حَتَّى ظَهرا وَقَد تَعالَى النُّهارُ ، وَاشتَدَّ الحَرُّ ، وَنَفَدَ المَاءُ وَالزَّادُ ، وَاسْتَبَطَّنا حِمارِيهما ، فَنَزَلَ لُقمانُ وَنَزَلَ ابنُهُ ، فَجَعَلا يَشْتَدانِ على سَوقِهِما . فَبينا هُما كَذلِكَ إِذ نَظَرَ لُقمانُ أَمامَهُ ، فَإِذا هُوَ بِسَوادٍ وَدُخانٍ ، فَقالَ فِي نَفْسِهِ : السَّوادُ سَحَرٌ (۲) ، وَالدُّخانُ عُمُرانٌ وَناسٌ . فَبينا كَذلِكَ يَسيرانِ إِذ وَطِئَ ابنُ لُقمانَ على عَظْمٍ ناتِيٍّ على الطَّرِيقِ ، فَدَخَلَ مِن باطنِ القَدَمِ حَتَّى ظَهَرَ مِن أَعلاها ، فَخَرَّ ابنُ لُقمانَ مَغشِيًّا عَلَيْهِ ، فَحانتَ مِن لُقمانَ النِّفاثَةُ ، فَإِذا هُوَ بِابنِهِ صَريعٌ ، فَوَثَبَ إِلَيْهِ فَضَمَّهُ إِلى صَدِرِهِ ، وَاسْتَخَرَجَ العَظْمَ بِأَسنانِهِ ، وَاشتَقَّ عِمامَهُ كَانتَ عَلَيْهِ فِلاثَ بِها رِجلَهُ ، ثُمَّ نَظَرَ إِلى وَجهِ ابنِهِ فَذَرَفَتَ عِناهُ فَقطَرَتَ قَطْرَةٌ مِن دُموعِهِ على نَحوِ الغَلامِ ، فَانْتَبَهَ لَها ، فَنَظَرَ إِلى أَبِيهِ وَهُوَ يَبكي . فَقالَ : يا أَبَتِ أَنتَ تَبكي وَأَنتَ تَقولُ : هَذا خَيْرٌ لِي ، كَيفَ يَكُونُ هَذا خَيْرٌ لِي وَأَنتَ تَبكي؟ وَقَد نَفَدَ الطَّعامُ وَالماءُ ، وَبقيتُ أَنا وَأَنتَ فِي هَذا المَكانِ ، فَإِن ذَهَبتَ وَتَرَكتَنِي على حالي ذَهَبتَ بِهِمَّ وَعَمَّ ما بقيتَ ، وَإِن أَقمتَ مَعِي مِتنا جَميعًا ، فَكيفَ عَسى أَن يَكُونُ هَذا خَيْرٌ لِي وَأَنتَ تَبكي . قالَ : أَمَا بُكائِي يا بُنَيَّ فَوَدِدتُ أَني أَفتيدُكَ بِجَميعِ حَظِي مِنَ الدُّنيا ، وَلِكنِّي وَالِدٌ ، وَمِنى رِقَّةَ الوالِدِ . وَأما ما قُلْتَ : كَيفَ يَكُونُ هَذا خَيْرٌ لِي ، فَلَعَلَّ ما صَرفَ عَنكَ يا بُنَيَّ أَعظَمَ مِمَّا ابْتَليتَ بِهِ ، وَلَعَلَّ ما ابْتَليتَ بِهِ أَيسَرُ مِمَّا صَرفَ عَنكَ . فَبينا هُوَ يُحاوِرُهُ إِذ نَظَرَ لُقمانُ هَكَذا أَمامَهُ فَلَم يَرَ ذلِكَ الدُّخانَ وَالسَّوادَ ، فَقالَ فِي نَفْسِهِ : لَم أَرِ تَمَّ شَئِئًا؟! قالَ : قد رَأيتُ ، وَلِكن لَعَلَّ أَن يَكُونُ قد أَحَدتَ رَبِّي بِما رَأيتُ شَئِئًا . فَبينا هُوَ يَتَفَكَّرُ فِي هَذا إِذ نَظَرَ أَمامَهُ فَإِذا هُوَ بِشَخِصٍ قد أَقبلَ على فَرَسٍ أَبلَقٍ ، عَلَيْهِ ثِيابٌ بياضٌ ، وَعِمامَةٌ بياضٌ يَمسُحُ الهَواءَ مَسحًا ، فَلَم يَزَلْ يَرُمُّهُ بِعِينِهِ حَتَّى كانَ مِنْهُ قَريبًا فَتَوارَى عَنهُ ثُمَّ صاحَ بِهِ فَقالَ : أَنتَ لُقمانُ؟ قالَ : نَعَم . قالَ : أَنتَ الحَكيمُ؟ قالَ : كَذلِكَ يُقالُ ، وَكَذلِكَ نَعَتَنِي رَبِّي . قالَ : ما قالَ لَكَ ابْنُكَ هَذا السَّفِيهَ؟ قالَ : يا عَبدَ اللهِ ، مَن أَنتَ أَسَمِعَ كَلامَكَ ، وَلا أرى وَجْهَكَ؟ قالَ : أَنا جَبريلُ ، لا يَراَنِي إلا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أو نَبِيٌّ مُرسلٌ ، لَولا ذلِكَ لَرَأيتَنِي ، فَمَا قالَ لَكَ ابْنُكَ هَذا السَّفِيهَ؟ قالَ : قالَ لُقمانُ فِي نَفْسِهِ : إِن كُنتَ أَنتَ جَبريلُ ، فَأَنتَ أَعلَمُ بِما قالَهُ ابْنِي مِنِّي . فَقالَ جَبريلُ : ما لِي بِشَئٍ مِن أَمْرِكَما على أَن حَفِظتُكُما ، اتَّينِي ، فَقدَ أَمَرَنِي رَبِّي بِخَسَفِ هَذِهِ المَدينَةِ وما يَليها ، وَمَن فِيها ، فَأَخبرَنِي أَنَّكُما تُريدانِ هَذِهِ المَدينَةَ ، فَدَعَوْتُ رَبِّي أَن يَحْبِسَ كُما عَنِّي بِما شاءَ فَحَبَسَ كُما اللهُ عَنِّي بِما ابْتَلَى بِهِ ابْنُكَ ، وَلَولا ما ابْتَلَى بِهِ ابْنُكَ لَخَسَفَتْ بِكُما مَعَ مَن خَسَفَتْ . قالَ : ثُمَّ مَسَحَ جَبريلُ يَدَهُ على قَدَمِ الغَلامِ فَاسْتوى قائِمًا ، وَمَسَحَ يَدَهُ على الَّذي كانَ فِيهِ الطَّعامُ فَامْتَلَأَ طَعامًا ، وَمَسَحَ يَدَهُ على الَّذي كانَ فِيهِ المَاءُ فَامْتَلَأَ ماءً ، ثُمَّ حَمَلَهُما وَحِمَارِيهما فَزَجَلَ بِهِما كَما يُرْجَلُ الطَّيْرُ ، فَإِذا هُما فِي الدَّارِ الَّتِي خَرَجا مِنْها بَعَدَ أَيامٍ وَليالي . (۳)

۱- البدایه والنهایه: ج ۹ ص ۲۷۰، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۳.

۲- فی الدر المنثور: «شجر» بدل «سحر»، وهو الأنسب.

۳- الرضا عن الله لابن أبي الدنيا: ص ۶۵ ح ۲۹، الدرّ المنثور: ج ۶ ص ۵۱۴.

ص: ۲۶۳

البدایه والنهایه: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! عمل بدون یقین، امکان ندارد، و هر کس یقینش ضعیف باشد، عملش نیز ضعیف خواهد بود». و گفت: «پسرم! هر گاه شیطان از راه شک و تردید به سوی تو آمد، او را به وسیله یقین و اخلاص، شکست بده، و هر گاه از راه تبلی و خستگی وارد شد، با یاد قبر و قیامت، بر او چیره شو، و هر گاه از راه علاقه و ترس وارد شد، به او خبر ده که دنیا جدا شدنی و رها شدنی است».

الرضا عن الله، ابن ابی الدنیا به نقل از سعید بن مسیب: لقمان به پسرش گفت: «[بکوش تا] هیچ کار خوش آیند و ناخوش آیندی برای تو پیش نیاید، مگر این که در باطن خود، آن را خیری برای خوش بشماری». پسر لقمان گفت: به این سفارش تو نمی توانم عمل کنم، مگر بدانم که مطلب، همان گونه است که گفתי. لقمان گفت: «ای پسرم! همانا خداوند عز و جل پیامبری را مبعوث کرده است. بیا تا پیش او برویم که بیان آنچه برایت گفتم، نزد اوست». پسر لقمان گفت: ما را پیش او ببر. لقمان و پسرش، هر کدام سوار بر الاغ جداگانه، به راه افتادند و هر چه زاد و توشه لازم داشتند، با خود برداشتند. روزها و شب ها راه رفتند تا به غاری رسیدند و خود را برای سفر به درون آن غار، مهیا کردند. داخل غار شدند و به اندازه ای که خداوند خواسته بود، در آن راه رفتند، تا این که از غار بیرون آمدند، در حالی که روز، بالا آمده بود و گرما شدت گرفته بود و آب و توشه تمام شده بود. الاغ ها ایستادند. لقمان و پسرش پیاده شدند و الاغ ها را از پشت سر، به سرعت راندند. وقتی لقمان جلو را نگاه کرد، دید سیاهی و دودی، از دور پیداست. پیش خود گفت: «سیاهی، درخت است و دود هم آبادی و مردم». در حالی که در حرکت بودند، پای پسر لقمان، روی استخوان تیزی رفت. استخوان، از کف پا فرو رفت و از بالای آن بیرون آمد. پسر لقمان، بی هوش به زمین افتاد. لقمان، وقتی متوجه شد که پسرش به زمین افتاده، به سویش پرید و او را به سینه اش چسباند. استخوان را با دندان هایش بیرون آورد و دستاری را که همراه داشت، پاره کرد و به پای او پیچید. سپس به چهره پسرش نگریست. چشمانش پر از اشک شد و قطره ای از اشکش بر چهره فرزندش افتاد. پسر، متوجه اشک پدر شد و دید که پدرش گریه می کند. گفت: پدر جان! داری گریه می کنی و با این حال، می گویی: «این برای تو خیر است»؟! چه طور این برایم خیر است، در حالی که تو می گویی؟ در حالی که آب و غذا تمام شده و من و تو، در این جا مانده ایم؟ اگر بروی و مرا رها کنی، تا زنده ای، در غم و اندوه به سر میبری و اگر با من بمانی، هر دو می میریم. پس چه طور این برایم خیر باشد، در حالی که تو می گویی؟ لقمان گفت: «گریه ام ای پسرم! از آن روست که من دوست دارم همه دنیا را فدای تو بکنم؛ من پدرم و دل پدر، نازک است. اما این که گفתי: چه طور این کار برایم خیر است؟ شاید آنچه از تو دور شده، بزرگ تر از این بلایی باشد که بدان گرفتار آمده ای و شاید آنچه بدان گرفتار شده ای، آسان تر از آن باشد که از تو دور شده است». لقمان، در این حال که با پسرش حرف می زد، بار دیگر جلوی خود را نگاه کرد؛ ولی آن دود و سیاهی را ندید و پیش خود گفت: «مگر آن جا چیزی ندیدیم؟» و گفت: «حتما دیدم؛ ولی شاید خداوند، برای آنچه دیدم، چیز تازه ای پیش آورده باشد!». در همین فکر بود که جلوی خود را نگاه کرد. دید شخصی سوار بر اسب ابلق، به طرف او می آید و لباس سفید و دستار سفیدی دارد که هوا را صاف و روشن می کند. پیوسته با گوشه چشم، به او نگاه می کرد تا این که نزدیک شد؛ ولی از او پنهان شد. سپس فریاد زد و گفت: آیا تو لقمانی؟ گفت: «آری». گفت: حکیم تویی؟ گفت: «چنین می گویند، و پروردگرم مرا چنین وصف کرده است». گفت: این پسر سفیه تو، چه می گوید؟ گفت: «ای بنده خدا! تو کیستی که من سخن تو را می شنوم، ولی روی تو را نمی بینم؟». گفت: من جبرئیل هستم. مرا کسی جز فرشته مقرب و پیامبر مرسل نمی بیند. اگر این نبود، مرا می دیدی. این پسر سفیه تو، چه می گوید؟ لقمان، پیش خود گفت: «اگر تو جبرئیلی، خودت به آنچه پسرم گفته، آگاهی». جبرئیل علیه السلام گفت: من وظیفه ای نداشتم جز این که شما را حفظ کنم. با من بیاید.

پروردگرم به من فرمان داد که این شهر و اطراف آن را و هر چه را در آن است ، فرو برم . آن گاه ، مرا خبر کردند که شما می خواهید به این شهر بیایید . از این رو ، از خدا خواستم که هر طور خود اراده می کند ، شما را از برخورد با من باز دارد . پس خداوند عز و جل شما را با آنچه پسرت بدان گرفتار شد ، از برخورد با من بازداشت و اگر آن گرفتاری پسرت نبود ، شما را هم با دیگران فرو می بردم . سپس جبرئیل علیه السلام به پای پسر لقمان دست کشید ، او به پا خاست ، و به ظرف غذا دست کشید ، پر از غذا شد ، و به ظرف آب دست کشید ، پر از آب شد . سپس آن دو و الاغ هایشان را حمل کرد و مانند پرنده پروازشان داد تا به خانه ای رسیدند که چند شبانه روز بود از آن خارج شده بودند .

ص: ۲۶۴

..

ص: ۲۶۵

..

ص: ۲۶۶

..

ص: ۲۶۷

..

ص: ۲۶۸

البدايه والنهايه :قال لُقمانُ لابنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ : يا بُنَيَّ ، اِخْتَرِ الْمَجالِسَ عَلَي عَينِكَ ، فَإِذا رَأيتَ الْمَجالِسَ يُذَكَّرُ فِيهِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَاجلِسْ مَعَهُمْ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ عالِمًا يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ ، وَإِنْ تَكُ غَيبًا يُعَلِّمُوكَ ، وَإِنْ يُطَلِّعُ اللهُ عَلَيْهِم بِرَحْمَةٍ تُصِيبُكَ مَعَهُمْ . يا بُنَيَّ ، لا تَجلِسْ فِي الْمَجالِسِ الَّذِي لا يُذَكَّرُ اللهُ فِيهِ ، فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ عالِمًا لا يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ ، وَإِنْ تَكُ غَيبًا يَزِيدُوكَ غَيبًا (۱) ، وَإِنْ يُطَلِّعُ اللهُ إِلَيْهِمْ بَعْدَ ذَلِكَ بِسَخَطٍ يُصِيبُكَ مَعَهُمْ . يا بُنَيَّ ، لا تَغِبطُوا امرأً رَحِبَ الذَّراعِينَ يَسْفِكُ دِماءَ الْمُؤمِنِينَ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللهِ قاتِلًا لا يَموتُ . وَحَدَّثنا أَبُو مُعاوِيَةَ ، حَدَّثنا هِشامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَن أَبِيهِ ، قال : مَكْتُوبٌ فِي الْحِكمَةِ : بُنَيَّ ، لَتَكُنْ كَلِمَتُكَ طَيِّبَةً ، وَلِيَكُنْ وَجْهُكَ بِسَطًا تَكُنْ أَحَبَّ إِلَى النَّاسِ مِمَّنْ يُعْطِيهِمُ العَطَاءَ . قال : مَكْتُوبٌ فِي الْحِكمَةِ : الرَّفَقُ رَأْسُ الْحِكمَةِ وَ... كَمَا تَرزَعُونَ تَحْصِدُونَ . وقال : مَكْتُوبٌ فِي الْحِكمَةِ : أَحَبُّ خَليلِكَ وَخَليلَ أَيْبِكَ . (۲)

- ۱- قوله : «ان تک غیباً یزیدوک غیباً» ، غیباً صفة مشبهة وغیباً مصدر بمعنى الغباوه الغفله . قال الزبيدي : «فيه غبوة وغبوه وغبى كصلبي وهذه من الفراء : «أى غفله» (تاج العروس : ج ۱۹ ص ۶ ماده «غبی»).
- ۲- البدايه والنهايه : ج ۲ ص ۱۲۸ ، الدر المنثور : ج ۶ ص ۵۱۷ .

ص: ۲۶۹

البدایه و النهایه: لقمان در حالی که پسرش را موعظه می کرد، بدو گفت: «ای پسر! مجالس را آگاهانه انتخاب کن؛ هر گاه دیدی در مجلسی خداوند عز و جل یاد می گردد، با آنان بنشین؛ چرا که تو اگر دانا باشی، دانشت تو را سود می بخشد و اگر نادان باشی، آنان به تو می آموزند و اگر خداوند به رحمت بر آنان نظر کند، رحمت خداوند به همراه آنان، شامل حال تو نیز می شود. ای پسر! در مجلسی که خداوند در آن یاد نمی شود، ننشین؛ چرا که تو اگر دانا باشی، دانشت تو را [در چنین مجلسی] سود نمی بخشد و اگر نادان باشی، بر نادانی ات می افزایند و اگر خداوند عز و جل پس از آن بر آنان خشم گیرد، تو را نیز به همراه آنان گرفتار می کند. ای پسر! حسرت مردی را نخورید که دو دست خود را گشوده و خون مؤمنان را می ریزد؛ چرا که او در پیشگاه خداوند، قاتلی دارد که نمی میرد». ابو معاویه، از هشام بن عروه، از پدرش برای ما نقل کرد و گفت: در حکمت [لقمان علیه السلام] نوشته شده: «پسر! باید گفتارت خوش باشد و رویی باز داشته باشی، تا نزد مردم، محبوب تر از کسی باشی که به آنان چیزی عطا می کند». راوی می گوید: در حکمت [لقمان علیه السلام] نوشته شده است: «مدارا، اساس حکمت است و... همان گونه که کشت می کنید، درو خواهید کرد». در حکمت [لقمان علیه السلام] نوشته شده است: «دوست خود و دوست پدرت را دوست مدار».

ص: ۲۷۰

شعب الإيمان عن الحسن: إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ لَا تُرْسِلْ رَسُولَكَ جَاهِلًا فَإِنَّ لَمْ تَجِدْ حَكِيمًا فَكُنْ رَسُولَ نَفْسِكَ . يَا بُنَيَّ ، إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ؛ فَإِنَّهُ شَهِيٌّ كَلْحَمِ الْعُصْفُورِ عَمَّا قَلِيلٍ يَقْلِي صَاحِبُهُ . يَا بُنَيَّ ، أَحْضِرِ الْجَنَائِزَ ، وَلَا تَحْضُرِ الْعُرْسَ ؛ فَإِنَّ الْجَنَائِزَ تُذَكِّرُكَ الْآخِرَةَ ، وَالْعُرْسَ تُشْهِيكُ (۱) الدُّنْيَا . يَا بُنَيَّ ، لَا تَأْكُلْ شَيْعًا عَلَيَّ شَبَعٍ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقَّهِ لِلْكَلبِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَأْكُلَهُ . يَا بُنَيَّ ، لَا تُكُنْ حُلُومًا فَتُبَلَّعَ ، وَلَا مَرًّا فَتُلْفَظَ . (۲)

کنز الفوائد: مِمَّا رَوَى عَنْ لُقْمَانَ مِنْ حِكْمَتِهِ وَوَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ ، أِقِمِ الصَّلَاةَ ، فَإِنَّمَا مَثَلُهَا فِي دِينِ اللَّهِ كَمَثَلِ عُمِدِ فُسْطَاطٍ ؛ فَإِنَّ الْعَمُودَ إِذَا اسْتَقَامَ نَفَعَتِ الْأَطْنَابُ وَالْأَوْتَادُ وَالظَّلَالُ ، وَإِنْ لَمْ يَسْتَقِمْ لَمْ يَنْفَعِ وَتَدَّ وَلَا- طُبُّ وَلَا- ظِلَالٌ . أَيُّ بُنَيَّ ، صَاحِبِ الْعُلَمَاءِ وَجَالِسِهِمْ ، وَزُرْهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ ، لَعَلَّكَ أَنْ تُشَبِّهَهُمْ فَتَكُونَ مِنْهُمْ . اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنِّي ذُقْتُ الصَّبْرَ وَأَنْوَاعَ الْمُرِّ ، فَلَمْ أَرِ أَمْرًا مِنَ الْفَقْرِ ، فَإِنْ افْتَقَرْتَ يَوْمًا فَاجْعَلِ فَقْرَكَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ، وَلَا- تُحَدِّثِ النَّاسَ بِفَقْرِكَ فَتَهُونَ عَلَيْهِمْ ، ثُمَّ سَلِ فِي النَّاسِ: هَلْ مِنْ أَحَدٍ دَعَا اللَّهَ فَلَمْ يُجِبْهُ! أَوْ سَأَلَهُ فَلَمْ يُعْطِهِ! يَا بُنَيَّ ، ثِقْ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ سَلِ فِي النَّاسِ هَلْ مِنْ أَحَدٍ وَثِقَ بِاللَّهِ فَلَمْ يُنَجِّهِ! يَا بُنَيَّ ، تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ سَلِ فِي النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ فِي النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي أَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللَّهِ ثُمَّ سَلِ فِي النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي أَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّهِ بِهِ! يَا بُنَيَّ ، مَنْ يُرِدْ رِضْوَانَ اللَّهِ يُسَخِّطْ نَفْسَهُ كَثِيرًا ، وَمَنْ لَا يُسَخِّطْ نَفْسَهُ لَا يُرِضْ رَبَّهُ ، وَمَنْ لَا يَكْتُمُ (۳) غَيْظَهُ يُشْمِتْ عَدُوَّهُ . يَا بُنَيَّ ، تَعَلَّمِ الْحِكْمَةَ تَشْرُفْ ؛ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَدُلُّ عَلَى الدِّينِ ، وَتُشْرَفُ الْعَبْدَ عَلَى الْحُرِّ ، وَتَرْفَعُ الْمَسْكِينَ عَلَى الْغَنِيِّ ، وَتُقَدِّمُ الصَّغِيرَ عَلَى الْكَبِيرِ ، وَتُجْلِسُ الْمَسْكِينَ مَجَالِسَ الْمُلُوكِ ، وَتَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا ، وَالسَّيِّدَ سُودًا ، وَالْغَنِيَّ مَجْدًا ، وَكَيْفَ يَتَهَيَّأُ لَهُ أَمْرٌ دِينِهِ وَمَعِيشَتِهِ بِغَيْرِ حِكْمَةٍ ، وَلَنْ يُهَيَّيَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِالْحِكْمَةِ ، وَمَثَلُ الْحِكْمَةِ بِغَيْرِ طَاعَةٍ مَثَلُ الْجَسَدِ بِلا نَفْسٍ ، أَوْ مَثَلُ الصَّعِيدِ بِلا مَاءٍ ، وَلَا صَلَاحَ لِلْجَسَدِ بِلا نَفْسٍ ، وَلَا لِلصَّعِيدِ بِغَيْرِ مَاءٍ ، وَلَا لِلْحِكْمَةِ بِغَيْرِ طَاعَةٍ . (۴)

۱- في المصدر: «يشجيك»، وما أثبتناه من الدر المنثور.

۲- شعب الإيمان: ج ۴ ص ۲۳۱ ح ۴۸۹۱، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۵.

۳- في بحار الأنوار وأعلام الدين: «لا يكظم» وهو الأنسب.

۴- كنز الفوائد: ج ۲ ص ۶۶، أعلام الدين: ص ۳۲۷، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۳۲ ح ۲۴.

ص: ۲۷۱

شعب الایمان به نقل از حسن: لقمان به پسرش گفت: «... پسرم! نادان را فرستاده ات قرار نده. اگر دانایی برای بردن پیامت نیافتی، خودت فرستاده خودت باش. پسرم! از دروغ پرهیز؛ چرا که مانند گوشت گنجشک، لذیذ است و کم آن را نیز کباب می کنند. پسرم! بر جنازه ها حاضر شو؛ ولی در عروسی ها حاضر نشو؛ چرا که جنازه ها آخرت را به یادت می آورند و عروسی ها تو را به دنیا حریص می گردانند. پسرم! هنگام سیری، نخور. آن [لقمه] را اگر برای سگ بیندازی، بهتر از این است که بخوری. پسرم! چنان شیرین نباش که بلعیده شوی، و چنان تلخ هم نباش که دور انداخته شوی».

کنز الفوائد در نقل حکمت ها و سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش: پسرم! نماز را بر پا دار؛ زیرا مثل آن در دین، مانند ستون خیمه است که هر گاه پایدار باشد، ریسمان ها و میخ ها و سایه بان ها سودمند خواهند بود، و گرنه، میخ و ریسمان و سایه بان، فایده نخواهند داشت. پسرم! با دانشمندان، همراهی و همنشینی کن و آنان را در خانه هایشان دیدار کن، تا شاید به آنان شبیه بشوی و از زمره آنان گردی. پسرم! بدان که من شیره درخت صبر و انواع تلخی را چشیدم؛ ولی چیزی تلخ تر از فقر ندیدم. حال اگر روزی فقیر شدی، آن را بین خود و خدا نگه دار و به مردم بازگو نکن، که نزد آنان خوار می گردی. آن گاه، از مردم بپرس: آیا کسی هست که خدا را خوانده باشد، ولی خدا پاسخ او را نداده باشد؟ یا این که از او خواسته باشد، ولی بدو نبخشیده باشد؟ پسرم! به خداوند عز و جل اعتماد کن و آن گاه، از مردم بپرس: آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد، ولی خدا، او را کامیاب نگردانده باشد؟ پسرم! بر خدا توکل کن و آن گاه، از مردم بپرس: کیست که به خدا توکل کرده باشد، ولی خدا، او را کفایت نفرموده باشد؟ پسرم! به خدا خوش گمان باش و آن گاه، از مردم بپرس: چه کسی به خدا خوش گمان شد، ولی خدا چنان نبود که او گمان می کرد؟ پسرم! هر که خشنودی خدا را می خواهد، باید بسیار بر خود، خشم بگیرد و هر که بر خود خشم نگیرد، پروردگارش را خشنود نمی گرداند، و هر که خشمش را فرو ننشاند، دشمنش را به شماتت و می دارد. پسرم! حکمت بیاموز تا بزرگ شوی؛ چرا که حکمت، راه نمای دین است، برده را بر آزاد شرافت می دهد، گدا را بر ثروتمند برتری می بخشد، کوچک را بر بزرگ مقدم می دارد، گدا را در مجالس پادشاهان می نشاند، و شرافت شریف و آقایی مولا و عظمت ثروتمند را زیاد می کند. چگونه کار دین و دنیای انسان، بدون حکمت سامان پذیرد، در حالی که خداوند عز و جل کار دنیا و آخرت را جز با حکمت، سامان نمی بخشد؟! مثل حکمت بدون طاعت، مانند پیکر بی جان یا مانند خاک بی آب است، و پیکر بی جان و خاک بی آب و حکمت بی طاعت، هیچ کدام فایده ای ندارند.

ص: ۲۷۲

..

ص: ۲۷۳

..

ص: ۲۷۴

الاختصاص عن الأوزاعي: إِنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمَّا خَرَجَ مِنْ بِلَادِهِ نَزَلَ بِقَرِيهِ بِالْمَوْصِلِ يُقَالُ لَهَا: كَوْمَلِيسُ (۱)، فَلَمَّا ضَاقَ بِهَا ذَرْعُهُ، وَاشْتَدَّ بِهَا غَمُّهُ، وَلَمْ يَكُنْ بِهَا أَحَدًا يُعِينُهُ عَلَى أَمْرِهِ، أَغْلَقَ الْبَابَ وَأَدْخَلَ ابْنَهُ يَعِظُهُ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، هَلَكَ فِيهَا بَشَرٌ كَثِيرٌ، تَزُودُ مِنْ عَمَلِهَا، وَاتَّخِذْ سَفِينَةً حَشَوْهَا تَقْوَى اللَّهِ، ثُمَّ ارْكَبْ لِحُرْجِ الْفُلْكِ تَنْجُو، وَإِنِّي لَخَائِفٌ أَنْ لَا تَنْجُو. يَا بُنَيَّ، السَّفِينَةُ إِيْمَانٌ، وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ، وَسِدِّكَانُهَا الصَّبْرُ، وَمَجَادِيْفُهَا الصَّوْمُ وَالصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ. يَا بُنَيَّ، مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ مِنْ غَيْرِ سَفِينَةٍ غَرِقَ. يَا بُنَيَّ، أَقَلُّ الْكَلَامِ، وَادْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ مَكَانٍ؛ فَإِنَّهُ قَدْ أَنْذَرَكَ وَحَذَّرَكَ وَبَصَّرَكَ وَعَلَّمَكَ. يَا بُنَيَّ، اتَّعِظْ بِالنَّاسِ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ النَّاسُ بِكَ. يَا بُنَيَّ، اتَّعِظْ بِالصَّغِيرِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْكَبِيرُ. يَا بُنَيَّ، إِمْلِكْ نَفْسَكَ عِنْدَ الْغَضَبِ حَتَّى لَا تَكُونَ لِحَنَمَتِمْ حَطْبًا. يَا بُنَيَّ، الْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَظْلِمَ وَتَطْغَى. يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَأَنْ تَسْتَدِينَ فَتَخُونَ مِنَ الدِّينِ. يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ أَنْ تَسْتَدِلَّ فَتُخْزَى. يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا فَقَبِيرًا، وَتَدَعَ أَمْرَكَ وَأَمْوَالَكَ عِنْدَ غَيْرِكَ قَيْمًا، فَتُضَيِّرَهُ أَمِيرًا. يَا بُنَيَّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَهَنَ النَّاسِ بِأَعْمَالِهِمْ، فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَفْنَدَتْهُمْ. يَا بُنَيَّ، لَا تَأْمَنِ الدُّنْيَا وَالذُّنُوبَ وَالشَّيْطَانَ فِيهَا. يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ قَدْ افْتَتَنَ الصَّالِحُونَ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ، فَكَيْفَ يَنْجُو مِنْهُ الْآخِرُونَ! يَا بُنَيَّ، اجْعَلِ الدُّنْيَا سَجْنَكَ فَتَكُونَ الْآخِرَةَ جَنَّتَكَ. يَا بُنَيَّ، إِنَّكَ لَمْ تُكَلَّفْ أَنْ تُشِيلَ الْجِبَالَ، وَلَمْ تُكَلَّفْ مَا لَا تُطِيقُهُ، فَلَا تَحْمِلِ الْبَلَاءَ عَلَى كَيْفَتِكَ، وَلَا تَذِيحْ نَفْسَكَ بِبَيْدِكَ. يَا بُنَيَّ، إِنَّكَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصِدُ وَكَمَا تَعْمَلُ تَجِدُ. يَا بُنَيَّ، لَا تُجَاوِرَنَّ الْمُلُوكَ فَيَقْتُلُوكَ، وَلَا تُطْعِمُهُمْ فَتَكْفُرَ. يَا بُنَيَّ، جَاوِرِ الْمَسَاكِينَ وَاحْصِصْ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. يَا بُنَيَّ، كُنْ لِلْيَتِيمِ كَالْأَبِ الرَّحِيمِ، وَلِلْأَرْمَلَةِ كَالزَّوْجِ الْعَطُوفِ. يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ: اغْفِرْ لِي غُفِرَ لَهُ، إِنَّهُ لَا يُغْفَرُ إِلَّا لِمَنْ عَمِلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ. يَا بُنَيَّ، الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. يَا بُنَيَّ، الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ. يَا بُنَيَّ، لَوْ كَانَتِ الثِّيُوبُ عَلَى الْعَجَلِ (۲) مَا جَاوَرَ رَجُلٌ جَارَ سُوءِ أَيْدِيهِمْ. يَا بُنَيَّ، الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ صَاحِبِ السُّوءِ. يَا بُنَيَّ، الصَّاحِبُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. يَا بُنَيَّ، نَقْلُ الْحِجَارَةِ وَالْحَدِيدِ خَيْرٌ مِنَ قَرِينِ السُّوءِ. يَا بُنَيَّ، إِنِّي نَقَلْتُ الْحِجَارَةَ وَالْحَدِيدَ فَلَمْ أَجِدْ شَيْئًا أَثْقَلَ مِنْ قَرِينِ السُّوءِ. يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ مَنْ يَصْحَبْ قَرِينِ السُّوءِ لَا يَسْلَمُ، وَمَنْ يَدْخُلْ مَدْخَلَ السُّوءِ يَتَّهَمُ. يَا بُنَيَّ، مَنْ لَا يَكْفُفُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ. يَا بُنَيَّ، الْمُحْسِنُ تَكَافَى بِإِحْسَانِهِ، وَالْمُسِيءُ يَكْفِيكَ مَسَاوِيَهُ، لَوْ جَهَّدْتَ أَنْ تَفْعَلَ بِهِ أَكْثَرَ مِمَّا يَفْعَلُهُ بِنَفْسِهِ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ. يَا بُنَيَّ، مَنْ ذَا الَّذِي عَبَدَ اللَّهَ فَخَدَلَهُ، وَمَنْ ذَا الَّذِي ابْتِغَاهُ فَلَمْ يَجِدْهُ. يَا بُنَيَّ، وَمَنْ ذَا الَّذِي ذَكَرَهُ فَلَمْ يَذْكُرْهُ، وَمَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَوَكَّلَهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَمَنْ ذَا الَّذِي تَضَرَّعَ إِلَيْهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فَلَمْ يَرْحَمْهُ. يَا بُنَيَّ، شَاوِرِ الْكَبِيرَ وَلَا تَسْتَحِ مِنْ مُشَاوَرَةِ الصَّغِيرِ. يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْفُسَّاقِ؛ هُمْ كَالْكِلَابِ؛ إِنْ وَجِدُوا عِنْدَكَ شَيْئًا أَكَلُوهُ، وَإِلَّا ذَمُّوكَ وَفَضَّحُوكَ، وَإِنَّمَا حُبُّهُمْ بَيْنَهُمْ سَاعَةٌ. يَا بُنَيَّ، مُعَادَاةُ الْمُؤْمِنِينَ خَيْرٌ مِنْ مُصَادَقَةِ الْفَاسِقِ. يَا بُنَيَّ، الْمُؤْمِنُ تَظْلِمُهُ وَلَا يَظْلِمُكَ، وَتَطْلُبُ عَلَيْهِ فَيَرْضَى عَنْكَ، وَالْفَاسِقُ لَا يُرَاقِبُ اللَّهَ فَكَيْفَ يُرَاقِبُكَ. يَا بُنَيَّ، اسْتَكْبَرِ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ وَلَا تَأْمَنِ مِنَ الْأَعْدَاءِ، فَإِنَّ الْغَتْلَ فِي صُدُورِهِمْ مِثْلُ الْمَاءِ (۳) تَحْتَ الرَّمَادِ. يَا بُنَيَّ، إِبْدِ النَّاسَ بِالسَّلَامِ وَالْمُصَافَحَةِ قَبْلَ الْكَلَامِ. يَا بُنَيَّ، لَا تُكَالِبِ النَّاسَ فَيَمَقْتُوكَ، وَلَا تَكُنْ مَهِينًا فَيَذَلُّوكَ، وَلَا تَكُنْ حُلُومًا فَيَأْكُلُوكَ، وَلَا تَكُنْ مُرًّا فَيَلْفِظُوكَ. وَيُرَوَى: وَلَا تَكُنْ حُلُومًا فَيَتَلَعَّ، وَلَا مُرًّا فَيُتْرَمَى. يَا بُنَيَّ، لَا تُخَاصِمِ فِي عِلْمِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ عِلْمَ اللَّهِ لَا يُدْرِكُ وَلَا يُحْصَى. يَا بُنَيَّ، خَفِ اللَّهَ مَخَافَةً لَا تِيَأْسُ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَارْجُهُ رَجَاءً لَا تَأْمَنُ مِنْ مَكْرِهِ. يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ النَّفْسُ عَنْ هَوَاها؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَنْهَ النَّفْسَ عَنْ هَوَاها لَمْ تَدْخُلِ الْجَنَّةَ وَلَمْ تَرَهَا. وَيُرَوَى: إِنَّهُ نَفْسَكَ عَنْ هَوَاها؛ فَإِنَّ فِي هَوَاها رَدَاها. يَا بُنَيَّ، إِنَّكَ مِنْذُ يَوْمِ هَبَطْتَ مِنْ بَطْنِ أُمِّكَ اسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ وَاسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّكَ إِنْ نَلْتَ مُسْتَقْبَلَهَا أَوْلَى بِكَ أَنْ تَسْتَدْبِرَهَا. يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالتَّجَبُّرَ وَالتَّكَبُّرَ وَالفَخْرَ فَتَجَاوَرَ إِبْلِيسَ فِي دَارِهِ. يَا بُنَيَّ، دَعِ عَنْكَ التَّجَبُّرَ، وَالكِبْرَ، وَدَعِ عَنْكَ الْفَخْرَ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقُبُورِ. يَا بُنَيَّ، اعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ جَاوَرَ إِبْلِيسَ وَقَعَ فِي دَارِ الْهَوَانِ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا. يَا بُنَيَّ، وَيْلٌ لِمَنْ تَجَبَّرَ، وَتَكَبَّرَ، كَيْفَ يَتَّعِظُ مَنْ خَلِقَ مِنْ طِينٍ، وَإِلَى طِينٍ يَعُودُ، ثُمَّ لَا يَدْرِي إِلَى مَاذَا يَصِيرُ، إِلَى الْجَنَّةِ فَتَقْدُ فَارَ أَوْ إِلَى النَّارِ فَتَقْدُ خَسِرَ حُسْرَانًا مُبِينًا وَخَابَ. وَيُرَوَى: كَيْفَ يَتَّجَبَّرُ مَنْ قَدْ جَرَى فِي مَجْرَى الْبُولِ مَرَّتَيْنِ. يَا بُنَيَّ، كَيْفَ يَنَامُ ابْنُ آدَمَ وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَكَيْفَ

يَغْفُلُ وَلَا يُغْفَلُ عَنْهُ . يَا بُنَيَّ ، إِنَّهُ قَدْ مَاتَ أَصْفِيَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَحْبَاؤُهُ وَأَنْبِيَآؤُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَمَنْ ذَا بَعْدَهُمْ يُخَلِّدُ فَيَتْرَكَ . يَا بُنَيَّ ، لَا تَطَأْ أَمْرِيكَ وَلَوْ أَعْجَبْتِكَ ، وَانَّهُ نَفْسِيكَ عَنْهَا زَوَّجَهَا . يَا بُنَيَّ ، لَا تُفْسِدَنَّ سِرِّيَّ إِلَى أَمْرَاتِكَ ، وَلَا تَجْعَلْ مَجْلِسَكَ عَلَى بَابِ دَارِكَ . يَا بُنَيَّ ، إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعِ أَعْوَجٍ إِنْ أَقَمْتَهَا كَسَرْتَهَا وَإِنْ تَرَكْتَهَا تَعَوَّجَتْ ، أَلْزِمَنَّ الْبُيُوتَ ، فَإِنْ أَحْسَنَ فَاقْبَلْ إِحْسَانَهُنَّ ، وَإِنْ أَسِيَأَنَّ فَاصْبِرْ ؛ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ . يَا بُنَيَّ ، النِّسَاءُ أَرْبَعَةٌ : نِسْتَانِ صَالِحَتَانِ ، وَنِسْتَانِ مَلْعُونَتَانِ ؛ فَأَمَّا إِحْدَى الصَّالِحَتَيْنِ فَهِيَ الشَّرِيفَةُ فِي قَوْمِهَا ، الدَّلِيلَةُ فِي نَفْسِهَا ، الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ شَكَرَتْ ، وَإِنْ ابْتُلِيَتْ صَبَرَتْ ، الْقَلِيلُ فِي يَدَيْهَا كَثِيرٌ ، الصَّالِحَةُ فِي بَيْتِهَا . وَالثَّانِيَةُ : الْوَدُودُ الْوَلُودُ تَعَوَّدُ بِخَيْرٍ عَلَى زَوْجِهَا ، هِيَ كَالْأُمِّ الرَّحِيمِ ، تَعْطِفُ عَلَى كَبِيرِهِمْ ، وَتَرْحَمُ صِغِيرَهُمْ ، وَتُحِبُّ وُلْدَ زَوْجِهَا وَإِنْ كَانُوا مِنْ غَيْرِهَا ، جَامِعَةُ الشَّمْلِ ، مَرْضِيَّةُ الْبَعْلِ ، مُصْلِحَةُ فِي النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ ، فَهِيَ كَالذَّهَبِ الْأَحْمَرِ ، طَوْبَى لِمَنْ رُزِقَهَا ، إِنْ شَهِدَ زَوْجُهَا أَعَانَتَهُ ، وَإِنْ غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ . وَأَمَّا إِحْدَى الْمَلْعُونَتَيْنِ فَهِيَ الْعَظِيمَةُ فِي نَفْسِهَا ، الدَّلِيلَةُ فِي قَوْمِهَا ، الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ سَخِطَتْ ، وَإِنْ مُنِعَتْ عَتَبَتْ وَعَظِيَتْ ، فَزَوَّجَهَا مِنْهَا فِي بِلَاءٍ ، وَجِيرَانُهَا مِنْهَا فِي عَنَاءٍ ، فَهِيَ كَالْأَسَدِ ؛ إِنْ جَاوَرْتَهُ أَكَلَكَ ، وَإِنْ هَرَبْتَ مِنْهُ قَتَلَكَ . وَالْمَلْعُونَةُ الثَّانِيَةُ فَهِيَ عِنْدَ زَوْجِهَا وَمِيلِهَا فِي جِيرَانِهَا ، فَهِيَ سَرِيعَةُ السَّخَطِ ، سَرِيعَةُ الدَّمَعِ ، إِنْ شَهِدَ زَوْجُهَا لَمْ تَنْفَعُهُ ، وَإِنْ غَابَ عَنْهَا فَضَحَتْهُ ، فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ الْأَرْضِ النَّشَاشِ ، إِنْ أَسْقِيَتْ أَفَاضَتْ الْمَاءَ وَغَرِقَتْ ، وَإِنْ تَرَكْتَهَا عَطِشَتْ ، وَإِنْ رُزِقَتْ مِنْهَا وَلَبَدًا لَمْ تَنْتَفِعْ بِهِ . يَا بُنَيَّ ، لَا تَتَزَوَّجْ بِأَمَةٍ فَيُبَاعَ وَلَمَدِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَهُوَ فِعْلُكَ بِنَفْسِكَ . يَا بُنَيَّ ، لَوْ كَانَتِ النِّسَاءُ تَذَاقُ كَمَا تَذَاقُ الْخَمْرُ مَا تَزَوَّجَ رَجُلٌ امْرَأَةً سَوَاءً أَيْدًا . يَا بُنَيَّ ، أَحْسِنِ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ ، وَلَا تُكْثِرْ مِنَ الدُّنْيَا ؛ فَإِنَّكَ عَلَى غَفْلَةٍ مِنْهَا ، وَانظُرْ إِلَى مَا تَصِيرُ مِنْهَا . يَا بُنَيَّ ، لَا تَأْكُلْ مَالَ الْيَتِيمِ فَتَفْتَضِحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَتُكَلِّفَ أَنْ تَرُدَّهُ إِلَيْهِ . يَا بُنَيَّ ، إِنَّهُ إِنْ أَعْنَى أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ لِأَعْنَى الْوَالِدِ عَنِ الْوَالِدِ . يَا بُنَيَّ ، إِنْ النَّارَ تُحِيطُ بِالْعَالَمِينَ كُلَّهُمْ فَلَا يَنْجُو مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا مَنْ رَحِمَهُ اللَّهُ وَقَرَّبَهُ مِنْهُ . يَا بُنَيَّ ، لَا يُعْرَنُكَ حَبِيبُ اللِّسَانِ ؛ فَإِنَّهُ يُخْتَمُ عَلَى قَلْبِهِ ، وَتَتَكَلَّمُ جَوَارِحُهُ ، وَتَشْهَدُ عَلَيْهِ . يَا بُنَيَّ ، لَا تَشْتُمِ النَّاسَ فَتَكُونَ أَنْتَ الَّذِي شَتَمْتَ أَبُوَيْكَ . يَا بُنَيَّ ، لَا يُعْجَبُكَ إِحْسَانُكَ ، وَلَا تَتَعَطَّمَنَّ بِعَمَلِكَ الصَّالِحِ فَتَهْلِكَ . يَا بُنَيَّ ، أَمِ الصَّلَاةَ ، وَأَمِرْ بِالْمَعْرُوفِ ، وَانَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ ؛ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ . يَا بُنَيَّ ، لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ ؛ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ . يَا بُنَيَّ ، وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا ؛ إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ ، وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا . يَا بُنَيَّ ، إِنْ كُلَّ يَوْمٍ يَأْتِيكَ يَوْمٌ جَدِيدٌ يَشْهَدُ عَلَيْكَ عِنْدَ رَبِّ كَرِيمٍ . يَا بُنَيَّ ، إِنَّكَ مُدْرَجٌ فِي أَكْفَانِكَ ، وَمُحَلٌّ قَبْرِكَ ، وَمُعَايِنٌ عَمَلِكَ كُلَّهُ . يَا بُنَيَّ ، كَيْفَ تَسْكُنُ دَارَ مَنْ قَدْ أَسَخَطْتَهُ ، أَمْ كَيْفَ تُجَاوِرُ مَنْ قَدْ عَصَيْتَهُ ؟ يَا بُنَيَّ ، عَلَيْكَ بِمَا يَعْنِيكَ ، وَدَعْ عَنْكَ مَا لَا يَعْنِيكَ ؛ فَإِنَّ الْقَلِيلَ مِنْهَا يَكْفِيكَ ، وَالْكَثِيرَ مِنْهَا لَا يَعْنِيكَ . يَا بُنَيَّ ، لَا تُؤْتِرَنَّ عَلَى نَفْسِكَ سِوَاهَا ، وَلَا تَوْرَثْ مَالَكَ أَعْدَاءَكَ . يَا بُنَيَّ ، إِنَّهُ قَدْ أَحْصَى الْحَلَالَ الصَّغِيرُ فَكَيْفَ بِالْحَرَامِ الْكَثِيرِ ؟ يَا بُنَيَّ ، اتَّقِ النَّظَرَ إِلَى مَا لَا تَمْلِكُهُ ، وَأَطِلِ التَّفَكُّرَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ ، فَكُنْ بِهَذَا وَعِظًا لِقَلْبِكَ . يَا بُنَيَّ ، إِقْبِلْ وَصِيَّةَ الْوَالِدِ الشَّفِيقِ . يَا بُنَيَّ ، بَادِرْ بِعِلْمِكَ قَبْلَ أَنْ يَحْضُرَ أَجْلُكَ ، وَقَبْلَ أَنْ تَسِيرَ الْجِبَالَ سَيْرًا ، وَتُجَمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ . يَا بُنَيَّ ، إِنَّهُ (٤) حِينَ تَنْفَطِرُ السَّمَاءُ وَتَطْوِي ، وَتَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفًا خَائِفِينَ حَافِينَ مُشْفِقِينَ ، وَتُكَلِّفُ أَنْ تُجَاوِزَ الصُّرَاطَ ، وَتُعَايِنَ حِينَئِذٍ عَمَلَكَ ، وَتَوْضَعَ الْمَوَازِينَ وَتُنَشِّرَ الدَّوَابِينَ . (٥)

١- .وفى روايه : «كوماس» .

٢- .فى بحار الأنوار : «على العمل» ، وفى مستدرک الوسائل ج ٨ ص ٤٣٠ ح ٩٨٩٩ : «على العمد» .

٣- .هكذا فى المصدر والظاهر أن الصحيح «النار» .

٤- .أى يوم القيامة .

٥- .الاختصاص : ص ٣٣٦ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٧ ح ٢٢ .

ص: ۲۷۵

الاختصاص به نقل از اوزاعی: لقمان حکیم علیه السلام وقتی که از سرزمین خود بیرون رفت، در موصل که به آن کوملیس گفته می شد فرود آمد. وقتی که در کارش در ماند و اندوهش شدت گرفت و کسی هم نبود که او را در انجام دادن کارش کمک کند، پسرش را به خانه برد و در را بر روی خود بست و او را پند داد و گفت: «پسرم! دنیا، دریای عمیقی است که انسان های بسیاری در آن هلاک شده اند. از عمل در آن، توشه بر گیر، و کشتی ای را بر گیر که مسافر آن، پروامندی از خدا باشد. سپس سوار بر کشتی، به اعماق دریا برو، تا نجات یابی، و من نگرانم که نجات نیابی. پسرم! کشتی [نجات]، ایمان است، و بادبان آن توکل، و ساکنان آن شکیبایی، و پاروهایش روزه و نماز و زکات. پسرم! هر که بدون کشتی وارد دریا شود، غرق می گردد. پسرم! سخن اندک بگو، و خداوند عز و جل را در همه جا یاد کن؛ چرا که او تو را بیم داد و ترساند و آگاه ساخت و آموخت. پسرم! از مردم پند بگیر، پیش از آن که تو مایه پند مردم شوی. پسرم! از [پیش آمد] کوچک، پند بگیر و پیش از آن که بزرگ بر تو وارد شود. پسرم! هنگام خشم، خود را مهار کن تا هیزم جهنم نشوی. پسرم! فقر، بهتر از این است که ستم کنی و سرکشی نمایی. پسرم! پرهیز از این که قرض بگیری و در پرداخت آن، خیانت ورزی. پسرم! پرهیز از این که کسی را خوار نمایی؛ چرا که خود نیز خوار می شوی. پسرم! پرهیز از این که فقیر از دنیا بیرون بروی و دیگری را سرپرست کار و دارایی ات قرار دهی، که او را امیر گردانده ای. پسرم! خدای متعال، مردم را به خاطر عملشان گرو گرفته است. پس وای بر آنان، به خاطر آنچه دست و دلشان کسب کرده است. پسرم! دنیا را در حالی که گناهان و شیطان در آن هستند، امن ندان. پسرم! هر آینه نیکوکاران پیشین، مورد آزمون قرار گرفتند، پس پسینیان چگونه از آن نجات می یابند؟ پسرم! دنیا را زندان خود قرار ده، تا آخرت، بهشت تو باشد. پسرم! تو موظف نشده ای که کوه ها را بر دوش بکشی، و نیز به انجام دادن چیزی که توانش را نداری، موظف نشده ای، پس گرفتاری را بر دوش حمل نکن، و با دست خودت، خود را قربانی نکن. پسرم! تو چنان که می کاری، می دروی، و چنان که عمل می کنی، می یابی. پسرم! با پادشاهان همسایگی نکن، که تو را می کشند، و اطاعتشان نکن، که کافر می گردی. پسرم! با بینوایان همسایگی کن؛ بویژه با نادارها و بینوایان مسلمان. پسرم! برای یتیم، همچون پدری مهربان، و برای بیوه زنان، همچون همسری دلسوز باش. پسرم! چنین نیست که هر کس بگوید: «مرا بیمارز» آمرزیده شود. آمرزیده نشود، مگر کسی که پروردگارش را اطاعت کرده باشد. پسرم! [نخست]، همسایه و سپس خانه! پسرم! [نخست]، رفیق و سپس راه! پسرم! اگر خانه ها بر آذابه ساخته می شدند، هیچ کس هرگز با همسایه بد، همسایگی نمی کرد. پسرم! تنهایی، از رفیق بد بهتر است. پسرم! رفیق نیکوکار، از تنهایی بهتر است. پسرم! جابه جایی سنگ و آهن، از همراه بد بهتر است. پسرم! من سنگ و آهن را جابه جا کردم؛ ولی چیزی سنگین تر از همراه بد نیافتم. پسرم! هر که با همراه بد رفاقت کند، سالم نمی ماند، و هر که وارد مکان های بد شود، متهم می شود. پسرم! هر که زبانش را نگه ندارد، پشیمان می گردد. پسرم! نیکوکار را با نیکی خودش سزا توانی داد؛ ولی بدکار، کارهای بدش برای تو کافی است و هر قدر بکوشی، نمی توانی برای او کاری بیش از آنچه خودش برای خود انجام می دهد، به جا آوری. پسرم! کیست که خدا را پرستید و خدا او را خوار کرد؟! و کیست که هوای او کرد و او را نیافت؟! پسرم! کیست که خدا را یاد کرد، ولی او یادش نکرد؟! و کیست که به خدا توکل کرد، ولی خدا او را به دیگری وا گذاشت؟! و کیست که به سوی خداوند عز و جل لایب کرد، ولی به او رحم ننمود؟! پسرم! با بزرگ مشورت کن، و از مشورت با کوچک نیز حیا نکن. پسرم! از دوستی با فاسقان پرهیز. آنان چون سگان اند که اگر نزد تو چیزی را بیابند، می خورند، و گرنه، تو را سرزنش می کنند و رسوایت می کنند، و دوستی آنان میان خودشان، لحظه ای است. پسرم! دشمنی مؤمنان، از دوستی فاسق، بهتر است. پسرم! به مؤمن ستم می کنی؛ ولی او به تو ستم روا نمی دارد، در پی زیان او هستی؛ ولی او از تو راضی است، و [اما] فاسق،

خدا را رعایت نمی کند، چگونه تو را رعایت کند؟! پسرم! بر شمارِ دوستان بیفزا و از دشمنان در امان نباش؛ زیرا کینه در سینه هایشان، مانند آبِ (/ آتش) زیر خاکستر است. پسرم! پیش از آن که با مردم سخن بگویی، با سلام کردن و دست دادن آغاز کن. پسرم! مردم را چنان در فشار قرار نده که با تو دشمنی کنند، و [خیلی هم] آسان گیر نباش که خوارت کنند. چنان شیرین نباش که تو را بخورند، و چنان تلخ هم نباش که تو را دور بیندازند. [و به روایتی:] چنان شیرین نباش که بلعیده شوی، و چنان تلخ نباش که پرتاب گردی. پسرم! درباره دانش خدا بگو مگو نکن؛ چرا که دانش خدا، درک نمی شود و شمارش ندارد. پسرم! از خدا چنان بترس که از رحمتش ناامید نگردی، و به خدا چنان امیدوار باش که از مکرش در امان نباشی. پسرم! نفس را از هوا و هوس باز دار؛ چرا که اگر نفس را از هوا و هوس باز نداری، وارد بهشت نمی گردی و آن را نمی بینی. [و به روایتی:] نفست را از هوایش باز دار؛ زیرا در هوای آن، نابودی است. پسرم! تو از همان هنگام که از شکم مادرت فرود آمدی، رو به آخرت و پشت به دنیا کرده ای؛ حال اگر به آینده برسی، بهتر از این است که به عقب برگردی. پسرم! از غرور و تکبر و فخرفروشی بپرهیز، که [با این خصلت ها] همسایه ابلیس در خانه اش هستی. پسرم! غرور و تکبر و فخرفروشی را از خود دور کن، و بدان که تو ساکن قبرستان خواهی شد. پسرم! بدان که هر کس با ابلیس همسایگی کند، در سرای حقیر و بی کرامت جای خواهد داشت که در آن، نه می میرد و نه می زید. پسرم! وای بر کسی که مغرور و متکبر شود! چگونه خود را بزرگ شمارد کسی که از گل آفریده شده و به گلی باز می گردد، آن گاه نداند که به کدام سو می رود؛ به سوی بهشت؟ که در این صورت، کامیاب شده، یا به سوی جهنم؟ که در این صورت، زیان آشکاری دیده و بدبخت گردیده است. [و به روایتی:] چگونه زور می گوید کسی که دو بار، در مجرای بول قرار گرفته است، چگونه زور می گوید؟! پسرم! آدمیزاد، چگونه می خوابد، در حالی که مرگ در پی اوست؟! و چگونه غفلت می کند، در حالی که از او غفلت نمی شود؟! پسرم! هر آینه برگزیدگان خداوند عز و جل و دوستان و پیامبرانش که درود خدا بر آنان باد! [همگی] مردند؛ پس کیست که پس از آنها جاوید ماند و رها گردد. پسرم! با کنیزت هم بستر نشو؛ هر چند خوش آیند تو باشد، و خودت را از او باز دار و او را شوهر بده. پسرم! رازت را نزد همسرت فاش نکن، و بر در خانه ات ننشین. پسرم! همانا زن از دنده ای کج آفریده شده که اگر راستش کنی، آن را می شکنی و اگر رهایش کنی، کج می ماند. آنان را در خانه ها ننگه دار. اگر نیکی کردند، نیکی شان را بپذیر و اگر بدی کردند، شکبیا باش. همانا شکیبایی، از کارهای مهم و بزرگ است. پسرم! زنان، چهار گروه اند: دو گروهشان صالح، و دو گروهشان ملعون اند. یکی از آن دو گروه صالح، زنی است که در میان قوم خود، شریف و بزرگووار و در پیش خود، رام و آرام است؛ زنی که اگر به او چیزی داده شود، سپاس می گزارد، و اگر گرفتار شود، شکیبایی می ورزد؛ اندک، در دستان او بسیار جلوه می کند و در خانه اش درست کار است. دوم از گروه زنان صالح؛ زنی است که بسیار مهربان و زاینده است؛ همیشه با شوهرش به نیکی رفتار می کند. او مانند مادر مهربان، بر بزرگان قوم، محبت و بر خُردسالان، دلسوزی می نماید. فرزند شوهرش را دوست می دارد؛ هر چند از زن دیگری باشد. در بر دارنده خوبی ها، مورد رضایت شوهر، و اصلاح کننده خود و خانواده و مال و فرزند است. بنا بر این، او [در کمیابی]، مانند طلای سرخ است. خوشا به حال آن که چنین زنی روزی اش شده است، که اگر در حضور شوهرش باشد، یاری اش می کند و اگر از او غایب باشد، [دارایی و آبروی] او را ننگه می دارد. اما یکی از آن دو گروه ملعون؛ زنی است که پیش خود، بزرگ و در میان قومش رام و آرام است؛ اگر به او عطا شود، خشم می کند و اگر منع شود، عتاب می کند و خشم می گیرد. بنا بر این، شوهرش در دست او گرفتار است و همسایگانش از دست او در رنج اند. پس او همانند شیر است که اگر نزدیکش شوی، تو را می خورد و اگر بگریزی، تو را می کشد. زن ملعون دوم، زنی است که نزد شوهرش است؛ ولی میلش با همسایگان است. پس زودخشم و زودگریبان است. اگر در حضور شوهر باشد، به او سودی نمی رساند و اگر از او غایب باشد، او را رسوا می سازد. او به منزله زمین شوری است که اگر آبش دهی، [آن را فرو نمی برد و] آب بالا می آید و زمین در آن غرق

می شود، و اگر رهایش کنی، تشنه می گردد. اگر فرزندی از او روزی ات شد، از او بهره مند نمی گردی. پسر! با کنیز ازدواج نکن، که فرزندت در حالی که حاصل توست پیش خودت به فروش می رسد. پسر! اگر زنان هم همانند شراب، قابل چشیدن بودند، هیچ مردی هرگز با زن بدی ازدواج نمی کرد. پسر! به کسی که به تو بدی کرد، نیکی کن و بر [مال] دنیا نیفزا؛ چرا که تو از آن، غافلی و دقت کن و بین به کجای آن می روی. پسر! مال یتیم را نخور، که در روز رستاخیز، رسوا می شوی و موظف می شوی که آن را بدو باز گردانی. پسر! اگر [قرار بود] کسی از دیگری بی نیاز شود، هر آینه فرزند، از پدرش بی نیاز می شد. پسر! جهنم، همه جهانیان را در بر خواهد گرفت و هیچ کس از آن نجات نخواهد یافت، جز کسی که خداوند بر او رحم کند و او را به خود نزدیک گرداند. پسر! بد زبان، تو را نفریب؛ چرا که [در روز رستاخیز] دلش مهر می خورد؛ ولی اعضایش سخن می گویند و به ضررش گواهی می دهند. پسر! به مردم دشنام نده، که [در پاسخ] به پدر و مادرت دشنام می دهند و [در این صورت]، این تویی که پدر و مادرت را دشنام داده ای. پسر! نیکی ات تو را مغرور نسازد، و به واسطه عمل خوبت، خود را بزرگ نشمار که هلاک می گردی. پسر! نماز را بر پادار و امر به معروف و نهی از منکر کن، و بر ناگواری هایی که به تو می رسد، شکبیا باش؛ چرا که شکیبایی، از کارهای بزرگ و مهم است. پسر! به خدا شرک نوز؛ چرا که شرک، ستمی بزرگ است. پسر! در زمین، خرامان راه نرو؛ چرا که تو هرگز نمی توانی زمین را بشکافی و به بلندای کوه ها برسی. پسر! هر روزی که بر تو می آید، روز تازه ای است که نزد پروردگار بخشنده، به ضرر تو گواهی خواهد داد. پسر! تو پیچیده در کفن هایت و جایگیر در قبرت، بیننده همه عملت خواهی بود. پسر! چگونه در خانه کسی شیکنا می گزینی که ناخشنودش نموده ای؟ یا چگونه با کسی همسایگی می کنی که نافرمانی اش کرده ای؟ پسر! آنچه را به تو مربوط است، رعایت کن و آنچه را به تو مربوط نیست، از خود دور کن؛ چرا که اندک آن، تو را بس است و بسیار آن به تو مربوط نیست. پسر! دیگری را بر خودت مقدم ندار، و دارایی ات را برای دشمنانت به ارث نگذار. پسر! هر آینه حلال کوچک، به حساب می آید؛ پس چگونه است حرام بسیار؟! پسر! چشمت از چیزی که مال تو و در اختیار تو نیست، را باز دار، و در ملکوت آسمان ها و زمین و کوه ها و مخلوقات خدا، طولانی بیندیش، که این برای پند دلت، کافی است. پسر! سفارش پدر مهربان و دلسوز را بپذیر. پسر! پیش از آن که اجلت فرا رسد، و پیش از آن که کوه ها تکان بخورند و خورشید و ماه جمع گردند، تو در سایه دانشت، [به انجام دادن کارهای نیک]، شتاب کن. پسر! [روز رستاخیز]، زمانی است که آسمان، شکافته و در هم پیچیده می شود و فرشتگان در صف هایی در حال ترس [از خدا] و محافظت شده و مهربان فرود می آیند و تو موظف می شوی که از صراط بگذری، و در این هنگام، عملت را مشاهده می کنی، و ترازوها [ی سنجش عمل] برپا می شوند و نامه های اعمال، گشوده می گردند.

ص: ۲۷۶

..

ص: ۲۷۷

..

ص: ۲۷۸

..

ص: ۲۷۹

..

ص: ۲۸۰

..

ص: ۲۸۱

..

ص: ۲۸۲

..

ص: ۲۸۳

..

ص: ۲۸۴

..

ص: ۲۸۵

..

ص: ۲۸۶

..

ص: ۲۸۷

..

تنبيه الخواطر: قیلَ لِلْقَمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ؟ قَالَ: بَلَى. قِيلَ: فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا نَرَى؟ قَالَ: صَدَقُ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَتَرْكُ مَا لَا يَعْنِينِي، وَعِزُّ بَصِيرِي، وَكَفُّ لِسَانِي، وَعِفَّةُ طُعْمَتِي، فَمَنْ نَقَصَ عَن هَذَا فَهُوَ دُونِي، وَمَنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ فَوْقِي، وَمَنْ عَمِلَهُ فَهُوَ مِثْلِي. وَقَالَ: يَا بُنَيَّ، لَا- تُؤَخِّرِ التَّوْبَةَ؛ فَإِنَّ الْمَوْتَ يَأْتِي بَعْتَهُ. وَقَالَ: يَا بُنَيَّ، الشَّرُّ لَا يُطْفَأُ بِالنَّارِ، وَلَا يُطْفَأُ بِالنَّارِ، وَلَكِنَّهُ يُطْفَأُ بِالْخَيْرِ كَالنَّارِ يُطْفَأُ بِالْمَاءِ. يَا بُنَيَّ، لَا تَشْمَتِ بِالْمَوْتِ، وَلَا تَسْخَرِ بِالْمُبْتَلَى، وَلَا تَمْنَعِ الْمَعْرُوفَ. يَا بُنَيَّ، كُنْ أَمِينًا تَعِشْ غَنِيًّا... يَا بُنَيَّ، اتَّخِذْ تَقْوَى اللَّهِ تِجَارَةً تَأْتِيكَ الْأَرْبَاحُ مِنْ غَيْرِ بِضَاعِهِ، فَإِذَا أَخْطَأْتَ خَطِيئَةً فَابْعَثْ فِي أَثَرِهَا صَدَقَةً تُطْفِئُهَا. يَا بُنَيَّ، إِنَّ الْمَوْعِظَةَ تَشْقُ عَلَى السَّفِيهِ كَمَا يَشْقُ الصُّعُودُ عَلَى الشَّيْخِ الْكَبِيرِ. يَا بُنَيَّ، لَا تَرْتِبْ لِمَنْ ظَلَمْتَهُ، وَلَكِنْ ارْتِبْ لِسُوءِ مَا جَنَيْتَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَإِذَا دَعَتْكَ الْقُدْرَةُ إِلَى ظُلْمِ النَّاسِ فَادْكُرْ قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ. يَا بُنَيَّ، تَعَلَّمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَا جَهِلْتَ، وَعَلِّمِ النَّاسَ مَا عَلِمْتَ. (۱)

تنبيه الخواطر: به لقمان عليه السلام گفته شد: آیا تو غلام فلان طایفه نیستی؟ گفت: «آری». گفته شد: پس چه چیز، تو را به آنچه می بینیم، رساند؟ گفت: «راستگویی، امانتداری، رها کردن چیزی که به من مربوط نمی شود، چشم پوشی ام، نگه داری زبانم، و پاک‌ خوراکم. پس هر کس از اینها کم کند، کمتر از من است و هر کس بر اینها بیفزاید، بالاتر از من است و هر کس به اینها عمل کند، همانند من است». و گفت: «پسرم! توبه را به تأخیر مینداز؛ زیرا مرگ ناگهان می آید». و گفت: «پسرم! شر با شر، خاموش نمی گردد، همچنان که آتش با آتش، خاموش نمی شود. شر با خیر خاموش می گردد، چنان که آتش با آب، خاموش می شود. پسرم! به مرگ، سرکوفت نزن و گرفتار را تمسخر نکن و از معروف، باز ندار. پسرم! امین باش تا بی نیاز زندگی کنی... پسرم! تقوا را پیشه خود کن تا سودها بدون سرمایه نزد تو آیند. پس هر گاه گناهی مرتکب شدی، در پی آن، صدقه ای بده تا آن را خاموش کند. پسرم! موعظه بر سفیه، سخت می آید، چنان که صعود کردن و سر بالایی رفتن، بر پیر فرتوت، سخت می آید. پسرم! برای کسی که به او ستم روا داشتی، ناله نکن؛ بلکه به خاطر زشتی جنایتی که بر خود کردی، بنال. هر گاه قدرت، تو را به ستم بر مردم وا داشت، قدرت خدا بر خودت را به یاد بیاور. پسرم! از دانشمندان، آنچه را نمی دانی، بیاموز و آنچه را می دانی، به مردم یاد بده».

ص: ۲۹۰

احیاء علوم الدین: قال ابن لقمان الحکیم لِأَبِيهِ: يَا أَبَتِ أَيُّ الْخِصَالِ مِنْ الْإِنْسَانِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الدِّينُ. قَالَ: إِذَا كَانَتْ اثْنَتَيْنِ؟ قَالَ: الدِّينُ وَالْمَالُ. قَالَ: فَإِذَا كَانَتْ ثَلَاثًا؟ قَالَ: الدِّينُ وَالْمَالُ وَالْحَيَاءُ. قَالَ: فَإِذَا كَانَتْ أَرْبَعًا؟ قَالَ: الدِّينُ وَالْمَالُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ. قَالَ: فَإِذَا كَانَتْ خَمْسًا؟ قَالَ: الدِّينُ وَالْمَالُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءُ. قَالَ: فَإِذَا كَانَتْ سِتًّا؟ قَالَ: يَا بُنَيَّ، إِذَا اجْتَمَعَتْ فِيهِ الْخَمْسُ خِصَالٍ فَهُوَ نَقِيٌّ تَقِيٌّ، وَلِلَّهِ وَلِيٌّ، وَمِنَ الشَّيْطَانِ بَرِيٌّ. (۱)

۱- احیاء علوم الدین: ج ۳ ص ۸۲، نزهه المجالس: ج ۱ ص ۸۲.

ص: ۲۹۱

إحیاء علوم الدین: پسر لقمان حکیم از پدرش پرسید: ای پدرم! کدام ویژگی در انسان، بهتر است؟ لقمان گفت: «دین». پرسید: اگر دو تا باشد، چه طور؟ گفت: «دین و مال». پرسید: اگر سه تا باشد، چه طور؟ گفت: «دین و مال و حیا». پرسید: اگر چهار تا باشد، چه طور؟ گفت: «دین و مال و حیا و خلقِ نیکو». پرسید: اگر پنج تا باشد، چه طور؟ گفت: «دین و مال و حیا و خلقِ نیکو و سخاوتمندی». پرسید: اگر شش تا باشد، چه طور؟ گفت: «ای پسر! هر گاه در انسان، این پنج ویژگی جمع شود، او پاکیزه، پرهیزگار، دوست خدا و بری از شیطان خواهد بود».

ص: ۲۹۲

روضه العقلاء ونزهه الفضلاء عن مجاعه بن الزبير: قال لُقمانُ لابنِهِ: أَيُّ شَيْءٍ أَقْلُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ أَكْثَرُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ أَحْلَى؟ وَأَيُّ شَيْءٍ أَبْرَدُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ آنَسُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ أَوْحَشُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ أَقْرَبُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ أَبْعَدُ؟ قال: أَمَّا أَقْلُ شَيْءٍ فَالْيَقِينُ، وَأَمَّا أَيُّ شَيْءٍ أَكْثَرُ فَالسُّكُّ، وَأَمَّا أَيُّ شَيْءٍ أَحْلَى فَروْحُ اللَّهِ بَيْنَ الْعِبَادِ يَتَحَابُّونَ بِهَا، وَأَمَّا أَيُّ شَيْءٍ أَبْرَدُ فَعَفْوُ اللَّهِ عَنِ عِبَادِهِ، وَعَفْوُ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَنِ بَعْضٍ، وَأَيُّ شَيْءٍ آنَسُ حَبِيبُكَ إِذَا أَغْلَقَ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِ بَابٌ وَاحِدٌ، وَأَيُّ شَيْءٍ أَوْحَشُ جَسَدٌ إِذَا مَاتَ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَوْحَشَ مِنْهُ، وَأَيُّ شَيْءٍ أَقْرَبُ فَالْآخِرَةُ مِنَ الدُّنْيَا، وَأَيُّ شَيْءٍ أَبْعَدُ فَالدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ. (۱)

إحياء علوم الدين: قال لُقمانُ عليه السلام لابنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، إِنَّ مَنْ يَرْحَمُ يَرْحَمُ، وَمَنْ يَصُومُ يَسْلَمُ، وَمَنْ يَقْتُلِ الْخَيْرَ يَغْنَمُ، وَمَنْ يَقْتُلِ الشَّرَّ يَأْتِمُ، وَمَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ. (۲)

الدرّ المنثور عن شُرْحِيبِ بْنِ مَسْلَمٍ: قال لُقمانُ عليه السلام: أَقْصَرُ مِنَ اللَّجَاجِهِ، وَلَا أَنْطِقُ فِيمَا لَا يَعْينِي، وَلَا أَكُونُ مِضْحَاكاً مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، وَلَا مَسْأَةً إِلَى غَيْرِ أَرْبٍ. (۳)

۱- روضه العقلاء ونزهه الفضلاء: ص ۳۴۲.

۲- إحياء علوم الدين: ج ۴ ص ۸۰.

۳- الدرّ المنثور: ج ۶ ص ۵۱۸.

ص: ۲۹۳

روضه العقلاء و نزهه الفضلاء به نقل از مجاعه بن زبیر: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! چه چیزی کمترین است؟ و چه چیزی بیشترین؟ و چه چیزی شیرین ترین است؟ و چه چیزی گواراترین؟ چه چیزی مأنوس ترین است؟ و چه چیزی وحشتناک ترین؟ و چه چیزی نزدیک ترین؟ و چه چیزی دورترین؟». لقمان گفت: «کمترین چیز، یقین است. بیشترین چیز، شک است. شیرین ترین چیز، نسیم رحمت خداوند عز و جل در بین مردم است که با آن همدیگر را دوست می دارند. گواراترین چیز، گذشت خدا از بندگانش و گذشت مردم از همدیگر است. مأنوس ترین چیز، دوست دوست، هنگامی که یک در بر او و بر تو بسته باشد. وحشتناک ترین چیز، پیکری است که مرده باشد، که چیزی وحشتناک تر از آن نیست. و نزدیک ترین چیز، آخرت نسبت به دنیا است. و دورترین چیز، دنیا نسبت به آخرت است».

إحیاء علوم الدین: لقمان به پسرش گفت: «... پسرم! هر که [به دیگری] رحم کند، رحم می شود، و هر که خاموش باشد، سالم می ماند، و هر که نیکو بگوید، بهره مند می گردد، و هر که بد بگوید، گناه می کند، و هر که زبانش را در اختیار نگیرد، پشیمان می گردد».

الدرّ المنثور به نقل از سُرحیل بن مُسلم: لقمان گفت: «از لجبازی، کم می کنم و درباره چیزی که به من مربوط نیست، سخن نمی گویم و خنده بدون تعجب نمی کنم و بدون مقصد، راه نمی روم».

ص: ۲۹۴

فیض القدیر: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تُكْثِرِ الضُّحْكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، وَلَا تَمْشِ (۱) مِنْ غَيْرِ أَرْبٍ، وَلَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَعْينِكَ. (۲)

۱- فی المصدر: «لا تمشی»، والصواب ما أثبتناه كما فی إحياء علوم الدين .

۲- فیض القدیر: ج ۱ ص ۱۶۲، إحياء علوم الدين: ج ۴ ص ۸۰.

ص: ۲۹۵

فیض القدیر: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! بدون تعجب، بسیار نخند و بدون مقصد، راه نرو، و درباره چیزی که به تو مربوط نیست، نپرس».

ص: ۲۹۶

..

ص: ۲۹۷

..

ص: ۲۹۸

..

ص: ۲۹۹

..

ص: ۳۰۰

..

ص: ۳۰۱

..

ص: ۳۰۲

..

ص: ۳۰۳

..

ص: ۳۰۴

..

ص: ۳۰۵

..

ص: ۳۰۶

..

ص: ۳۰۷

..

ص: ۳۰۸

..

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ ۱. قرآن الکریم . ۲. آداب النفس ، السید محمد العیناثی ، تحقیق : السید کاظم الموسوی المیاموی ، تهران : المکتبه المرتضویه ، ۱۳۸۰ ق . ۳. إحياء علوم الدين ، محمد بن محمد الغزالی (م ۵۰۵ ق) ، بیروت : دار الهادی ، ۱۴۱۲ ق ، اول . ۴. الاختصاص ، [منسوب به] محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م ۴۱۳ ق) ، تحقیق : علی اکبر الغفاری ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، ۱۴۱۴ ق ، چهارم . ۵. اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی) ، محمد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق) ، تحقیق : السید مهدی الرجائی ، قم : مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، ۱۴۰۴ ق ، اول . ۶. الإخوان ، عبد الله بن محمد القرشی (ابن أبی الدنيا) (م ۲۸۱ ق) ، تحقیق : محمد عبد الرحمان طوالبه ، قاهره : دار الاعتصام . ۷. إرشاد القلوب ، الحسن بن محمد الدیلمی (م ۷۱۱ ق) ، بیروت : مؤسسه الأعلمی ، ۱۳۹۸ ق ، چهارم .

ص: ۳۱۰

۸. اصلاح المال ، عبد الله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ۲۸۱ ق) ، تحقيق : محمد عبد القادر عطا ، بيروت : مؤسسه الكتب الثقافيه ، ۱۴۱۴ ق . ۹ . اعتقاد أهل السنه أصحاب الحديث ، محمد بن عبد الرحمان خميس ، رياض : دار الصمعي ، ۱۴۱۴ ق . ۱۰ . اعلام الدين في صفات المؤمنين ، الحسن بن محمد الديلمي (م ۷۱۱ ق) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام . ۱۱ . أعيان الشيعة ، السيد محسن الأمين العاملي (م ۱۳۷۱ ق) ، تحقيق : السيد حسن الأمين ، بيروت : دار التعارف ، ۱۴۰۳ ق ، پنجم . ۱۲ . الأمالي ، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م ۴۶۰ ق) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : دار الثقافه ، ۱۴۱۴ ق ، أول . ۱۳ . الأمالي ، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : مؤسسه البعثه ، ۱۴۰۷ ق ، أول . ۱۴ . الأمالي ، محمد بن محمد بن نعمان العكبري البغدادي (الشيخ المفيد) (م ۴۱۳ ق) ، تحقيق : حسين أستاذ ولي وعلي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، ۱۴۰۴ ق ، دوم . ۱۵ . الأمل و المأمول ، عمرو بن بحر الكنانى الجاحظ (م ۲۵۵ ق) ، تحقيق : رمضان ششن ، بيروت : دار الكتاب الجديد ، ۱۹۷۲ م . ۱۶ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار عليهم السلام ، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (العلامة المجلسي) (م ۱۱۱۱ ق) ، بيروت : مؤسسه الوفاء ، ۱۴۰۳ ق ، دوم . ۱۷ . البدايه والنهايه ، إسماعيل بن عمر الدمشقي (ابن كثير) (م ۷۷۴ ق) ، تحقيق : مكتبه المعارف ، بيروت : مكتبه المعارف .

ص: ۳۱۱

۱۸. البر والصله، أبو الفرج عبد الرحمان بن علی بن الجوزی (م ۵۹۷ ق)، تحقیق: عادل عبد الموجود وعلی معوض، قاهره: مکتبه السنه، ۱۴۱۳ ق. ۱۹. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار القمی (ابن فروخ) (م ۲۹۰ ق)، قم: مکتبه المرعشی، ۱۴۰۴ ق، اول. ۲۰. البصائر والذخائر، أبو حیان علی بن محمد التوحیدی (م ۴ ق)، تحقیق: وداد القاضی، بیروت: دار صادر، ۱۹۸۴ م. ۲۱. بهجه المجالس، أبو عمرو یوسف بن عبد الله بن عبد البر القرطبی (م ۴۶۳ ق)، تحقیق: محمد مرسی الخولی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۱ م. ۲۲. بیاض تاج الدین وزیر، تاج الدین احمد بن محمد وزیر (م ۸ ق)، تصحیح: علی زمانی علویجه، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۴۲۳ ق. ۲۳. البیان و التبین، عمرو بن بحر الکنانی الجاحظ (م ۲۵۵ ق)، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۴۰۵ ق، پنجم. ۲۴. تاج العروس من جواهر القاموس، السید محمد المرتضی بن محمد الحسینی الزبیدی (م ۱۲۰۵ ق)، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق، اول. ۲۵. تاریخ بغداد أو مدینه السلام، أحمد بن علی الخطیب البغدادی (م ۴۶۳ ق)، مدینه: المکتبه السلفیه. ۲۶. تاریخ دمشق، علی بن الحسن بن هبه الله (ابن عساکر الدمشقی) (م ۵۷۱ ق)، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق، اول. ۲۷. تاریخ یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب ابن واضح یعقوبی (م ۲۸۴ ق)، بیروت: دار صادر. ۲۸. التذکره الحمدونیه، محمد بن الحسن البغدادی (ابن حمدون) (۴۹۵ - ۵۶۲ ق)، تحقیق: إحسان عباس و بکر عباس، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۶ م.

۲۹. تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)، إسماعیل بن عمر البصروی دمشقی (ابن کثیر) (م ۷۷۴ ق) ، تحقیق: عبد العزیز غنیم و محمّد أحمد عاشور و محمّد إبراهيم البنا، قاهره: دار الشعب . . تفسیر الثعلبی = الكشف والبيان . . تفسیر الطبری = جامع البيان . . تفسیر القرطبی = الجامع لأحكام القرآن . ۳۰. تفسیر العیاشی (تفسیر السُّلمی)، محمّد بن مسعود السُّلمی السمرقندی (العیاشی) (م ۳۲۰ ق) ، تحقیق: هاشم الرسولی المحلّاتی، تهران: المكتبة العلمیة، ۱۳۸۰ ق، اول. ۳۱. تفسیر القمّی، علی بن إبراهيم القمّی (م ۳۰۷ ق) ، به کوشش: السید طیب الموسوی الجزائری، نجف: مطبعة النجف الأشرف . ۳۲. تنبيه الخواطر ونزهه النواظر (مجموعه ورام)، ورام بن أبی فراس الحمدان (م ۶۰۵ ق) ، بیروت: دار التعارف ودار صعب . ۳۳. تهذیب الأحكام فی شرح المقنعه، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق)، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۱ ق، اول. ۳۴. تهذیب الأسماء واللغات، یحیی بن شرف النّووی (م ۶۷۱ ق)، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۶ ق . ۳۵. جامع الأخبار أو معارج الیقین فی أصول الدین، محمّد بن محمّد الشعیری السبزواری (ق ۷ ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق، اول. ۳۶. جامع البيان عن تأویل آی القرآن (تفسیر الطبری)، محمّد بن جریر الطبری (م ۳۱۰ ق) ، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۸ ق، اول. ۳۷. جامع بیان العلم وفضله، یوسف بن عبد البرّ النّمیری القرطبی (م ۴۶۳ ق) ، بیروت: دار الکتب العلمیه .

ص: ۳۱۳

۳۸. الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی (م ۶۷۱ ق)، تحقیق: محمد عبد الرحمان المرعشلی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق، دوم. ۳۹. الحکمه الخالده (جاویدان خرد)، أحمد بن محمد بن مسکویه الرازی (م ۴۲۱ ق)، ترجمه به فارسی: تقی الدین محمد شوشتری، تصحیح: بهروز ثروتیان، تهران: فرهنگ کاوش، ۱۳۷۴. ۴۰. حسن الظن بالله، عبد الله بن محمد القرشی (ابن أبي الدنيا) (م ۲۸۱ ق)، تحقیق: مجدی السید ابراهیم، قاهره: مکتبه القرآن. ۴۱. الحلم، عبد الله بن محمد القرشی (ابن أبي الدنيا) (م ۲۸۱ ق)، تحقیق: محمد عبد القادر أحمد عطا، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۳ ق. ۴۲. حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، أحمد بن عبد الله الإصبهانی (أبو نعیم) (م ۴۳۰ ق)، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۸۷ ق، دوم. ۴۳. حیاه حیوان الکبری، محمد بن موسی الدمیری (م ۸۰۸ ق)، بیروت: دار إحياء التراث العربی. ۴۴. خزانه الخیال فی الآداب والحکم، محمد مؤمن بن قاسم الجزائری الشیرازی (م ۱۱۱۸ ق)، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۳ ق. ۴۵. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه القمی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ ق، چهارم. ۴۶. الدر المنثور فی التفسیر المأثور. جلال الدین عبد الرحمان بن أبی بکر السیوطی (م ۹۱۱ ق)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق، اول. ۴۷. الدعاء، سلیمان بن أحمد الطبرانی (م ۳۶۰ ق)، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق، اول. ۴۸. دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، النعمان بن محمد التیمی المغربي (م ۳۶۳ ق)، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، مصر:

ص: ۳۱۴

دار المعارف ، ۱۳۸۹ ق ، سوم . ۴۹ . الذریعه إلى تصانیف الشیعه ، محمّد محسن بن علی المنزوی (آقابزرگ الطهرانی) (م ۱۳۸۹ ق) بیروت : دارالأضواء ، ۱۴۰۳ ق ، سوم . ۵۰ . ربیع الأبرار و نصوص الأخبار ، محمود بن عمر الزمخشری (م ۵۳۸ ق) ، تحقیق : سلیم النعمی ، قم : الشریف الرضی ، ۱۴۱۰ ق ، اول . رجال الکشی = اختیار معرفه الرجال . ۵۱ . الرضا عن الله ، عبد الله بن محمد القرشی (ابن أبی الدنيا) (م ۲۸۱ ق) ، تحقیق : مصطفی عبد القادر عطا ، بیروت : مؤسسه الکتب الشفافیه ، ۱۴۱۳ ق . ۵۲ . روح المعانی فی تفسیر القرآن (تفسیر الآلوسی) ، محمود بن عبد الله الآلوسی (م ۱۲۷۰ ق) ، بیروت : دار إحياء التراث العربی . ۵۳ . روضه العقلاء و نزّه الفضلاء ، محمّد بن حیّان البستی (م ۳۵۴ ق) ، تحقیق : إبراهيم بن عبد الله الحازمی ، ریاض : دار الشریف ، ۱۴۱۳ ق . ۵۴ . روضه الواعظین ، محمّد بن الحسن الفیّال النیسابوری (م ۵۰۸ ق) ، تحقیق : حسین الأعلمی ، بیروت : مؤسسه الأعلمی ، ۱۴۰۶ ق ، اول . ۵۵ . الزهد ، أبو عبد الرحمان بن عبد الله بن مبارک الحنظلی المروزی (ابن المبارک) (م ۱۸۱ ق) ، تحقیق : حبيب الرحمان الأعظمی ، بیروت : دار الکتب العلمیه . ۵۶ . الزهد ، أحمد بن محمد الشیبانی (م ۲۴۱ ق) ، بیروت : دار الکتب العلمیه . ۵۷ . الزهد ، هناد بن السّریّ الکوفی (م ۲۴۳ ق) ، تحقیق : عبدالرحمن الفریوائی ، کویت : دارالخلفاء للکتاب الاسلامی ، ۱۴۰۶ ق ، اول . ۵۸ . الزهد الكبير ، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي (م ۴۵۸ ق) ، تحقیق : عامر أحمد حيدر ، بیروت : دار الجنان ، ۱۴۰۸ ق . ۵۹ . سبل الهدی و الرشاد ، محمّد بن یوسف الصالحی الشامی (م ۹۴۲ ق) ، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود ، بیروت: دار الکتب العلمیه ، ۱۴۱۴ ق . ۶۰ . شرح نهج البلاغه ، عبد الحمید بن محمّد المعتزلی (ابن أبی الحديد)

ص: ۳۱۵

(م ۶۵۶ ق) ، تحقیق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، بیروت : دار إحياء التراث ، ۱۳۸۷ ق ، دوم . ۶۱ . شُعب الإيمان ، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي (م ۴۵۸ ق) ، تحقیق : محمّد السعيد بسيوني زُغلول ، بیروت : دار الكتب العلميّه ، ۱۴۱۰ ق ، أوّل . ۶۲ . الصحاح : تاج اللغة و صحاح العربيّه ، إسماعيل بن حمّاد الجوهري (م ۳۹۸ ق) ، تحقیق : أحمد بن عبد الغفور عطّار ، بیروت : دار العلم للملايين ، ۱۴۱۰ ق ، چهارم . ۶۳ . الصداقه و الصديق ، أبو حيان على بن محمد التوحیدی (م ۴۰۰ ق) . ۶۴ . الصمت و حفظ اللسان ، عبد الله بن محمّد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ۲۸۱ ق) ، تحقیق : محمّد أحمد عاشور ، قاهره : دار الاعتصام ، ۱۴۰۸ ق . ۶۵ . عرائس المجالس = قصص الانبياء . ۶۶ . العقد الفريد ، أحمد بن محمّد الأندلسي (ابن عبد ربّه) (م ۳۲۸ ق) ، تحقیق : أحمد الزين و إبراهيم الأبياري ، بیروت : دار الأندلس ، ۱۴۰۸ ق ، أوّل . ۶۷ . العقل و فضله ، عبد الله بن محمّد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ۲۸۱ ق) ، تحقیق : محمّد السعيد بسيوني زُغلول ، بیروت : مؤسسه الكتاب الثقافيه . ۶۸ . العين ، خليل بن أحمد الفراهيدي (م ۱۷۵ ق) ، تحقیق : مهدي المخزومي ، قم : دار الهجره ، ۱۴۰۹ ق ، أوّل . ۶۹ . عيون الأخبار ، عبد الله بن مسلم الدينوري (ابن قُتَيْبَه) (م ۲۷۶ ق) ، قاهره : دار الكتب المصريّه ، ۱۳۴۳ ق . ۷۰ . الغارات ، إبراهيم بن محمّد (ابن هلال الثقفي) (م ۲۸۳ ق) ، تحقیق : مير جلال الدين المحدث الأرموي ، تهران : انجمن آثار ملی ، ۱۳۹۵ ق ، أوّل . ۷۱ . غرر الحكم و درر الكلم ، عبد الواحد الأمدي التميمي (م ۵۵۰ ق) ، تحقیق : مير سيّد جلال الدين المحدث الأرموي ، جامعه طهران ، الطبعة الثالثه ۱۳۶۰ ه ش .

ص: ۳۱۶

۷۲. فتح الأبواب ، علی بن موسی الحلّی (السید ابن طاووس) (م ۶۶۴ ق) ، تحقیق : حامد الخفّاف ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، ۱۴۰۹ ق ، اول. ۷۳. الفردوس بمأثور الخطاب ، شیرویه بن شهردار الديلمی (م ۵۰۹ ق) ، تحقیق : محمّد السعيد بسیونی زُغلول ، بیروت : دار الکتب العلمیه ، ۱۴۰۶ ق ، اول. ۷۴. الفصول المهمّه فی معرفه أحوال الأئمّه عليهم السلام ، علی بن محمّد المالکی المکّی (ابن الصبّاغ) (م ۸۵۵ ق) ، بیروت : مؤسسه الأعلمی ، ۱۴۰۸ ق ، اول. ۷۵. فیض القدير ، محمّد عبد الرؤوف المناوی (ق ۱۰ ق) ، بیروت : دار الفكر . ۷۶. قصص الأنبياء ، سعيد بن عبد الله (قطب الدين الراوندي) (م ۵۷۳ ق) تحقیق : غلامرضا عرفانیان ، مشهد : مجمع البحوث الإسلامیّه التابع للآستانه الرضویّه ، ۱۴۰۹ ق ، اول. ۷۷. قصص الأنبياء (عرائس المجالس) ، أبو إسحاق أحمد بن محمّد الثعلبی (م ۴۲۷ ق) ، بیروت : دار المعرفه . ۷۸. الکافی ، محمّد بن یعقوب الكلینی الرازی (م ۳۲۹ ق) ، تحقیق : علی أكبر الغفّاری ، بیروت : دار صعب ودار التعارف ، ۱۴۰۱ ق ، چهارم . ۷۹. کتاب من لا یحضره الفقيه ، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق) ، تحقیق : علی أكبر الغفّاری ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، دوم . ۸۰. کشف الأسرار و عیّده الأبرار (تفسیر میبدی) ، رشید الدین احمد بن محمّد میبدی (م ق ۶ ق) ، تصحیح : علی اصغر حکمت ، تهران : ابن سینا ، ۱۳۸۰ ق . ۸۱. کشف الریبه عن أحكام الغیبه ، زین الدین علی العاملی (الشهید الثاني) (م ۹۶۶ ق) ، تهران : المکتبه المرتضویه . ۸۲. کشف اللثام ، بهاء الدین محمد بن الحسن الإصفهانی (الفاضل الهندی) (م ۱۱۳۵ ق) ، قم : مکتبه المرعشی . ۸۳. الکشف و البیان (تفسیر الثعلبی) ، أبو إسحاق أحمد بن محمّد المعروف بالثعلبی (م ۴۲۷ ق) ، تحقیق : أبو محمّد بن عاشور ، بیروت : دار إحياء التراث العربی ،

ص: ۳۱۷

۱۴۲۲ ق . ۸۴ . كشكول البهائي ، محمّد بن حسين بن عبد الصمد العاملي (الشيخ البهائي) (م ۱۰۳۱ ق) ، قم : الهيئه المتحدّه (الكتبي) ، ۱۳۷۷ ق . ۸۵ . كمال الدين و تمام النعمه ، محمّد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، ۱۴۰۵ ق ، اول . ۸۶ . كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال ، علي المتقي بن حسام الدين الهندي (م ۹۷۵ ق) ، تصحيح : صفوه السقا ، بيروت : مكتبه التراث الإسلامی ، ۱۳۹۷ ق ، اول . ۸۷ . كنز الفوائد ، محمّد بن علي الكراچكي الطرابلسي (م ۴۴۹ ق) ، به كوشش : عبد الله نعمه ، قم : دار الذخائر ، ۱۴۱۰ ق ، اول . ۸۸ . الكنى والألقاب ، الشيخ عباس القمي (م ۱۳۵۹ ق) ، تهران : مكتبه الصدر ، ۱۳۹۷ ق ، چهارم . ۸۹ . لسان العرب ، محمّد بن مكرم المصري الأنصاري (ابن منظور) (م ۷۱۱ ق) ، بيروت : دار صادر ، ۱۴۱۰ ق ، اول . ۹۰ . لغت نامه ، علي اكبر دهخدا و ديگران ، تهران : دانشگاه تهران ، ۱۳۷۲ ش . ۹۱ . لقمان حكيم و بررسي تطبيقي حكمتهاي او در روايات فريقيين با نگاهي به متون عهدين ، عبد الله مويدي مُحَب ، قم : مركز تربيت مدرّس دانشگاه قم ، پايان نامه دكترى ، ۱۳۸۰ . ۹۲ . مائه كلمه للإمام أميرالمؤمنين علي ، عمرو بن بحر الكنانى الجاحظ (م ۲۵۵ ق) ، تحقيق : رياض مصطفى العبدالله ، دمشق : دارالحكمه ، ۱۴۱۶ ق . ۹۳ . مجمع البحرين ، فخر الدين الطريحي (م ۱۰۸۵ ق) ، تحقيق : السيد أحمد الحسيني ، تهران : مكتبه نشر الثقافه الإسلاميه ، ۱۴۰۸ ق ، دوم . ۹۴ . مجمع البيان في تفسير القرآن ، الفضل بن الحسن الطبرسي (أمين الإسلام)

ص: ۳۱۸

(م ۵۴۸ ق) ، تحقیق : السید هاشم الرسولی المحلّاتی والسید فضل الله الیزدی الطباطبائی ، بیروت : دار المعرفه ، ۱۴۰۸ ق ، دوم .
 ۹۵ . المحاسن و الأضداد ، عمرو بن بحر الکنانی الجاحظ (م ۲۵۵ ق) ، قاهره : المكتبه التجاریه الكبرى ، ۱۳۵۰ ق . ۹۶ . المحاسن و
 المساوی ، إبراهیم بن محمد البیهقی (م ۳۲۰ ق) ، بیروت : دار صادر ، ۱۳۹۰ ق . ۹۷ . محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء
 ، حسین بن محمد الراغب الإصفهانی (م ۵۰۲ ق) ، مصر : المكتبه العامره ، ۱۳۲۶ ق ، اول . ۹۸ . محبوب القلوب ، قطب الدین محمد
 بن علی الدیلمی (ق ۱۱ ق) ، تصحیح : إبراهیم الدیاجی و حامد صدقی ، تهران : دفتر نشر میراث مکتوب ، ۱۳۷۸ . ۹۹ . المحجّه
 البیضاء فی تهذیب الإحیاء ، محمد محسن بن شاه مرتضی الفیض الکاشارنی (م ۱۰۹۱ ق) ، تصحیح : علی أكبر الغفاری ، قم : جماعه
 المدرسین ، ۱۳۸۳ ق . ۱۰۰ . المستدرک علی الصحیحین ، محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری (م ۴۰۵ ق) ، تحقیق : مصطفی
 عبد القادر عطا ، بیروت : دار الکتب العلمیه ، ۱۴۱۱ ق ، اول . ۱۰۱ . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، میرزا حسین النوری
 الطّبرسی (م ۱۳۲۰ ق) ، قم : مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، ۱۴۰۷ ق ، اول . ۱۰۲ . مُسند ابن جعد ، علی بن الجعد الجوهری (م
 ۲۳۰ ق) ، بیروت : مؤسسه ناور ، ۱۴۱۰ ق . ۱۰۳ . المسند ، أحمد بن محمد الشیبانی (ابن حنبل) (م ۲۴۱ ق) ، تحقیق : عبد الله
 محمّد الدرویش ، بیروت : دار الفکر ، ۱۴۱۴ ق ، دوم . ۱۰۴ . مسند الإمام زید (مسند زید) ، [منسوب به] زید بن علی بن الحسین
 علیه السلام (م ۱۲۲ ق) ، بیروت : دارو مکتبه الحیاه ، ۱۹۶۶ م ، اول . ۱۰۵ . مسند الشّهاب ، محمد بن سلامه (القاضی القضاعی) (م
 ۴۵۴ ق) ، بیروت :

ص: ۳۱۹

مؤسسه الرساله . ۱۰۶ . مشكاه الأنوار فی غرر الأخبار ، علی بن الحسن الطَّبْرِسی (ق ۷ ق) ، تحقیق : مهدی هوشمند ، قم : دار الحديث ، ۱۴۱۸ ق ، اول . ۱۰۷ . المصنّف ، عبد الرزاق بن همام الصنعانی (م ۲۱۱ ق) ، تحقیق : حبيب الرحمان الأعظمی ، بیروت : منشورات المجلس العلمی . ۱۰۸ . المصنّف فی الأحادیث و الآثار ، عبد الله بن محمد العبسی الكوفی (ابن أبی شیبه) (م ۲۳۵ ق) ، تحقیق : سعید محمد اللحام ، بیروت : دار الفكر . ۱۰۹ . معانی الأخبار ، محمد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق) ، تحقیق : علی أكبر الغفّاری ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، ۱۳۶۱ ش ، اول . ۱۱۰ . معجم البلدان ، یاقوت بن عبد الله الحموی الرومی (م ۶۲۶ ق) ، بیروت : دار إحياء التراث العربی ، ۱۳۹۹ ق ، اول . ۱۱۱ . المعجم الكبير ، سليمان بن أحمد اللخمي الطبرانی (م ۳۶۰ ق) ، تحقیق : حمدی عبد المجید السلفی ، بیروت : دار إحياء التراث العربی ، ۱۴۰۴ ق ، دوم . ۱۱۲ . معجم مقاییس اللغة ، أحمد بن فارس (م ۳۹۵ ق) ، مصر : شركه مكتبه مصطفى البابی وأولاده . ۱۱۳ . المعجم الوسيط ، مصطفى إبراهيم وأحمد حسن الزيات وحامد عبد القادر ومحمد علی النجار ، استانبول : المكتبة الاسلامیه ، ۱۳۹۲ ق . ۱۱۴ . مكارم الأخلاق ومعالیها ، أبو بكر محمد بن جعفر الخرائطی (م ۳۲۷ ق) ، تحقیق : أعین عبد الجابر البحیری ، قاهره : دار الآفاق العربیه ، ۱۴۱۹ ق . . من لایحضره الفقیه = کتاب من لایحضره الفقیه . ۱۱۵ . المواعظ العددیه ، علی المشکینی الأردبیلی (معاصر) ، تحقیق : علی الأحمدی المیانجی ، قم : الهادی ، ۱۴۰۶ ق ، چهارم . ۱۱۶ . موسوعه العقائد الاسلامیه ، محمد الریشهری ، با همکارى: رضا برنجکار ، قم : دارالحديث ، ۱۳۸۳ ۱۳۸۵ .

ص: ۳۲۰

۱۱۷. موسوعه میزان الحکمه ، محمّد الرّیّشهری ، قم : دار الحدیث ، ۱۴۲۵ق . ۱۱۸ . نشر الدرّ ، منصور بن الحسین الوزیر الآبی (م ۴۲۱ ق) ، تحقیق : محمّد علی قرنه ، مصر : الهیئه المصریه العامه ، ۱۹۸۱ م ، أوّل . ۱۱۹ . نزهه المجالس ومنتخب النفائس (المجالس للصفوری) ، عبد الرحمان الصفوری الشافعی (معاصر) ، بیروت : دار الإیمان . ۱۲۰ . نصیحه الملوک ، محمد بن محمّد الغزالی الطوسی (م ۵۰۵ ق) ، تصحیح : جلال الدین همایی ، تهران : انجمن آثار ملی ، ۱۳۵۱ . ۱۲۱ . نوادر الأُصول فی معرفه أحادیث الرسول ، محمّد بن علیّ بن سوره التّرمذی (م ۳۲۰ ق) ، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا ، بیروت: دار الکتب العلمیه ، ۱۴۱۳ ق ، أوّل . ۱۲۲ . النهایه فی غریب الحدیث والأثر ، مبارک بن محمّد الجزّری (ابن الأثیر) (م ۶۰۶ ق) ، تحقیق : طاهر أحمد الزاوی ، قم : إسماعیلیان ، ۱۳۶۷ ش ، چهارم . ۱۲۳ . الورع ، عبد الله بن محمّد القرشی (ابن أبی الدنیا) (م ۲۸۲ هـ) ، تحقیق : مسعد عبد الحمید السعدی ، قاهره : مكتبه القرآن . ۱۲۴ . وسائل الشیعه ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (م ۱۱۰۴ ق) ، تحقیق : مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، قم : مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، ۱۴۰۹ ق ، أوّل . ۱۲۵ . ینابیع المودّه لذوی القربی ، سلیمان بن إبراهیم القندوزی الحنفی (م ۱۲۹۴ ق) ، تحقیق : علی جمال أشرف الحسینی ، تهران : دار الأسوه ، ۱۴۱۶ ق ، أوّل .

ص: ۳۲۱

فهرست تفصیلی .

ص: ۳۲۲

..

ص: ۳۲۳

..

ص: ۳۲۴

..

ص: ۳۲۵

..

ص: ۳۲۶

..

ص: ۳۲۷

..

ص: ۳۲۸

..

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

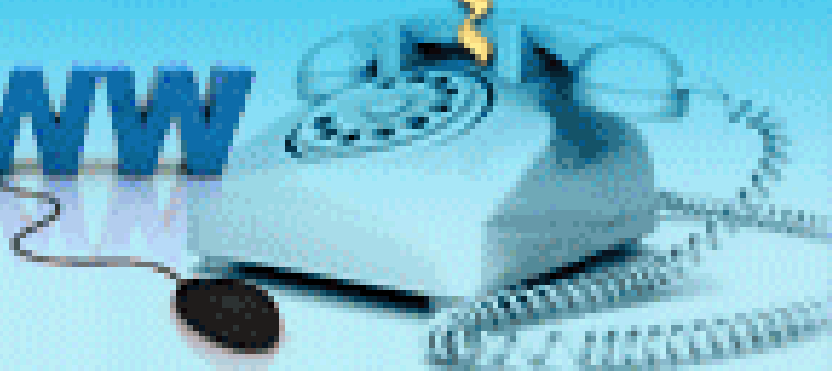


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

